٣١٣٤

تنبيه
الغافلين

اين كتاب [illegible] الغافلين ملك الفقير
عبد [illegible]

٨١ ٨/

كتاب تنبيه
الغافلين فارسي

اين كتاب تنبيه الغافلين فارسي

مكتبة جامعة الرياض
اسم الكتاب: تنبيه الغافلين
نم يعلم
العلم الحادي عشر الهجري
١٥٣ ورقة
القياس ٢٠×١٤ سم
٢١٨
ت
الرقم ٣١٣٢

١/٧١٠ ف
١٧/٢/١٤٠٠ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم غفار الذنوب واتوب اليه واسأله التوبة

جزى الله عنا محمدا ما هو اهله

هر روز هفت مرتبه

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آله واصحابه وسلم اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا
كما الفت بين قلب آدم وحوا اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا كما الفت بين قلب ابراهيم وسارا
اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا كما الفت بين قلب داود وصفيه اللهم الف بيني وبين
بني آدم وبنات حوا كما الفت بين قلب موسى وصفورا اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا
كما الفت بين قلب يوسف وزليخا اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا كما الفت بين قلب
التشريف محمد صلى الله عليه وسلم وعائشة رضي الله تعالى عنها اللهم الف بيني وبين بني آدم وبنات حوا كما الفت بين قلب علي
وفاطمة الزهرا رضي الله تعالى عنها اللهم الف واعطف بيني وبين بني آدم وحوا بالعشق و
المحبة والمودة والشفقة والمجد والخلق اللهم حببني في قلوب عبادك وامائك وخلق
سمواتك وارضك اللهم سخر لي من في السموات والارض سخر لي بني آدم وبنات حوا
ولينهم علي وذللهم وسخر لي اللهم الق محبتي في قلوبهم واجعلهم علي رؤفا محبا رحيما
بحقك يا الله يا رحمن يا رحيم محبا المحبا على المحبوب محبا كان حبا لله برحمتك
يا ارحم الراحمين اللهم سخر لي اعدائي كما سخرت الريح لسليمان بن داود عليه السلام
ولين هم لي كما لينت الحديد لداود عليه السلام و ... محمد ...
لمحمد صلى الله عليه وسلم بحق كهيعص حمعسق صم بكم عمي فهم لا يرجعون
صم بكم عمي فهم لا يبصرون صم بكم عمي فهم لا يعقلون فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

باری تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابواب تنبیه الغافلین

باب اول در اخلاص باب ۱ دوم در سختی مرگ
باب سیوم در عذاب گور باب ۱۸ چهارم در بیان
هول و فزع روز قیامت باب ۲۲ پنجم در بیان صفت
دوزخ باب ۲۹ ششم در بیان صفت بهشت
باب ۳۴ هفتم در امید داشتن برحمت خدای تعالی
باب ۳۸ هشتم در امر معروف و نهی منکر باب ۳۹ نهم در بیان توبه باب ۴۲
دهم در بیان حق فرزند بر پدر باب ۴۴ یازدهم در بیان رحم
پیوستن باب ۴۶ دوازدهم در بیان حق همسایه باب ۴۸ سیزدهم در حق شوهران
بر زنان باب ۵۲ چهاردهم در حق زنان بر شوهران باب ۵۳ پانزدهم

در عقوبت

در عقوبت خمر خوردن باب ۵۶ شانزدهم نهی از دروغ گفتن باب ۶۰ هفدهم
نهی از غیبت کردن باب ۶۱ هژدهم نهی از سخن چینی کردن باب ۶۱ نوزدهم
نهی کردن از حسد باب ۶۳ بیستم نهی کردن از کبر باب ۶۵ بیست و دوم
نهی کردن از خندیدن باب ۶۹ بیست و سیوم در خشم فرو خوردن باب ۷۲ بیست
و چهارم در زبان نگاه داشتن باب ۷۶ بیست و پنجم نهی کردن از حرص دنیا و
درازی امل باب بیست و ششم در فضایل درویشان باب
بیست و هفتم در بیان دست باز داشتن از دنیا باب بیست و هشتم
صبر کردن در بلاها و سختیها باب بیست و نهم در صبر کردن بمصیبتها
باب سیم در قصد طهارت کردن باب سی و یکم در فضل پنج نماز فریضه
باب سی و دوم در فضل روز آدینه باب سی و سیوم در فضل نماز
تطوع باب سی و چهارم در فضل صدقه دادن باب سی و پنجم در انکه از صدقه دادن
باز دارد باب سی و ششم در فضل بیماری و ثواب آن باب سی و هفتم در حق
زیردستان باب سی و هشتم در اکرام دست در شفقت کردن
باب سی و نهم در نهی از یکدیگر بریدن باب چهلم در تسبیح از خدای تعالی
باب چهل و یکم در شکر و نعمت خدای تعالی باب چهل و دوم در بیان

فصل روز عاشورا باب چهل و سیوم در فضل ماه رجب باب چهل
و چهارم در فضل ماه شعبان باب چهل و پنجم در بیان فضل شب برات
باب چهل و ششم در فضل ماه رمضان باب چهل و هفتم در فضل شب
قدر باب چهل و هشتم در فضل نماز تراویح باب چهل و نهم در فضل روز
عید باب پنجاهم در فضل شکرانه شوال باب پنجاه یکم در فضل بست
و پنجم ذی القعده باب پنجاه دوم در فضل دهه ذی الحجه باب پنجاه و سیوم
در فضل قران خواندن و بیان سورهای آن باب پنجاه و چهارم در فضل نمازهای
فضایل که آمده

هذا کتاب تنبیه الغافلین

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین این کتاب
تصنیف کرده اند تا دین یاد کرده شود از اخبار پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم
و از آثار یاران او رضی الله عنهم اجمعین و از گفتار عالمان و نیکمردان رحمه الله علیهم

تا هر که درین کتاب بنگرد پند گیرد و خود را بران آرد تا براه ایشان برود و از خدای
عز و جل توفیق خواهد پس کنج کند از طاعتها و آن را فراموش کند و تکیه بران
نکند و نه اندیشد که من چنین طاعتها می کنم و خود بر آن دیگران افزونی
نهد برانچه میکند چه تکیه کردن بر طاعت مرد را نیکو نبود و آنرا اجر بکرداند چنانکه
حکایت کرده اند که زاهدی بود در دست که او را صومعه بود اندر کوهی و بر در آن
صومعه درختی بود و چشمه آب که از آن آب میخوردی و طهارت میساختی هفتاد
سال خدای عز و جل در آن صومعه عبادت کرد و از خلق ببرید و از نعمتها
و راحتها این جهان هیچ نصیب نگرفت پیشی در دل خود گفت دانم که خدای
عز و جل مرا بدین که کردم درجهای بسیار در بهشت خواهد داد و ثوابهای بسیار
بمن خواهد رسید پس چون روز دیگر شد از صومعه بیرون آمد تا طهارت
سازد دید درختی که بر در صومعه بود خشک شده بود و چشمه آب نیز خشک شده
بود زاهد دانست که گناهی کرده است که خدای تعالی او را بدان بلا مبتلا کرده است
ناچار او را از آن جا بباید رفت چون او را آب بایستی از بهر خوردن و طهارت
ساختن پس چون از آن جا برفت بیابان در پیش آمد یک شبانه روز
همی رفت و از تشنگی رنجور شد که در آن بیابان آب نبود و روز دیگر همی رفت

تا نیم روز و گرمای آفتاب بر سر او تافت و بی طاقت شد چون حال بر وی تنگ شد
و نزدیک شد که هلاک شود کسی را دید که میگذشت و قدحی آب در دست
گرفته بود گفت ای مرد این چیست گفت قدحی آب گفت بمن ده که بخورم که از
تشنگی هلاک میشوم گفت بهاء خواهم زاهد گفت من از دنیا هیچ ندارم جدا از
خلق شده بودم و هفتاد سال خدا را در فلان صومعه عبادت کردم گفت
هفتاد سال عبادت بمن ده گفت ده ساله بتو دادم گفت هفتاد ساله
خواهم گفت بیست ساله بتو دادم گفت هفتاد ساله خواهم زاهد گفت که
نیم عبادت بتو دادم گفت هفتاد ساله خواهم گفت شصت ساله
بتو دادم ده ساله بمن بگذار و آب بمن ده تا بخورم چه کار من سخت است گفت
ندهم تا همه عبادت بمن ندهی گفت باری یکساله بمن بگذار آب بمن ده تا بخورم
که جان بلب رسیده گفت ندهم تا همه عبادت بمن ندهی گفت یکماه
بمن بگذار هیچ سود نداشت تا همه عبادت که کرده بود بدو داد و
آن قدحی آب بستانید و بخورد پس آن مرد گفت بدان که من فرشته خدایم
عز و جل و این هفتاد ساله عبادت تو بتو دادم که خداوند را هیچ عبادت
حاجت نیست ولیکن عبادت خود ارزان داشتی و دور اندیشیدی که مرا دین

عبادت

اخلاص

عبادت چند تو بها و در جا در بهشت خواهد بود خدای تعالی بتو نمود که این همه
عبادت تو بیک شربت آب نیرزد و بنگر تا در آن صومعه عبادت
همی کردی چند شربت آب خورده و بغیر از این خدای تعالی بجای تو چند نیکیها کرده است
و چند نعمتها از هفت اندام درست بتو داده است پس باید که کسی عبادت
را بزرگ ندارد و تکبر بران نکند و خود را بر دیگران افزونی ننهد تا ثواب عبادت
با خیر نکند و از خدای عز و جل توفیق خواهد تا عبادت و طاعت که میکند
با خلاص باشد و از ریا دور باشد و اگر از بهر خدای تعالی نباشد آن
پذیرفته نباشد و هیچ ثواب نیابد خدای تعالی ما را و جمیع مومنان را توفیق
طاعت ارزانی دارد و از معصیت دور دارد بفضله و کرمه

فی الاخلاص در طاعت بدان که اخلاص آن باشد که کار از برای خدای
تعالی کند و این کس را مخلص گویند و ریا آن باشد که کاری کند و بمردمان نماید
و بدان کار آبروئی مردمان خواهد و این کس را مرائی گویند دیگر روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت سخت ترین چیزی که بشما بترسم
شرک خرد تر است یاران پرسیدند یا رسول الله شرک خرد تر کدام است
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که شرک خرد تر ریا است و آن است

که کسی کاری کند و بدان آن خواهد که بمردمان نماید پیغمبر گفت علیه السلام
که چون روز قیامت شود ایزد تعالی یاداشت دهد بندگان را که دکر داریها
ایشان و مرائیان را گوید بروید بسوی ان کسانی که کار از بهر ایشان کرده اید
و یاد داشت کار از ایشان جویید بنگرید تا از ایشان هیچ بیابید ابو هریره
رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که او گفت ایزد تعالی
می فرماید که هر کسی که کاری کند و دران کار کسی را با من شریک کند من از
وی بیزارم پس درین خبر دلیل است که هر کاری که کند که نه از بهر خدای تعالی
باشد ان از وی نپذیرند و جای وی در دوزخ باشد دلیل برین قول ایست
که قوله تعالی مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ
ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى
لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا معنی این
ایت چنان باشد که هر که کاری کند مسلمان از برای دنیا خواهد خدای تعالی
او را دنیا دهد چندان که خدای تعالی خواهد پس دران جهان او را بدوزخ
در آرد و او را از رحمت خود دور گرداند و هر کاری که برای ان جهان بر
خواهد ان کار از بهر خدای تعالی باشد چون آن مومن بکند ان از وی بپذیرند

وحال آنک

والحمد

اخلاص ۵

وانکه خدای تعالی خواهد از ثواب آن جهان برو دهد و این همچنان است که در
خبر امده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت عربی رُبَّ
صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَرُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ
قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ یعنی این خبر چنان باشد که بسیار روزه دار بود که او را از ان
روزه چیزی نباشد مگر گرسنگی و تشنگی و بسیار نماز کننده بود شب
که او را از ان نماز چیزی نباشد مگر بیداری شب یعنی چون نماز و روزه
که نه از بهر خدای تعالی باشد او را بدان ثواب نباشد گوید که
هفت چیز است که بی هفت چیز سود ندارد اول ترسیدن بی حذر سود
ندارد اگر کسی گوید که من از خدای تعالی می ترسم و از گناهان پرهیز نکند
سود ندارد دوم اگر کسی امید میدارد یعنی امیدواشتن بی طلب سود ندارد
چه اگر کسی گوید که من بثواب از خدای تعالی امید میدارم و طلب نکند سود
ندارد سیوم اگر کسی نیت کند که طاعت کند و ان طاعت نکند ان
نیت سود ندارد چهارم دعای بی جهد سود ندارد چه اگر کسی دعا کند
که خدای تعالی او را توفیق دهد پس جهد نکند خود را بدان ندارد دعا
مرو را هیچ سود ندارد پنجم استغفار بی پشیمانی سود ندارد چه اگر کسی گوید

والعطش

پنجم

استغفر الله و بدل پشیمان شود سود ندارد و پنجم آشکارا بی نهانی سود
ندارد و گروهی اگر کسی با آشکارا کار نیک میکند و اندر نهان کارهای بد میکند آن
آشکار او را سود ندارد و هفتم طاعت بی اخلاص سود ندارد چه اگر کسی
خویشتن را آنچه نگهدارد و طاعتهای بسیار همی کند و آن کار از بهر خدای تعالی
نباشد آن طاعتها او را سود ندارد و خویشتن را فریفته بود و در روایت است
از یکی علما که او گفت وقتی بمدینه شدم و آنجا مردی دیدم که مردمان گرد او
در آمده بودند گفتم که این کیست گفتند که ابوهریره است یار پیغمبر صلی الله علیه و سلم
نزدیک وی شدم چون از سخنان مردمان فارغ شد و مردمان از گرد وی پراکنده
شدند گفتم ترا بخدای سوگند میدهم که مرا حدیثی گوی که از پیغمبر شنیده و از
یاد گرفته پس ابوهریره گفت بنشین تا ترا حدیثی گویم که از پیغمبر شنیدم
بدانگه نزدیک پیغمبر بودم در وقتی که حدیث میگفت با من پس ابوهریره آه سرد
برکشید و بیهوش شد و تا سر بار همچنان بیهوش همی ماند گفت از پیغمبر شنیدم بیهوش شد
که او فرمود که چون روز قیامت شود خدای تعالی میان بندگان حکم کند هر امتی
بزانو در افتاده باشند نخستین کسی که او را ایزد تعالی بخواند مردی باشد که قرآن
خوانده باشد و دیگر مردی باشد که خدای تعالی او را مال بسیار داده باشد

وانرا در راه

اخلاص ۶

و آنرا در راه خدای تعالی صرف کرده باشد و دیگر مردی باشد که در سبیل
خدای تعالی کشته شده باشد چون روز قیامت شود قرآن خوان را گویند
که قرآن آموختی و بدان چه کردی قرآن خوان گوید ای بار خدایا شب و روز همی خواندم
و حق آن بجای آوردم ایزد تعالی گوید دروغ گویی و فرشتگان گویند دروغ گویی
و بدان آن خواستی که مردمان گویند که فلان قرآن خوان است و مردمان آن گفتند
و ترا ستودند خداوند مال را گویند چه کردی بدانچه ترا دادم از مال خداوند مال گوید
ای بار خدایا بدرویشان صدقه دادم و با خویشان نیکویی کردم و با مردمان جوانمردی
کردم از بهر تو خدای تعالی گوید دروغ گویی و فرشتگان گویند دروغ گویی
تو بدان آن خواستی که مردمان گویند فلانکس جوانمرد است و همه مردمان آن گفتند
و ترا ستودند پس آنکس که در راه خدای تعالی کشته شده باشد او را بیاورند حق تعالی
او را گوید بهر چه کشته شدی گوید ای بار خدایا از بهر آنکه کار زار میکردم با دشمنان
تو با دران کشته شدم خدای تعالی گوید دروغ گویی و فرشتگان گویند دروغ
گویی بدان آن خواستی که مردمان گویند که فلانکس جوانمرد و مردی دلاور
بوده و مردمان بگفتند و ترا ستودند ابوهریره گفت که پیغمبر گفت صلی الله علیه
و سلم یا ابوهریره این سه کس نخستین کسانی باشند که آتش دوزخ بر ایشان بفروزند

روز قیامت بپرسیدند که بنده مخلص که باشد گفت آنکس که نیکیها را
میکند و همچنان پنهان میدارد که بدیها را روایت کنند از پیغمبر ما صلی الله
علیه و سلم که او گفت چون روز قیامت شود قومی از مردمان را سوی
بهشت برند و چون نزدیک رسند و بوی بهشت بیابند و حور و قصور و نعمتها
که خدای تعالی از بهر بندگان خود ساخته است به بینند آنگه ندا آید که ایشانرا
از بهشت هیچ نصیبی نیست پس ایشانرا باز گردانند با حسرت و ندامت
آنگه ایشان گویند ای بار خدایا اگر ما را در دوزخ کردی پیش از آنکه نمودی ما را
نعمتهای بهشت بر ما عذاب آسانتر بودی خدای تعالی گوید چنین خواستم
که کنم زیرا که چون تنها شدید در دنیا گناهان بزرگ کردید و چون مردمان را
دیدید از خوفی و پارسائی نمودید از مردمان بترسیدید و از من نترسیدید
و اگر دست باز داشتید از گناهان از بهر مردمان داشتید و از بهر من نداشتید
لاجرم امروز شما را عقوبت دردناک کنم و نومید گردانم از رحمت دیگر
حکایت کنند از عبد الله بن عباس که او گفت که شنیدم از پیغمبر ما
صلی الله علیه و سلم که او گفت چون خدای تعالی بهشت برین را بیافریده
آن جنت عدن است و اندر وی چیزها آفریده است که هیچ چشم چنان چیز ندیده

و هیچ

و هیچ گوش صفت آن نشنیده و بر دل هیچ آدمی نگذشته ایزد تعالی گوید
قد افلح المومنون معنی آن باشد که برستند مومنان آنگه گفت بهشت
که من نخواهم بر هر بخیلی و مرائی انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت دانید که مومنان کدام اند گفتند خدای
و رسول داناتر گفت که مومنان آن کسانند که نمیرند تا ایزد تعالی گوش او پر کند
از شنیدن خبری که دوست دارد گفت اگر بنده از بندگان خدای تعالی
در خانه شود که آن خانه را درون هفتاد خانه باشد و آنجا طاعت کند ایزد تعالی
نشان آن طاعت در وی پوشاند و آنرا در زبان بندگان افکند تا گوش
او پر شود از شنیدن آن پس گفت شما دانید بد مرد کیست گفتند خدا و رسول
داناتر گفت بد مرد آن است که نمیرد تا ایزد تعالی گوش او را پر کند از شنیدن
چیزی که دوست ندارد آنگه گفت که اگر بنده از بندگان خدای تعالی در خانه شود
که آن خانه را درون هفتاد خانه باشد و بر هر خانه دری آهنین باشد و در آنجا
معصیتی کند ایزد تعالی آن معصیت را در وی پوشاند و آنرا در زبان
مردمان افکند تا گوش او پر از شنیدن آن باشد

باب دوم در سختی مرگ و هول آن و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او

گفت از بنی اسرائیل قومی سوی گورستان بیرون شدند و گفتند نماز
و دعا کنیم تا ایزد تعالی ازین مردگان یکی را زنده کرداند تا ما را خبر کند از مرگ
آنگه نماز و دعا کردند ایزد تعالی مرده را زنده گردانید و سر از گور برآورد و گفت
ای مردمان چه خواهید از من که نود سال است یا سیصد سال است
که من مرده‌ام هنوز تلخی جان کندن از من زایل نشده است اکنون دعا کنید
تا ایزد تعالی مرا همچنان کرداند که بودم پس ایزد تعالی او را همچنان کردانید
و حسن بصری رحمة الله علیه روایت میکند از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
که او گفت سختی جان کندن بر مؤمن چنان باشد که کسی را سیصد بار
بشمشیر بزنند پس کسی که دانسته باشد که مر او را مرگ در پیش است واجب
باشد بروی تا کار مرگ بسازد و بکارهای نیک کردن مشغول شود
و از کارهای بد دور باشد که نداند که مرگ کی در رسد   دیگر مردی از عامر
قیس پرسید که مرا وصیتی کن عامر گفت بترس از خدای و بترس
از افتادن در پیش ملک الموت علیه السلام و آنگه خویشان تو
مر ترا فریاد نتوانند رسید مردی زاهدی را گفت که مرا پندی ده زاهد گفت
که مرگ در میان شماست و شما را همچنین پندی بس است و روایت

کنند از

کنند از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که یکی را پند میداد گفت غنیمت گیر پنج چیز را
پیش از پنج چیز اول جوانی پیش از پیری دوم تندرستی پیش از بیماری
سوم توانگری پیش از درویشی چهارم فارغی پیش از مشغولی و زندگانی پیش از
مرگ اندرین پنج چیز که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود علم بسیار است اما غنیمت
کردن جوانی پیش از پیری از بهر آنکه مردم در حال جوانی بسیار کارهای خیرات
و طاعات تواند کرد که اندر پیری نتواند کرد چون در حال جوانی معصیت
عادت کرده باشد در حال پیری ازان باز نتواند ایستاد در حال جوانی
باید که طاعت کند تا عادت شود در حال پیری بر وی آسان شده باشد
اما غنیمت گرفتن تندرستی پیش از بیماری آنکه زیرا که کسی تندرست باشد
فرمان او روان باشد در مال و تن هرچه خواهد کند از کارهای خیر و باز چون
بیمار شود ضعیف شود و از طاعت باز ماند و فرمان او روان نباشد نگر
در مقدار سبک از مال اما غنیمت گرفتن توانگری پیش از درویشی معنی آن
که چون خرسند شدی بدانچ ایزد تعالی ترا داده است آنرا قوت آنرا
غنیمت داری و طمع مدار بدان چیزی که در دست ضد فرمان است که طمع
کننده بتحقیق درویش است اگرچه او را مال بسیار است اما غنیمت گرفتن

فارغی پیش از مشغولی یعنی چون فارغ شوی غنیمت گیر نماز و طاعت پیش
از آنکه روز شود و مشغول گردی اما غنیمت گرفتن زندگانی پیش از مرگ
یعنی که تا زنده باشی هر کاری که خواهی از خیر توانی کرد چون تو بمردی کار تو پراکنده
گشت پس باید که روزگار مانده را غنیمت گیری و نیکیها و طاعتها کنی
و چنانکه گویند کودکی پستی و جوانی مستی و پیری سستی پس خدا را کی پرستی یعنی از پس مرگ کی
توانی که عادت عبادت کنی در حال جوانی جهد کن و کار مرگ را بساز ز بهر آخرت
ملک الموت را علیه السلام یاد همی کن و غافل مباش که او از تو غافل
نیست چنانکه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت ملک الموت
را دیدم نزدیک مردی انصاریان پس پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم یا
ملک الموت رفق کن بر این یار من که او مومن است ملک الموت گفت یا
محمد شاد باش که من با همه مومنان رفیقم و بخدای که یا محمد چون جان
مومن را ستانم خروش برآید از اهل وی گویم این خروش چیست
که من بر کسی ستم نکرده ام و پیش از اجل جان کس برنداشته ام و مرا او را
در ستانیدن جان گناهی نیست اگر خرسند باشید تقاضای حق تعالی
مزد ستانید و اگر خشم گیرند و زاری کنید بزه مند شوید و ما را بشما هیچ حرج

نتوانید کرد و مرا بشما بازگشتن است و بدانید که هیچ اهل خانه نیست که در هر
شبانروزی پنج بار در روی ایشان ننگرم و من خورد و بزرگ ایشانرا
به از آن شناسم که ایشان خویشتن را و بخدا که اگر من خواهم که جان پشه بستانم
نتوانم مگر بفرمان خدای عز و جل عمر بن خطاب رضی الله عنه مر کعب الاخبار را گفت
که حدیثی گوی مرا از مرگ و چگونگی آن جواب داد که این درخت خار باشد
که در شکم آدمی است هر خاری از آن در رگی از رگهای او آویخته آنگه مردی آن
درخت بگیرد و بزور بکشد از شکم او بیرون کشد تا بیرون آید حکیمی گوید
که عاقل سه چیز را فراموش نکند اول نیست شدن دنیا را دوم گشتن
جهان سیم مرگ را با بلا قدر جهان کسی نداند مگر جهانبین قدر جوانی ندانند
مگر پیران و قدر تندرستی ندانند مگر بیماران و قدر زندگی ندانند مگر مردگان و
قدر عافیت ندانند مگر خداوندان بلا ابوبکر رضی الله عنه گفت که سه
چیز است که مرا از آن خنده می آید یکی آنکه امید دراز [illegible] در پیش دارد
و میگوید که فردا چنین کنم و یا بعد ده سال چنین کنم و مرگ در عقب او
و بپهلوی او راه همی جوید و دیگران غافل که همی داند که از وی غافل نیستند و دیگر
آنکه در غفلت تمام می خندد و نداند که خدای تعالی از وی خشنود است یا نی

ونیز او میگوید که مرا از سه چیز گریستن می آید یکی جدا ماندن از رسول الله
صلی الله علیه وسلم و از یاران او رضی الله عنهم و دیگر از هول مرگ
و جستن جان کندن و دیگر ایستادن روز قیامت و ندانم که مرا بهشت
برند یا بدوزخ و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت اگر
چارپایان بدانند از مرگ چنانکه شما دانید از علف خوردن باز مانند
و گوشت بر تن ایشان بر نگرفتندی پس واجب است خردمندان را
که مرگ را بسیار یاد کنند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که بسیار یاد
کنید مرگ را که اگر در توانگری یاد کنید آنرا بر شما تلخ گرداند و شما بان
سخاوت کنید و صدقه دهید و ثواب یابید و اگر در درویشی یاد کنید شما را
خرسند گرداند در درویشی و گویند که بهترین مردمان آنکس است که در وی پنج خصلت
است اول آنکه خلق خدای عز و جل را از و منفعت باشد و دوم آنکه
بعبادت ایزد تعالی مشغول باشد سیوم آنکه مردمان از شر وی ایمن
باشند و چهارم قطع طمع کند از آنچه در دست مردمان است و پنجم آنکه
مرگ را آراسته باشد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند
که از مؤمنان کدام فاضلترند جواب داد گفت آنکه نیکوخوی تر باشد

پس گویند کدام زیرکتر باشند گفت آنکه مرگ را بسیار یاد کنند و مرگ را آراسته
باشند و چنین گویند که روزی حسن بصری رحمة الله علیه در مجلس مکوت
و خلق را پند میداد زار زار بگریست او را گفتند چرا که می گریی گفت زیراکه
مردمان را همی بینم که ایشان را فرموده اند که توشه برگیرید و بار بر بندید
و بروید و ایشان نشسته اند و بازی همی کنند و گویند عمر خطاب رضی الله عنه
نامه نوشت بعامل از عاملان خود که از بهر دنیا چندان کن که در دنیا همی
مانی و از بهر آنجهان چندان کن که در وی همی باید بود یعنی در آن جهان بیشتر همی
باید بود که در دنیا چنان باید که کار آن جهان بیشتر از کار این جهان کنی و بدانی که
مرگ برحق است

باب سیوم در عذاب گور

روایت کنند از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او گفت بدانید چون مومن ازین جهان بیرون شود
برو فرود آیند فرشتگان سفید روی بدان مانند که خورشید آیند و بنشینند چنانکه
او مر ایشان را می بیند و ملک الموت علیه السلام بیاید زیر سر مومن بنشیند و
گوید ای جان مومن پاک آرامیده بیرون آی امرزیده بخشنودی خدای عز و جل
پس جان او بیرون آید بآسانی و از و بوی همی آید هزار بار خوشتر از بوی مشک
آنگه جان او را برگیرند و بر آسمان برند و بر هر گروهی از فرشتگان که جان

اورا بکنند اندر فریشتگان گویند که این روح خوشبوی از آن کیست گویند که این
جان فلان بن فلان ست که همی بریم و اورا به نیکوترین نامی نام برند پس
چون باسمان دنیا برند و گویند فریشتگان را که بر در آسمان دنیا اند تا در آسمان را
بگشایند پس گروهی از فریشتگان دنیا با ایشان یار شوند و جان اورا همی برند تا با
آسمان هفتم انگه ایزد تعالی گوید نام بنده من در علیین بنویسید و جان وی باز
بر برید بزمین که من اورا از زمین آفریدم و بدان جای باز رسانم و اورا از زمین باز
برانگیزم انگه جان او را بزمین باز آرند و در تن او در آرند انگه دو فریشته نزدیک
او آیند و ایشان را منکر و نکیر گویند و ازو سوال کنند و گویند خدای تو کیست
جواب دهد خدای من الله ست پس گویند دین تو چیست جواب دهد دین
من مسلمانی ست پس گویند چگوی اندرین مردی که بشما فرستادند یعنی
محمد صلی الله علیه وسلم جواب دهد او رسول خدا ایست پس گویند
کار تو چه بود در دنیا بنده گوید قران خواندم گرویدم انگه منادی ندا کند از آسمان
که راست میگوید بنده من انگاه فرشها از بهشت در گور او بگسترند و ویرا
جامها بپوشانند از بهشت و گور بروی فراخ گردانند چندانکه چشم او
کار کند انگاه مردی خوشبوی و نیکو روی نزدیک او آید و اورا گوید بشارت مر ترا است

بشنا و بیها برانکه این روزیست که ترا وعده کرده بود انگاه بنده مومن ان مرد را گوید
تو کیستی گوید من ان کردار نیک توام که در دنیا همی کردی و باز چون بنده کافر را
ازین جهان بیرون شود خدای تعالی فرستد بروی فریشتگان سیاه روی
با بلاها بیایند بنشینند برابر او از دور چنانک ویرا ایشان را می ببیند انگه
ملک الموت علیه السلام بیاید نزدیک سر وی بنشیند و گوید ای جان پلید
بیرون ای ازین تن پلید با خشم خدای عز و جل انگاه جان او در اندامها پراگند
پس ملک الموت علیه السلام بیرون کند جان او را چنانکه بیرون
کنند خار را از پشم تر کرده تا رگها او گسسته شود انگاه جان او را فریشتگان
بر وی بگیرند و در پلاسها پیچند و از وی بوی گنده آید گنده تر از بوی مردار
انگاه جان او را باسمان برند و بر گروهی از فریشتگان چون بگذرند اندر
فریشتگان گویند که این گنده چیست بدین ناخوشی گویند که این جان فلان
بن فلان ست که همی بریم او را بزشت ترین نامی نام برند پس چون باسمان دنیا رسند
گویند که در آسمان بگشایند آن فریشتگان که بر در آسمان دنیا اند در باز نکنند
و خدای تعالی فرماید تا نام او در سجین بنویسید انگاه جان او را از انجا بیند
زند پس جان او در تن او آید انگاه دو فریشته نزدیک او آیند و اورا

بنشانند و سوال کنند که خدای تو کیست گویند انم پس گویند دین تو چیست
گویند انم پس گویند چگویی بآن مردی که بشما فرستادم گویند انم انگاه از آسمان
ندا آید که دروغ گویست باز کنند اورا فرشی از دوزخ و بروی پوشانند جامه
از آتش و بگشایند دری از درهای دوزخ در گور او و بدو رسد گرمای دوزخ
و تنگ گردد گور او چنانکه پهلوهای او درهم شکنند انگاه مردی زشت روی
و زشت جامه و از وی ناخوش آید نزدیک وی آید و گوید بشارت مر ترا
بدانکه این آن روزیست که ترا وعده کرده بودند پس این بنده کافر گوید آن
مرد را که تو کیستی گوید من آن کردارهای بد توام که در دنیا همی کردی و روایت کنند
از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که او گفت چون مومن را در گور نهند گور را
بر وی فراخ کنند هفتاد گز در هفتاد حریر در وی پوشانند پس اگر
او چیزی از قران داند نور قران بسنده است و اگر نداند نور در گور او در افگنند
همچو آفتاب و مثلا چون عروس بخسبد و دوست‌ترین کسی او را بیدار کند
چون از گور پس برانگیزند هنوز از خواب سیر نشده باشد و چون کافر را
بخاک دفن کنند گور بروی تنگ و تاریک گردانند چنانکه پهلوی او بجانب دیگر
بیرون آید و انگه فرستند ماران مثل گردن شتران تا گوشت میخورند و انگه

بیایند

بیایند در گور او نابینایان و دیوان و گوران شنوندگان با عمودهای آتشین
که بزنند او را و نه بینند و نه فریاد وی شنوند تا بروی رحم کنند انگاه بآخر حدیث
گفت هر که خواهد تا از عذاب گور برهد چهار چیز نگاه دارد یکی وقت نماز
گذاردن فریضه‌ها و دیگر صدقه دادن دیگر قران خواندن چهارم تسبیح
گفتن و از چهار چیز دور باشد اول از دروغ گفتن دوم از حرام خوردن
سیم سخن چینی کردن چهارم خود را از بول نگاه داشتن که چون بول
کنی از وی بر نخیزی تا خود را پاک نکنی که نباید که بول بر وی چکد و اورا خبر نباشد
و درین معنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند که دور باشید از بول و
خود را از آن نگاه دارید که بیشترین عذاب گور از آن سبب باشد و روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او روزی بر گورستان بگذشت و بر سر
دو گور بایستاد و گفت صاحب این دو گور در عذاب اند و ایشان را
عذاب میکنند یکی را از بهر آنکه از بول پرهیز نکردی و دیگر سخن چینی کردی
سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت هر که گور را بسیار یاد کند خدای تعالی
او را مرغزاری دهد از مرغزارهای بهشت و هر که گور را فراموش کند
خدای تعالی موضع دهد او را از موضعهای دوزخ و روایت کنند از علی

بن ابی طالب رضی الله عنه گفت هر روزی گور سه بار گوید من خانهٔ تاریکیم و ظلمتم
و من خانهٔ تنهائیم و جای غمم و من خانهٔ کرها و خانهٔ محنتم و روایت کنند از
عثمان بن عفان رضی الله عنه که او روزی بر سر گوری بایستاد و بسیار بگریست
بدو ان گفتند که تو بهشت و دوزخ را یاد کنی بگریی و چون گور به بینی و
یاد کنی بسیار بگریی گفت که از پیغمبر شنیدم که گور نخستین منزلیست از
منزلهای آن جهان هر کس که ازان برست هر چه از پس آن باشد آسان باشد
و هر که ازان نرست هر چه ازان پس باشد دشوار باشد گریستن من
از بهر این است و روایت کنند از عبد بن محمود رحمة الله علیه که او گفت
نشسته بودم روزی نزد عبد الله بن عباس رضی الله عنهما قومی برو
درآمدند و گفتند که ما جماعتی هستیم که بزیارت کعبه میرویم و یک تن از یاران
ما درگذشت ما در زمان کار وی ساختیم و خواستیم که او را در گور دفن
کنند نگاه کردیم ماری سیاه دیدیم بزرگ در لحد او خفته چنانکه همه
لحد او ور پر شده بود پس آن گور را بگذاشتیم و گور دیگر بکندیم همچنان
ماری سیاه دیدیم که لحد از وی پر شده بود همچنان رها کردیم و نزدیک
تو آمده ایم تا چه فرمایی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت این خیانت

که درو بود در حال زندگی همان اثر کرده بشوید و او را در گور ازان گورها نهید
زیرا که اگر همه روی زمین گور کنند برای او بجای که همچنان یابید ایشان برگشتند
و او را در گوری ازان گورها دفن کردند پس چون از حج باز گشتند نزد زن وی آمدند
و از زن وی سوال کردند که این شوهر تو چه کار کردی زن گفت گندم فروختی
کار وی بود و هر روز مقدار قوت خود ازان برداشتی و بدل آن گندم جو
بیامیختی پس این خبر دلیل است بر آنکه خیانت کردن سبب عذاب گور است
و چنین گویند که زمین هر روز پنج بار آواز میکند نخست گوید ای فرزند آدم
بر پشت من همی روید و باز گشت شما سوی شکم منست دوم گوید ای فرزند
آدم خویشتن را بطعامهای گوناگون آراسته میسازید اما در شکم
من خورش کرم مار خواهد بود دیگر گوید ای فرزند آدم همی خندید بر پشت
من زود باشد که گریان شوید در شکم من دیگر گوید ای فرزند آدم شادی
همی کنید بر پشت من زود باشد که اندوهگین شوید در شکم من دیگر گوید
ای فرزندان آدم گناه همی کنید بر پشت من زود باشد که عذاب کنند
شما را در شکم من و روایت کنند از عمرو دینار که او گفت مردی بود از
اهل مدینه و خواهری داشت بیمار شد و بمرد برادر او را در گور دفن کرد چون

نجا نه باز گشت یادش آمد که کیسهٔ سیم داشت در گور بیفتاد دست یکیتی از یاران
خود ببرد تا گور او باز کند و کیسهٔ سیم بردارد چون گور باز کرد کیسهٔ سیم
برداشت پس آن مرد که همراه او بود او را گفت دور تر باش تا من
حال خواهر خود بنگرم پس یک خشت از لحد او برداشت گور خواهر را پر از
آتش افروخته دید خشت بر جای نهاد و باز گشت سوی مادر آمد و حال گور
پس مادر را پرسید مرا خبر کن از حال خواهر تا چه کردی در حال زندگی مادر
گفت چه می پرسی از حال او باز پرسید که البته مرا خبر باید کرد از حال او مادر
گفت خواهر تو نماز را از وقت بگذرانیدی و سخن همسایه بشنیدی
و سخن چینی کردی پس این خبر دلیل است که سخن چینی کردن سبب عذاب
گور است و روایت است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که او گفت از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم شنیده ام که چون بندهٔ مومن را در گور نهند دو فرشته
بدو فرود آیند و او را در گور زنده کنند چنانکه آواز نعلین که از سر گور می انکسان
همی باز گردند بشنود پس او را گویند که کیست خدای تو و چیست دین و کیست
پیغمبر تو جواب دهد خدای تعالی الله منست و دین من الاسلام و پیغمبر محمد
صلی الله علیه وسلم است پس گویند خدای تعالی برین بد [illegible]

وچون

۱۴

و چون بنده کافر یا منافق را در گور نهند آن دو فرشتگان مر او را گویند که خدای
تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست گوید ندانم فرشتگان گویند ندانی او را
بگرز بزنند بگرز آتشین که آواز آن همه خلقان بشنوند مگر آدمیان و پریان
و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت مر عمر بن الخطاب را
تو آیند رضی الله عنه یا عمر چگونه بینی خویشتن آنگه دو فرشته بگور آیند منکر و نکیر
نکیر نزد تو آیند و ایشان سیاه روی باشند و سبز چشم و زبان را همی
در ازند به پیشهای خود و آواز ایشان چون رعد باشد و چشمهای ایشان
چون برق عمر گفت که یا رسول الله در آن ساعت عقل من باشد و
من بدین حاله باشم گفت بلی تو هم برین حاله باشی گفت یا رسول الله من
ایشان را کفایت کنم بتوفیق خدای عز و جل آنگاه پیغمبر گفت موافق است
و ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله که او گفت هیچ کس
نیست که بمیرد که نه از وی بانگ آید که همه جانوران بشنوند مگر آدمی و اگر
چنان باشد که آدمیان بشنوند در حال جان بدهند پس چون او را بگور
برند اگر نیک مرد باشد گوید بشتابید بشتابید و بدانید که چه چیزیست
پیش من از نیکیها از فضل خداوند عز و جل و اگر بد مرد باشد گوید مشتابید

متنابید که شما نمی دانید که مرا کجا همی برند و چون او را در گور نهند نزد او آیند دو فرشته
سیاه روی و سبز چشم از سوی سر او درآیند اگر او نیک مرد بوده باشد
گوید از سوی سر من میائید که بسیار رنج بر خود نهاده است و شبها که
او بیدار داشته بوده و نماز کردن از بهر این جای خفتن پس از سوی پای او
درآیند گوید بسوی پای من میائید که بسیار رنج بر خود نهاده است از بهر
این جای خفتن آنگاه از سوی دست راست او درآیند دست راست
گوید سوی من میائید که بسیار صدقه داده ام از بهر این جای خفتن پس از
سوی دست چپ او درآیند دست چپ گوید سوی من میائید که بسیار
روزه داشته ام او گرسنه بوده ام از بهر این جای خفتن آنگاه او را
بیدار کنند و گویند خدای تو کیست و دین چیست و پیغمبر تو کیست
بگوید خدای من الله است و دین من مسلمانی است و گواهی میدهم که محمد رسول
خداست عز و جل پس آن دو فرشته مر او را گویند مومن زیستی و مومن
مردی پس گور را بروی فراخ گردانند و در سرا از نعمتهای خدای تعالی
چنانکه او خواهد پس بر مسلمانان واجب است که درین جهان باز داشت
خواهند از عذاب گور و خود را بکار دارد و بخیر آراسته دارد و چون زنده

بی بها

باشد آراسته باشد آسان باشد چون بمیرد دشوار گردد ای بسا مرده
که آرزو کنند که او را دستوری دهند که نیکی کند یا دو رکعت نماز کند یا یکبار
بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و یا تسبیح گوید دستوری نیابند بمانده اند
و میگویند در حیرت و عجب همیدارم از زندگان که این روزگار چون غفلت
میگذرانند پس از ایزد تعالی توفیق خواهیم تا ما را از خواب غفلت بیدار
کند و توفیق خیرها و طاعتها ارزانی دارد بفضل و کرم خود و روایت کنند
از حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت که چون فرزند آدم را مرگ رسد
فرشته سه ندا کند اول گوید ای فرزند آدم دنیا ترا گذاشت یا تو دنیا را گذاشتی
دوم گوید ای فرزند آدم دنیا ترا فراهم آورد یا تو دنیا را فراهم آوردی سوم
گوید ای فرزند آدم دنیا دست از تو باز داشت یا تو از دنیا دست باز
داشتی و چون وی را بر تخته شستن نهند سه ندا کنند اول گوید ای فرزند آدم
آن قوت تو کجا شد که چنین ضعیف گشتی دوم گوید ای فرزند آدم آن زبان
فصیح کجا شد که چنین خاموش شدی سوم گوید ای فرزند آدم دوستانت
کجا شدند که چنین تنها گشتی و چون کفن در وی پوشانند سه ندا کنند
اول گوید ای فرزند آدم اکنون ترا بسفری برند که هرگز از آن سفر باز نیائی دوم

کوید ای فرزند اکنون ترا بمنزلی برند که هرگز بجهان چنان منزل ندیده سیم کوید ای
فرزند ادم اکنون ترا جای برند که هرگز از ان خانه تاریک تر و تنگ تر ندیده باشی
وچون بر جنازه ... پیش نهند سه ندا بکند اول کوید ای فرزند ادم سعادت
مر تراست اگر خشنودی خدای تعالی با تو همراهست دوم کوید ای فرزند ادم
سعادت مر تراست اگر جای تو در بهشت است وسیوم کوید ای
فرزند ادم وای بر تو اگر جای تو در دوزخ است وچون بروی نماز کنند سه
ندا بکند اول کوید ای فرزند هر چه کردی اکنون به بینی دوم کوید ای فرزند ادم
قرابتان تو تا لب کور بیش نباشند سیوم کوید ای فرزند ادم اکنون ترا بکور سپارند
وچون جنازه پیش لب کور نهند سه ندا بکند اول کوید دوستان وقرابتان
او را در کور نهید دوم کوید ای فرزند ادم دوستان وی را بالحد سپارید سیوم
کوید ای فرزندان ادم دوستان وقرابتان وی را بدعا یاد دارید وچون
در کور نهند سه ندا بکند اول کوید ای فرزند ادم از ان روشنائی بدین تاریکی
چه آوردی دوم کوید ای فرزند آدم از ان ابادانی بدین ویرانی چه آوردی سوم
کوید ای فرزند ادم از ان توانگری بدین درویشان چه آوردی وچون خاک
بر وی فرو ریزند سه ندا بکند اول کوید ای فرزند ادم امید زندکانی بفرو شد مرکت آمد دوم

کوید ای

کوید ای فرزند آدم مالت از دست ... و وبالت حاصل آمد وسیوم کوید
ای فرزند آدم کار تو نیک وکردارت امد سعادت مر تراست اگر کسبت
حلال بوده است ووای مر تراست اگر کسبت حرام بوده است پس ای
فرزند آدم عاجز گشت باید که هر کار نکو باشد از کار آخرت وهر چیزی را
بداند از مرگ خویش روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم واز
حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت چون بفرزند آدم را مرگ فرا رسد ملک
الموت ملک بجان ستدن او آید او را کوید بعد یه مار است کردی فرزند
ادم کوید هدیه تو چیست ملک الموت کوید هدیه من سه چیز است فریضه‌ها
گذاردن بوقت خویش وخصمان خشنود کردن بوقت زندگانی خویش
وسیکی مال دادن بدست خویش وچون وی را بر تن شوی نهند تن شوی
کوید هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست کوید هدیه من سه
چیز است یکی غم گناهان گذشته خوردن ودیگر طاعت کردن دیگر از
معصیت وناقرمانی دور بودن وچون بر جنازه پیش نهند جنازه
کوید هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست کوید هدیه من
سه چیز است امرزش خواستن واستغفار کردن وباب خشم

برکناهان خود بگریستن و چون ویرا بلحد در آرند لحد کوید هدیه من چه آوردی فرزند
ادم کوید هدیه تو چیست لحد کوید هدیه من سه چیز است زبان بذکر خدای تعالی
و تن آراسته با سخاوت و نماز با رکوع و سجود تمام بجای آوردن و چون خاک
بر وی فرو ریزند منکر و نکیر کویند هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست
منکر و نکیر کویند هدیه ما سه چیز است از بول پرهیز کردن و گلوی خود را
از حرام و شبهه نگاه داشتن و تن خود را از دوستی دنیا باز داشتن
و چون روز قیامت شود سر از گور برآرد پیغمبر کوید هدیه من چه آوردی
فرزند ادم کوید هدیه تو چیست یا رسول الله پیغمبر کوید صلی الله علیه وسلم
که هدیه من سه چیز است یکی علم قران مر فرزندان و عیال خود را آموختن و سنتهای
مرا بجای آوردن و از یاران من نیکویی یاد کردن و چون نامه کردار بدست
او دهند نامه کوید هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست نامه
کوید هدیه من سه چیز است قران خواندن و تسبیح کفتن و استغفار کردن
و چون پیش ترازو برند ترازو کوید هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه
تو چیست ترازو کوید هدیه من سه چیز است طاعت خدای تعالی
و فرمان او نکاه داشتن و در نهان و آشکارا صدقه دادن و سجده گاه

استغفار کردن و چون بشمارگاه بایستد فرمان از خدای عز و جل اید
که ای بنده من هدیه من چه آوردی بنده کوید ای بارخدایا هدیه تو چیست
فرمان اید که هدیه سه چیز است در دار دنیا هیچ وقتی توانستی که بر برادر
مسلمان خشم گرفتی که آن خشم را براندی و آن خشم را از بهر من فرو
خوردی و دیگر هیچ وقتی نزد معصیت ما را یاد کردی و از بهر ما از
معصیت باز بودی دیگر گاهی بر هیچ [illegible] دست یافتی و
دران حال از ما بترسیدی و ازان باز ایستادی و چون بر صراط رسد
صراط کوید که هدیه من چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست صراط کوید
که هدیه من سه چیز است ایمان پاک از شرک و اندرون پاک از خصمان و
عبادت پاک از ریا و چون بدر بهشت رسد رضوان کوید هدیه من
چه آوردی فرزند ادم کوید هدیه تو چیست رضوان کوید که هدیه من سه چیز است
هیچ وقتی طعام در پیش داشتی تا بخوری و سائلی بر در آمدی لقمه
درویش او را طعام دادی از بهر طعامهای بهشت و کاهی جامه
نو پوشیدی و آن جامه کهنه بدرویش دادی از بهر حلهای بهشت
و هیچ وقتی از شراب حرام باز داشتی از بهر این شربتهای بهشت

پس هر کس که هدیه ملک الموت دارد جان کندن بروی اسان باشد و هر کس که
هدیه تن شوی دارد کار تن شوی بروی اسان باشد و هر کس که هدیه
جنازه دارد جنازه او از جنازه نیکبختان باشد و هر کس که هدیه لحد
دارد لحد بروی مرغزاری کردد از مرغزارهای بهشت و هر کس که هدیه
منکر و نکیر دارد توفیق جواب صواب یابد و هر کس که هدیه پیغمبر دارد
صلی الله علیه وسلم شفاعت او دریابد و هر کس که هدیه نامه دارد
نامه خواندن بروی اسان باشد و هر کس که هدیه ترازو دارد کرانی ترازو
سوی نیکیها یابد و هر کس که هدیه درکاه خدای تعالی دارد خشنودی خدا
و کرامتها او دریابد و هر کس که هدیه صراط دارد باسانی کذشتن بر صراط
یابد و هر کس که او هدیه رضوان دارد و بهشت با نعمت یابد خدای
تعالی ما را و همه مسلمانان را توفیق دهد تا هدیه ها راست کنیم و کار مرکه
بسازیم پیش از انکه اجل ما در رسد و ما غافل نشسته ایم و کفته اند که
خردمندان سه روز را بسیار یاد کنند یکی انکه ازین جهان بباید رفت
ناکاه وی نداند که بر چه حال وی مرک فرا رسد و یکی ان روز که از کور
برخیزند بحساب کاه روند حال چون خواهد بود و یکی بر سر دوراه البته دان که

چون الی رسند

باب چهارم

چون الی رسند و ندانند که وی را به بهشت خواهند برد یا بدوزخ باب
چهارم در بیان هول و فزع روز قیامت روایت کنند از عایشه
رضی الله عنه که او کفت پرسیدم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که یا رسول الله
روز قیامت هیچ دوستی مر دوست خود را ببیند یا نی کفت یا عایشه
در سه جای هیچ دوستی مر دوست خود را یاد نکند یکی نزدیک ترازو تا
که نداند که ترازوی وی بسوی نیکی کران خواهد بود یا بسوی بدی و دیکر نزدیک
بدادن نامها که نداند که نامه وی بدست راست دهند یا بدست چپ
سیوم وقتی که پاره آتش از دوزخ بیرون اید و در ایشان بجهد و ایشان را
بدوزخ کشند و کوید که مرا موکل کرده اند بر سه کروه یکی بر کسی که با خدای تعالی
انباز کفته و دیکر بر ستم کار دیکر بر کسی که بروز قیامت ایمان نداشته
باشد آتش برین سه کروه بجهد و ایشان را بدوزخ برد و بر دوزخ
راهی صراطست باریک تر از موی و باریکتر از مو لیف و تاریک تر
از شب و تیزتر از شمشیر و بر انی خارهای تیز باشد و مردمان بر
وی همی کذرند با جراحت کروهی در روی دوزخ افتد ابو هریره رضی الله
عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او فرمود ایزد تعالی

اسمانها را و زمین ها را بیافرید و از پس ان صور را بیافرید و با سرافیل داد
و اسرافیل علیه السلام صور در دهن کرفته چشم نهاده مر فرمانهارا تا فرمان کی
رسد که صور بدمم ابوهریره کفت یا رسول الله صور چیست و چکونه
است ان صور پیغمبر کفت صور بزرک است یک کردش او چون اسمانها
و دیکر دش او چون زمین هاست و در اخبار چنین امده است که اسرافیل
علیه السلام سه بار صور بدمد اول بار بدمد همه خلق بترسند چنانکه کودکان
سفید موی شوند و زنان ابستن بار بنهند از هول قیامت و هیبت ان "
بعد از ان روز کاری براید چند انکه خدای تعالی خواهد دیکر بار بفرماید که صور
بدمد اهل اسمان و زمین همه هلاک شوند مکر انکس که خدای تعالی خواهد
انکاه ندا اید یا ملک الموت که زنده مانده است از خلق من کوید خدایا تو دانا تری
تو یی زنده که هرکز نمیری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمله عرش همه مردند
بفرمان خدای تعالی انکاه خدای تعالی کوید که یا ملک الموت که زنده ماند
ملک الموت کوید بار خدایا تو زنده که هرکز نمیری و بنده ضعیف تو ملک
الموت ایزد تعالی کوید یا ملک الموت نشنیده که من کفتم کل نفس ذائقة
الموت پس ایزد تعالی کوید یا ملک الموت معنی ان است که هر کس مرک را

کل من علیها فان

بجنبند انکاه ملک الموت بفرمان پادشاه میان بهشت و دوزخ اید
و جان خود کشیدن کیرد بسخت ترین وجهی انکاه یک خروشیدن بخروشد
چنانکه اکر خلقان بشنوندی همه از جان بیجان شدندی از صیحه و فزع وی
پس کوید بار خدایا من ندانستم که تلخی جان دادن و جان ستدن بدین سختی
بوده است و کر من به بردرستی جان مومنان رفق بیشتر کردمی پس
ملک الموت نیز بمیرد انکاه خدای تعالی کوید ای دنیا خسیس کجی اند
جباران و فرزندان ایشان که روزی من همی خوردند و جز از من می پرستیدند
انکاه کوید لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ کجا پادشاهی که راست امروز هیچکس جواب
ندهند انکاه کوید لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ پادشاهی یک خدای راست و در اخبار
امده است که چهل سال بکذرد و بخدای تعالی جمله عرش را زنده کرداند انکاه
اسرافیل را زنده کرداند و بفرماید تا صور در دهن کیرد انکاه جبرئیل و میکائیل
را زنده کرداند انکاه خدای تعالی بفرماید تا جانها را بیارند و در صور دارند
انکاه فرمان دهد تا اسرافیل صور بدمد و مردکان زنده کردند انکاه
جانها از صور بیرون ایند همچو زنبور از انکبین و میان زمین فرو شوند
انکاه زمین بشکافد بفرمان خدای تعالی و خلق خدای سر از زمین بدر کنند

پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که او گفت نخستین کسی که سر از گور بر کند من باشم
و در اخبار آمده است که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیه السلام فرود آیند
با حلهای بهشت و براق و بر سر خاک پیغمبر صلی الله آیند چون رسول جبرئیل
را بیند گوید یا جبرئیل ایزد تعالی با امت من چه کرد و این چه روز است
جبرئیل گوید این روز قیامت است پس گوید بشارت مر ترا یا محمد صلی الله
علیه وسلم که نخستین کسی که خدای تعالی بر انگیخت توی آنگاه خلق اولین
و آخرین سر از گور بر کنند بفرمان خدای تعالی و در اخبار آمده است که
خلق از گور بر خیزند برهنه و بیمستا باشند که همه گرد آیند و یکی بایستند
و چهل سال ایستاده باشند نه خوردن نه آشامیدن و همی گریند تا آب از
چشم ایشان باز ایستد آنگاه خون همی گریند و اندر عرق خود غرق باشند
از هول و هیبت آن روز آنگاه ایشان را بعرضگاه خوانند تا با ایشان
حساب کنند چون همه خلق از آدمیان و پریان گرد آیند و بعرضگاه بایستند
آواز شنوند که از آسمان همی آید بترسند از آن آنگاه آسمان بشکافد
و فرشتگان آسمان نخستین فرود آیند چندانکه خلق بر زمین باشند و صف
کشند گرد خلق آنگاه فرشتگان آسمان دوم فرود آیند و چندانکه خلق بر

علیه وسلم

اینی

در قیامت

بر زمین باشند از آدمیان و پریان و فرشتگان صف زنند گرد فرشتگان
و همچنین فرشتگان هر آسمان فرود آیند و صف میکشند گرد
ایشان و فرشتگان هفت آسمان فرود آیند و هفت صف باشند
گرد بر گرد اهل دنیا چنانکه اگر کسی خواهد که بگوشه بیرون رود هفت
صف بیند از فرشتگان نتوانند که بیرون روند آنگاه ایزد تعالی تا بیرون بیاید
آید پاره آتش و از دود و تاریکی می آید آنگه گفتیم شما را نگفتیم که دیو میپرستید
که او دشمن شماست این آتش دوزخ است که شما را وعده کرده بودم آنگاه
همه خلق بزانو در افتند آنگاه ایزد تعالی حکم کند میان همه خلق تا که داد گوسفند
بی شاخ بستانند از شاخدار گوسفند که او را آزرده باشد و بر وحوش
و ران شاخ دهند تا او همچنان بزند و چون حکم کند میان ایشان
فرمان آید تا همه ناچیز شوند و خاک گردند چون کافران این حال ببینند
گویند یا لیتنی کنت ترابا کاشکی ما نیز خاک گشتیمی آنگاه حق
تعالی میان خلق حکم کند با دشمنان بعدل و با دوستان بفضل
عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت چون روز قیامت باشد ایزد تعالی خلق را بر انگیزانند

چنانكه از مادر زاده باشد عايشه رضي الله عنها پرسيد كه برهنه باشند پيغمبر گفت
آري عايشه گفت اين رسوايي كه بيكديگر بنگرند پيغمبر گفت يا دختر
صديق مردمان دران روز بنگريستن يكديگر نپردازند همه چشمها سوي
آسمان مي نگرند پنجاه سال نه طعام خورند نه آب آشامند و از ايشان كسي باشد
كه از سر تا پاي در عرق باشد و كسي باشد كه عرق وي تا دهن باشد و
چنانكه در دهن شود از بسياري ايستادن پس فرشتگان گرد عرش باشند
آنگاه منادي آواز دهد كجاست فلان بن فلان كس از ميان مردمان
بيرون آيد و پيش عرش باشد آنگاه منادي آواز دهد كجا اند خداوندان
مظالم كجا اند كساني كه وي بر ايشان ستم كرده است پس ايشان را يگان يگان
همي آرند و از نيكيهاي وي همي ستانند و بديشان همي دهند تا آنگاه كه وي را هيچ
نيكي نماند آنگاه بدي از خصمان او مي ستانند و بر وي همي نهند چون
حساب او كرده شود آنگاه او را گويند روي سوي دوزخ كن كه
امروز بر هيچ كس ستم نيست و از سختي حساب كه بينند هيچ فرشته
مقرب و هيچ پيغمبر مرسل و هيچ شهيد بگردد از خود به بهشت نروند
مگر به رحمت خداي تعالي او را مدد يابد و در خبر آمده است كه روايت كنند از

معاذ بن

معاذ بن جبل رضي الله عنه كه او گفت چون روز قيامت شود هيچ بنده
قدم پيش ننهد تا او را از چهار چيز نپرسند اول از عمر او بپرسند كه در
چه كار صرف كردي دوم جواني كه به عمل پيري رسانيدي سوم عمل را در
چه كار بستي و چهارم مال از كي جمع كردي و بكي خرج كردي روايت كنند
از عكرمه رضي الله عنه كه او گفت چون روز قيامت شود پدر فرزند خود
خود را گويد كه اي فرزند من پدر تو بودم در دار دنيا فرزند گويد آري
بودي گويد اي پسر چه باشد اگر حبه از نيكيهاي خود بمن دهي تا مگر من برهم
پسر گويد اي پدر من همچنان مي ترسم كه تو ميترسي نتوانم داد پس
نزد يك زن رود و گويد اي فلانه من شوهر تو بودم در دنيا زن
گويد آري پس او را گويد چه باشد كه اگر يك شمه از نيكيها خود بمن دهي تا برهم
برهم زن گويد اي شوهر من همچنان مي ترسم كه تو مي ترسي نتوانم داد و يكي نيست كه
يك بدي از وي بپذيرد روايت كنند از امير المومنين عمر رضي الله عنه
كه در مسجد بود و مردمان را حديث ميگفت بدانيد كه خداي تعالي را فرشتگان اند
كه بر دو پاي ايستاده اند از آنگاه كه ايشان را آفريده اند و هنوز پشت خم
نكرده اند در قيام مي باشند تا روز قيامت و چون سر از سجده برآرند

گویند ای بار خدایا بی عیب ما ترا چنان عبادت نکردیم چنانکه می بایست
و بدان خدای که جان من بفرمان اوست که چون روز قیامت دوزخ را
بیارند او را بانگی و نالهٔ باشد و چون نزدیک آید بانگ کند و نالیدن کند چنانکه
هیچ پیغمبری و هیچ شهیدی نباشد که بزانو در نه افتند از هول و هیبت
بانگ او و هر پیغمبری و هر صدیقی و هر شهیدی گوید بار خدایا نفسی نخواهیم
از تو مگر تن خود را و پیغمبر صلی الله گوید امتی امتی بار خدایا ببخش امت مرا علیه وسلم
و عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
و سلم که او گفت هر پیغمبری بوده ست دعای مستجاب و همه
پیغمبر دعا کرده اند و من دعای خود را باز داشته تا روز قیامت
بدان شفاعت کنم امت خود را ایزد تعالی ما را آن شفاعت
روزی کناد بفضل و کرم خود ان شاء الله باب پنجم در بیان باب پنجم
صفت دوزخ ان عقوبتها دان چنین روایت کنند از
پیغمبر صلی الله و سلم که او گفت دوزخ را هزار سال
همی افروختند تا سرخ شد و باز همی افروختند هزار سال تا
سفید شد و باز هزار سال دیگر افروختند تا سیاه شد اکنون سیاه ست

همچون شب تاریک

همچون شب تاریک روایت کنند از ابن مزید که او همیشه میگریست و آب
از چشم او باز نه ایستادی او را پرسیدند که چرا چندین همی گریی او جواب
داد و گفت که اگر چنان بودی که ایزد تعالی مرا بترسانیدی و گفتی که اگر
گناه کنی ترا همیشه در گرمابه باز دارم واجب بودی بر من که همیشه گریستی
و از چشم من باز نه ایستادی پس چون نگریم که مرا بترسانیده ست که
گفته که اگر گناه کنی ترا باز دارم در دوزخ و آن را سه هزار سال تافته اند و
افروخته اند روایت کنند از مجاهد رضی الله عنه که او گفت در دوزخ
جایهاست و در آن جایها مارانند همچون اشتران بغدی و کژدمان اند همچون
ستوران بردعی و از آتش اهل دوزخ بگریزند تا مگر لختی رنج ایشان کمتر
شود آنگاه آن ماران و کژدمان ایشان را بگیرند و از گوشت ایشان همی
خورند تا آنگاه که از سر تا پای استخوانهای ایشان برهنه شود باز
ایشان بسوی آتش بگریزند عبد الله بن حسن روایت کند از پیغمبر صلی الله و علیه وسلم
که او گفت کمترین عذاب مر اهل دوزخ را آن ست که در پای ×
ایشان نعلین آتشین باشد و از گرمای نعلین چشمها و دندانها
او همچون فروغ آتش باشد و هر چه در شکم او باشد از هر دو

پای او بیرون اید از کرمی ان اتش و پندارد که سختترین عذاب دوزخ
اینست که بدو میرسد وان کمترین دوزخ باشد ایزد تعالی ما را بفضل خود
از اتش دوزخ برهاند که هیچکس را کمترین عذاب او طاقت نباشد و روایت
کنند از عبد الله بن عمر العاص که او کوفت اهل دوزخ مالک را خوانند
ایشان را تا چهل سال جواب ندهد و چون جواب باز دهد کوید شما جاوید
درین جای باید بود انکه ایزد تعالی را بخوانند و کویند یا بار خدایا ما را ازین
دوزخ بیرون ار اکر بکنه باز کردیم ما ستمکاران باشیم ایزد تعالی جواب
ایشان تا دو بار چند روزکار این جهان بکذرد و انکه جواب اید که دور
شوید و سخن نکویید اهل دوزخ از پس ان هیچ سخن نکویند و همی نالند
ببانک بلند همچون خر پس هر که خواهد که از عذابها و عقوبتها برهد
و بهشت را دریابد بروی باد که صبر کند بر سختی طاعتها و رنج ان بکشد
و دور باشد از معصیتها و ارزوی های دنیا که بهشت در میان
دشواری و طاعتهاست چنانکه پیغمبر کوفت صلی الله علیه و سلم
حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ یعنی
کرد بهشت دشواریها و طاعتهاست و کرد دوزخ ارزوهاست

هرکه دشواری طاعتها

هرکه دشواری طاعتها اختیار کند پس جای او در بهشت باشد و هرکه ارزوها
اختیار کند جای او در دوزخ باشد و کفته اند باز بودن از معصیتها
اسان ترست از صبر کردن بر عذاب خدای و عقوبتهای وی ابو هریره رضی
الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت ایزد تعالی
جبرئیل را سوی بهشت فرستاد و کفت یا جبرئیل بهشت را ببین و بنکر
جبرئیل برفت و بهشت را دید و باز کشت کفت بار خدایا بعزت و جلال تو
که همه خلق در بهشت شوند از نیکوئی آن پس ایزد تعالی دشوار یها کرد آن بنهاد
انکاه ایزد تعالی فرمود یا جبرئیل اکنون برو و بنکر چون جبرئیل علیه السلام
برفت و بنکریست و دشوار یها کرد آن دید انکه باز کشت و کفت یا بار
خدایا بعزت و جلال تو همی ترسم که هیچ کس در بهشت در نیایند انکاه
ایزد تعالی جبرئیل را کفت سوی دوزخ رو یا جبرئیل و دوزخ را بنکر
جبرئیل علیه السلام سوی دوزخ رفت معاینه کرده باز کشت و کفت ای
بار خدایا هیچ در دوزخ نشود از صعبی و دشواری آن انکاه ایزد تعالی
ارزوها کرد دوزخ بنهاد انکاه جبرئیل را فرمود یا جبرئیل اکنون برو
و ببین پس جبرئیل علیه السلام رفت و بنکریست دید کرد دوزخ ارزوها

بازگشت وگفت ای بار خدایا سخت عظیم بترسیدم که هیچ کس نماند که نه در دوزخ شود
روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت از گرمی دوزخ
که هرچه شما یاد کنید صعب تر ازان ست و روایت کنند از انس مالک
رضی الله عنه که او گفت روزی جبرئیل نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم امد
وگونه روی او گشته بود پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که یا جبرئیل چگونه
ست که گونه روی تو چنین گشته ست گفت یا محمد صلی الله علیه وسلم
درین وقت که نزدیک شما امدیم بر دوزخ گذر کردم بترسیدم از
هیبت و سیاست وی وگفتم که نشاید ایمن بودن و شادمان بودن
ادمی را که این چنین خطری عظیم ست و در پیش ست ایزد تعالی فر
مود که دوزخ را همی تابند و هر که داند که عذاب دوزخ چیست و عذاب ایزد تعالی
بزرگ ست نباید که بیغمی در دل او راه گیرد تا از و ایمن نباشد انگه پیغمبر
گفت صلی الله علیه وسلم که یا جبرئیل صفت دوزخ مرا بگوی جبرئیل گفت
چون ایزد تعالی دوزخ را بیافرید فرمود تا هزار سال بتافتند تا سرخ شد انگاه
هزار سال دیگر بتافتند تا سفید شد انگاه هزار سال دیگر بتافتند تا سیاه شد
اکنون سیاه ست و اکنون تاریک ست که اگر بمقدار سوفار سوزنی سوی دنیا باز
کن

کنند اهل دنیا همه سوخته شوند از گرمای آن و بدان خدایی که ترا براستی بخلق
فرستاد که اگر جامه از اهل دوزخ بیارند و میان آسمان و زمین بیاویزند همه
دنیا بگریزند از گنده ای آن و بدان خدای تعالی که مرا بتو فرستاد که اگر بمقدار یک
گز زنجیر که ایزد تعالی در قران یاد کرده ست قوله تعالی ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بر کوهی نهند آن کوه بهفتم زمین فرو رود و بگدازد
از گرمای ان گز زنجیر و بدان خدای که مرا براستی بخلق فرستاد که اگر مردی از
اهل دوزخ بمغرب عذاب کنند انکه در مشرق باشد بسوزد از سختی و عذاب ان
گرگهای ان سخت ست و ذرفی ان دور ست و برابه ان آهن ست و
شراب آن حمیم ست و مرداب آن دوزخیان و جامهای ان پاره آتش ست
و دوزخ را هفت در ست و هر دری قسمت از مردان و زنان کرده اند
انگاه پیغمبر گفت ان درهای ماست جبرئیل گفت یا محمد آن همه درهای شما نیست
ولیکن گشاده باشند ان درهای را و از دری تا دری هفتاد ساله راه باشد
و هر دری از دری گرم تر باشد و چون روز قیامت شود دشمنان خدای را
بکشند بسوی آن درها و چون بدان درها رسند خازنان دوزخ پیش ایشان باز
آیند با بندها و زنجیرها انگاه زنجیر در دهن ایشان و از زیر ایشان بیرون

آرند و دست چپ ایشان را از پس گردن ایشان بیرون آرند و دست راست
ایشان را در دلهای ایشان کنند و از کتف ایشان بیرون آرند و بزنجیرها
سخت کنند آنگاه هر یکی را با دیوی هم گردن کنند و در زنجیر کشند آنگاه ایشان را
بروی در همی می کشند و فرشتگان ایشان را بچوب آهن می زنند آنگاه
پیغمبر گفت یا جبرئیل درین درها کیان باشند جبرئیل گفت در زیرین
را هاویه خوانند و اندران منافقان باشند و آن کسی که کافر شدند از
اصحاب مایده و آل فرعون و دری دوم را جحیم خوانند و اندران مشرکان
باشند و دری سیم را سقر خوانند و دران عاصیان باشند و دری چهارم
را لظی خوانند و اندران جهودان باشند و در ششم را سعیر خوانند
و اندران ترسایان باشند آنگه جبرئیل خاموش بایستاد آنگاه پیغمبر گفت
یا جبرئیل مرا خبر نکنی که اندرین در هفتم کیان باشند جبرئیل علیه السلام
گفت مرا ازین مپرس پیغمبر گفت که مرا خبر کن از در هفتم که اندرین
کیان باشند گفت کسانی از امت تو که گناه بزرگ کرده باشند
و بی توبه مرده باشند ایشان اندرین هفتم باشند پس پیغمبر علیه السلام
بیفتاد و بیهوش شد جبرئیل علیه السلام سر مبارک وی در کناره گرفت

بیهوش باز

بیهوش باز آمد و گفت یا جبرئیل مصیبت و اندوه من زیادت شد که قومی از امت
من در دوزخ شوند جبرئیل گفت آری یا محمد آنگه رسول علیه السلام بگریست
و جبرئیل نیز بگریست آنگاه پیغمبر علیه الصلوات و السلام در خانه شد و بیرون
نیامدی مگر بنماز و چون از نماز فارغ شدی بخانه باز شدی و با هیچ کس سخن نگفتی
و چون در نماز ایستادی همی گریستی و زاری همی کردی چون روز سوم شد
ابو بکر صدیق رضی الله عنه بر در خانه پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت السلام
علیکم یا خاندان رحمت پیغمبر را می توان دید هیچ کس او را جواب نداد ابو بکر
رضی الله عنه از در باز گشت گریان پس عمر رضی الله عنه آمد و همچنان آواز کرد هیچ
کس او را جواب نداد عمر باز گشت گریان پس سلمان فارسی بیامد رضی الله
عنه و گفت السلام علیکم یا خاندان رحمت کسی او را جواب نداد باز گشت
و همی افتاد و همی خاست تا بخانه فاطمه رضی الله عنها آمد و بر در بایستاد و
گفت السلام علیکم یا دختر مصطفی پس سلمان گفت یا دختر رسول
خدای چند روز است که رسول خدای در خانه شده است و هیچ کس را دستوری
نمیدهد تا در داخل شوند و بیرون نمی آید مگر بنماز و با کس سخن نمیگوید
فاطمه رضی الله عنه چادر بر سر کرد و بیامد بر در خانه بایستاد و گفت منم

فاطمه یا رسول الله پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سجود بود و همی گریست چون
آواز فاطمه بشنید گفت روشنایی چشم مرا در باز کنید تا در آید در باز کردند
فاطمه رضی الله عنه در خانه رفت پیغمبر را دید روی او زرد شده و گونه‌اش بگردیده
و پوست او گداخته از اندوه فاطمه رضی الله بگریست سخت آنگاه گفت یا رسول
الله چه رسید ترا پیغمبر گفت جبرئیل پیش من صفت درهای دوزخ کرد و گفت اندر
در هفتم از آن درهای دوزخ الکسانی باشد که گناه بزرگ کرده باشند از امت
تو و پیش از توبه مرده اند این سخنها مرا اندوهگین کرده و مرا همی بگریانید
فاطمه رضی الله عنه گفت یا رسول الله نپرسیدی از جبرئیل که چگونه در شوند
رسول فرمود بلی پرسیدم او گفت که فرشتگان ایشان را همی کشند سوی
آتش و روی ایشان سیاه نباشد و چشم ایشان ازرق نباشد و ایشان
را با دیوان بسته نباشند و بند و زنجیر بر ایشان نه نهاده باشند آنگاه
فاطمه گفت رضی الله عنه یا رسول الله چگونه کشند ایشان را بسوی دوزخ
گفت مردان را محاسن گیرند و زنان را گیسوی و موی پیشانی و همی کشند ایشان را
بسوی دوزخ و ایشان بانگ همی کنند وا شیبتاه واضعفاه واجوانتاه از
امت من باشند که ایشان را سوی دوزخ همی کشند محاسن گرفته

وایشان

و ایشان می گویند واجوانتاه وانیکوروییاه و چندان زنان از امت من
باشند که موی پیشانی ایشان همی گیرند و همی کشند سوی دوزخ و از
ایشان بانگ و خروش بر می آید و میگویند وا رسواتاه و بدین گونه هر
ایشان را عذاب همی کنند تا نزدیک مالک برند مالک ایشان را ببیند
و فرشتگان ایشان را ببیند و گوید اینها کیانند و کدام بدبختان اند
که من عجب تر ازین بدبختان ندیده ام که روی ایشان سیاه نیست
و بند و زنجیر بر گردن ایشان نیست فرشتگان گویند ما را فرموده اند که اینها را
پیش تو آریم آنگه گوید مالک یا بدبختان شما کیانید و بروایت دیگر چنین
گویند که چون فرشتگان ایشان را سوی دوزخ کشند ایشان میگویند
وا محمداه چون مالک را ببینند از هیبت مالک نام محمد را فراموش کنند
و چون مالک ایشان را گوید که شما کیانید ایشان گویند ما آن کسانیم که
قرآن بر ما فرود آمد و ماه رمضان روزه داشتیم مالک گوید ایشان را
که قرآن بر محمد فرو فرستادند آنگاه چون ایشان نام محمد بشنوند
آواز بر آرند و گویند ما از امت محمدیم علیه السلام آنگاه گویند یا مالک
ما را دستوری ده تا زمان بر خویشتن بگرییم چندانکه بگریند که آب چشم

بازمانند آنگاه مالک گوید ایشان را اگر نیکو بودی اگر این گریستن شما در دنیا
بودی اگر شما در دنیا بگریستی آتش دوزخ بشما نرسیدی آنگاه مالک
گوید مر دوزخیان را که ایشان را از آتش برید چون ایشان را بدوزخ
[illegible] گوید لا اله الا الله محمد رسول الله آتش چون بگفتار لا اله الا الله بشنود
باز گردد و ایشان را هیچ نگیرد مالک گوید که بگیر ایشان را آتش گوید چگونه
بگیرم که ایشان همی گویند لا اله الا الله محمد رسول الله مالک گوید بباید گرفتن
که ایزد تعالی چنین فرموده آنگه آتش ایشان را بگیرد و گروهی را تا زانو
و گروهی را تا میان و گروهی را تا گلو بگیرد و آتش چون خواهد که روی ایشان را
بگیرد ندا آید که ایشان در دنیا بسی سجده کرده‌اند رویهای و دلهای ایشان را
مسوز آنگاه ایشان در دوزخ بمانند چندانکه خدای تعالی خواهد و ایشان
بانگ همی کنند و همی گویند یا ارحم الراحمین یا حنان یا منان آنگاه چون
خدای تعالی حکم خود بر ایشان براند گوید جبرئیل کجا اند عاصیان امت
محمد گوید بار خدایا تو دانا تری حق تعالی گوید برو بنگر که حال ایشان چگونه
است جبرئیل علیه السلام بنزدیک مالک شود او را بیند بر منبر آتشین
نشسته در میان دوزخیان چون مالک جبرئیل علیه السلام را ببیند برخیزد

دیگر

و گوید یا جبرئیل چه آوردی در این جا جبرئیل گوید آن گروهی عاصی از امت
محمد کجا اند مالک گوید یا جبرئیل بد است حال ایشان و آتش تنهای
ایشان را سوخته و تنگ است جای ایشان و گوشت آن همه خورده
و رویهای ایشان برجاست و ایمان ایشان می درفشد جبرئیل مالک را گوید
طبق دوزخ را برگیر تا ایشان را ببینم مالک خزینه داران دوزخ را گوید تا طبق
دوزخ بردارند چون جبرئیل را ببینند بصورت نیکو دانند که این فرشته از فرشتگان
عذاب نیست گویند یا مالک کیست این بنده خدای که ما هرگز چنین خلق
ندیده ایم مالک گوید که این جبرئیل است که بر محمد صلی الله علیه و سلم وحی
آوردی ایشان چون نام محمد صلی الله علیه و سلم بشنوند آواز برآرند
و گویند یا جبرئیل سلام ما بمحمد صلی الله علیه و سلم برسان و از بدی حال ما
او را خبر کن آنگاه جبرئیل باز گردد خدای تعالی او را گوید یا جبرئیل چون
دیدی عاصیان امت محمد را جبرئیل گوید بار خدایا سخت است حال ایشان
و تنگ است جای ایشان ایزد تعالی گوید یا جبرئیل هیچ خواستند از تو
جبرئیل گوید یا رب از من درخواستند که سلام ایشان بمحمد
برسانم و او را خبر کنم از حال ایشان آنگه ایزد تعالی گوید یا جبرئیل برو

وبرسان انچه ترا گفته اند پس جبرئیل پیش محمد آید صلی الله علیه وسلم
ومحمد صلی الله علیه وسلم در خیمه باشند از یکدانه مروارید سفید که آنرا
چهار هزار در دوکانه باشند از زر سرخ جبرئیل گوید یا محمد امروز از نزدیک
تو [illegible] امت تو که ایشان را در دوزخ عذاب همی کنند
وایشان ترا سلام می فرستند و همیگویند که چون بدست حال ما
وتنگ ست جای ما انگه پیغمبر صلی الله علیه وسلم به نزدیک عرش آید
وسجده کند خدایرا و ثنا گوید که هیچ کس چنان ثنا نگفته باشد انگه
خدای تعالی گوید یا محمد سر از سجده بردار و بخواه و شفاعت کن تا بدهم
وروا کنم پس پیغمبر صلی الله بار خدایا آن عاصیان امت من که حکم خود
برایشان براندی شفاعت ده مرا در حق ایشان خدای تعالی هر که از گفتار
لا اله الا الله محمد رسول الله باشد از امت تو او را از دوزخ بیرون
آرم انگه پیغمبر صلی الله علیه وسلم گوید یا مالک چیست حال ایشان از امت من
مالک گوید بدست حال ایشان و تنگ ست جای ایشان انگه محمد صلی الله
علیه وسلم فرماید یا مالک در دوزخ را باز کن و طبقه دوزخ بر گیر تا حال ایشان
بنگرم مالک بنماید تا طبقه دوزخ بردارند دوزخیان چون پیغمبر را ببینند

همه بیکبار

همه بیکبار بخروشند و گویند یا محمد صلی الله علیه وسلم دوزخ پوستهای
ما سوخت و جگرهای ما بریان گردانید پیغمبر علیه السلام ایشانرا از دوزخ
بیرون آرد و ایشانرا آتش خورده باشد و همچو انگشت سیاه شده باشند
ایزد تعالی بفرماید تا ایشان بچشمه ارند که بر در بهشت ست و آنرا چشمه
حیوان گویند و ایشان را در آن چشمه بشویند هم از آن بیرون آیند جوانان
ونیکو رویان باشند و رویهای ایشان همی تابد چون ماه شب چهاردهم
وایشان را در بهشت در آرند چون اهل دوزخ به بینند که مسلمانان
را از دوزخ بیرون آوردند گویند ای کاشکی ما نیز مسلمان بودی تا مارا
از دوزخ امید رستن بودی چنانکه ایشان را بود و روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت چون روز قیامت شود
مرگ را بیارند بر مانند گوسفندی و گویند اهل بهشت را که مرگ را می
شناسید گویند می شناسیم پس اهل دوزخ را گویند مرگ را می
شناسید گویند می شناسیم انگاه مرگ را گلو ببرند میان بهشت و دوزخ
انگه اهل بهشت را گویند زندگانی یافتید که هرگز مرگ نخواهید و اهل
دوزخ را گویند شما نیز زندگانی یافتید که هرگز مرگ نیست خدای تعالی مارا

باب ششم

بفضل و کرم خود از دوزخ رها دارد بحرمت النبی واله الامجاد باب
ششم در بیان صفت بهشت و نعمت آن ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که بپرسیدم و گفتم یا رسول
الله بگو [illegible] بهشت و صفت آن گفت یک خشت از زر است
و یک خشت از نقره و اندامش از مشک بویا و خاک او زعفران
و سنگ ریزه آن مروارید و یاقوت هر که در آنجا شود در نعمت باشد
که آنرا سختی نباشد و جاوید زندگانی یافته باشد که آن را مرگ نیست و
جامهای او فرسوده نشود و جوانی آن باخر نرسد ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت بدرستی که
در بهشت درختی است که هزار سال سواری در سایه آن براند هنوز
بر کرانه آن نرسد و خدای تعالی در بهشت چیزها ساخته است که
آنرا هیچ چشم ندیده است و هیچ گوش آن را نشنیده و بر دل هیچ آدمی نگذشته است
و مقدار آنکه سر تازیانه بنهند بهشت بهتر است از دنیا و در خبر است
از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که او گفت حوری است در بهشت
که آنرا لعبه گویند اگر آن حور یکبار آب دهن خود در دریا افکند

آب دریا

آب دریا خوش شود و بر سینه او نوشته که هر که باید که چون من حوری باشد
بروی باد که طاعت خدای تعالی نگاه دارد و مجاهد گوید رضی الله عنه که زمین بهشت
از زر و سیم است و خاک او از مشک و اصل درختان او از زر و سیم است
و شاخهاء او از مروارید و زبرجد است و زبر آن برگ [illegible]
باشند رنجش نرسد و هر که بر پهلو خفته بود نیز رنجش نرسد و روایت
کنند از ابو هریره رضی الله عنه که او گفت بدان خدای که قران بر محمد فرستاد
که اهل بهشت همیشه نیکوتر میشوند و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه
که او گفت چون اهل بهشت در بهشت در آیند و اهل دوزخ را در دوزخ در آرند
منادی آواز دهد که یا اهل بهشت شما را بنزدیک خدای تعالی وعده است
میخواهید که آنرا وفا کنید پس اهل بهشت گویند آن وعده که همه نیکوئیها
ما را وعده کرده بود وفا کرد و روی ما را از نور سفید بر انگیخت و ما را در بهشت
در آورد و از آتش ما را برهانید و آنگاه ایزد تعالی حجاب از پیش ایشان بردارد
خدای را بیچون و بیچگونه ببینند پس پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم بدان
خدای که جان من بفرمان اوست که ایزد تعالی ایشان را هیچ چیز نداده است
در بهشت که آن چیز بدیشان دوست تر باشد از دیدار خدای عز و جل

و روایت کنند از انس بن مالک رضي الله عنه که او گفت روزی جبرئیل
آینه سفید آورد نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در ان آینه نقطه سیاه
بود پیغمبر گفت این اینه سفید چیست جبرئیل گفت این روز آدینه
است پیغمبر فرمود این نقطه سیاه چیست اندرین آینه گفت این قیامت
است که روز آدینه خواهد بود انگه جبرئیل گفت یا محمد ترا و امت ترا
فضل نهاد بدین روز آدینه بر ان کسانی که پیش تو بودند و اندرین روز
ادینه ساعتی است که هر که از امت تو دران ساعت از خدای تعالی چیزی
خواهد خدای تعالی دعاء وی مستجاب کند و ان نیکی ویرا روزی کند و ان
بدی از وی باز دارد انگاه جبرئیل گفت یا محمد ما فرشتگان روز آدینه را
روز مزید خوانیم پیغمبر گفت یا جبرئیل روز مزید چیست جواب داد و گفت یا محمد
بدرستی که خدای تعالی در فردوس اعلی وادی افریده است از مشک
و چون روز آدینه شود منبرهای از نور گرد آن بهشتها بنهند
و بران منبرها پیغمبران باشند و گرد بر گرد ان منبرها دیگر باشند از زر
و یاقوت و زبرجد و بران منبرهای صدیقان باشند و شهیدان
باشند اهل غرف بیایند و بران بهشتها بنشینند و ایزد تعالی را حمد

وثنا گوید

وثنا گویند انگاه ایزد تعالی ایشان را گوید ای بندگان من چیزی خواهید
گویند بار خدایا خشنودی تو می خواهیم ایزد تعالی گوید مرایشان را که از شما
خشنودم و شما را بهشت فرود آوردم و کرامتهای خود شما را ارزانی
داشتم انگاه ایزد تعالی از ایشان حجاب بردارد و خدای را ببینند
بیچون و بیچگون پس هیچ روزی دوستتر از روز آدینه نباشد سوی
ایشان از انچه ایزد تعالی دران روز کرامت ایشان زیادت کند و دیدار
خود بدیشان بنماید و روزی کند بفضل و کرم خود و دیگر در خبر آمده است
که ایزد تعالی گوید شراب دهید بندگان مرا پس شرابها گوناگون بیارند و شراب
را الذی باشد و چون از شراب فارغ شوند ایزد تعالی گوید مرایشان را که من
خدای شمام استوار داشتید وعده مرا اکنون خواهید تا بدهم شما را انچه خواهید
ایشان گویند بار خدایا خشنودی تو می خواهیم ایزد تعالی گوید که من از شما
خشنودم شما را نزد ما کرامتست شما را امروز کرامت زیادت کنم
بزرگتر از همه کرامتها انگاه ایزد تعالی از پیش بردارد و ایزد تعالی را ببینند
بیچون و بیچگون انگاه ایشان در سجده افتند ایزد تعالی گوید که سر از سجده بردارید
که امروز روز عبادت نیست انگاه ایشان فراموش کنند هر نعمتی که یافته

باشند از خوشی آن کرامت و بهر از انگاه بادی بر خیزد از زیر عرش ایزد تعالی
و بر تو ده مشک سفید آید و از ان مشک بر سرهای ایشان همی ریزند چون اهل
خویش باز آیند اهل ایشانرا ببینند بحسن و زیبا نیکوتر از انکه ایشان رفته
باشند گویند ای ایشان را بدان وقت که رفته بودید از نزدیک ما بدین
نیکوی و زیبا نبودی شما عکرمه گوید رضی الله عنه مردان و زنان اهل بهشت
در سن سی و سه ساله باشند چون زاد عیسی علیه السلام و بالا شصت گز
باشند و همه جوانان باشند بی ریش و سیاه چشم و بر هر یکی از ایشان هفتاد حله
باشند و هر حله از ایشان در یکساعت هزار گونه میگردد و چون یکی از اهل بهشت
روی خود در روی جفت خود در سینه و ساق او همی بیند و ایشانرا
حاجت نباشد بکف افکندن و بینی پاک کردن و حاجت بول و
غایت نباشد و در خبر امده است که اگر زنی از اهل بهشت دست خود بیرون
کند از آستین میان آسمان و زمین روشن شود و روایت کنند که
مردی از اهل کتاب نزد پیغمبر آمد و گفت یا ابو القاسم تو همی گوی که اهل
بهشت طعام و شراب خورند و با جفت خود جمع شوند پیغمبر گفت آری
بدان خدای که جان من بفرمان اوست که هر یکی از اهل بهشت قوت صد مرد باشد
در طعام

در طعام و شراب خوردن و با جفت خود جمع شدن پس آن مرد گفت کسی
که طعام خورد او را الحاجت بر باید خواست و بهشت جای آن نیست که در و
همه خوشیها است و هیچ ناخوش و بوی ناخوش نیست انگاه گفت حاجت
اهل بهشت عرق باشد که از ایشان بیرون آید که از و بوی مشک آید چنین
گویند که طوبی درختیست در بهشت که هیچ کس را سرای نیست که نه از ان درخت
طوبی شاخی در انجا نیست و در ان شاخها میوها گوناگون آفریده و مرغان
بر ان شاخها نشسته چون اشتران بغدی و چون بهشتی را از ان مرغان
آرزو کند ان مرغ بریان شود و پیش بهشتی فرو آید یک پهلوی او پخته دیگر بریان
تا بهشتی را از ان هر جا که آرزو شود بخورد پس آن مرغ زنده گردد و بفرمان خدای
عز و جل ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت نخستین گروهی که از امت من در بهشت شوند همچون ماه شب
چهارده باشد و از پس ایشان قومی باشند همچون ستاره که در خشند
و ایشانرا بول نباشد و شانهای ایشان از زر باشند و مجمرهای ایشان
از عود باشند و آفرینش ایشان یکسان باشد و بالا شصت گز باشند
و روایت کنند از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که او گفت اهل بهشت

جوانان باشند جعد موی و موی بیاشند ایشان را مگر موی سر و ابرو
و مژهای چشم و رویهای ایشان سفید باشند و جامهای ایشان سبز باشند
و چون یکی از ایشان خوانی پیش نهد و خواهد که دست دراز کند مرغ
بریان بزبان آید و گوید ای دوست خدای بخور که من از چشمهٔ سلسبیل بوده است
یک پهلو من مزه پخته دارد و یک پهلو من مزه بریان از هر کدام که خواهی
بخور آنگاه بهشتی بخورد آنچه او را آرزو باشد و بر هر بهشتی هفتاد حله باشند
که یک بدیگری نماند و در انگشتان هر یک از ایشان ده انگشتری باشد و بر
هر انگشتری نبشته باشد بر اول نبشته که طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ بر دوم نبشته
اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ و بر سیم نبشته وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و بر چهارم نبشته که باز داشتیم از شما غمها و اندوهها
و بر پنجم نبشته که پوشانیدم شما را حلهای بهشت و بر ششم نوشته که
جفت گردانیم شما را با حور العین و بر هفتم نوشته وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي
الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و بر هشتم نوشته که رفیقی
گرفتید با پیغمبران و صدیقان و بر نهم نبشته حالی بیارامید که شما را هیچ رنجی
نباشد یعنی جوان گشتید که شما را پیری نیست و بر دهم نوشته که شما را

دیدار خو

۲ هفتها

دیدار خود بی نمایم بسبب هر که خواهد که این کرامتها بیابد بر وی باد که پنج چیز
پیش گیرد اول آنکه خود را از معصیتها باز دارد چنانکه خدای تعالی گفت
وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى هر کس خود را از کام خود
باز دارد جای او بهشت است دوم رضا دهد و خرسند باشد بدانچ
او را دست است از دنیا و سیم حریص باشد بر طاعتها و بهر طاعت
دست در می زند که سبب آمرزش او آن طاعت باشد و بدان بهشت
رسد چنانکه خدای تعالی گفت وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ گفت
آن بهشت آن است که شما یافته اید بدانچه کار کرده اید و چهارم آنکه نیک
مردان را دوست دارد و با ایشان باشد و آمیختگی کنند که چون
یکی از ایشان را بیامرزند او دوستان را خود در شفاعت کند
پنجم آنکه دعای بسیار کنید که ایزد تعالی بزاری همی خواهید تا خاتمت کار شما
بنیک بختی کند و بهشت شما را کرامت کند و چنین گویند که ابراهیم
بگریست و گفت بار خدایا در خانهٔ دیوان مرا دیگران رها می کنند و من
میخواهم که مرا در بهشت رفتن دهند که آن سرای پیغمبران و صدیقان است
رایگان مرا کی رها خواهند کرد و چنین گویند که در بعضی کتابها آورده اند که خدای تعالی

گفت ای فرزند آدم دوزخ را به بهای گران می خری و بهشت را به بهای
ارزان نمی خری معنی چنان باشد که فاسقی را مهمانی کنید و دران مهمانی
مال بسیار خرج کند و بدان دوزخ خریده باشد و چون درویشی را مهمانی
کنی و دران مهمانی مال اندک صرف کرده باشی پس بدان بهشت خریده
باشد معاذ رازی گوید دست باز داشتن از دنیا سخت است
و هر که بهشت خواهد از دنیا دست باز باید داشت انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت
هر که از ایزد تعالی سه بار بهشت خواهد بهشت گوید بار خدایا تو او را
بمن در آر و هر که از ایزد تعالی سه بار از آتش دوزخ رهائی خواهد
و آتش گوید ای بار خدایا آنرا از آتش برهان و پس واجب باشد بر ما که
بعد از هر نماز بگوییم اللهم انی اسالک الجنة و اعوذ بک من النار
فارسی ان باشد که بار خدایا من از تو بهشت می خواهم و از آتش دوزخ
رهائی میخواهم انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت در بهشت بازارهاست و دران خرید
فروخت نباشد لیکن دران بازارها اهل بهشت دران بازارها گرد

آیند

آیند و حلقه حلقه بنشینند و از احوال دنیا یاد همی کنند و همی گویند دنیا چگونه
بود خدای تعالی را چگونه پرستیدیم و چگونه طاعت کردیم و درویشان
چگونه بودندیم و چگونه به بهشت رسیدیم از پس آنکه بلا کشیدیم
و توانگران چگونه بودند و روایت کنند از عبدالله بن مسعود رضی الله
عنه که او گفت گذشتن مردمان بمقدار کردارهای ایشان باشد و کسی باشد ١
که گذشتن او بر صراط چون برق باشد و کسی باشد و کسی باشد که
گذشتن او بر صراط چون دویدن اسب تیزتک بود و کسی باشد
که گذشتن او بر صراط چنان بود که می افتد و می خیزد و صراط پلیست که
که تیزی وی چون شمشیر و باریکتر از موی و بران خارها باشد
تیزتر و بر دو کرانه ان فرشتگان ایستاده باشند با گرزهای آتشین
و مردمان بران همی رانند بسیار کس باشد که بگذرد و بسلامت و
و بسیار کس باشد که در آتش افتند و فرشتگان گویند رب
سلم رب سلم تا آنگاه که واپسین کسی که در بهشت شود از
صراط بگذرد با سختیها بسیار و در بهشت جائی ببیند گوید بار خدایا مرا
هم چنان جای ده ایزد تعالی گوید اگر من ترا همان جای دهم باشد که جای

دیگر خواهی آن بنده گوید بارخدایا جای دیگر نخواهم اگر ایزد تعالی او را آنجای دهد
پس این بنده بنگرد کرد های بهشت جای بیند که او را آن جای اندکی
نماند گوید بارخدایا به بیند اگر مرا از آن جایهای جای دهی خدای تعالی
گوید اگر ترا آن جای دهم جای دیگر خواهی بنده گوید بعزت تو که نخواهم
ایزد تعالی او را آن جای که خواسته باشد جای دهد آنگاه بنگرد در
بهشت جای بیند چنانکه این جای که یافته باشد اندکی نماید پس این بنده
خاموش ماند و شرم دارد که جای دیگر خواهد آنگاه ایزد تعالی گوید چرا جای
دیگر نمی خواهی بنده گوید شرم همی دارم از بس که خواستم ایزد تعالی او را
گوید از بهشت چند هم دنیا تو دادم و ده چندانی دیگر و این کمترین کسی
باشد از اهل بهشت و این بنده که بود که آخرین مانده باشد اندر دوزخ
عبدالله بن مسعود گفت رضی الله عنه هر باری که پیغمبر این بگفتی تبسم
کردی چنانکه دندانهای مبارک او پدید شدی و در خبر آمده است
که زنانی که از اهل بهشت باشند ایشان از حور العین فضل باشند
بدان نیکوئی و بدان کارها و کردارها که کرده باشند در دار دنیا و
حور العین را هیچ کردار نباشد پس واجب باشد بر خردمندان که

بهشت را

بهشت را بدین بزرگی برگزینند برین دنیا بدین حقیری چون آن بهشت
با بزرگی باقیست و دنیای حقیر فانی است باب هفتم در امید داشتن باب هفتم
برحمت خدای تعالی و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه که او گفت خدای تعالی
رحمت خود را بصد قسم کرده از آن نود و نه را در خزینه خود داشت و یکی بجهان
فرستاد تا بدان رحمت خلق با یکدیگر رحم کنند و اثر آن رحمت است که خلق با یکدیگر
می بخشایند و مادر بر فرزند مهربانی می کند و برادر بر برادر شفقت میکند تا آنجا که
چون مادینه اسب می زاید و بچه او زیر پای آن افتد و سینه پای خود سست
بدارد تا بچه او را آزار نرسد چون روز قیامت باشد این رحمت را و نود و نه رحمت
را بهم آرند تمامی صد رحمت باشد آنچه ایزد تعالی ساخته است در بهشت مومنان را
از نعمت تا شکر کنند برین نعمت و جهد کنند و کارهای خیر کنند تا رحمت خدای تعالی
بر ایشان نزدیک تر گردد و در بهشت رسند چنانکه گفته است إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ
قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ معنی چنان باشد که بدرستی رحمت خدای تعالی نزدیک
است به نیکوکاران پس واجب است بر هر مومنی که شکر کند بدانچه ایزد تعالی
او را کرامت کرده است و از ایزد تعالی بخواهد تا او را بیامرزد و گناهان او بخشد
چنانکه از یحیی معاذ رازی رحمة الله علیه حکایت کنند او گفت الهی یک رحمت را ١

بفرستادی و مرا بدان مسلمانی کرامت کردی پس چون صد رحمت فرستی چگونه بود
امید میدارم که مرا بیامرزی و نیز او گفت الهی ثواب تو مطیعان راست و رحمت
تو مر گنه کاران راست و من بنده اگر از مطیعان نیستم که از ثواب تو امید دارم
باری از گنه کاران هستم که از رحمت تو امیدوارم پس همچون گفت الهی بهشت
آفریدی و مهمانی ساختی و کافران از بهشت نصیب نخواهد بود و فرشتگان را
ازین دعوت مستغنی ساختی و تو خود از آن بی نیازی مارا خواهی داد پس گر ا
خواهی داد و این مناجات میکردی و میگریستی پس در هر حال که باشی از خدای تعالی
باید ترسید و از رحمت او امید باید داشتن و از عذاب خدای عز و جل ایمن
نباید بود و از رحمت او نومید نباید بود و در میان خوف و رجا باید بود تا از عذاب
او برهی عبد الله بن مسعود میگوید که در سوره نسا چهار آیه است که مسلمانان را
آن بهتر است از دنیا و هر چه در دنیاست یکی آن در ان الله لا یغفر ان
یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء معنی بدرستی خدای تعالی آنکس را
نیامرزد که با او انباز گوید و جز آن بیامرزد آنکس را که خواهد و دیگر این آیه
که همی گوید ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و گفت گر ایشان بر خود ستم کنند بگناه کردن

انکه نزدیک

انکه نزدیک تو که پیغمبری آیند و از من آمرزش خواهند و رسول از بهر ایشان
آمرزش خواهد من توبه ایشان بپذیرم و بر ایشان رحمت کنم و دیگر این آیه
و دیگر این آیت که همی گوید ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم
و ندخلکم مدخلا کریما معنی اگر شما پرهیزید از گناه کبایر که شمارا از آن نهی کردم
فرا پوشم از شما بدیهای شما بپای داشتن نمازها و روزه ماه رمضان را
و شمارا داخل کنم در بهشت و چهارم این آیت که همی گوید من یعمل سوء
او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما معنی هر که بدی کند
و بر خود ستم کند آنگاه از ایزد تعالی آمرزش خواهد خدای تعالی او را بیامرزد
و روایت کنند که جبریل علیه السلام پیغمبر را گفت یا پیغمبر صلی الله
علیه و سلم بدان خدای که مرا بتو فرستاد که ایزد تعالی را از بندگان بنده ایست
که پانصد سال خدای را عبادت کرده است بر سر کوهی و آن کوه در میان دریاست
و خدای تعالی از بهر او آب خوش بیرون آورده و چشمه آب خوش از میان
آب شور و تلخ بیرون آمده و روان شده و در پایان آن کوه درختیست از انار
که خدای تعالی آفریده که هر روز یک انار از آن درخت بیرون آمدی تا آن
بنده تناول کردی و هر شبانگاه فرود آمدی و از آن آب برگرفتی از بهر طعام

خوردن وطهارت ساختن وان انار که بیرون آمدي بخوردي وانکه بعبادت
مشغول شدي واز ایزد تعالي بخاجي تا جان او را در سجده بردارند وهیچ
از بیم مرک او برتن او دست ننهد وتن او را بر حال خود میدارد
تا روز قیامت او را برانکیزد از سجود ایزد تعالي حاجت او قبول کرد
وجان او در سجده برداشت وهمچنان در سجده مي باشد وچون ما از آسمان
فرو مي آییم ویا بر آسمان مي شویم بروي همي کذریم واو را همي بینیم بر حال خود
مرده در سجده انکاه جبرئیل علیه السلام کفت از علم چنین مي یابم که روز
قیامت ایزد تعالي او را برانکیزاند واو را بر پاي بدارد وکوید بنده مرا به بهشت
برید برحمت من ان بنده کوید به بهشت شوم بکردار عبادت خود ایزد تعالی
کوید فرشتکان را که حساب کنید با بنده من وبنکرید که کردارهاء او برابر نعمتهاء
من باشد انکاه حساب او کنند ونعمت بینائي چشم که ایزد تعالي او را
داده باشد برابر پانصد ساله عبادت او باشد انکاه بماند بر نعمتهاء دیکر انکاه ایزد تعالی
کوید بکشید مرا او را سوي دوزخ انکاه کوید یارب مرا برحمت خویش به بهشت بفرست
انکاه ایزد تعالی کوید بدارید بنده مرا پس ایزد تعالی بفرماید اي بنده من که آفرید ترا که تو بدا
نبودي کوید بار خدایا تو آفریدي کوید قوت ترا که داد که پانصد سال عبادت

کدي

کوید بار خدایا تو دادي کوید که داشت ترا پانصد بر سر کوه در میان که بیرون
آورد از براي تو هر روز اناري از ان درخت وان درخت هر سال بار آوردي
ودیکر چون خواستي که جان تو در سجده برکیرند وهیچ جز برتن تو دست ننهد
همچنان کردم که تو خواستي با تو این فضل وکرامت که کرد جواب کوید بار خدایا
تو کردي انکاه ایزد تعالي کوید به بهشت برید بنده مرا بفضل ورحمت من انکاه
جبرئیل کفت این چیزها برحمت خداي است عز وجل وهیچ کس بکردار خود به بهشت
نشود وروایت کنند از ابو هریره رضي الله عنه که او کفت از پیغمبر صلي الله علیه
وسلم شنیدم که هیچکس بکردار خود به بهشت نشود یاران کفتند یا رسول الله
تو نیز من نیز مکر ایزد تعالي رحمت خود در من بپوشد ومرا به بهشت در آرد
پیغمبر کفت صلی الله علیه وسلم اکر مي خواهید تا به بهشت در آیید آسان کار باشید ودشوار کار مباشید
وبسیار بخسبید ولیکن برخیزید ومیان به بندید با یوي رسید عبد الله بن مسعود رضي الله عنه کوید
چون روز قیامت باشد ایزد تعالي چندان رحمت بخلق فرستد که ابلیس را طمع افتد
وسر بردارد وکمان برد برحمت خداي تعالي که او را هم نصیبي بود از بس که رحمت
خداي تعالي ببیند وشفاعت کنندکان وروایت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او کفت چون روز قیامت باشد منادي آواز دهد از زیر عرش که یا امتة

احمد انچه مرا سوی شماست بشما بخشیدم وان چه شما را بایکدیگر هست در خود به بخشید
و در بهشت شوید برحمت من فضیل عیاض گوید تا مردم تندرست بود او را بیم ترسش
داشتن فاضل تر بود از امید داشتن و چون بیمار شود امید داشتن فاضل
تر بود از بیم ترس یعنی کسی چون تندرست بود در طاعت جهد کند و از
معصیتها دور بود و رنج بر خود نهد تا رستگاری یابد و چون بیمار شود از کردارها
خود باز ماند انکه امیدوار بودن فاضل تر بود و گویند خدای عز و جل وحی فرستاد
بداود پیغمبر صلوات الرحمن علیه که یا داود بشارت ده گنهکاران را و بترسان
صدیقان را داود صلوات الرحمن علیه گفت چگونه بشارت دهم گنهکاران را گفت بگو
مر ایشان را که بزرگ ندانند گناه را یعنی نومید نشوند که انرا بیامرزم اگرچه بزرگ
باشند و بترسان صدیقان را تا بزرگ ندارند عبادتهای خود را که با هر کس که
حساب کنم و عذاب کنم او هلاک شود ابو هریره رضی الله عنه روایت
میکند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت انچه ایزد تعالی از نعمتها
بهشت ساخته است اگر کافران بدانند هیچ کافر از رحمت خدای تعالی نومید
نباشند و روایت کنند از عمر خطاب رضی الله عنه که او گفت روزی به
نزدیک پیغمبر صلی الله در رفتم او را یافتم نشسته و میگریست گفتم یا

رسول الله چرا همی گریی پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم جبرئیل به نزد من امد و گفت حق تعالی
میگوید من که آفریدگارم شرم دارم از بنده که موی روی خود را در اسلام سفید
کرده باشد و از کرم خود روا ندارم که ریش سپید را باتش دوزخ عقوبت
کنم و ریش سپید شرم ندارد که نافرمانیها همی کند پس باید قدر این کرامت بشناسد
و منت خدای تعالی بر خود نهد و شکر کند و شرم دارد از خدای تعالی و از فرشتگان
که بر وی گماشته اند که نیکیها و بدیها او می نویسند و از معصیتها دور
باشد و روی بطاعت ایزد تعالی آرد چه عمر باخر رسیده و چون موی سفید شد
از زندگانی او چیزی باقی نمانده باشد رسول گفت صلی الله علیه وسلم موی سفید
نشانه مرگ است و کیستی است که او را وقت درویدن امد پس تعجب نبود او را
همچنین واجب است بر کسی که او جوان باشد از ایزد تعالی شرم دارد و از
معصیتها دور باشد و روی بطاعت آرد چون نداند اجل وی کی فرا رسد
و جوان چون پرهیزکار باشد و روی بطاعت خدای تعالی اورده باشد خدای تعالی او را
روز قیامت در سایه عرش جای دهد ان روز که سایه دیگر نبود مگر سایه عرش
خدای عز و جل و گفته اند که هفت گروه در سایه عرش خدای تعالی باشند روز قیامت
یکی امیر که عادل باشد دوم کسی که نماز کرده باشد و دل او خسته باشد بمسجد که

وقت نماز باشد و مسجد سوم کسی که خدای را یاد کند در تنهایی و چشم
او گریان شود از ترس خدای چهارم دوستان خدای تعالی را دوست دارد
پنجم کسی که او را بر گناه خوانند و او گوید که از خدای تعالی می ترسم و آنرا اجابت
نکند ششم کسی که صدقه دهد در پنهانی چنانکه کسی دیگر نداند هفتم کسی که
جوان باشد و پرهیزکار باشد و در عبادت کوشد والله اعلم

باب هشتم

باب هشتم در امر معروف و نهی منکر روایت کنند از عمر بن عبدالعزیز
که او گفت خداوند تبارک و تعالی قومی را عذاب نکند بگناه گروهی ولیکن
چون معصیت آشکارا شود و ایشان انکار نکنند و آن گروه را از معصیت
باز ندارند عقوبت خدای تعالی بر همه کس واجب باشد و در خبر آمده است که ایزد تعالی
وحی فرستاد بیوشع بن نون که من از قوم تو صد هزار تن را هلاک خواهم
کرد از آن چهل هزار نیکان و شصت هزار بدان یوشع بن نون گفت بار
خدایا این بدان را به بدی هلاک کنی نیکان را بسبب هلاک چگونه
زیرا که ایشان با گناهکاران در ساخته اند و همنشینی کرده اند با ایشان طعام
و شراب همی خوردند و از بهر من با ایشان خشم نگرفتند پس بدانکه امر معروف
و نهی منکر بر همه مسلمانان واجب است امر معروف آن باشد که خلق را بطاعت

خدای تعا

خدای تعالی خواند و نهی منکر آن باشد که ایشان را از معصیت دور دارد پس اگر بدست
و زبان نتوانند بدل بنده باشد قتاده گوید رضی الله عنه روایت کنند که مردی نزدیک
پیغمبر آمد صلی الله علیه و سلم و گفت از کارها کدام دوستر به نزدیک خدای تعالی
گفت ایمان آوردن بخدای عز و جل گفت دیگر کدام گفت امر معروف و نهی منکر پس
آن مرد گفت کدام کار دشمن تر نزد خدای تعالی گفت انباز گفتن با خدای تعالی
گفت دیگر کدام گفت بریدن صله رحم گفت دیگر کدام گفت دست باز
داشتن از امر معروف و نهی منکر و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت بر قومی که از ایشان یک تن معصیتی کند و ایشان نتوانند که
او را از آن باز دارند و باز ندارند خدای تعالی همه را عذاب فرستد یعنی
بسبب معصیت آن یک تن حذیفه گوید رضی الله عنه که پیغمبر گفت صلی
الله علیه و سلم که امر معروف کنید و از نهی باز دارید و گرنه زود که خدای
تعالی بر شما عقوبت فرستد و روایت کنند ابو سعید خدری رضی الله
عنه از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم که او گفت چون یکی از شما ناشایسته کند
او را از آن باز دارید بدست و اگر بدست نتوانید بزبان باز دارید و
بگوئید که مکن و بترس از خدای عز و جل و اگر بزبان باز نتانستید بدل انکار

آن کنید و گفته‌اند که امر معروف و نهی منکر این چنین باید کرد اول آنکه از بهر
خدای تعالی کند دوم بدان آن خواهد که این را از آتش دوزخ باز دارد
و به بهشت نزدیک گرداند و سیوم آهسته و نرم گوید و سخن درشت
نگوید و چهارم صبور باشد و بردباری کند و اگر ویرا در آن رنجی رسد
بکشد و پنجم خود در آن دارد که ایشان را می فرماید تا از آن کسی نباشد که خدای
تعالی گفته أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ همی مردمان را بطاعت
می فرمائید و خود در فراموش میکنید و روایت کنند از انس بن مالک
رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت آن شب که مرا بآسمان
بردند مردمان را دیدم که لبهای ایشان بناخن کسیر همی بریدند جبرئیل را گفتم
که اینان کیانند گفت که این مردمانی اند که کسان را بطاعت می فرمودند
و خود نمی کردند و بالله التوفیق والله اعلم

باب نهم

در بیان
توبه که خدای تعالی گفت وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ پارسی آن باشد که خدا است که توبه بندگان خود بپذیرد
و گناه ایشان عفو کند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم که التائب من
الذنب کمن لا ذنب له گفت توبه از گناه هم چون کسی باشد که

که گناه نکرده باشد پس بندگان را باید که توبه کنند اگرچه گناه بسیار دارند
و از رحمت خدای تعالی نومید نباشند که خدای وعده داده که توبه بپذیرم ولیکن
توبه نصوحه باشد و توبه نصوح آن باشد که بدل پشیمان گردد و از کردها
خود بزبان آمرزش خواهد و در دل چنان دارد که تا زنده باشد هرگز بسر آن گناه
نرود و چون توبه برین جمله باشد ایزد تعالی توبه او بپذیرد و گناهان کرده او
بدو بخشد و او را در بهشت درآرد و اگر بزبان گوید توبه کردم و بدل پشیمان
نباشد و فعل همان میکند این چنین توبه نباشد و در اخبار آمده است
که آدم علیه السلام گفت یا رب من از شیطان خود را نگاه نتوانم
داشت مگر به نگاه تو ایزد تعالی گفت ای آدم فرزندی که از تو آید کسی
را بر وی گمارم تا او را از مکر ابلیس باز دارد آنگاه آدم گفت بار خدایا بیش
ازین خواهم خدای تعالی گفت هر فرزند که از فرزندان یک نیکی بکند من آن نیکی
بده نیکی ازو قبول کنم و هر بدی که کند ازو درگذارم پس آدم گفت بار
خدایا بیش ازین خواهم خدای تعالی یا آدم من توبه ایشان بپذیرم
تا جان در تن ایشان باشد گفت بیش ازین خواهم خدای تعالی گفت
قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ يا محمد بگو آن کسانی را از بندگان من
از خدا بگذشتند از گناه کردن و بر جان خود ستم کردند نومید مباشید از رحمت من
که همه گناهکاران را بیامرزم بدرستی که آمرزنده گناهان هستم پس عاقل
و خردمند را باید که هر وقتی توبه کند و آمرزش همی خواهد و بگوید استغفر الله
و اتوب الیه و بدل پشیمان شود و در دل چنان دارد که تا زنده باشد بدان
گناه نرود تا خدای تعالی توبهٔ او بپذیرد و روایت کنند از ابوبکر
صدیق رضی الله عنه که او گفت که هر که گناه کند و پس از آن طهارت کند
و دو رکعت نماز کند و از خدای تعالی آمرزش خواهد امید هست که خدا تعالی
در وقت او را بیامرزد آنکه این آیت برخواند مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ
نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا معنی این است که هر که بدی
کند و یا بر خود ظلم کند و آنگاه از ایزد تعالی آمرزش خواهد ایزد تعالی گناه
او بیامرزد و بر و رحمت کند حسن بصری رحمة الله علیه گوید چون ایزد تعالی
ابلیس را از بهشت بیرون کرد ابلیس گفت بار خدایا بعزت و عظمت تو
که جدا نشوم از فرزند آدم تا جان در تن او باشد ایزد تعالی گفت بعزت و عظمت
من که من از هیچ بنده خود توبه باز ندارم تا آنگاه که جان در تن او بجان کندن که

دیگر ازین

دیگر روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت فرشته دست چپ
در فرمان فرشته دست راست است چون بنده از بندگان خدای تعالی نیکی
کند فرشته دست راست او را در وقت ده نیکی بنویسد و چون
بدی کند فرشته دست چپ خواهد که او را در وقت بنویسد فرشته دست
راست گوید که منویس تا شش ساعت و بقولی هفت ساعت بگذرد
اگر چنانست که استغفار کند و از خدای خدای تعالی آمرزش خواهد و
بدل پشیمان شود چنانچه گویند شدان گناه بروی ننویسند و روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت خدای تعالی از سوی مغرب دری
آفریده از بهر توبه که پهنای آن در هفتاد ساله راه باشد و همیشه آن در
باز است و فرا هم نکنند او را تا آنگاه که آفتاب از سوی مغرب برآید
پس بدان که گناه بر دو نوع است میان تو و خدا تعالی و گناهی است میان تو
و بندگان اما گناه که تو و میان خداوند است توبهٔ آن این است که بزبان توبه
کنی و آمرزش خواهی و بدل پشیمان شوی و هرگز بدان گناه باز نگردی اگر چنین
کنی امید باشد که خدای تعالی بیامرزد و توبهٔ تو بپذیرد مگر چیزی که از فریضها
خطا افتاده باشد او را قضا باید کرد که توبهٔ آن از و بپذیرد اما آن گناه که میان

تو و بندکان ست چون کالای کسی کرفتن بناحق و مانند این تا خصم را خشنود
نکنی از تو ساقط نشود و توبه ان را سود ندارد و توبه پذیرفتن چهار نشان
دارد اول انکه زبان خود نکاه دارد از فضولی و غیبت و دروغ دوم با کسی
حسد و عداوتی نکند سیوم انکه از یاران ببرد چهارم انکه مرک را بسیار یاد کند
و از کردهای خود پشیمانی خورد و امرزش خواهد و در طاعتها بکوشد
و کویند خدای تعالی توبه کنندکان را روز قیامت بر صراط بکذراند چنانکه
ایشان را خبر نباشد انکاه چون در بهشت شوند کویند ایزد تعالی ما را وعده
کرده بود که شما را بدوزخ کذر باید کرد ایشان را کویند بر دوزخ کذشتید ولکن
شما را خبر نبود پس هیچ مسلمان را بر کناه سرزنش نباید کرد و از خدای تعالی
باید خواست تا همچو ایشان مبتلا نکردد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم کفت
هر که مومن را بکناهی سرزنش کند ایزد تعالی او را بدان کناه مبتلا کند
همچنان که ان کناه کرده باشد و بخبری دیکر آمده است که هر که مومن را بکناهی
سرزنش کند نمیرد تا ان کناه نکند و از عبد الله بن رضی الله عنه روایت
کنند که او کفت چون بنده توبه کند ایزد تعالی توبه او بپذیرد و ان کناه
را بر فرشتکان کرام نکهبان فراموش کرداند و بر اندامهای که بر و کناه کرده است

فراموش کرداند

فراموش کرداند تا روز قیامت هیچ چیز نباشد که بر وی کواهی بدهد
پس اکر کسی کناه کند باید که زود توبه کند از ان کناه که نکوید باش تا ازین
توبه کنم که باشد که مرک در اید و توبه نکرده باشد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
کفت هلاک شدند ان کسانی که امروز فردا میکنند که توبه کنم و طاعت
کنم ابو بکر واسطی رحمة الله علیه کوید که آهستکی در هر کاری نیکوست مکر در
سه چیز یکی چون وقت نماز اید فی الحال بکند که نباید که نماز از وقت بکذرد
دیکر مرده بکور کردن دیکر توبه کردن چون کناه کند که نباشد که مرک در رسد
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه کفت هر که سه بار بکوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه خدای تعالی کناهان او بیامرزد اکر چون کف
دریا باشد ابدال کوید ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله
علیه و سلم که او کفت چون بنده کناهی کند و انکاه بکوید ای بار خدایا من
کناه کردم مرا بیامرز ایزد تعالی کوید بنده من کناه کرد و دانست که ویرا
خدایست که کناه امرزد من او را بیامرزم و این کرامتها مر پیغمبر ما راست
صلی الله علیه و سلم از ایزد تعالی که کناه امت او بتوبه بیامرزد و امتان
دیکر که کناه کردندی بر درخانه و بر پیشانی وی یافتندی که فلان چنین کناه

کرد توبه آن چنینست پس حلال بر ان حرام کردی پس واجب باشد
بر هر مسلمانی که هر بامداد و شبانگاه توبه کند و این پنج نماز فریضه را
بجماعت و بوقت بگذارد که خدای تعالی این پنج نماز فریضه را کفارت گناهان
کرده که در میان این پنج نماز در شبانروزی که کرده باشد دور گرداند و از
گناهان کبایر بپرهیزد اما گناهان که در میان خلق کرده باشد توبه ان آنست
که خصم را خشنود گرداند اگر درین جهان خصمان را خشنود نگرداند چون
روز قیامت شود نیکیهاء آن بستانند و بخصمان آن دهند چنانکه در
خبر امده است که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم که او گفت مفلس کیست یاران
گفتند ما مفلس انکس را دانیم که از دنیای چیزی ندارد پیغمبر گفت صلی الله
علیه و سلم که مفلس انکس است که روز قیامت همی اید با نماز و روزه بسیار
و در دنیا کسی را دشنام داده باشد و یا مال کسی برده باشد و یا کسی را ناحق
زده باشد پس آن نیکیهاء او را بستانند و بخصمان او دهند چنانکه
در خبر امده است پس اگر آن نیکیها آن نماز گناهان خصمان انرا
برگردن او نهند پس باید که از خدای تعالی همی خواهی تا ترا بر توبه همی
دارد باید که توبه را همیشه را یاد همی داری تا بر توبه توانی بود و در روایت

کنند از ابوذر غفاری که او گفت یا رسول الله خبر کن ما را از انچه در صحف
موسی بود گفت که نوشته بود عجب دارم ازان کسی که بی گمان بود از دوزخ
و یقین داند که دوزخ حق است چگونه بدی میکند و عجب دارم ازان کسی
که بی گمان باشد بمرگ چگونه خندد و عجب دارم ازان کسی که بی گمان باشد
به تقدیر چگونه رنج بر تن خود نهد و اندوه خورد و عجب دارم ازان کسی که
بی گمان باشد به بهشت چگونه نیکیها نمیکند والله اعلم بالصواب.

باب دهم

باب دهم در بیان حق فرزند بر پدر ابو هریره رضی الله عنه روایت
کند از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم که او گفت فرزند را بر پدر سه حق است
اول انکه چون فرزند تولد شود او را نام نیکو نام نهد دویم انکه چون
بزرگ شود و با او قران بیاموزد و ختنه کند و سیوم چون بالغ شود
انرا کدخدا کند روایت کنند که مردی به نزدیک عمر خطاب رضی الله عنه
امد و گفت یا امیر المومنین این پسر از من عاصی می شود عمر رضی الله عنه
گفت ای پسر نترسی از خدای عز و جل که حق پدر نگاه نداری و حق فرزند
بر فرزند چنین است بابا کرو فرزند گفت یا امیر المومنین فرزند بر پدر
هیچ حق هست گفت بلی انست که اول انکه مادرش را از کسانیک اصل

باشند بزني كند تا اگر فرزند را بمادر باز خوانند ننگ ندارد و چون فرزند شود
از نام نيكو نهد و قران بياموزد پس فرزند گفت بجد اگر مادر مرا از اصل
بگزيده است و او را بچهار صد درم خريده است و ديگر مرا نام نيكو نهاده است
و مرا يك آيه قران نياموخته آنگاه عمر خطاب رضي الله عنه بسوي پدر نگريست
و گفت همي گويي كه فرزند در من عاصي ميشود و تو عاصي شده پيش از
آنكه در تو عاصي شود برخيز از پيش من برو و بعضي حكيمان گفته اند كه هركه
در مادر و پدر عاصي شود آن فرزند از خود شادي نه بيند و هر كه در كارها با مردم
مشاورت نكند بحاجت نرسد و هر كه با عيال خود مدارا نكند زندگاني او
ناخوش باشد و روايت كنند از پيغمبر صلي الله عليه وسلم كه او گفت رحمت كند
خداي تعالي بر پدري كه ياري دهد فرزند خود را به نيكويي كردن يعني كه او
را كاري فرمايد او بجا آرد و نافرماني نكند و حكايت كنند از نيكمردي كه
پسر خود را كاري نفرمودي پس او را گفتند چرا پسر خود را كار نفرمايي گفت
از خداي تعالي مي ترسم كه او را كاري فرمايم و او آن كار نكند در من
عاصي شود و آتش دوزخ بروي واجب شود و من نخواهم كه پسر خود
را باتش دوزخ بسوزم فضيل عياض گويد تمامي رحمت خداي تعالي درين

ست

ست كه بجاي مادر و پدر نيكويي كني و بقرابتان پيوندي و با برادر مسلمان
بوجه احسن باشي و با كاركنان خود خوش خويي كني و دين خود نگاه
داري و روايت كنند از پيغمبر صلي الله عليه كه او گفت چهار چيز است كه
از نيكبختي است اول آنكه انرا زني نيك باشد و موافق طبع دوم آنكه
دوستان او مردم نيك باشند سيوم آنكه فرزندان او پارسا باشند
چهارم آنكه روزي او بشهر آن باشد روايت كنند از انس بن مالك رضي الله
تعالي عنه كه او گفت هفت كرده را از پس مرگ ثواب بنويسند يكي
آنكه مسجد بنا كند تا در آن مسجد نماز همي كنند او را ثواب همي نويسند
دوم آنكه كسي چشمه آب يا جوي بيرون آرد تا جانوران از وي آب همي خورند
يا مردمان منفعتي ميگيرند او را ثواب مي نويسند و سيم آنكه مصحف
نويسد يا كتاب نويسد مادام كه آن كتاب و مصحف بر جا است
هر كه از وي ميخواند ثواب بوي ميرسد چهارم آنكه درختي نشاند تا از آن
درخت ميوه خورند يا جانوران و مرغان همي خورند و يا از سايه آن
منفعت همي گيرند او را ثواب همي نويسند پنجم آنكسي را كه فرزندي
ماند نيكمرد و پدر انرا علم قران اموخته باشد او همي خواند و دعا همي كند تا او را ثواب همي رسد

ششم کسی که مردمان را علم بیاموزد از بهر خدا تعالی تا بدان علم کار کنند او را
بدان ثواب همی نویسند هفتم هر وقفی که کنند تا آن وقف برجایست
بوی ثواب میرسد

باب یازدهم در بیان رحم پیوستن

باب یازدهم

روایت کنند که اعرابی به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد مهار شترش گرفت
و گفت یا رسول الله خبر کن مرا بچیزی که به بهشت رساند و از دوزخ دور
گرداند پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم آن است که خدای تعالی را عبادت
کنی و انبازی با او نشناسی و نماز را بر پای داری و صدقه دهی و با قرابتان
بپیوندی و روایت کنند از عبد الله ابی اوفی که او گفت به نزدیک پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بشب عرفه پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرمود که روا نیست
کسی را که از قرابتان خود بریده است با ما نشیند از میان برخیزد هیچ کس
بر نخواست مگر مردی از آخر مجلس برخاست و برفت و زود باز آمد
پیغمبر صلی الله گفت مر او را چه بود که از میان قوم هیچ کس بر نخواست
مگر تو گفت یا رسول الله شنیدم از تو آنچه گفتی و خواهر و مادر از من
بریده بودند نزدیک ایشان شدم و با ایشان سخن گفتم و ایشان با من
خویشی کردند و از بهر من از خدای تعالی آمرزش خواستند و من از

بهر ان

بهر ایشان آمرزش خواستم آنگاه پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم
نیکو کردی بنشین آنگاه پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم رحمت
فرود نیاید بر قومی که در آن قوم کسی باشد که از خویشان خود بریده
باشد و درین خبر دلیلست که بریدن از قرابتان گناهی بزرگست
از بهر آنکه خدای تعالی رحمت خود باز میدارد از آنکس که از خویشان
خود بریده باشد و از همنشینان او نیز پس واجبست بر هر مسلمانی
که توبه کند از بریدن خویشان و با خویشان بپیوندد و در اخبار آمده است
از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که او گفت هیچ نیکی نیست که ثواب آن
بمردم زودتر رسد از پیوستن خویشان و هیچ بدی نیست
که عقوبت آن زودتر رسد بمردم از ستم کردن و بریدن از خویشان
و روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله
مرا خویشانند که من با ایشان همی پیوندم و ایشان با من همی برند و من
از ایشان عفو میکنم و ایشان بر من ستم میکنند و من با ایشان
نیکی میکنم و ایشان با من بدی میکنند من با ایشان همان کنم که
ایشان با من همی کنند گفت نه ولیکن پیوستگی کن با ایشان تا توانی

که خدای تعالی یار تو باشد که سه چیزست که ان خوی بهشتیان است
و هر انکس کز امت من که درو این سه چیز بود دلیل بود که وی
از جمله نیکبختان باشد اول انکه نیکوی کند با انکسی که با تو بدی کند دوم انکه
عفو کردن بر کسی که بر تو ستم کند و تو قادر باشی که مکافات کنی
سیوم انکه چیزی دادن بکسی که بتو ندهد روایت کند از ضحاک رضی الله
عنه در تفسیر این ایت که خدای تعالی کفته قوله تعالی یمحو الله ما یشاء
و یثبت کسی باشد که از عمر او روز مانده باشد و با خویشان پیوندد
ایزد تعالی در عمر او سی سال زیادت کند و کسی باشد که از عمر او سی
سال مانده باشد و از خویشان ببرد خدای تعالی عمر او را در سه روز اخر
کند ثوبان رضی الله تعالی عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او کفت تقدیر خدای تعالی هیچ چیز باز ندارد مکر دعاء و عمر را
هیچ چیز زیادت نکند مکر نیکی کردن با خویشان و کناه روزی از مردم
باز دارد و روایت کنند از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که
او کفت انکه از خدای تعالی بترسد و با خویشان نیکوی کند عمر او
زیادت شود و مال او بسیار شود و اهل او دوست کیرند و نهان

احمد الله

45 رحمة الله علیه کوید که چند چیزست که مسلمان و کافران دران یک نند
یکی انکه کسی عهدی کند ان عهد را وفا کند اکر مسلمان باشد یا کافر دوم
انکه اکر کسی نزدیک تو امانتی نهد خیانت نباید کرد خواه صاحب امانت
مسلمان باشد خواه کافر سیوم انکه با ایشان بباید پیوست اکر خویشان تو
مسلمان باشند یا کافر کعب الاخبار رضی الله عنه روایت کند که در
توریت نوشته بود که بترس از خدای تعالی و نیکی کن بجای مادر و پدر
و با خویشان پیوند تا من در زندکانی تو پیوند کنم و دشواری بر تو
آسان کنم و حکایت که در مکه معظمه مردی بود پارسا مردمان به نزد او
امانتها نهادندی و بروی اعتقاد کردندی و قتی مردی امانتی به نزدیک او
نهاده بود و بجائی رفت چون از انجا باز امد پارسا مرده بود پرسید
از زن و فرزندان بدان امانتی که نهاده بود کفتند که خبر نداریم خداوند
امانت به نزد فقیهان امد و کفت به نزدیک فلان مرد پارسا امانتی
نهاده بودم و او را فرمان خدای تعالی در رسید و از زن و فرزند وی پرسیدم
میکویند ما خبر نداریم شما چه فرمائید کفتند امید داریم که ان مرد پارسا از اهل
بهشت باشد از برای انکه پرهیزکار بود اکنون که از شب بسکیه یا نیم بکذرد

باید رفت بر سر چاه زمزم و نعره زند که یا فلان من خداوند
امانتم اگر بهشتی باشد جواب دهد انگاه آن مرد تا سه روز بر چاه زمزم
رفت هیچکس اورا جواب نداد باز به نزدیک فقهاء وان نزا[؟] بگفت
گفتند انا لله وانا الیه راجعون میترسیم که آن مرد بار ا از اهل
دوزخ باشد گفتند صاحب امانت را که یمنی باشد تو آنجا برو و در انجا چاهی
است و درو چاهی ست بسر آن چاه باید رفت پس انکه یک بسیکی[؟]
یا نیمه از شب گذشته باشد آواز باید داد که یا فلان بن فلان من خداوند
امانتم چون بدانجا برفت و اواز داد جواب او باز آمد خداوند امانت
گفت تو نیکمرد بودی ترا چه چیز بدوزخ رسانید گفت مرا خویشان بودند
در شهر من و من رحم از ایشان ببریدم و در مکه بنشستم خداوند تعالی مرا
بدان بگرفت و از اهل دوزخ گردانید امانت تو بر جاست و من فرزندان
خود را بدان امین نداشته ام و بدست ایشان ندادم و در فلان خانه
زیر زمین کرده ام بگو فرزندان مرا تا ترا در انخانه برند که ترا نشان کنجی دهم
دست فرو کن امانت خود برگیر پس خداوند امانت همان کرد که
آن را فرموده بود امانت بجای خود یافت برگرفت و مردمان از حال

این با

این بار ا عبرت گرفتند پس باید که اگر کسی که خویشان دارد از ایشان
غایب شود و چنان باید که از ایشان نبرد و نیکوئی کند بمال و تن
چندانکه تواند و پیوسته ایشان را زیارت کند و با ایشان شود و اگر
ایشان را کاری افتد از شادیها و غمها یا بیند و بتن خود یکسان خود
یاری کند پس اگر خویشان ازین دور باشند بر خویشان نامه نویسد
و اگر تواند که به نزد ایشان شود فاضلتر بود پس اگر نتواند نامه نویسد
و ایشان را بنام نیکو نویسد تا مستوجب عقوبت نگردد که یاد کردیم دیگر
روایت کنند از انس بن مالک رضی الله عنه که او گفت پنج گروه مردم
در سایه عرش خدای تعالی باشند و زندگانی ایشان دراز شود و درین
جهان روزی بر ایشان فراخ گردد اول انکه غزو کنند و جهاد در راه خدای تعالی
دیگر انکه دست گشاده باشد بصدقه دادن باندک و بسیار دیگر انکه همیشه
به طهارت باشد و اندر طهارت آب بسیار بکار نبرد چهارم انکه با خویشان
پیوسته باشد پنجم انکه همیشه مادر و پدر را فرمان برداری کند روایت کنند از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او گفت با قرابتان به پیوندید اگر همه بسلامی باشند
والله اعلم بالصواب

باب دوازدهم در بیان حق همسایه نگاه داشتن

باب دوازدهم

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت بدان خدای که جان من بفرمان اوست که بنده مسلمان نباشد
تا دل و زبان او هر دو یکی نباشد و هیچ بنده را ایمان نباشد تا همسایه او از
شر او ایمن نباشد و خبری دیگر عبد الله مسیب روایت کند از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او گفت حق همسایه چنانست که حق مادر و پدر
بر فرزند روایت کنند از عبد الله بن العاص رضی الله تعالی عنه که او گفت
مر غلام خود را چون گوسفندی بکشتی آن جهودان که همسایه ما اند بخشی
از آن گوشت بدهان دهی چون زمانی بر آمد دیگر باره غلام را گفت
غلام گفت چند بگایی مرا از برای همسایه جهود عبد الله گفت ای غلام
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم چندان مرا وصیت کرد بحق همسایه که تا گمان
بردیم که زود باشد که همسایه میراث گیرد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت هر که بخدای تعالی و برسالت من و بروز قیامت
گرویده باشد گرامی دارد همسایه خود را حسن بصری رحمة الله گوید که پرسیدم
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که حق همسایه بر همسایه چیست گفت اگر از تو
وامی خواهد او را وام دهی و اگر ترا بخواند اجابت کنی و اگر از تو یاری خواهد

انرا یاری

انرا یاری کنی و اگر آنرا مصیبتی رسد به تعزیت او شوی و اگر انرا نیکی
رسد انرا تهنیت کنی و چون بمیرد بجنازه او حاضر شوی و اگر غایب شود
خانه او را محافظت کنی و او را ببوی دیگ نرنجانی چون چیزی بپزی
نصیب او بفرستی و دیوار خانه خود بلندتر از دیوار خانه او نکنی که نخشنودی او
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
جبرئیل علیه السلام مرا وصیت کرد بحق همسایه تا چندان که پنداشتم
که زود باشد که همسایه را میراث دهند ابو هریره رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت یا ابو هریره پرهیزکار باش تا
از نیکوکارترین مردمان باشی و بمردمان آن خواهی که بخود میخواهی تا مومن
گردی و با مردمان نیکو همسایگی کن تا نیک همسایه و مسلمان باشی و بسیار مخند
که بسیار خنده دولت را بمیراند روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت همسایه از سه وجه باشد یکی همسایه باشد که او را سه حق باشد و یکی
همسایه باشد که او را دو حق باشد و یکی همسایه باشد که او را یک حق باشد پس آنکه
سه حق دارد آنست که یکی حق همسایگی باشد و یکی حق مسلمانی و یکی حق قرابتی
دارد و آنکه دو حق دارد یکی حق همسایگی و یکی حق مسلمانی و آنکه یک حق دارد

همسایگی کافر باشد از احق همسایگی بود پس برین دلیلست که حق همسایه
باید نگاهداشت اگرچه کافر بود و گویند هر که بمیرد و از وی سه همسایه باشند که هر
همسایه ازان خشنود باشند ایزد تعالی او را بیامرزد و روایت کنند که مردی
به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و از همسایه شکایت کرد رسول
صلی الله علیه وسلم گفت خود را ازان باز دار و بر رنج او صبر کن که مرگ
بمیان شما جدائی کننده است حسن بصری رحمة الله علیه گوید که نیک همسایگی
نه آن باشد که رنج خود از همسایه باز دارد و لیکن نیک همسایگی آن باشد
که رنج همسایه را بکشد و صبر کند عمرو بن العاص گوید نیکوئی نه آن باشد
که با کسی پیوندی که با تو پیوندد و از کسی ببری که از تو ببرد چه انصاف
اما نیکوئی آن باشد که با کسی پیوندی که از تو ببرد و بر کسی مهربانی کنی که بر
تو مهربانی نکند پس هر مسلمان باشد باید که رنج همسایه بکشد و همسایه را نرنجاند
تا آن همسایه ازو خشنود باشد و ایمنی همسایه در سه چیزست در دست
و زبان و تن اما اول ایمنی بزبان آنست که همسایه را اگر یاد کنی به نیکوئی
یاد کنی اما دوم ایمنی بدست آن است که چون در خانه همسایه بگذرد دل
همسایه ایمن باشد ایمنی دیگر بزبان آنست که سخنی نگوید که اگر همسایه او بشنود

ازان نرم

ازان نرم زده شود سیوم ایمنی بتن آن است که اگر بسفر رفته باشد و
بشنود که در خانه او زنی باشد دل او ایمن باشد بر وی روایت کنند از
انس بن مالک رضی الله عنه که او گفت چون روز قیامت شود همسایه در
همسایه آویزد و گوید بار خدایا روزی بر برادر من فراخ کرده بودی و بر من
تنگ کرده بودی و من بشب گرسنه می خفتم و او سیر می خفت بپرس
از انکه چرا که در خانه بر من بسته بود از آنچه تو بدو داده بودی با من مواسا
نکرد و سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت که از جفاست که خود سیر بخوری
و همسایه تو گرسنه ماند و طعام بدو ندهی و گویند نیک همسایگی چهار چیزست
یکی آنچه دارد بهمسایه نیکی کند دیگر آنکه در هیچ چیز همسایه طمع نکند سیوم آنکه
همسایه را نرنجاند چهارم آنکه رنج همسایه بکشد والله اعلم بالصواب

باب سیزدهم

باب سیزدهم در حق شوهران بر زنان انس بن مالک رضی الله
عنه روایت کند از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم که او گفت هر زنی
که زن چون پنج نماز فریضه بوقت بگذارد و روزه ماه رمضان بدارد و تن
خود را نگاه دارد از حرام و شوهر را فرمان برداری کند از هر دری از درهای
بهشت که خواهد در شود و در اخبار آمده است از عکرمه رضی الله عنه که او گفت

در مسجد بودیم با تنی چند یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم که
مردی از در درآمد و گفت بخدا که مرا زنی است دراز زبان در رنج
وی بسختی رسیده ام از دست وی یاران رضی الله تعالی عنهم گفتند
کیست از شما که برود به نزدیک آن زن و خبری از اخبار پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بوی رساند که امید باشد که خدای تعالی اورا بیامرزد صدیق
رضی الله عنه گفت من میروم پس ابوبکر رضی الله تعالی عنه گفت بگو
ویرا که من از پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام که او گفت هر زنی
که شوهر خود را در عذاب دارد آن زن در عذاب خدای تعالی باشد
عمر رضی الله تعالی عنه گفت بگو ویرا که من از پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام
که گفت هر زنی که شوهر ویرا بخواند و او اجابت نکند در خشم خدای
خدای تعالی باشد مگر که توبه کند و باز گردد عثمان رضی الله تعالی عنه گفت
بگو ویرا که من از پیغمبر صلی الله وسلم شنیده ام که هر زنی که شوهر را گوید که
من از تو نیکی ندیده ام بر خطر باشد که کردار هفتاد ساله وی حبط
کرده اگرچه هر روز روزه داشته باشد و هر شب قیام نموده باشد مگر که توبه
کند و باز گردد علی رضی الله تعالی عنه گفت بگو ویرا که من از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

شنیده ام از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر زنی که بر شوهر
ستم کند روز قیامت این زن با فرعون و هامان و قارون در هفتم
درکه دوزخ باشد مگر که توبه کند و باز گردد و عبد الله بن عباس رضی الله عنه
گفت بگو ویرا که من از رسول خدا شنیده ام که گفت هر زنی که از
خانه بیرون آید بی دستوری شوهر هرچه از آفتاب بروی افتد
بروی لعنت کند مگر که توبه کند و باز گردد و عمار بن یاسر رضی الله عنه
گفت بگو ویرا که من از رسول خدا شنیده ام که گفت هر زنی که شوهر را
نافرمانی کند و خیانت کند بتن عذاب خدای تعالی بروی لازم شود
مگر که توبه کند و باز گردد و معاذ رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیده ام از
رسول خدا که گفت هر زنی که شوهر را نافرمانی کند ویرا باشد لعنت
خدای و لعنت فرشتگان و همه مردمان مگر که توبه کند و باز گردد و سلمان
فارسی رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیده ام از رسول الله که گفت
هر زنی که منت نهد بمال خود بر شوهر و گوید تو از مال من میخوری اگر
صدقه دهد این مال را ایزد تعالی از و نپذیرد مگر که توبه کند و باز گردد
و شوهر از و خشنود شود ابوذر غفاری رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیدم

از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت هر زنی که شوهر را لعنت
کند خدای تعالی بروی لعنت کند مگر که توبه کند و باز گردد ابوطلحه
گفت رضی الله عنه که بگو ویرا که شنیدم از رسول خدا که او گفت هر زنی
که در روی شوهر خشم کند در خشم خدای تعالی باشد مگر که توبه کند و باز گردد
زبیر رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیده ام از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت اگر زنی عبادت کند مانند عبادة فرشتگان و شوهر از وی
خشنود نباشد خدای تعالی آن عبادت از وی نپذیرد و او را با منافقان
در دوزخ کند مگر که توبه کند و باز گردد عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه
گفت بگو ویرا که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت هر زنی که
غمی بشوهر در آرد بسوی نفقه و از شوهر چیزی خواهد که نمی تواند خدای
از وی فریضه نپذیرد نه تطوع مگر که توبه کند و باز گردد معاذ جبل رضی الله عنه
گفت بگو ویرا که شنیدم از رسول خدا که گفت اگر از یکسوی بینی شوهر
خون آید و از یکسوی ریم و زن آنرا بزبان بلیسد و پاک کند حق
شوهر نگذارده باشد ابوهریره رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیدم
از رسول خدا که فرمود اگر روا بودی زنرا که یکدست بجنبش شوهر

نهادی

نهادی و دست دوم بریان کرده حق شوهر نگذاردی و اگر بار
این همه یک چشم زدن نافرمانی کند شوهر را خطر باشد کرا و را اندر درکه
زیرین آتش اندازند مگر که توبه کند و باز گردد ابوامام باهلی رضی الله
عنه گفت بگو ویرا که من از رسول خدا شنیدم که اگر روا بودی کسی را
بغیر از خدای تعالی سجده کردن بفرمودی زنان را تا شوهران خود را سجده کنند
عبد الله بن عمر رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که گفت هر چه در زمین زر و سیم است زنی بخانه شوهر برد آنگاه
بروی سرزنش کند از بهر آن سیم و زرها و گوید که این مال منست
خطر باشد که همه کردارهای او حبط کردد مگر که توبه کند و باز گردد ابو ایوب
انصاری رضی الله عنه گفت بگو ویرا که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و
سلم که گفت هر زنی که شوهر خود را در رنج دارد و فرمان برداری نکند تا
شوهر او را رها کند و دل شوهر خوش نباشد برها کردن و اگر این زن خود را
از این شوهر با خرد بمهر و سفیهان و یا بچیزی و دل شوهر خوش نباشد برها کردن
خطر بود که ایمان و معرفت از آن زن جدا شود خدیجه چون این خبر را
بر و رسانید زن بیامد و بروز انو در افتاد و از یاران رسول صلی الله علیه و سلم

درخواست تا از شوهر او درخواهند که عذر او بپذیرد و از وی خشنود شود
آن مرد گفت مرا دل خوش نمی شود و زن همچنان عذر می خواست
تا یاران رسول صلی الله علیه وسلم آن مرد را گفتند که خشنود شو از وی که
هر که رحمت نکند بخیلست مرد خشنود شد از زن ایشان را دعا گفتند و در اخبار
آمده که زنی به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله من زنی ام
که کسی مرا بزنی می خواند و آمده ام تا ترا بپرسم از شوهر بر زن رسول
صلی الله علیه وسلم گفت آری اگر شوهر ترا بخواند اگر در وقت اجابت
نکنی تا بار دیگر بخواند ثواب هفتاد نماز فریضه از تو حبط شود گفت
هیچ چیز دیگر هست بر من بی از این گفت هست هر زنی که از خانه بیرون شود
بی دستوری شوهر هر گامی که نهد نیکی از دیوان او محو کنند و بدی در دیوان
او ثبت کنند گفت هیچ چیز دیگر هست گفت آری هر زنی که تبرزد در شوهر نگرد ثبت
فردا قیامت که خیزد نابینا خیزد گفت هیچ چیزی دیگر هست گفت هست
هر زنی که شوهر خود را بر خلاف رنجاند روز قیامت زبان او از پس سر وی
بیرون کنند هفتاد گز و گره بر زبان او زنند و آنگاه باز شکافند و آتش
در میان زبان کنند و روی بدان آتش میسوزد گفت هیچ چیزی دیگر هست

کفت هست

گفت هست هر زنی که او را خدای تعالی مال بسیار داده باشد و شوهر را
بدان مال وی حاجت افتد و زن مال از وی باز دارد و بوی ندهد
پرده آن زن دریده شود گفت هیچ دیگر هست گفت بلی هر زنی
که از مال شوهر صدقه دهد بی دستوری شوهر همه ثواب آن
شوهر را باشد و زن بزه کار باشد گفت هیچ چیزی دیگر هست گفت
هست هر زنی که نماز کند و شوهر را دعا نکند آن نماز را بر روی وی باز
زنند چون زن این سخنها بشنید گفت یا رسول الله بدان خدای
که ترا براستی بخلق فرستاد که هیچ مردی بر من دست نیابد و در
اخبار آمده است از کعب الاخبار رضی الله عنه که او گفت اول چیزی که
روز قیامت از زنان پرسند از نماز پرسند آنگاه از حق شوهر پرسند
و حسن بصری رحمة الله روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او
گفت هر زنی که کابین بشوهر خود بخشد بهر مثقال ثواب بنده آزاد
کرده باشد و هر زنی که سر شوهر خود را بپوشد با کس او را نگوید
بهشت باشد عبد الرحمن عوف رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او زنی نیکست از مرد نیک و بد زنی که هفت روز شوهر خود را

خدمت کند خدای تعالی هفت در دوزخ بروی بسته گرداند وهشت در
بهشت بگشاید تا از دری که خواهد در شود بی حساب انس بن مالک رضی الله
عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر زنی که شوهر
را آب دهد او را باشد ثواب عبادة هزار ساله که بروز روزه داشته باشد
و بشب قیام کرده باشد و بهر شربت آب که مر شوهر را دهد قصری در بهشت
بنا کنند و گناه شصت ساله او را بیامرزند و از علما آورده اند که چون زن
دوک ریسد هر رگی که در تن او باشد تسبیح میگویند و از خدای تعالی
امرزش همی خواهند عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از رسول
خدا که او گفت سه تن اند که خدای تعالی عذاب گور از ایشان بردارد
و این زنرا با فاطمه زهره رضی الله عنها حشر کند و این زنرا با ایشان
در بهشت در آرد یکی زنی که بر رشک شوهر صبر کند و زنی که بر رنج شوهر
صبر کند و زنی که کابین بشوهر خود بخشد از دوستی خدا و رسول او و گفته
که چون زن شوهر کند بر زن واجب است که همچنان که حق مادر و پدر
نگاه میدارد از آن شوهر نیز نگاه دارد و نشاید که چون با شوهران سخن گویند
آواز بلند تر از آواز بلند شوهران باشد و چون شوهر از در در آید باید خواست

وهر زن شوهر گوید فرمانبرداری کند مگر که ویرا بمعصیتی فرماید و روزه
تطوع بدستوری او دارد و کسی را در خانه بدستوری در آمدن دهد
که شوهر را از آن کراهیت آید و کارهای خانه انچه بدست او بر آید بکند
که در دیانت چنین است که کارهای خانه را باید کرد و کارهای بیرون خانه
شوهر را باید کرد والله اعلم بالصواب

باب چهاردهم

باب چهاردهم در
حق زنان بر شوهران انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او گفت مرد را باید که انچه بر عیال خود نفقه کند حساب
نکند دیگر روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که پرسیدند از وی یا رسول
الله از مومنان کدام کس تمام ترست با ایمان گفت آنکس که نیکوخوی تر باشد
با مومنان و با خاندان خویش حسن بصری رحمة الله علیه گوید وصیت
بپذیرید بنیکی در حق زنان که ایشان اسیرانند بنزدیک شما و ایشانرا گرفته
اید بامانت روایت کرده اند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که زن
خود را نباحق بزند من خصم او باشم روز قیامت مزنید زنان را که هر که زنرا بزند
از خدای تعالی و رسول عاصی شود عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت مرد نگهبانیست بر خاندان خود او را

به پرسند از حق ایشان ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او گفت هر که زنی کند و در دل دارد که کابین او بگذارد
آن مرد زنا کننده باشد فقیه زاهد ابو اللیث رحمة الله علیه گوید حق زنان
بر شوهران پنج چیز است که اول آنکه او را در بایستهار او را است دارد
و او را نگذارد که بیرون رود زیرا که آن عورت است و آواز او فتنه است
و بیرون آمدن او از خانه بزه کاریست و دوم او را در آموزد آنچه او را
حاجت باشد از علم که آن را چاره نیست از آن طهارت و نماز و روزه
و زکوة و غیر آن سیوم از حلال خوراند که گوشتی که از حرام روید در
آتش بگدازد و چهارم بروی ظلم نکند چه وی امانت است به نزد او و پنجم
اگر افزونی کند آن از وی بکشد نیک خواهی او را که نباید که در آن افتد که
ویرا زبان دارد از این که زنان ناقص عقل اند و الله اعلم بالصواب

باب پانزدهم در عقوبت خمر خوردن

باب پانزدهم ٥٥

عبد الله بن عمر رضی الله عنه
گفت چون روز قیامت شود خمر خواره را بیارند روی او سیاه و چشمان
ازرق و زبان او از دهان او بیرون افتاده باشد بر سینه او زرد آب
و خون آب از دهان ایشان میرود و هر کس که او ابیند از و کراهیت

همی دارد و سلام نکند بر خمر خواره اگر آن بیمار شود به پرسیدن او مروید
و اگر بمیرد او را دعا نکنید مسروق گفت رحمة الله علیه گفت خمر خوردن چون
بت پرستیدن است کعب الاحبار رضی الله عنه روایت کند من قدحی از
آتش خوردن دوستر دارم از قدحی خمر فتاوه گوید رضی الله عنه که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فرمود سه گروه مردم اند که بوی بهشت نیابند و بوی
بهشت از هفتاد ساله راه یافته باشد یکی بخیل دوم کسی پیوسته خمر خورد
سیوم کسی که در مادر و پدر عاصی شود عایشه صدیقه رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که پیوسته خمر خورد او را کسی لقمه دهد
ایزد تعالی روز قیامت او را از نابینا برانگیزاند و مار و کژدم بر تن او گمارد و
و هر کس که حاجت خمر خورنده بر آورد چنان باشد که بر ویران کردن اسلام
یاری کرده باشد و هر کس که او را وام دهد چنان باشد که به بر کشتن
مومنی یاری داده باشد و هر کس که با خمر خورنده همنشینی کند خدای
تعالی روز قیامت او از گور نابینا برانگیزاند و کسی که خمر خورد او را زن
مدهید و اگر بیمار شود به پرسیدن او مروید و بدان خدای که مرا براستی
بخلق فرستاد که خمر نخورد مگر کسی ملعون باشد و در توریت و انجیل

وزبور و فرقان است و در خبر آمده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفته
هر که یکبار خمر خورد تا چهل روز روزه و نماز و طاعتی که کند نپذیرند و
روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که فرمود هر که دختری یا زنی
به خمر خواره دهد بزنی همچنان باشد همچنان باشد که او را بزنا فرستاده
باشد معنی این سخن آن است که خمر خواره در حال خمر مستی سخن در
باب طلاق و سخنهای کفر بگوید زنش برو حرام گردد و او خبر ندارد انگاه
چون با آن زن بباشد زنا کرده باشد و روایت کند از عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه که او گفت چون خمر خورنده بمیرد و او را گور کنند پس از آن
گور او را باز کنند اگر روی او از قبله نگردیده باشد مرا بکشند پس واجب
باشد بر خمر خوار که توبه کند بزودی که نباید که مرگ در رسد و از
شومی خمر خوردن ایمان را باد دهد نعوذ بالله منها و چنین گویند
هر که خمر خورد تا مست شود ده چیز از وی بشود اول عقل دوم قیمت ایمان
سوم شرم چهارم حرمت پنجم حمیت ششم هیبت هفتم مردی هشتم
زن نهم برکت دهم معرفت و روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او گفت هر زنی که بشوهر فاسق رضا دهد روز قیامت او

برانگیزد

برانگیزد باشد نوشته در میان دو چشم او که این بنده نومید است
از رحمت خدای تعالی و پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرمود هر که شفاعت
من می خواهد دختر خود را بزنی بفاسق ندهد دیگر روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت که هر زنی که بشوهر خمر خواره بوند
او منافق باشد و بهر روزی که با او شوهر باشد یکساله او را در دوزخ دارند
و چون بمیرد و بهفتاد در از دوزخ در گور او بگشایند و چون بگوید لا اله الا
الله محمد رسول الله فرشته که میان زمین و آسمان است بر وی لعنت
کند و خدای تعالی بخشم باشد و بر مادر و پدر او در شبانروزی هفتاد
گناه مینویسند ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او فرمود هر که دختر خود بفاسقی دهد بر روز هزار لعنت برو
فرود آید و هیچ کردارش با آسمان نبرند و دعایش مستجاب نکنند
و از وی فریضه نپذیرند نه فضایل روایت کنند انس بن مالک رضی الله عنه
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت بر زنی که شوهر خمر خواره را فرمان
برد بشمار فرشتگان آسمان برو گناه نویسند و هر کودک که
میان بپدید آید ملعون باشد و روایت کند ابو هریره رضی الله عنه از

پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که سلام کند بر خمر خواره یا دست
ابوبکر و بر خطر باشد که کردار هفتاد ساله او حبط شود روایت کنند از
حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت خبر بمن رسید که چون بنده خمر خورد
یک شربت دل او را سیاه کند و چون شربت دوم بخورد فرشتگان
که بروی نگهبان دور شوند و چون شربت سیوم بخورد ملک الموت از
وی بیزار شود و چون شربت چهارم بخورد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از وی بیزار
شود و چون شربت پنجم بخورد یاران پیغمبر از وی بیزار شوند و چون شربت
ششم بخورد جبرئیل علیه السلام از وی بیزار شود و چون شربت
هفتم بخورد میکائیل علیه السلام از وی بیزار شود و چون شربت هشتم
بخورد اسرافیل علیه السلام از وی بیزار شود و چون شربت نهم بخورد
هفت آسمان از وی بیزار شود و چون شربت دهم بخورد زمین از
وی بیزار شود و چون شربت یازدهم ماهیان دریا از وی بیزار شوند و
چون شربت دوازدهم بخورد آفتاب و ماهتاب از وی بیزار شوند و چون
شربت سیزدهم بخورد ستارگان آسمان از وی بیزار
شوند و چون شربت چهاردهم بخورد همه خلقان از وی بیزار شوند و

و چون

چون شربت پانزدهم بخورد درهای بهشت بروی بسته کردد
و چون شربت شانزدهم بخورد درهای دوزخ بروی گشاده کردانند
و چون شربت هفدهم بخورد همه عرش از وی بیزار شود و
چون شربت هژدهم بخورد کرسی از وی بیزار شود و چون شربت
نوزدهم بخورد لوح و قلم از وی بیزار شود و چون شربت بیستم
بخورد بر خطر باشد که خدای تعالی از وی بیزار شود والله اعلم بالصواب

باب شانزدهم ٥٦

باب شانزدهم در بیان نهی از دروغ گفتن روایت کنند عبدالله بن
مسعود رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت بر شما
باد براست گفتن که راست گفتن راه نماید به نیکویی و نیکویی
راه نماید شما را به بهشت و مردیست که همیشه راست می گوید و راست
می جوید تا او را نزد خدای تعالی بشمار صدیقان نویسند و بر شما
باد که دور باشید از دروغ گفتن که دروغ گفتن راه نماید شما را به بدی
و بدی راه نماید شما را به دوزخ و هر که دروغ گفتن عادت دارد
خدای تعالی نام او در دیوان کذابان ثبت کند و عبدالله بن
مسعود رضی الله عنه گفت منافق را سه نشان باشد یکی آنکه چون

سخن گوید دروغ گوید دوم چون وعده دهد خلاف کند سیوم چون
امانت به نزد او نهند خیانت کند لقمان حکیم را پرسیدند که بچه چیز
رسیدی بدین جایگاه جواب داد که براست گفتن و امانت گزاردن
و دست باز داشتن ازان چیزی که مرا بکار نیاید عباده بن صامت روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت شش چیز از من بپذیرید تا من شما
را بهشت بپذیرم یکی آنکه چون حدیث گویید راست گویید دوم آنکه چون
وعده کنید خلاف مکنید وفا کنید سیوم آنکه چون از امانت بپذیرید
چهارم نفس خود را از حرام نگاه دارید پنجم چشم خود را از نگریستن بد
فرو دارید ششم با مسلمانان ظلم مکنید اگر شما این شش خصلت نگاه
دارید من شما را ضامن باشم به بهشت و گویند که بر تو باد که راست
گوئی اینجا که پنداری که ترا دروغ سود خواهد داشت و دروغ گفتن
زبان زارد و دروغ سر همه خطاهاست والله اعلم بالصواب
باب هفدهم در بیان نهی از غیبت کردن ابوهریره رضی الله عنه باب هفدهم ٥٧
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت روزی مر یاران را گفت
که غیبت چیست یاران گفتند خدا و رسول داناتر گفت غیبت گفتن

الست

آنست که کسی را یاد کنی بچیزی که او را ازان کراهیت آید گفتند یا
رسول الله اگر آن چیز در وی باشد او را غیبت کرده باشد گفت
اگر در وی نباشد بهتان باشد و چنین که یکی از بزرگان زمانه گفت
گفت که اگر گویی که جامه فلان کس کوتاه است و یا دراز غیبت باشد
و اگر تن در وی باشد نعوذ بالله و چنین گویند که زنی کوتاه قد به
نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد عایشه صدیقه رضی الله عنه گفت
این زن چه کوتاه بود پیغمبر صلی الله فرمود یا عایشه غیبت کردی
عایشه گفت یا رسول الله چیزی نگفتم که در وی نبود رسول فرمود یا
عایشه یاد کردی او را بزشتی چیزی که در وی بود که اگر بشنیدی از تو
برنجیدی یعنی این غیبت بود ابو سعید خدری رضی الله
عنه روایت کند از رسول صلی الله علیه وسلم که او گفت آن شب
که مرا بآسمان بردند بر قومی برگذشتم که گوشت از پهلوی
ایشان همی کندند و در دهان ایشان همی دادند و میگفتند ٧٦
که بخورید که شما گوشت آدمی بسیار خورده اید گفتم یا اخی جبرئیل
این مردمان کیستند گفت این غیبت کنندگان اند از امت تو

رسول الله فرمود هر که برادر مسلمان را غیبت کند گوشت برادر مرده
خورده باشد و بدرستی این آیه که خدای تعالی فرموده است در قرآن
ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه تفسیر این آن باشد
که دوست دارد کسی از شما گوشت برادر مسلمان مرده خوردن
و چنین گویند که حسن بصری را کسی غیبت کرد حسن بصری را از آن
خبر شد بخانه رفت و طبقی از چیزها که بهتر است برو فرستاد
و گفت شنیده ام که امروز نیکی ها خود بمن داده و من خواستم که ترا
مکافات دهم اکنون مرا معذور دار که بیش از این دست نیست مارا
روایت کنند از امام ابوهالی رضی الله عنه که او گفت چون روز
قیامت باشد بندگان خدای تعالی نامه بدست گیرد و در نامه هم
نیکی ها بیند که او نکرده باشد گوید بار خدایا این نیکی ها من نکرده ام اورا
گویند این نیکی ها آنست که مردمان ترا غیبت می کردند و ترا از آن
خبر نبود این دلیلست بر آنکه هر که غیبت کند مسلمان روز قیامت
نیکی او بدیشان دهند روایت کنند از ابراهیم ادهم رحمة الله علیه
که او گفت ای دروغ زن با دنیا بر دوستان بخیلی کنی و زر و سیم

بدیشان

بدیشان نمیدهی و با دشمنان جوانمردی کنی باعمال یعنی نیکی ها خود
بدیشان میدهی بغیبت کردن نه بدین بخیلی معذور هستی انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت
که او گفت چهار چیز روزه را تباه کند و کردار نیک را باطل کند یکی غیبت
کردن دوم دروغ گفتن سیوم سخن چینی کردن چهارم در نامحرم
نگریستن و کعب الاحبار رضی الله عنه گوید که در کتب پیغمبران
خوانده ام که هر که بمیرد بر غیبت باشد و بی توبه بمیرد نخستین
در دوزخ رود و روایت کنند یکی از بزرگی که او گفت در مسجد المدینه
بودم و نزدیک من مردمان بودند ایشان غیبت می کردند و من
نیز با ایشان یار شدم در آن شب در خواب دیدم که مردی
سیاه روی بلند قد نزدیک من آمد و طبقی پیش من آورد
در و پاره گوشت خوک نهاده پیش من بنهاد گفت مرا که بخور
من گفتم که گوشت خوک نخورم آنکس بانگ بر من زد
که آنچه بتر از گوشت خوک بود خوردی و گوشت خوک نمی خوری
پس از آن پاره گوشت خوک در دهن من انداخت من از

هیبت آن بیدار شدم بجد آنکه تا چهل روز هرچه خوردم از طعام لذت
آن گوشت در دهن من می آمد بعد از چهل روز توبه کردم تا آن لذت از
دهن من دور شد وگویند روزی پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر سر دو گور ها
ایستاده بود و گفت صاحب این دو گور را عذاب می کنند از بهر گناه بزرگ
یکی آنکه خویشتن پاک نکردی از بول دیگری را عذاب می کنند از
بهر آنکه سخن چینی کردی پس واجب باشد که به ایزد تعالی باز گردد و توبه کند که
سخن چینی کردن گناه بزرگست وعذاب آتش لازم می شود و در روز قیامت
شرمسار باشد مگر که توبه کند و باز گردد آنگاه امیدوار باشد که توبه او پذیرفته شود
حسن بصری رحمة الله گوید هر کس که سخن کسی پیش تو بیاورد بدانکه سخن
تو نزدیک کسی خواهد برد وگویند حکیمی بود از حکما در روزگار روزی دوستی
به نزدیک او آمد برای زیارت و از دوست وی سخن چینی کرد آن حکیم گفت
که زیارت خود را تبه کردی چون آمدی سه خیانت آوردی یکی آنکه برادر
مرا بسوی من دشمن کردی دیگر دل فارغ مرا مشوش گردانیدی
دیگر تن امین خود را متهم گردانیدی کعب الاخبار رضی الله عنه گوید در بنی
اسرائیل وقتی قحطی افتاد باران به نزدیک موسی صلوات الرحمن علیه آمدند

وباران

وباران خواستند باران نیامد همچنان تا سه روز می رفتند و دعا می کردند
اجابت نمی شد آنگاه موسی صلوات الرحمن علیه دعا کرد و گفت بار خدایا
این بندگان تو اند سه بار بیرون آمدند و دعا کردند و باران خواستند
مستجاب نشد ایزد تعالی فرستاد و گفت یا موسی در میان شما سخن چینی
هست موسی گفت بار خدایا کیست آن بگو تا او را از میان خود بیرون
کنیم ایزد تعالی گفت من شما را از سخن چینی منع می کنم و خود سخن چینی باشم
آنگاه موسی روی به بنی اسرائیل آورد و آن قصه با ایشان باز گفت
همه بیکبارگی توبه کردند از سخن چینی آنگاه ایزد تعالی باران فرستاد و از قحط
وتنگی خلاص شدند و چنین گویند که حکیمی گفته هر که ترا گوید فلانکس غیبت
ترا یعنی ترا بدی گفت بد گوینده تو آنکس باشد که از این کس که شنیدی یا
تحقیقست و بدان کسی که ترا بدان حواله میکند شک نیست ندانی که گفته
است یا نه پس اگر کسی گوید که ترا فلان کس چنین گفته بدانکه بر تو سه
چیز واجب شود نخست آنکه او را راست گوی نداری زیرا که سخن چین
است و سخن چین راست گو نباشد و گواهی او نپذیرند نزدیک مسلمان

دیگر آنکه او را نهی کنی و بگوئی که چنین مگوی که سخن چینی معصیت است و منکر
و نهی منکر واجب است چنانکه خدای تعالی گفت وینهون عن المنکر دیگر آنکه
او را از بهر خدای تعالی دشمن داری زیرا که او نزد خدای تعالی عاصی است
و دشمن داشتن آنکس که عاصی است واجب باشد زیرا که خدای تعالی
او را دشمن دارد چهارم آنکه به برادر مسلمان که از تو غایب است گمان بد نبری
و نپنداری که ترا بد گفته است زیرا که گمان بد به برادر مسلمان حرام است
و خدای تعالی همی گوید قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن
ان بعض الظن اثم ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیز کنید از گمان بسیار
بردن بدرستی که گمان بد بردن گناه است پنجم آنکه چون شنیدی از آنکس
تجسس نکنی که من بپرسم و معلوم کنم که فلان کس مرا چنین گفته زیرا که خدای تعالی
نهی کرده است از تجسس کردن و گفته ولا تجسسوا ششم آنکس را خبر نکنی
و نگویی که فلان کس مرا چنین گفته زیرا که این سخن چینی است و چیزی که از کسی
نشنیدی خود آن نکنی تا از آن گرفتار نیائی والله اعلم بالصواب

باب هیزدهم یازدهم نهی کردن از حسد روایت کنند از حسن بصری رحمة الله علیه

باب هیزدهم
٦٠

از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت حسد و خیانت طاعت بنده را چنان
ناچیز گرداند که آتش هیزم را و گفت که سه چیز است که کسی از آن نرهد یکی
گمان بد بردن دوم حسد کردن سیوم فال کردن یاران گفتند یا رسول الله
که چیزهائی یابیم از این چیزها گفت بدانکه چون حسد کنی بزبان مگوی و آنکس را
یاد مکن و آن حسد را در دل مدار یعنی خدای تعالی کم گیر و بدان تا بزبان
نگوئی و بدان کار نکنی دیگر گمان بد بردن به برادر مسلمان از احمق میندار
تا الخشم خود نه بینی دیگر چون خواهی که کاری کنی یا بیرون شوی بشنوی بانگ
مرغی شنوی یا اندامی از تو بپرد از آن فال برنداری و از آن سو باز مگرد
و از آن کار دست باز مدار و بران نیت که کردی باک مدار از آن
و روایت کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که او گفت چون
خواهی که بیرون شوی بشنوی و بانگ مرغی بشنوی یا اندام از تو بپرد
از آن فال مگیر و بگوئی اللهم لا طیر الا طیرک و لا خیر الا خیرک ولا اله
غیرک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس بران نیت که کرده
برو که هیچ زیان ندارد ان شاء الله تعالی بعد از این گفتی بپیغمبر خود که نگر تا
حسد نکنی که اندر تو پیدا شود و اثر کند بیش از آنکه در دشمن تو پیدا شود

وچنین گویند که هیچ چیز از بدی های زبان بکارتر نیست از حسد زیرا که پیش از آنکه
شنید بمحسود رسد نخست بحاسد رسد گویند سه چیز نتوانی کردن
یاری این سه چیز مکن اگر مردمانرا سود نتوانی رسانید باری زیان مرسان
دیگر اگر روزه نتوانی داشت باری گوشت مردم مخور یعنی غیبت مکن
بدانکه توبه غیبت کننده چون باشد که من گویم که توبه غیبت کننده بر
دو وجه است اگر آن کسی که غیبت او کرده باشد او خبر یافته است توبه
آن آنست که از آنکس بحلی خواهد و از خدای تعالی آمرزش خواهد از گناه
و در دل چنان دارد که دیگر بار غیبت نکند و خبر بان کس نرسیده است
توبه آن آن باشد که بخدای تعالی باز گردد و آنکس که غیبت کرده است
خبر نکند تا دل او بدان مشغول نشود اما اگر بر کسی بهتان گفته است او را
سه جای توبه باید کرد یکی آنکه به نزدیک آن قوم شود که بایشان بهتان گفته
و گوید من نزد شما بر فلانکس بهتان گفته ام و آن دروغ گفته ام بروی
دیگر به نزدیک آنکس شود و گوید که من بر تو بهتان گفتم مرا بحل کن دیگر
بخدای تعالی باز گردد تا توبه او پذیرفته شود پس باید دانست که هیچ
گناه بتر از بهتان نیست که در گناه دیگر یک توبه بسنده بود و در بهتان سه

توبه باید کرد

توبه باید کرد و گویند که سه گروه مردم اند که اگر ایشان را به بدی فعل ایشان
یاد کنی غیبت نبود یکی ظالم ستمکار دویکر فاسقی که فسق خود آشکارا
کند دیگر کسی که در شریعت بدعتی نهد چون فعل ایشان با مردمان بگویی
تا مردمان از ایشان حذر کنند غیبت نباشد والله اعلم بالصواب

باب نوزدهم ٦١

باب نوزدهم نهی از سخن چینی کردن

حذیفه رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او فرمود لا یدخل الجنة نمّام قتات یعنی سخن
چینی در بهشت نشود ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او فرموده اند که بدترین شما کیست گفتند خدای رسول
داناتر گفت آن منافقان که دو روی اند که چون به نزدیک قومی شوند
با ایشان روی دارند باز چون نزدیک قومی دیگر شوند بروی دیگر
شوند عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کند که روزی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بر دو گور بگذشت و گفت صاحب این دو گور را
عذاب میشود از بهر گناه بزرگ یکی را عذاب میکنند از بهر آنکه
خویشتن پاک نکردی از بول و دوم عذاب میکنند از بهر آنکه سخن
چینی کردی پس لازم بود بر هر مسلمان که خویشتن را از بول نگاه دارد

و زبان خود را از سخن حشی نگاه دارد و دل خود را از حسد نگاه دارد زیرا که
بر حسد کننده عقوبت پنج گونه میرسد یکی غم او زیادت شود دوم
معصیت که از آن ثواب نیابد سیوم نکوهشی که بران ستایش نیابد
چهارم آنکه برو خشم خدای تعالی باشد پنجم در توفیق او بسته شود و روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت مر آنید که نعمتهای خدای را
دشمنان اند یاران رضوان الله علیهم گفتند که دشمنان نعمت خدای
تعالی کیان اند گفت آنکسانیکه از مردمان حسد کنند و نیکویی که خدای تعالی
ایشان را داده باشد باز دارند و حکیمی گفته است که بنگر تا حسد نکنی که حسد کردن نخستین
گناهیست که در خدای تعالی عاصی شده اند اندر آسمان و زمین اما در
آسمان ابلیس لعنت الله بود که ایزد تعالی او را فرمود که آدم را
سجده کن او نافرمانی کرد و سجده نکرد از حسد کرد و خدای تعالی مر او را
سزاوار آتش کرده اند و در زمین قابیل بود پسر آدم علیه السلام
که حسد کرد بر برادر هابیل او را بکشت او هم سزاوار آتش دوزخ
شد و گویند که دعای سه کس مستجاب نشود یکی حرام خوار دیگر کسی
که غیبت کند دیگر کسی که در دل او حسد باشد از برادر مسلمان بس

اگر کسی

اگر کسی خیری بیند که او را نیکو نماید نباید گفت کاشکی آن مرا بودی که
چنین گفتن حسد باشد اما اگر گوید کاشکی مرا همچنان بودی که فلان کس
را است این حسد نبود و اگر این نیز نگوید بهتر باشد که خدای تعالی
افزون نهاده یکی را بر یکی و گفته است که اسالوا الله من فضله یعنی از
از خدای تعالی بخواهید تا شما را از فضل خود بدهد انس بن مالک
رضی الله عنه گوید که روزی به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم نشسته بودم
با یاران رسول الله علیه الصلوات والسلام گفت هم اکنون مردی از
اهل بهشت پیش شما درآید مردی انصاری درآمد و از موی و روی او آب
همی چکید از طهارت که کرده بود سلام کرد و برفت و بنشست
چون روز دیگر من همچنان نشسته بودم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
همان گفت که روز پیشین گفته بود پس همان مرد انصاری درآمد
همبران حال روز اول چون روز سیم پیغمبر صلی الله علیه و سلم همان
گفت و همان مرد انصاری درآمد بران حال روز پیشین چون یاران
رضی الله عنهم پراگنده شدند عبد الله بن عمر رضی الله عنه با آن مرد گفت
ای فلان مرا در خانه سختی آمده و سایه خانه ندارم هیچ وجه ان باشد که مرا

درخانه خود دستوری دهی تا چند روز به صحبت تو بمانم و مقصود او آن
بود تا بنگرد که آن مرد چگونه عبادت میکند مرد انصاری گفت نیکو بود
بخانه من بیا و با من باش عبدالله گفت سه شب نخستین در خانه او بودم و نگاه
همی کردم تا چه کند همچنان خفته بود تا آخر شب و ندیدم که هیچ کار خواست
مگر که چون بیدار شدی در جامه خواب گردیدی و خدای عز و جل را یاد کردی
و نماز بوقت بگزاردی و بروز روزه نداشتی همچنین تا سه روز و سه
شب نگاه میداشتم ندیدم که زیادت کردی بر این چون سه شبانه
روز بگذشت گفتم که من از پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه بار شنیدم در سه مجلس
که گفت هم اکنون بر شما اهل بهشت درآید هر ۳ بار تو درآمدی و من
خواستم که نزدیک تو باشم و بنگرم تا چه کار می کنی تا من هم همچنان
بکنم اکنون نگاه کردم ندیدم که چیزی بیشتر کردی مرا بگو تا بچه درجه بدین کار
گاه رسیدی آن مرد گفت ای عبدالله کاری نمی کنم مگر که دیدی اما هیچ
مسلمانی را بد نمی خواهم و هیچکس را حسد نکنم بر چیزی که ایزد تعالی
او را داده باشد عبدالله گفت این است که ترا بدین درجه رسانیده است
که پیغمبر صلی الله علیه و سلم والله اعلم بالصواب

باب بیستم

باب بیستم

باب بیستم نهی کردن از کبر کعب الاحبار گوید رضی الله عنه
چون روز قیامت شود خدای تعالی متکبران را برانگیزاند بر صورت مورچگان
خورد بر صورت مردمان و از هر سوی خواری بدیشان میرسد و ایشان را
همی آرند براهی که نه آتشش باشد و زرداب و خوناب دوزخیان بدیشان
میدهند تا میخورند ابوهریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت روز قیامت خدای تعالی با سه گروه مردم سخن نگوید و با ایشان
ننگرد و ایشان را عذاب دردناک باشد یکی پیر زناکننده دوم پادشاه
دروغ گوی سیوم درویش متکبر و گویند خدای تعالی سه گروه را دشمن دارد
و سه گروه از ایشان دشمن تر دارد اول فاسقان را دشمن دارد و پیر
فاسق را دشمن تر دارد دیگر بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمن
تر دارد دیگر متکبران را دشمن دارد و درویش متکبر را دشمن تر دارد و سه گروه را
از مؤمنان دوست دارد و سه گروه از ایشان دوست تر دارد اول
پرهیزکاران را دوست دارد و جوان پرهیزکار را دوست تر دارد دوم
سخیان را دوست دارد و درویش سخی را دوست تر دارد سیوم
فروتنان را دوست دارد و توانگر فروتن را دوست تر دارد روایت کنند

از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که در دل او مقدار سپندانه کبر بود
او در بهشت نشود آنگاه مردی گفت یا رسول الله اگر پاکیزه جامه و نیز اگر
نعلین و علاقه و تازیانه مرا خوش آید این تکبر باشد پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم
خدای تعالی حمید است و نیکویی را دوست دارد و چون بنده را از بندگان
خود نعمتی دهد دوست دارد که آن نعمت بر وی بیند و سختی کشیدن دشمن
دارد ولیکن کبر آن باشد که از حق روی بگرداند و برا ایچ نداند و خلق را
حقیر و خلق خدای را خوار داری و مراد از این سختی کشیدن آن باشد که
مال بسیار شود و سختی کشد چنانکه توانگران سختی کشند و بمال بر خود نفقه
نکنند و جامه نیکو نپوشند تا مال بسیار جمع شود لاجرم این سختی کشیدن را
خدای تعالی دشمن دارد اما اگر سختی از بهر آن جهان باشد و جامه درون پوشیدن
از بهر خواری نفس باشد و فروشکستگی کام چنانکه پیغمبران صلوات
الرحمن علیهم اجمعین و اولیاء خدای بوده اند آن پسندیده باشد خدای تعالی
دوست دارد و روایت کنند از حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت هر که نعلین
خود را پاره پاره بر زند و پیوندی بر جامه خود کند و روی خود بر زمین نهد
و خدای تعالی را سجده کند و از کبر بیزار باشد او را به نزد خدای تعالی درجه

اعلی با

آعلی باشد و گویند که موسی صلوات الرحمن علیه در مناجات گفت بار
خدایا کیست دشمن ترین خلق نزدیک تو خدای تعالی فرمود یا موسی
دشمن ترین خلق نزدیک من آنکس است که دل او متکبر باشد و سخن او
درشت باشد و دوست او بخیل باشد و روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که فروتنی کند از بهر خدای تعالی خدای تعالی او را نزد خود بزرگی دهد
پس باید دانستن که کبر کردن خوی کافران است و تواضع کردن خوی
پیغمبران است و نیکمردان و چنین گویند که عمر بن عبد العزیز را روزی مهمانی
رسیده بود چون شب در آمد و نماز خفتن بگذارند و عمر بن عبد العزیز چیزی
می نوشت و مهمان نزد وی نشسته بود چراغ تاریک شد مهمان گفت
چراغ روشن کنم یا امیر المؤمنین عمر گفت نه که مهمان را بکار فرمودن از کریمی
نباشد آنگاه مهمان گفت غلام را بیدار کنم گفت نه که اکنون خفته است
پس عمر برخاست و روغن در چراغ کرد آنگاه مهمان گفت یا امیر المؤمنین
چه بود که خود برخاستی چون بنشست بمهمان گفت چون برخاستم عمر بودم
و چون بجای خود آمدم همان عمرم که بودم پس بهترین مردمان نزد خدای تعالی
آنکس است که فروتن باشد و متواضع و حسن بصری رحمة الله علیه گوید که

که روایت کرده اند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او فرمود کلید گنجهای
روی زمین بر من عرض کردند که اختیار کن که پیغمبر بنده باشی یا پیغمبر پادشاه
جبرئیل مرا گفت که فروتنی اختیار کن پس فروتنی اختیار کردم که پیغمبر باشم
بنده مرا برادران بدانستند و من نخستین کسی باشم که زمین بشکافد از
من یعنی روز قیامت نخستین من برخیزم از زمین و نخست شفاعت
کننده منم و گویند که روزی امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
در بازار شد و پیراهن خرید کرد دو بیش درم انگاه غلام را گفت ازین دو
پیراهن یکی اختیار کن غلام انکه بهتر بود اختیار کرد و بپوشید انکه
علی ان پیراهن دیگر بپوشید نگاه کرد سر آستینها از دست دراز
تر بود ببرید و بیرون کرد و روز آدینه بر سر منبر شد و خطبه میخواند
و آن پیراهن پوشیده بود و شاخهای ریسمان از سر آستین آویخته بود
والله اعلم بالصواب باب بیست و یکم نهی کردن از محتکری باب بیست و یکم
روایت کند عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که ٦٥
او گفت هر که چهل روز محتکری کند خدای تعالی از وی بیزار شود و امیر المومنین
عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت آنکس که
طعام

طعام بشهری برد و بفروشد روزی مند باشد و آنکس که طعام بخرد و آنرا
نگاه دارد تا به نرخ گران بفروشد آنچنین کس ملعون باشد و چنین گویند که
پندت مردی به نزدیک پیغمبر آمد صلی الله علیه و سلم و گفت یا رسول الله چه آموزم
فرزند خود را فرمود که گندم فروشی و قصابی و کفن فروشی میاموز دیگر
هرچه خواهی بیاموز چراکه اگر کسی خمر خرد و زیاکننده بدان جهان شود در
امیدوارتر بود از آنکسی که محتکری کند که طعام چهل روز نگاه داشته
تا گران شود بفروشد اما قصابی چندانی جانوران را بکشد تا رحم از دل او
برود و سخت و سطبر دل شود اما کفن فروشی مرگ امت من خواهد تا کفن
بهتر فروشد و یک تن از امت من بر من دوست تر از دنیا و آنچه
در وی است پس محتکری آن باشد که طعام خود در شهر نخرد و آنرا نگاه
دارد هیچ نفروشد مردمان را بدان حاجت افتد فاضلتر آن باشد که بفروشد
نوده و در اخبار آمده است که عابدی از بنی اسرائیل بگذشت بر پشته ریگی باریکی با خود
گفت اگر این پشته آرد بودی من گرسنگان بنی اسرائیل سیر کردمی از
ایزد تعالی وحی فرستاد بدان پیغمبری که در میان ایشان بود که فلان
ابن فلان عابد را بگو که ثواب آن پشته ریگ که اگر آرد بودی و تو از بهر

بدادی ارزانی داشتم بدان شفقت که کردی با مسلمانان و گویند که مردی به
نزدیک عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت مرا وصیت کن
عبدالله رضی الله عنه گفت ترا شش چیز وصیت کنم اول انکه دل ایمن
کردن بدان چیزهای که خدای تعالی پذیرفته و اندیشه در کار انجهان دوم گذاردن
فریضه‌ها بوقت خویش سیم زبان خود را نگاه داشتن بذکر خدای تعالی
چهارم موافقت ناکردن با شیطان که او بدخواه مومنان است پنجم
دنیا را آبادان کردن نشاید که آباد کردن دنیا آخرت را ویران کند ششم
نصیحت کردن نفس خود را و نیک خواستن مسلمانان را و مهربانی
کردن با مسلمانان که آن نشان نیک بختان است و گفته اند که علامت نیکبختی
یازده چیز است یکی انکه در دنیا نیک بخت باشد و در آن راغب باشد
دوم انکه همت او بر طاعت خدای تعالی باشد و عبادت و قران خواندن
باشد و سیم در چیزی که او را بکار نیاید سخن نگوید چهارم پنج نماز فریضه
را بوقت بگذارد و پنجم پرهیزکار باشد ششم همنشینی او با نیکان باشد
هفتم خوش خلق باشد هشتم سخی و کریم باشد نهم مهربان با خلق
خدای تعالی دهم خلق خدای را منفعت باشد و یازدهم مرگ را بسیار یاد کند

وعلامت

وعلامت بدبختی نیز یازده چیز است اول حریص باشد با زر و مال دنیا دوم
چیزی گوید که او را بکار نیاید سیوم تندخوی باشد چهارم انکه نماز را بوقت
نگذارد پنجم انکه با بدان نشیند ششم انکه بدخواه مسلمانان باشد هفتم انکه متکبر باشد
هشتم انکه کسی را از وی منفعت نرسد نهم انکه نامهربان باشد با مسلمانان دهم
انکه بخیل باشد یازدهم انکه مرگ را فراموش کند و چنین گویند که زاهدی بود
خرواری گندم داشت در سال قحط و آن گندم بفروخت و از برای خود
هر روزی خرید او را گفتند که چرا گندم که داشتی بفروختی و نگه نداشتی تا ترا
هر روز خریدن نبایستی گفت خواستم که با دیگران همسان باشم در غم خوردن
والله اعلم بالصواب باب بیست و دوم در نهی کردن از — باب بیست و دویم
خندیدن روایت کنند از عیسی صلوات الله علیه که او گفت ای حواریان
که قوم او بود یا ملح الارض لا تفسد وای نمک روی زمین تباه مباشید
یعنی طعام اگر تباه شود از نمک بصلاح آرند و چون نمک تباه شود
از ان بچه اصلاح آری ای حواریان انکس را که چیزی اموزانید جدائی مزد مستانید
که او را دیده و بدانید که در شما دو خصلت بدست یکی خندیدن بی عجب دوم
بامداد خفتن بی بیداری شب پس بدانکه معنی انکه گفت نمک زمین چه

آن خواست آن عالمیان را یعنی عالمان نمک زمین اند و خلق را ایشان
با صلاح آرند و راه راست نمایند و چون عالمان از راه الجهان دست باز
دارند تباه شوند خلقی یکی راه برند و برخی که روند و معنی آن که گفت آنکس را
که چیزی آموزاند چیزی مزد بستاند که مراد او بدان آنست که عالمان میراث
بران پیغمبران اند و پیغمبران خلق را علم آموختندی بی طمع دنیا چنانکه
خدای تعالی گفت قل لا اسالکم علیه اجرا امجنین باید که عالمان اقتدا
به پیغمبران کنند و بر چیزی آموختن چیزی مزد نستانند و آنچه گفت خندیدن
بی عجبی مراد ازین خنده قهقهه است و آن مکروه است و کار نادان است
اما بامداد خفتن و بیداری شب نوعی از ابلهی است چه پیغمبر صلی الله علیه
و سلم گفته است خفتن در اول روز ابلهیست و در آخر روز نادانیست
عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که روزی
از خانه بیرون آمد و قومی را دید که با یکدیگر سخن همیکردند و همی خندیدند آنگاه
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بایستاد و بریشان سلام کرد و گفت شما یاد
نمی کنید شکننده خوشیها را گفتند یا رسول الله فرو شکننده خوشیها
چیست گفت مرگ است آنگاه دیگر بار از خانه بیرون آمد قومی را دیدند که

می خندیدند

می خندیدند گفت بدان خدای که جان من بفرمان اوست که اگر شما بدانید آنچه من
میدانم اندک خندید و بسیار گریید پس دیگر بار بیرون آمد قومی را دید که سخن همی
کردند و همی خندیدند پیغمبر برایشان سلام کرد و گفت مسلمانی از اول غریب
شده است و خنک مر غریبان را روز قیامت گفتند یا رسول الله غریبان کیستند
گفت غریبان آنکسان اند که مسلمانان اند که چون مسلمان تباه شود ایشان بصلاح
آرند و گویند چون موسی صلوات الرحمن علیه از خضر صلوات الله علیه جدا شد
خضر صلوات الله علیه گفت یا موسی همیشه تازه روی باش و خشمگین
مباش و با منفعت باش و زیان کننده مباش دیگر یا موسی الحاج
مکن و بسوی کسی که ترا حاجت نباشد مروی و بی عجبی که بینی مخندی و گناهکار را
سرزنش مکنی بگناه ایشان و بر ذلت خویش گریی یا پسر عمران و روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که تبسم کردی و بآواز نخندیدی درین خبر دلیلست
و تبسم کردن آن است که دندان در لب نموده شود و خنده قهقهه نشاید کرد باید
که مردم عاقل درین جهان بسیار گریه بهتر چنانکه خدای تعالی میفرماید فلیضحکوا
قلیلا ولیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون پس کسی که درین جهان بخندد
جگر خواهد بود روز قیامت و حسن بصری رحمة الله علیه گوید مرا عجب آید از آنکسی

که او بخندد و همی داند که مرگ در پیش وی و دوزخ در پیش است و مرا عجب می‌آید
از آنکسی که شادی بسیار کند و او همی داند که بباید مرد و چنین گویند که روزی حسن
بصری رحمة الله علیه بر جوانی بگذشت و او همی خندید وصیت کرد و گفت
که بگذشتی بر صراط گفت نه گفت هیچ دانی که به بهشت خواهی شد یا بدوزخ
گفت نه گفت خنده چگونه می‌آید گفتند پس از آن روزی خندانی کم کسی که دیدش
و چنین گویند که هر که درین جهان بیش گرید در آن بیش خندد و هر که درین جهان
بیش خندد در آن جهان بیش گرید و چنین گویند که باید که غم بنده از پنج چیز بود
یکی از بهر گناهان که کرده باشد دوم از بهر طاعتها که کرده است که ایزد تعالی از وی پذیرد
یا نه سیوم از بهر عمری که باقی مانده است تا چگونه خواهد گذشت و چهارم از بهر دو سرای منع خندیدن
که آفریده است یکی بهشت و دیگری دوزخ او نمیداند که جای او کدام خواهد بود پنجم
نمیداند که خدای تعالی از وی خشنود است یا نی و هر که را غم این پنج چیز پیش
آید درین جهان او را از خنده باز دارد و هر که را غم این پنج چیز نباشد در آن
جهان غم پنج چیز پیش آید یکی حسرت آنکه فرو گذارد از میزان از حلال و حرام
که کرده باشد چون دوم را مرگ فرا رسد کردار بسیار خود بیند آنگاه دستوری
خواهد تا او را بدین جهان باز گذارند تا نیکی کند و دستوریش ندهند و سیوم غم گناهان

و پشیمانی

و پشیمانی گناهان که کرده باشد و آنرا ببیند و دستوری خواهد تا او را بدین جهان
باز گذارند تا از گناهان توبه کند و دستوریش ندهند چهارم غم خصمان بسیار
که ببیند و نتواند که ایشانرا خشنود کند پنجم غم آنکه بدوزخ باید رفت ابوذر غفاری
رضی الله عنه گوید که اگر شما دانید آنچه من دانم اندکی خندید و بسیار بگریید و حسن
بصری رحمة الله علیه گوید هرگز دیدی جهان دانستی که او را مصیبت رسیده
از آنست و همچنین که بودی و جهان دانستی که او مادر و پدر خود را اکنون در گور کرده
باز گشته و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت همه چشمها روز
قیامت گریان باشند مگر سه چشم یکی چشمی که از ترس خدای تعالی گریسته
باشد درین جهان دیگر چشمی که در حرام ننگریسته باشد دیگر چشمی که در عبادت و یاد
حق بیدار بوده باشد عبد الله بن محمد رحمة الله علیه گوید هر که از سخن ناپکار دست بدارد
حلاوت طاعت و عبادت یابد و هر که از خندیدن دست بدارد توفیق یابد
تا عیبهای خود راست کند و هر که گمان بردن در ذات خدای دست باز دارد
از دوروئی و گوناگون و بدگمان بردن رهائی یابد روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
درین آیت که همین گوید و کان تحته کنز لهما و گفت زیر آن دیوار که خضر علیه السلام
راست کرد گنجی بود مر آن دو کودک یتیم را و آن گنج تخته بود زرین بر و

نبشته بود سطر اول که عجب دارم از آنکس که بی گمان بود بمرگ چگونه شادی کند و سطر
دوم نوشته بود که عجب دارم از آنکس که بیگمان بود بدوزخ چگونه بخندد و سطر
سوم نوشته بود که عجب دارم از آنکس که بیگمان بود به تقدیر خدای تعالی چگونه اندوه خورد
سطر چهارم نوشته بود که عجب دارم از آنکس که بیگمان بود بگشتن دنیا چگونه دل درو بندد
سطر پنجم نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله یحیی معاذ رازی گوید شادی جوی که در آن
اندوه نباشد نه اندوهی که درو شادی نباشد معنی آن است که اگر شادی بهشت
خواهی اندوه دنیا اختیار کن و خندان و شاد مباش در دنیا و گویند که سه چیز دل را
سیاه کند یکی خندیدن بی عجبی دوم طعام خوردن بی گرسنگی سوم سخن بیهوده گفتن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت که وای بر آنکس را که دروغ گوید تا مردمان را بخنداند
تا سه بار بگفت و ابراهیم نخعی رحمة الله علیه گوید که چون کسی سخن گوید تا مردمان را بخنداند
خدای تعالی برو خشم گیرد و بر آنکسانی که گرد او باشند و هر کس که سخن گوید که خدای تعالی
در آن راضی باشد رحمة الله بدو رسد و بر آن کسانی که گرد بر گرد او باشند و پیغمبر صلی الله
علیه وسلم فرموده که اندک خندید و بسیار گریید که خنده بسیار دل را سیاه کند امیر المؤمنین
عمر خطاب رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر کسی که خنده او
که خنده او بسیار شود هیبت او کم شود هر که سخن او بسیار شود خطا بسیار گوید و شرم او

اندک شود

اندک شود و پرهیزکار نباشد و هر که پرهیز نکند دل او بمیرد پس لازم
است مر خردمند را که از خنده قهقه پرهیزکار کند زیرا که در آن هفت عیب
است یکی آنکه خردمندان و نیکمردان او را ابله گویند دوم آنکه بی خردان
و نادانان برو دلیر شوند سیوم آنکه خنده قهقه کند نادان باشد و نادانی برو
هر روز زیادت گردد اگر دانا بود دانش او هر روز کمتر گردد چهارم آنکه گناهان
کرده فراموش کند پنجم آنکه بر گناه دلیر شود از آنکه دل او بمیرد و سیاه
گردد ششم آنکه مرگ را و آنچه از پس مرگ است فراموش کند هفتم آنکه
کسی که بر خنده او بخندد بزه او بروی باشد دیگر او را در آن جهان بسیار باید
باب بیست و سیوم ٦٩ — گریست والله اعلم بالصواب باب بیست و سیوم در خشم
فرو خوردن روایت کند ابو سعید خدری رحمة الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت این خشم انگشت افروخته است از دوزخ پس هر که از شما را
خشم آید و ایستاده باشد باید نشستن و اگر نشسته باشد باید خفت و هم
ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او
بنگرید تا خشم نگیرید که خشم گرفتن آتش افروزد در دل فرزند آدم نه بینی
که چون کسی خشم گیرد چگونه چشمهای وی سرخ شود و رگهای او برآماسد

وچون یکی از شما خشم گیرد و زود از ان خشم بیرون آید و یکی بر دیگری برابر
نباشند و کس هست از شما که دیر خشم گیرد و بعد از دیر از ان بیرون آید
اما بهترین از شما انکس است که زود خشم گیرد و زود از ان بیرون آید روایة
ابو امامة باهلی رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
هر کس که خشم گیرد و تواند که آنرا براند و نراند ایزد تعالی او را خشنود
کند روز قیامت و روایت کنند که میمون بن مهران رحمة الله علیه روزی
نشسته بود بر خوانی تا طعام خورد کنیزک او کاسه طعام آورد تا
پیش نهد بپای ان کنیزک از جای بگشت کاسه بر خوردنی بر میمون بریخت
میمون خواست که او را بزند کنیزک گفت ای خداوند که قوله تعالی
والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس میمون گفت شدم و خشم فرو
خوردم کنیزک گفت ای خواجه خدای تعالی می گوید والله یحب المحسنین
میمون گفت ای کنیزک ترا آزاد کردم و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او گفت هر کس که در وی این سه خصلت نباشد مزه ایمان نیابد
یکی بردباری که بدان باز دارد نادانی نادانان دیگر پرهیزگاری که بدان از
از حرام باز ماند و سیوم خویی که بدان مدارا کند با مردمان و گویند که یکی اسب

داشت

داشت گرانمایه و آن اسب را دوست داشتی روزی در خانه رفت دید
که کسی یک پای از اسب جدا کرده غلام را گفت که این که کرد غلام گفت
من کردم گفت چرا کردی گفت خواستم که ترا اندوهگین گنم گفت من خشمناک
نشوم ولیکن غمناک کنم انکس را که ترا این اموخت یعنی ابلیس را گفت برو
یا غلام که ترا آزاد کردم و بخشیدم اسب مر ترا تا شیطان غمگین شود پس باید
مسلمان را که بردباری کند و صبور باشد که بردباری خوی پیغمبران
است و خدای تعالی این را در قران یاد کرده است ولمن صبر وغفر ان
ذلک لمن عزم الامور گفت هر که صبر کند بر ستم کشیدن و در گذرد که بر وی
ستم کرده باشند و انرا عفو کند خدای تعالی او را ثواب دهد بدان و مزد بزرگ
یابد و چنین گویند که وقتی عابدی ابلیس را دید گفت مرا خبر کن که فرزند ادم را چه از
راه ببرد گفت سه چیز یکی انکه بخیلی و دوم در خشم و سیوم در مستی یعنی
چون بخیل باشد مال او را اندکی نماید و در مال مردمان طمع کند و چون خشم گیرد
من او را در میان خود گردانم چون کودکان گوی را گردانند و با آن بازی
کنند و با سخن که در خشم بگوید همه نیکیهای او حبط شود و چون مست شود
من گوش او گیریم و بهر معصیتی همی کشیم هم چنانکه گوش گوسفند را

واو را بکشند آنجا که خواهند پس باید که صبر کند در کارها و خشم نگیرد تا اسیر شیطان
نگردد چون گوی بدست کودکان و چنین گویند که روزی ابلیس ملعون مر
موسی صلوات الرحمن علیه را گفت که در سه حال مرا یاد کن یکی در خشم
که دران وقت در دل مردمان میروم و در رگهای بجای خون میشوم و یکی
دران وقت که با کافران کارزار کنی یاد کن که من دران وقت نزد
فرزند آدم آیم واو را از زن و فرزند و مال یاد دهم تا او باز گردد و کارزار
نکند و یکی در انوقت که همنشینی با زن نامحرم باشی که من رسول زن باشم
بسوی مرد و رسول مرد باشم بسوی زن و گویند لقمان حکیم رضی الله عنه پسر خود را
گفت ای پسر سه گروه از سه گروه نتوان دانست مگر در سه وقت بردبار را
به نزدیک خشم که دران ساعت که او خشم گیرد و بردباری کند بدان که او برد
بارست و دیگر برادر را نتوان دانست مگر نزدیک حاجت اگر ترا بدو
حاجتی افتد وآن حاجت تو روا کند بدان که برادر و دوست تست و شجاع
را بوقت حرب و جنگ گویند که مردی از تابعین بزرگی را بستود و بر روی او
آنکس گفت مرا همی ستائی که هیچ مرا در وقت خشم آزموده ای و مرا بردبار یافتی
گفت نه گفت مرا در امانت آزموده ای و مرا امانت گذار یافتی گفت نه گفت

[illegible]

مرا در سفر آزموده ای و نیک خوی یافتی گفت نه پس گفت روا نیست ستودن
کسی که او را نیازموده باشی درین سه کار و گویند که سه چیز از خوی بهشتیان است
یکی عفو کردن بر کسی که بر تو ستم کند دیگر چیزی دادن بکسی که ان از تو باز دارد سوم
نیکوی کردن بجای کسی که با تو بدی کند و این سه چیز نباشد در کسی مگر که او کریم
بود روایت کنند ابو هریره رضی الله عنه که او گفت مردی مر ابو بکر صدیق
رضی الله عنه را جفا همی گفت و پیغمبر صلی الله علیه انجا حاضر بود و ابو بکر رضی الله
عنه خاموش نشسته بود چون آن مرد خاموش شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه
خواست تا او را جواب دهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برخاست و برفت ابو بکر
صدیق گفت یا رسول الله او مرا جفا همی گفت تو انجا بودی و چون من
در جواب ایستادم تو برخاستی گفت یا ابو بکر صدیق تا او ترا جفا همی داد
ایزد تعالی فرستاده بود یک فرشته تا او را جواب همی دهد و چون تو
جواب دادن گرفتی فرشته غایب شد و بیامد شیطان و نخواستم که جائی که
شیطان باشد بنشینم انگاه پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت سه چیز است
که چون بنده بکند خدای تعالی او را سه چیز عطا کند یکی هر که بر کسی ستم
کند و او از بهر خدای تعالی درگذرد و از و عفو کند ایزد تعالی او را بدان عزیز

کرداند و هر بنده که از بهر خدای تعالی کسی را چیزی دهد خدای تعالی مال او
زیادت کند و هر بنده که در خیر بر خود بگشاید تا مال او زیادت شود ایزد تعالی
مال او اندک گرداند روایت کنند از ابو هریره رضی الله عنه که مردی به نزدیک من آمد
و گفت که مرا سخنان آموز که مرا سود دارد در این جهان و در آنجهان ابو هریره
گفت ترا وصیت کنم به سخنانی که هر که بدان کار کند ایزد تعالی او را در
بهشت دارد یکی حلال خوری و از حرام دور باشی و از خدای روزی
هر روز خواهی و بیش نخوری و خود را از مردگان شماری و تن خود را به امر
خدای تعالی بسپاری از بهر آنکسانیکه ترا جفا گویند و ترا رنجه دارند گویی
که تن خود را به خدای عز و جل سپردم و مکافات ایشان نکنی و چون معصیت کنی
زود استغفار کنی و از خدای تعالی آمرزش خواهی و پیغمبر گوید صلی الله علیه و سلم
که هر که زبان خود نگاه دارد و از تنهای مسلمان و زبان درازی نکند خدای تعالی
روز قیامت گناهان بخشد و هر کس که خشم فرو خورد و فرو اقامت او را
عذاب نکند روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت
یعنی او بگذشت بر قومی و ایشان سنگ بزرگ بر می داشتند تا بنگرند که
از ایشان کدام قوی ترست پیغمبر صلعم گفت که شما سختی در برداشتن سنگ می پندارید

خبر کنم شمارا

خبر کنم شمارا به سختترین گفت آری یا رسول الله پیغمبر گفت که سختترین شما
آنکس است که در خشم شود و پس صبر کند و خشم فرو خورد و بر وی قوی تر [redacted]
آن است که شکایت شده باشد میان او و میان برادر مسلمان به نزد او
رود و از او آشتی کند روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او
گفت چون روز قیامت باشد منادی آواز دهد و گوید کجا اند آنکسانی که
عفو کرده اند از مردمان برخیزید و در بهشت شوید و بزرگی گوید که بر تو باد که حذر
کنی در حال خشم از شتاب کردن که در شتاب کردن سه عیب
است و در صبر کردن سه هنر اما آن سه عیب است یکی آنکه پریشان
از کار خود دیگر ملامت مردمان سیوم عقوبت خدای تعالی اما آن
سه هنر که در صبر است یکی شادی آنکه خشم راننده باشد و بزه کار نشده است
دیگر ستایش مردمان سیوم ثواب خدای تعالی والله الهادی الی الرشاد

باب بیست و چهارم در زبان نگاه داشتن روایت کنند ابو سعید
خدری رضی الله عنه که او گفت مردی به نزدیک پیغمبر آمد صلی الله علیه و سلم
و گفت مرا وصیت کن یا رسول الله رسول گفت بر تو باد به پرهیزکاری
و کارزار کردن در سبیل خدای تعالی که آن کردن نیکی است و عادت
مسلمانان است و بر تو باد یاد کردن خدای تعالی و خواندن کتاب او که

باب بیست و چهارم
۲۴

روشنائی است ترا در زمین و آسمان و بر تو باد که زبان خود نگاه داری
از آنچه ترا بکار نیاید عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت هر که با برده خود طپانچه زند کفارت او آن
باشد که ویرا آزاد کند و هر که زبان خود نگاه دارد خدای تعالی گناه او
ببخشد و هر که خشم خود نگاه دارد خدای عز و جل عیب او بپوشد و هر که
بعذر خواستن بدرگاه خدای تعالی آید خدای تعالی عذر او بپذیرد
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او
گفت هر که سخن گوید نیکو باید گفت و الا خاموش باید بود گویند که چهار
پادشاه این چهار سخن گفتند یعنی آن یکی است پادشاه فارس گفت
من بر سخن ناگفته اندوه نخورم چندان که بر سخن گفته پشیمانی خورم پادشاه
چین گفت تا سخن را نگفته ام من پادشاه آنم توانم گفت باز و چون
بگفتم پادشاه من شد آن سخن نتوانم که او را باز آرم و پادشاه روم
گفت من بگفتن سخن که نگفته باشم توانا ترم از آنم که باز آوردن سخن
که گفته باشم و پادشاه هند گفت عجب است از آنکس که سخن گوید دعا قبیح
آن ننگرد که از گفتن آن سخن زیان بدو رسد یا سود و روایت کنند
از ربیع خثیم رحمة الله علیه که هر روز دوات قلم نزد نهادی و هر سخن

که گفتی

که گفتی به قلم آوردی و یاد گرفتی چون شبانگاه شدی با خود حساب کردی
چنین بود کار بزرگان دین که زبان خود نگاه داشتی تا از پشیمانی ایمن
بودی پس واجب باشد هر مسلمان را که با خود حساب کند در دنیا پیش
از آنکه حساب کنند با وی در آخرت و زبان نگاه داشتن در دنیا
آسان تر است از حساب آخرت ابراهیم تیمی گوید که بیست سال با ربیع
خثیم بودم و در بیست سال از وی سخنی نشنیدم که در وی عیبی باشد و چون
خبر مرگ حسین بن علی آوردند رضی الله عنهما من با خود گفتم اگر خثیم
سخن گوید امروز گوید ربیع خثیم روی سوی آسمان کرد و گفت
اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ تفسیر آن
باشد که ای بار خدای هفت آسمان و زمین و داننده آشکارا و پنهان
تو حکم می کنی میان بندگان و آنچه در آن اختلاف میکنند و بیش از این
نگفت گویند که شش چیز علامت نادانی است یکی خشم گرفتن
نه بجایگاه چنانکه خشم گیرد بر کسی که آن چیزی نگفته باشد و یا خشم گیرد بر
جانوری که چیزی از آن بر زبان نیاید دیگر سخن بی فایده که در آن سخن

سود این جهان و نه ثواب آن جهان سیوم عطا کردن نه بر جایگاه چنانکه کسی چیزی
بکسی دهد که دران ثواب نباشد چهارم راز خود با هر کسی گفتن پنجم بر هر کسی اعتماد
کردن ششم دوست را از دشمن جدا ناکردن و ازوی حذر ناکردن و
بدانکه نخست دشمن تو شیطان است بنگر که فرمانبرداری او نکنی عیسی
صلوات الرحمن علیه گفت هر سخنی که دران یاد خدای تعالی نباشد باطل است
و هر آفرینش که خدای تعالی آفریده است تفکر بنده بوقت خاموشی درین
نباشد غفلت است و هر نگریستن که آن عبرت نباشد بازیست پس طوبی
مر آنکس را که سخن کردن او یاد خدای تعالی باشد و خاموشی او تفکر باشد در
آفرینشهای خدای تعالی و نگریستن او عبرت باشد اوزاعی گوید رحمة الله علیه
که مومن اندک سخن باشد و بسیار کردار و منافق اندک کردار و بسیار سخن
لقمان حکیم پسر خود را گفت که ای پسر مران هر که با بدان نشیند از بلاها
نرهد و هر که براه بد رود او را تهمت کنند و هر که زبان نگاه ندارد پشیمانی
خورد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او فرمود سعادت
مر آنکس راست که زبان خود نگاه دارد و در خانه بنشیند و بر گناهان خود گرید
حسن بصری رحمة الله علیه گوید زبان مرد دانا بر دل او باشد چون خواهد

که سخن

که سخن گوید بیندیشد در دل که اگر آن سخن او را سود دارد بگوید و گرنه
نگوید و دل مردم نادان بر سر زبانست چون خواهد که سخنی گوید بدل
باز نگردد و نیندیشد کند هر چه در دل آید بگوید ابوذر غفاری رضی الله عنه
گوید پرسیدم از رسول صلی الله علیه و سلم که در صحف ابراهیم چه بود
گفت یا ابوذر در صحف ابراهیم بود که باید مرد خردمند را که زبان خود
نگاه دارد و اهل زمانه خود را بشناسد و بکار خود مشغول باشد هر که سخن
خود را از کردار خود شمرد سخن نگوید مگر چیزی که بکار آید پیغمبر گفت صلی الله
علیه و سلم که الصمت حکمة و قلیل فاعله گفت خاموشی حکمت است
و کردن او اندک است کسی باشد که خاموشی کند و بعضی حکیمان گفته اند
که در خاموشی هفت هزار نیکوئی است و آن هفت هزار نیکوئی در هفت
سخن است اول آنکه عبادتست بی رنج دوم آنکه آرایشیست بی پیرایه
سیوم هیبتیست بی سلطانی و چهارم حصاریست بی دیواری پنجم عذری
نباید خواست مردم ششم راحتست مر کرام الکاتبین را
و هفتم پرده عیبهاست لقمان حکیم گفت در تن آدمی هیچ چیز بهتر از
دل و زبان نیست روایت کنند که چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم معاذ

بن جبل بیمن فرستاد معاذ گفت یا رسول الله مرا وصیت کن
گفت یا معاذ بر تو باد بنگاه داشتن دیگر باره گفت یا رسول الله مرا
وصیت کن رسول گفت یا معاذ مردمان را بدوزخ نیفکنند مگر بگفتار
زبانها از ایشان حسن بصری رحمة الله علیه گفت هرکه سخن او بسیار گردد
سقط او بسیار شود و هرکه بدخواه مومنان همیشه در رنج باشد و هرکه
مال را بسیار جمع کند بزه کاری او بسیار شود سفیان ثوری رحمة الله علیه
گفت که کسی را به تیر زدن نزدیک من بهترست از آنکه بزبان گوید سخنی
زیرا که انداختن تیر باشد که وقتی خطا شود کار نکند و انداختن
بزبان خطا نشود ابو سعید خدری رحمة الله علیه گوید که فرزند آدم چون
بامداد برخیزد همه اندامها بر زبان عرض کنند که ای زبان راست گوی
که چون تو راست باشی ما هم راست باشیم و چون تو کج باشی ما هم کج باشیم
و روایت کنند از ابوذر غفاری رضی الله عنه که او نزد کعبه بایستاد
و گفت هرکه مرا می شناسد خود میداند و هرکه مرا نمی شناسد خود بداند
که اما ابوذر غفاری ام حالا بیایید و سخن مرا بدل بشنوید آنگاه مردمان
گرد آمدند آنگاه ابوذر گفت ای مردمان هرکه از شما خواهد که بسفری بیرون

شود

شود از سفرها بیرون شود از سفر دنیا بی توشه نتواند شد پس چگونه
خواهد که سفر آن جهان کند بی توشه مردمان گفتند توشه ما چیست
گفت دو رکعت نماز در شب تاریک از برای تاریکی گور دیگر روزه
داشتن در روزی که سخت گرم باشد از برای گرمای روز قیامت
دیگر صدقه دادن از بهر رهانیدن روزی دشوار و حج کردن از برای
کارهای بزرگ که در پیش است پس گفت این جهان را دو مجلس کنید
یک مجلس از بهر جستن این جهان و یک مجلس از بهر جستن آن جهان
و همه مال خود را دو درم کنید یک درم نفقه کنید بر عیال خود و درمی دیگر
پیش فرستید بدان جهان از بهر روز قیامت گفت آن یکیست مرا
اندوه روزی که از او در نیابم گفتند کدام ست گفت اجل در پس گذشته
از اجل من بعضی از اجل من یک روز باقی مانده است و من همیدانم که چند
سال دیگر مریم عیسی صلوات الرحمن علیه گفت که سخنی که در یاد کردن — علی نبینا
خدای تعالی نباشد بسیار مگویید که دلهای شما سخت شوند و دل سخت دور
باشد از درگاه خدای تعالی و بعضی از حکیمان گفته که چون در دل خود
سختی بینی بدانکه سخنها می گوئی که ترا بکار نیاید و پیغمبر صلی الله علیه و سلم

نفرمود که خداي تعالي ميداند هر کسي که چيزي ميگويد پس نگرد که گوينده
چه ميگويد روايت کنند از پيغمبر صلي الله عليه که پرسيدند از وي
يا رسول الله رستگاري بنده در چيست گفت در آنکه زبان خود نگاه
دارد و در خانه خود بنشيند و بر گناهان خود بگريد و روايت کنند از
پيغمبر صلي الله عليه وسلم که او گفت يعني پرسيدند از که بزرگترين چيزها
که مردم از آن بر خويشتن بترسد چيست پيغمبر زبان خود را بگرفت
و گفت اين است بزرگترين چيزي که مردم بر خويشتن بترسد از وي
و از حسن بصري رحمة الله عليه روايت است که گفت اي فرزند آدم
نامه از بهر تو باز کرده اند و فرشته بر تو گماشته اند يکي بر دست راست
تو و دوم بر دست چپ تو و نيکيهاي تو مي نويسند اندک و بديهاي
بسيار و چون بميري آن نامه تو در پيچند و در گردن تو آويزند و
چون روز قيامت شود آن نامه را باز کنند و گويند اقرأ کتابك کفي
بنفسك اليوم عليك حسيبا گويند نامه خود را بر خوان و حساب
خود با خود کن تا با تو عدل کرده شود و گويند که روزي داود صلوات
علی نبینا الرحمن عليه بني اسرائيل را گرد کرد و گفت شما را از بهر آن گرد کرده ام

يا بعضي

يا بعضي از من بشنويد و پند پذيريد و بدان کار کنيد پس دست بر دهن
خود بنهاد و گفت در دهن ميندازيد مگر حلال و از دهن بيرون
ميآريد مگر حلال يعني مخوريد مگر حلال و سخن مگوييد مگر چيزي که بکار
آيد والله اعلم بالصواب

باب بيست و پنجم

باب بيست و پنجم 76

نهي کردن از حرص دنيا و درازي امل روايت کنند از ابو ذر رضي الله
عنه که او گفت چه بوده است که همي بينم که عالمان شما ميميرند و نادانان شما
نياموزند آنگاه گفت شريعت بياموزيد پيش از آنکه علم از ميان شما
بردارند و برداشتن علم بمرگ عالمان باشد پس گفت چه بوده
است که بينم که شما را که حريصي همي کنيد که خداي تعالي پذيرفته است بر
شما رسانيده و آن روزي شماست و دست باز ميداريد از چيزي که
شما را بدان فرموده اند و از شما کساني اند که نماز نکنند چنانکه بايد کرد
و زکات ندهند چنانکه بايد داد و آنرا دانرا کار فرمايد پس بدانکه حرص
بر دو وجه است حرصي است نکوهيده و حرصي است نانکوهيده اما حرص نکوهيده
آن است که بر علم باشد يا بمال يعني مال گرد کني تا بر خود نفقه کني و طمع بمال
ديگران نکني و بسبب آن از فرايض خداي تعالي باز نماني و حرص نکوهيده آنست

که مال گرد کنی تا مال تو بسیار شود و سبب آن از طاعتهای خدای تعالی باز مانی
و بمال مردمان طمع کنی روایت کنند از رحمة الله علیه که او گفت مر عایشه
صدیقه را رضی الله عنها که ای مادر مومنان پیغمبر چه چیز بیشتر گفتی چون در
خانه آمدی بیشتر آن شنیدمی که گفتی که اگر فرزند آدم را دو وادی باشد
از زر و سیم هیچ چیز پر نکند مگر خاک گور یعنی هنوز آرزو کند و شکم او
پر نشود مگر بخاک گور و خدای تعالی این مال را از بهر آن نهاده است تا
بران نماز را بر پای دارند و زکوات بدهند و هر که توبه کند خدای تعالی
توبه او بپذیرد انس بن مالک رضی الله عنه روایت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت دل فرزند آدم از همه چیز پیر شود مگر دو چیز یکی حرص
و دوم امل دراز و روایت کنند از امیر المومنین علی رضی الله عنه که او
سخت‌ترین چیزی که از آن بر شما بترسم دو چیز است یکی حرص و دیگر
درازی امل یعنی این هر دو از حق باز دارد و روایت کنند از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او فرمود هر که خویشتن را بر دنیا افکند و حریصی
کند بران و بخیلی کند او را دو چیز باشد یکی درویشی که او را توانگری نباشد
و دیگر اندوهی که از آن شادی نیست ابو ذر رضی الله عنه گفت که بهترین

مسروق

مردمان

مردمان آن کسانند که از دنیا زیادت از بایست خود گیرند و در خبر آمده است
که آدم علیه السلام وصیت کرد مر پسر خود را شیث را به پنج چیز
تا او فرزندان خود را وصیت کند گفت یا شیث بگو فرزندان خود را
تا دل بر دنیا ننهند که در بهشت باقی دل نهاده بودم خدای تعالی این از من
نپسندید و مرا از بهشت بیرون کرد دیگر کار بمراد زن مکنید که من بمراد
زن از درخت گندم خوردم پشیمان شدم دیگر هر که کاری کردن خواهید
عاقبت آن بنگرید که من عاقبت کار خود ننگریستم رسید بمن
آنچه رسیدنی بود چهارم چون کاری خواهند کرد و دل ایشان از آن کار
بزند از آن کار دور باشید که مرا در حال خوردن گندم دل بزد باز نایستادم
پشیمان شدم از آنچه خوردم پنجم چون کاری خواهید کردن با کسی مشاورت
کنید که من اگر با جبرئیل مشاورت کردمی آن بمن نرسیدی عبدالله
بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت در این
جهان چون غریبی باشی و یا چون ره گذری و خویشتن را از مردگان شمار
کن پس واجب است بر خردمند که امل خود کوتاه کند تا ایزد تعالی او را چهار چیز
کرامت کند یکی آنکه حریص سازد او را بر طاعت زیرا که او یقین شود

که بباید مردن دوم غم نخورد بر رنجی که او را پیش آید که تا اندیشد که ناگاه مرگ
فرا رسد سیم آنکه خورسند باشد باندکی ازین جهان زیرا که چون داند که
بباید مردن و دنیا را نخواهد که داند که زود بباید مرد و همت او کار آن
جهان باشد و چهارم آنکه نرم دل باشد زیرا که نرم دلی از چهار چیزست یکی از
گرسنگی شکم دوم از یار نیک سیوم از یاد کردن گناهان گذشته و چهارم
از کوتاهی امل و هر که امل خود دراز کند ایزد تعالی او را چهار چیز عقوبت
یکی آنکه کاهل گردد در طاعتها دوم اندوه او بسیار شود در دنیا سیوم آنکه
حریص باشد بر گرد کردن دنیا و مال چهارم آنکه دل او سخت شود زیرا که
سختی آنکه سختی دل از چهار چیزست یکی بری شکم دوم فراموشی کنهان
گذشته سیوم از یار بد چهارم از درازی امل پس خردمند را باید که گوش
دارد که بدکدام نفس زدن باید مردن حسن بصری رحمة الله علیه گفت که
پنج سخن در توریت نوشته بود یکی آنکه توانگری در خرسندیست و دیگر
سلامتی در تنهاییست دیگر آزادی دست باز داشتن از دنیاست
چهارم برخورداری در روزگار دراز یعنی آن جهان در صبر کردن روزگاری اندک
ست یعنی این روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او فرموده معاشره را

ای انعم

رضی الله عنه اگر خواهی که بمن رسی بسنده کن از دنیا بمقداری توشه سواری باش
و زنهار با توانگران همنشینی مکن و جامه را کهنه مکن تا پیوند بر وی دوزی
و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه که او گفت بار خدایا هر که مرا دوست دارد دنیا رسانی او را
روز بروز ارزانی دار و هر که مرا دشمن دارد تو مال و فرزندان او زیاده کن و حسن
بن علی رحمة الله علیه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
از دوستی دنیا شما همواره در رنج باشید و از ناخواستن دنیا
مردم در راحت باشند و من بر شما از درویشی نترسیم ولیکن از توانگری
بترسیم که خدای تعالی دنیا بر شما فراخ گرداند چنانکه بر پیشینگان کرد پس شما
بدان یکدیگر فخر کنید و شما را هلاک کند چنانکه ایشان را هلاک کردند
و روایت کردند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت صلاح این امة
اول سخاوتست و هلاکت این امت بخیلیست و امل دراز والله
الهادی الی الرشاد باب بیست و ششم در فضایل درویشان
روایت کنند از انس بن مالک رضی الله عنه که او گفت درویشان
رسولی فرستادند بسوی رسول الله صلعم و گفت من رسول درویشان
ام بسوی تو پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت فراخی باد مر آن قوم را که تو از

باب بیست ششم

نزدیک ایشان آمدی که من ایشانرا دوست میدارم پس کفت ای رسول
الله مرا فرستاده اند برسولی کفت بکدام کفت که این توانکران همه نیکیهاء
از من می بربند و من هیچ نیکیهاء نمیتوانم کرد انچه ایشان میکنند اکر حج بود ایشانرا
و اکر برده ازاد کردن باشد ایشانرا و اکر صدقه دادن است ایشانرا اما حکیم
تا ثوابی مارا نیز حاصل شود چون یکی از ایشان خشنه کرد و مقداری از
مال خود پیش فرستد یعنی بران جهان انکاه پیغمبر کفت صلی الله علیه وسلم
که بکو مر ایشان را که هر که از شما صبر کند بر درویشی از بهر خدای تعالی مر او را
سه چیز باشد که توانکران را نباشد یکی انکه در بهشت باره ایست که از یاقوت
سرخ و اهل بهشت سوی ان همی نکرند و دران نشود مکر پیغمبر درویش و یا
مومن درویش و یا شهید درویش دیکر انکه درویشان در بهشت
شوند پیش از توانکران بنیم روز و از نعمتهاء او برخورداری همی کیرند چنانکه
خواهند و مقدار نیم روز آن جهان پانصد سال این جهان بود و سلیمان
پیغمبر صلوات الرحمن علیه بچهل سال بعد از پیغمبر دیکر در بهشت شوند
بسبب ان توانکری که او را خدای تعالی داده باشد و سیوم چون زور
درویشی بکوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة

الا بالله

الا بالله العلی العظیم و توانکران نیز همچنان بکویند در ثواب درویشان نرسند
انکاه رسول درویشان باز کشت و ایشان را خبر کرد انچه پیغمبر کفته
بود ایشان بدان شاد شدند و همی کفتند بدان خشنود شدیم روایت
از ابوذر غفاری رضی الله عنه که خلیل من یعنی پیغمبر من صلی الله علیه وسلم
مرا وصیت کرد بهفت چیز از این دست باز ندارم یکی دوست داشتن
درویشان و نزدیک شدن ایشان دیکر انکه رحم پیوسته دارم سیوم کویم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم از کنجهای بهشت است و چهارم
انکه از کس چیزی نخواهم بجز از حق نیم در کار خدای تعالی از ملامت
کنندکان نترسم و نشینم با خلق نیکویی کنم و ششم بکویم حق اکرچه تلخ
است دیکر تازیانه چون از دست ابوذر بیفتادی کسی را نکفتی که تازیانه
بمن ده بلکه خود فرود آمدی و تازیانه برداشتی و هم ابوذر روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت توانکران زیرتر باشند از درویشان
مکر توانکری که مال خود صدقه میدهد از دست راست و چپ و از پیش
روی و قفا بلا ریا و این چنین کس کم باشد از توانکران فقیه زاهد ابو اللیث
رحمة الله علیه کفت که شیطان مال ایشان در چشم دنیا آراسته است

و دل بار نهد که صدقه دهد معنی انکه کفته آنست که کفت توانکران زیرتر
درویشان باشند که اکر توانکری از اهل بهشت باشد و درجه درویش بالاتر
درجه بهشتی وی باشد و اکر توانکری از اهل دوزخ باشد همچنین توانکر
فروتر درویش باشد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او
کفت درویشی دشواری این جهان است و شادی آن جهان است انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت
هر کسی را پیشه است و مرا دو پیشه است یکی درویشی دیکر کارزار کردن در سبیل
خدای تعالی و هر که این دو پیشه را دوست دارد مرا دوست داشته باشد
و هر که این دو پیشه را دشمن دارد مرا دشمن داشته باشد پس واجب است که
درویشی را و درویشان را دوست دارید و بایشان نزدیک شوید حسن
بصری رحمة الله علیه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت چون
روز قیامت شود بنده درویش را بیارند خدای عز و جل کوید که ای بنده من
بعزت و جلال من که من دنیا را از بهر خواری تو از تو باز داشتم و لیکن
از بهر انکه از برای تو نعمتها و کرامتها ساختم و خواستم که با تو رسانم بنده
درویش را کوید بشو درین صفها همی کرد و بنکر هر که ترا طعامی داده است

یا ترا جامه کهنه داده است از بهر من دست او بکیر که من او را بتو بخشیدم
و مردمان دران روز قیامت در عرق مانده باشند از هیبت خدای تعالی
و او همی کردد و همی نکرد کسی که نیکی بجا او کرده او را بکیرد و با خود به بهشت
برد فقیه زاهد ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه کوید که انکه مرد درویش
پنج چیز است از کرامتها که توانکر را نیست یکی انکه مزد و ثواب و کردار ایشان
باشند دیکر انکه درویشی را چیزی آرزو شود و در حال نیابد آنرا ایدان مزد و ثواب
بسیار بنویسند و سیوم پیش از توانکران در بهشت شوند چهارم انکه پشیمانی
کمتر باشد پنجم انکه چون روز قیامت شود توانکران با ایشان آرزو برند و
کویند چه بودی که ما در دنیا درویش بودیم و در خبر آمده است که زید بن اسلم
کوید که پیغمبر صلی الله علیه و سلم کفت درمی که از صدقه باشد فاضلتر از هزار
درم باشد کفتند آن چکونه باشد یا رسول الله کفت آن چنان باشد که مردی
مال بسیار دارد و از مال خود هزار درم جدا کند و صدقه دهد و دیکری یک درم دارد
و ان یک درم صدقه کند آنکاه او را ثواب بسیار باشد ازان هزار درم حسن بصری رحمة الله
روایت کنند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم که بعضی از و پرسیدند و کفتند یا رسول
الله ما چون چیزی ببینیم و ما را آرزو شود و نیابیم و نتوانیم که انرا حاصل کنیم ما را بدان مزد باشد

پیغمبر گفت اگر شما را بدان چیز مزد نخواهد بود بچیز خواهد بود و روایت کنند از صحابه
که هر که در بازاری شود چیزی ببیند که او را آرزو شود پس صبر کند برای خدای
تعالی آن او را بهتر باشد از صد هزار درم که نفقه کند در سبیل خدای تعالی و چنین
گویند که درویشان طبیب توانگران اند زیرا که چون توانگری خسته شود صدقه
دهد مر درویش را و درویش دعا کند توانگر از گناه پاک شود و مال او پاک شود و دیگر درویشان
رسول توانگران اند زیرا که چون توانگری صدقه دهد مر درویش را بمزد و ثواب صدقه دیدار
و خوشنودی خود آن مزد بدیشان برسد پس رسول او باشد بسوی مردگان او و دیگر درویشان
پاسبانان توانگران اند زیرا که چون توانگری صدقه دهد مر درویشی را درویش دعا کند مال او
بدعای او نگاه داشته شود و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت مر
یاران خود را که خبر کنم شما را با پادشاهان بهشت گفتند یا رسول الله کدام قوم اند گفت
درویشان و ضعیفان و ستم رسیدگان اند که ایشان را توانگران زن ندهند و در خانها
از بهر ایشان نگشایند و چون یکی از ایشان بمیرد خلقی بسیار بر جنازه ایشان حاضر نشود
عبد الله بن عباس رضی الله عنه گوید که هر که توانگری را از بهر توانگریش او بزرگ دارد
و درویشی را از درویشی او خوار دارد او ملعون است و روایت کنند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت خدای تعالی مرا نفرمود که مال گرد کنم و لیکن مرا فرمود

که او را

که او را تسبیح کنم و عبادت کنم تا زنده باشم شقیق زاهد گوید که درویشان سه
چیز اختیار کردند و توانگران سه چیز آن سه چیز که درویشان اختیار کردند اول
راحت تن و فراغ دل و آسانی حساب اما سه چیز که توانگران اختیار کردند
اول رنج تن و مشغولی دل و سختی حساب حاتم زاهد گوید رحمة الله علیه هر که
دعوی کند بر چهار چیز بی چهار دروغ زن باشد هر که دوستی خدای عز و جل
دعوی کند بی از آنچه خدای تعالی او را منع کرده است او دروغ زن
باشد و دیگر هر که دعوی دوستی پیغمبر صلی الله علیه و سلم دعوی بی آنکه سنت او بجا نیارد
دروغ زن باشد دیگر هر که دعوی بهشت کند بی آنکه آنچه دارد نفقه نکند و بدرویشان
ندهد و عمل صالح نکند او دروغ زن باشد دیگر هر که دعوی کند که پناه میجویم از
آتش و کارها آتش میکند یعنی نافرموده دروغ زن باشد روایت کنند از پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که او گفت ای مردمان بنگرید تا درویشی و تنگدستی شما را بدان
ندارد که روزی از حلال گیرند و شنیده اند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت
ای بار خدایا مرا درویش میران و روز قیامت مرا در میان درویشان برانگیزان
و گفت که بدبخترین مردمان آن کسانند که اند درویشی این جهان و عذاب آنجهان گرفتار
شوند و گویند که چون غنیمتها قادسیه نزدیک امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه آوردند

عمر آنرا بدست همی گردانید و همی گریست عبد الرحمن عوف رضی الله عنه گفت
که این وقت شادیست یا امیر المؤمنین تو چرا همی گریی گفت آری
یا عبد الرحمن دانستم ولیکن هیچ قومی را این مال ندادند که نه در میان
ایشان این دشمنی و وحشت افتاد عبد الله بن عباس رضی الله عنه
روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر امتی را بوده فتنه
و فتنهٔ امت من مال است عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که او گفت دوسترین خلق به نزدیک خدای عز و جل
پیغمبران اند و خدای تعالی ایشان را بدرویشی مبتلا کرده و روایت کنند
حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت خدای عز و جل بموسی وحی فرستاد و گفت
یا موسی از دوسترین بندگان من یکی بخواهد مرد در فلان ویرانه که او را بشوی
و او را کفن کنی و دفن کنی و بر سر گور او دعا کنی موسی صلوات الرحمن علیه در
طلب او برفت او را در ویرانه یافت مرده و خشت در زیر سر او نهاده
چون دست بدو فرود آورد و سر او از خشت بنهاد موسی صلوات الرحمن علیه بگریست
و گفت یارب تو گفتی که این از دوسترین بندگان منست و به گرد این هیچ
مردی نمی بینم و بدین خواری و زاری اینجا مرده است ایزد تعالی وحی

فرستاد

فرستاد و گفت یا موسی که چون بنده را دوست گیرم دنیا را بر وی تنگ
گردانم آنگاه موسی او را غسل داد و کفن پوشانید و نماز کرد و او را دفن
کرد روایت کنند از وهب بن منبه که او گفت سلیمان بن داود صلوات
مرا خبر کن که با امت محمد الرحمن علیه ابلیس ملعون را دید بر صورت
پیری گفت ای ابلیس مرا خبر کن که با امت محمد چه خواهی کرد گفت
ایشان را بدان دارم که درم و دینار بر چشم ایشان عزیزتر گردانم از کلمهٔ
لا اله الا الله محمد رسول الله بس سلیمان گفت اعوذ بالله منک باز
داشت خواهم به خدای از تو بس واجب باشد بر همه درویشان که باز
داشت خواهند از خدای تعالی و بر خود بشناسند و بدانند که ایزد تعالی
دنیا را از ایشان باز داشته از بهر ایشان و ایشان را کرده است عطا
آنچه پیغمبران را عطا کرده بود خدای تعالی را شکر کنند و بر درویشی صبر
کنند که اگر درویشی را هیچ فضلی نبود مگر آنکه پیشهٔ پیغمبران است بسنده
است صلوات الله الرحمن علیهم اجمعین

باب بیست و هفتم

بیست و هفتم در بیان دست باز داشتن از دنیا دینار بن ثابت
رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر کس که

کز انجهان خواهد خدای تعالی همه پراکندگیها جمع کند و توانگری در دل او
نهد و دنیا روی بدو آرد و به نزد او آید اگر خواهد و گرنه و هر که دنیا خواهد
همه کار او پراکنده شود و درویشی او را پیش آید و از دنیا نیابد مگر آنکه ایزد تعالی
او را قسمت کرده است و روایت کنند که روزی امیر المومنین عمر خطاب
رضی الله عنه به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد او بر حصیر خفته بود برخواست
چشم عمر بر پهلوی مبارک او افتاد اثر حصیر بر پهلوی او نقشه بود عمر رضی الله عنه بگریست
پیغمبر گفت یا عمر چرا همی گریی گفت یا رسول الله کسری و قیصر را یاد کردم و ایزد تعالی آنچه نعیم
مر ایشان را داده است و تو رسول رب العالمین بر چنین حصیر خشک می خفتی تا نشان بر پهلوی
تو پدید آمد گفت یا عمر ایشان قومی اند که درین جهان خوشیها و نیکیهاشان میرسد و خوشیها
و راحتها بما در آن جهان خواهد رسید پس بدانکه هر که خردمند باشد ازین جهان بقوتی
بسنده کند و بگرد کردن دنیا مشغول نشود زیرا که جای بودن همیشگی آنجاست و فانی
نعمتها و راحتهاست و این جهان سرای فنا است و نیست خواهد شدن و این سرای
محنت است و چنین گویند که چون آدم صلوات الرحمن علیه و حوا از بهشت بدنیا آمدند و بوی
دنیا یافتند چهل شبانه روز بیهوش شدند از گندی دنیا و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت عجب دارم از آنکس که بدان جهان ایمان دارد و کار این جهان کند یحیی معاذ رازی گوید

حکمت

حکمت از آسمان فرود آید بدلهای مومنان و آرام نگیرد بدان دلی که در آن چهار چیز بود
یکی میل بدنیا کردن دیگر غم فردا خوردن دیگر حسد با برادر مسلمان کردن چهارم
بزرگی و مهتری را دوست داشتن و بعضی از حکیمان گفته اند توانگری دل چهار چیز
است یکی شناختن دنیا و دست باز از و دیگر خدمت کردن بندگان خدای تعالی
دیگر ادب نگاه داشتن و چهارم آرزوی آن جهان جستن یحیی معاذ رازی گوید
که خردمند آنست که سه کار بکند اول دست از دنیا باز دارد پیش از آنکه دنیا دست از او
باز دارد و دیگر آنکه گور را آباد کند پیش از آنکه در آنجا شود سیوم خشنودی خدای تعالی
در دنیا کند پیش از آنکه بقیامت رود و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که
او گفت مر امیر المومنین علی بن ابی طالب را رضی الله عنه که یا علی چهار چیز علامت
بدبختی است یکی آب باز داشتن از چشم و دیگر سختی دل دیگر درازی امل چهارم دوستی دنیا
و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت که اگر دنیا به نزد خدای تعالی برابر
پشه قدر داشتی هیچ کافر از آن یک شربت آب ندادی و روایت کنند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت این دنیا زندان مومن است و گور حصن اوست
و بهشت جایگاه اوست و دنیا بهشت کافر است و گور زندان اوست و دوزخ جای
اوست فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه گفته معنی آنکه میگوید این دنیا زندان مومن است

و این آنست که چون بنده مومن بمیرد و ببیند آنچه ایزد تعالی از بهر او ساخته است
در بهشت از نیکوئیها و راحتها جان نماید او را که مگر خود اول در زندان بوده است
زیرا که چون بنده مومن را مرگ فرا رسد مقام او که در بهشت معین کرده اند بدو نمایند
و چون بنده کافر را یا منافق را مرگ فرا رسد مقام که در دوزخ معین کرده اند بدو نمایند
ببیند آنچه او را ساخته اند از محنتها و عقوبتها آنگاه بداند که دنیا مر او را چون بهشت بوده
است پس واجبست خردمند را که درین جهان که چون زندانست شادمان نباشند
و مدام اندوهگین باشند و راحت نجویند و روایت کنند از عبدالله بن مسعود رضی الله
عنه که او گفت چون روز قیامت شود دنیا را بیارند بر صورت زنی پیر سفید موی خشک
چشم و زشت روی و دندانهای او بیرون باشند از دهان و هر که او را ببیند کراهیت
آید و او را بر سر خلق ایستاده کنند و گویند که این را می شناسید خلق گویند نعوذ بالله
از شناختن چنین کسی آنگاه ایشان را گویند این دنیاست که شما بدان فخر
بر یکدیگر میکردید و از بهر او با یکدیگر کارزار میکردید و بروایت دیگر چنین است
پس بفرمایند تا دنیا را بدوزخ اندازند پس چه[illegible]ئید کان دنیا را با او در اندازند
و عذاب بکنند فقیه زاهد ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه گوید دنیا را بدوزخ در
اندازند و عذاب کنند زیرا که او را گناهی نیست و لیکن او را در دوزخ در آرند تا [illegible]

دنیا دار

دنیا خواری دنیا بدانند و ایشان را عقوبت زیادت باشد و آن همچنانست
که تا ایشان را بدوزخ در آرند با کافران و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت که هر که را دوستی دنیا در دل او باشد بسه چیز مبتلا شود یکی شغلی که همیشه
در رنج باشد و املی که کرانه او نباید و دیگر حرصی که توانگری نباشد و گویند ابو حازم
رحمة الله علیه گفت دنیا را دو چیز یافتم یکی مرا دیگر کسی را اما آنچه مراست بمن
رسد و از من نگذرد بهیچ حال و اما آنچه کسی دیگر راست من آنرا هرگز در نیابم
پس آنچه مرا خواهد بود بکسی دیگر ندهند و آنچه کسی دیگر را خواهد بود بمن ندهند
پس از بهر چه عمر خود ضایع باید کرد و چنین گویند که سلمان فارسی رضی الله بیمار
شد و سعد بن ابی وقاص بزیارت او شد چون او را بدان حال دید بگریست
و سلمان نیز بگریست سعد گفت چرا می گریی که پیغمبر صلوات الله علیه از دنیا بیرون
شد از تو خشنود بود گفت من نه از بهر آن می گریم که از مرگ میترسم و یا بر دنیا
حرص میدارم و لیکن از بهر آن میگریم که رسول الله مرا وصیت کرده بود و گفته
که وقت رفتن شما از دنیا باید که مقدار توشه سواری باشد و من چندین چیز
گرد کرده ام و گرد کرده او طغاری بود و سفالینی و کاسه و مطهره پس سعد
گفت وصیتی کن مارا تا از پس تو بدان کار کنیم سلمان گفت یا سعد خدای عز و جل

را یاد کن دران ساعتی که ترا اندوه رسد روایت کنند که پرسیدند که از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم یا رسول الله زاهدترین مردم کیست گفت آنکس که گورستان و
رسیدن در گور فراموش نکند و از دنیا و زینتها او دست باز دارد و باقی را بر فانی
برگزیند یعنی آنجهان بر ین جهان برگزیند و روز فردا را از عمر خود نه شمرد و خویشتن
را از مردگان شمرد حکیمی گوید چهار چیز طلب کردم و چهار چیز را راه آن خطا کردم
یکی توانگری را در بسیاری مال طلب کردم و آن در خرسندی بود دیگر راحت
و آسایش در بسیاری سال طلب کردم و آن در اندکی بود و بزرگی و کرامت
از خلق طلب کردم وان در پرهیزکاری بود چهارم نعمت و خوشی و نیکوئی
طلب کردم وان در سر اسلام بود یعنی نعمت ان بود که ایزد تعالی ما را مسلمانی
روزی گرداند و کناهان و عیبهای ما را بپوشد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت هر که بامداد برخیزد و کوشش او در دنیا باشد خدای تعالی
بر دل او سه چیز گمارد یکی اندوهی که هرگز از وی دور نشود و دیگر شغلی که هرگز از و
فارغ نیابد وسیوم درویشی که هرگز از ان خلاصی نیابد عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هیچ کس
نیست که نه او مهمانست وقت بامداد که برخیزد و مال او عاریت و مهمان را باید

رفت وعاریت را باز باید داد فضیل عیاض گوید رحمة الله علیه که همه
بدیها را در خانه کردند و کلید آن خانه را دوستی دنیا کردند و همه نیکیها را
جمع کردند در خانه و کلید ان خانه را دوستی آخرت نام کردند انس بن
مالک رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله که او گفت خدای تعالی
گوید بنده من شادی کند بران که دنیا برو فراخ کردانم وان او را از درگاه
من دور کرداند و چون دنیا برو تنگ کردانم غمگین شود وآن او را
بدرگاه من نزدیک کرداند انگاه پیغمبر صلی الله علیه وسلم این آیه برخواند
قوله تعالی أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ
بَل لَّا يَشْعُرُونَ خدای عز وجل میفرماید همی پندارند که آنچه ما بدیشان میدهیم
از مال و پسران خیر ایشان نیست بلکه همه فتنه ایشان نیست انس بن
مالک رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت که روزی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و دست ابوذر غفاری گرفته بود
وگفت یا ابوذر در پیش عقبه است بس دشوار و بدان عقبه نتوانند
گذشتن که ستم گر سبکباران ابوذر گفت ما از سبکباران یا از گران
پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت ایا ابوذر طعام امروز داری گفت دارم

کفت دارم کفت طعام پس فردا داری کفت ندارم پیغمبر کفت یا ابو ذر
اکر طعام سه روز داشتی بودی تو از کران یاران بودی والله اعلم بالصواب

باب بیست و ششم صبر کردن در بلاها و سختیها

باب بیست و ششم

روایت کنند از عبد الله
بن عباس رضی الله عنه که او کفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا فرمود یا عبد الله
باز کفت یا عبد الله ترا سخنان آموزم که ایزد تعالی بتو رساند بدان سخنان کفتم یا رسول الله
بفرمایید کفت فرمان خدای تعالی را نکاه دار تا او ترا نکاه دارد و خود را با و شناخته
کن تا ترا در حال تنکی و فراخی فریاد رسد اکر چیزی خواهی از خدای تعالی بخواه
و اکر یاری خواهی از خدای تعالی بخواه و قلم که رفته است بدانچه خواهد بود
اکر همه خلق کرد آیند و خواهند که نفعی بتو رسانند نتوانند اکر ایزد تعالی آنرا
نخواسته باشد و اکر خواهند که بدی بتو رسانند نتوانند اکر خدای تعالی آنرا نخواسته
باشد و شکر کن خدای تعالی را و بیکانکی او را بشناس و بدان که صبر کردن بر
چیزی که آنرا نخواهی خیر بسیار است و نصرت با نصرت پیوسته است و روایت
کنند که امیر المومنین علی رضی الله عنه کفت ای مردمان پنج چیز از من یاد کیرید یکی آنکه
مترسید مکر از کناهان دوم امید مدارید مکر بخدای تعالی سیوم چیزی که ندانید شرم
مدارید از پرسیدن و چهارم در نعمتها شاکر باشید پنجم صبر کردن پیشه کنید و بدانکه

صبر کردن

که صبر کردن در کارها همچنانست که سر مردم بر تن مردم چون سر از تن جدا شود تن تباه
شود پس کفت راه نمایم شما را بر فقیه که آن فقیه تمام است کفتند آری یا امیر المومنین
کفت فقیه تمام آن است که مردمانرا نومید نکرداند از رحمت خدای تعالی و نیز ایشانرا
بر معصیت دلیر نکرداند آنکاه کفت موحدانرا و عارفانرا در بهشت فرو میارید
و عاصیان و مجرمان را در دوزخ فرو میارید ایزد تعالی خود حکم کند میان ایشان آنکه
که خواهد و روایت کنند از مزید رقاشی رحمة الله علیه که او کفت چون بنده را در کور
نهند نماز او از دست راست او بایستد و زکوات او بسوی دست چپ او
بایستد و صبر او بیاید و این چیزها را کوید که دارید این خداوند خود را و عذاب
از وی باز دارید و اکر نتوانید که عذاب از وی باز دارید من این شغل را از شما کفایت
کنم و عذاب از وی باز دارم پس دلیل است که صبر کردن فاضلترین و بزرکترین
کردارهاست و خدای تعالی میفرماید إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
خدای تعالی فرمود مزد و ثواب صبر کنندکان بیشمار بایشان دهند و روایت کنند
که مردی بیامد و کفت یا رسول الله مالی که داشتم برفت و تن من بیمار شد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر بنده را که مال برود و تن او بیمار شود
و صبر کند بر وی هیچ کناه نماند و چنین بنده را خدای تعالی دوست دارد

اورا به بلا مبتلا کند و صبوریش دهد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت مردی باشد که ایزد تعالی او را در بهشت درجه ساخته
است و او عملها میکند که مستحق آن درجه نباشد بکردار خود ایزد تعالی او را مبتلا
کند بچیزی تا مستحق آن درجه گردد و بدان برسد و در اخبار آمده است
که چون این آیه فرود آمد که مَنْ یَعْمَلْ سُوْءًا یُجْزَ بِهٖ یعنی هر کسی که بدی کند جزا
او بد و رسد ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله چگونه رستگاری
شود ما را درین آیه که آمده پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که خدای بیامرزد بنده را
که بیمار شود یا مر او را رنجی رسد یا مر او را اندوهی رسد کفارت گناهان او باشد و
روایت کنند از خباب بن ارت رضی الله عنه که او گفت ما به نزدیک پیغمبر بودیم
صلی الله علیه وسلم او در میان خانه کعبه بستری بینداخت و تکیه کرد پیش من نالیدم
که یا رسول الله دعا نکنی از بهر ما و نصرت نخواهی از بهر ما آنگاه پیغمبر برخواست و بنشست
و آن روز روی وی نیکو سرخ گشته بود گفت کسانیکه پیش از شما بودند مردی
را بیاوردندی و بزمین فرو بردندی و آنگاه اره بیاوردندی و او را بدو نیمه کردندی
و او او از دین خود بر نگشتی و صبر کردی در آن بلا که بدو رسیدی پس واجب است
بر بنده که صبر کند بسختی و رنجی که بدو رسد و بداند که آنچه ایزد تعالی او را باز داشته است

از بلا

از بلا بیش از آن است که بدو رسیده است و خدای بلا شکر کند بران و اقتدا
به پیغمبران کند در صبر کردن و بنگرد که پیغمبران ما چگونه صبر کردند بدان رنجها که
بدیشان همی رسانیدندی کافران انس بن مالک رضی الله عنه روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت چون خدای تعالی بنده را دوست گیرد بلاها به
یکبار برو فرو ریزاند و چون دعا کند فرشتگان گویند این دعا او از معروف است
و چون دیگر باره دعا کند خدای تعالی گوید لبیک و سعدیک ای بنده من هر چه خواهی
بخواه نه لدره وقت اجابت کنم و از تو باز دارم آن بلا را و گوید این بلاها را از برای
آن برای تو ریزانیدیم تا ترا در قیامت مزد و ثواب بسیار باشد پس چون روز
قیامت باشد خدای تعالی حساب کند با خداوندان کردار و عملها ایشان بسنجد آنگاه
خداوندان حج و صدقه را بیارند و خداوند بلا را ~~بیهاد~~ دیوان بگسترانند و فرو
ریزانند بر ایشان ثوابها تا اهل عافیت آرزو کنند که کاشکی اندر دنیا گوشتهاء
ما باخی بر بیرون کردندی از آن کرامتها و نیکوئیها که بینند اهل بلا را چنانکه
خدای تعالی فرمود اِنَّمَا یُوَفَّی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ روایت
کنند از عبدالله بن عباس رضی الله عنه که او گفت پیغمبری از پیغمبران
صلوات الله علیهم اجمعین بنالید بخدای عز و جل و گفت یا رب بنده مومن

ترا طاعت کند و از معصیت دور باشد و تو دنیا از وی بازداری و بر وی
تنگ گردانی و بلاها را بر وی گماری و بنده کافر ترا نافرمانی کند و ترا طاعت نکند
تو بلاها را از وی بازداری و دنیا را بر وی فراخ گردانی خدای عز و جل وحی فرستاد
بدان پیغمبر و گفت بنده مومن را بدرجهای بسیار باشد من دنیا را ازو بازدارم
و بلاها را بر وی گمارم تا گناهان او را بدان کفارت شود چون بدان جهان آید او را بهشت
دهم بدان نیکیها که کرده باشد در دنیا و بنده کافر را بپرورم و دنیا را بر وی
فراخ گردانم و بلاها از وی بازدارم چون بدان جهان آید او را در دوزخ اندازم
و گویند که در روزگار پیشین مومنی و کافری بماهی گرفتن رفتند کافر بتان
خود را یاد کرد و دام را در آب انداخت ماهیان بسیار در دام او گرد آمدند و مومن
خدای و رسول را یاد کرد و دام را در آب انداخت هیچ ماهی در دام نیفتاد تا نزدیک
آفتاب فرو شدن یک ماهی در دام افتاد خواست که او را از آب بیرون آرد
آن هم از دست او بلغزید و در آب افتاد چون او بخانه خود بازگشت بی
هیچ و محروم از صید و کافر بخانه خود بازگشت با ماهی بسیار فرشتگان که
بر مومن موکل بودند اندوهگین شدند برای مومن و چون بآسمان باز
گشتند آن جایگاه که خدای تعالی برای این مومن معین کرده بود در بهشت

نعمتها و

نعمتها و نیکوئی بدان فرشتگان نمودند گفتند ای بار خدایا این بنده اگر زمانی در دنیا بی بلا
نباشد هنوز هیچ نکرده باشد چون جای او در بهشت اینست پس جایگاه بنده کافر
بآن فرشتگان نمودند در دوزخ عذابها و عقوبتها که از بهر او معین کرده بودند آنگاه
فرشتگان گفتند بخدا که این بنده کافر هیچ سودی ندارد آنچه همی یابد چون از دنیا چون
عاقبت جای اینست در دوزخ و گویند چون روز قیامت شود چهار گروه بچهار گروه
حجت کنند توانگر را آرند گویند چرا ما را نپرستیدی توانگر گوید بار خدایا توانگری و مال من مرا مشغول
کرد و بازداشت از عبادت تو خدای تعالی حجت کند بسلیمان صلوات الرحمن علیه و گوید
ای بنده تو از سلیمان پیغمبر توانگرتر نبودی و توانگری او را بازنداشت از عبادت من و درویش
را گویند چرا ما را نپرستیدی گوید بار خدایا درویشی و سختی مرا بازداشت از عبادت تو خدای تعالی
گوید تو از عیسی پیغمبر درویشتر نبودی و درویشی او مر او را بازنداشت از عبادت من و درم خریده را
گویند چرا ما را نپرستیدی درم خریده گوید بار خدایا من درم خریده و بنده بودم آن بندگی مردم مرا
بازداشت از عبادت تو خدای تعالی گوید یوسف صدیق نیز درم خریده بود و بذلت این نا
سزایان گرفتار شده بود و آن حال او را بازنداشت از عبادت و بیمار را گویند چرا ما را
نپرستیدی بیمار گوید بار خدایا مرا بیماری از عبادت تو بازداشت خدای تعالی گوید تو از ایوب
پیغمبر بیمارتر نبودی و آن بیماری او را از عبادت من بازنداشت بدین چهار تن که گفتم

هیچ کس را نزد خدای تعالی عذر نماند و چنین گویند که بزرگان و نیکمردان دین شادی کردندی
به بیماریها و رنجها که بدیشان رسیدی از بهر آنکه دران کفارت گناهان است و روایت کنند که
ابوذر غفاری رضی الله عنه گفتی بیماریها و رنجها دوست ندارید و من این همه چیز را دوست
دارم یکی درویشی را دوست دارم از بهر تواضع و دیگر فروتنی کردن مر خدای تعالی را
دیگر مرگ را دوست دارم از بهر دیدار خدای تعالی و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کنند از بند بیست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هرکه را سه چیز روزی کردند خیر دنیا و آخرت روزی
کردند یکی رضا دادن بقضای خدای تعالی و دیگر صبر کردن در بلاها و دیگر شکر کردن در نعمتها
و فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه گوید که یاران پیغمبر همیشه در سختیها بودندی
آنچه کافران مر ایشان را آزار رسانیدندی و از گرسنگی و صبر کردن تا ایزد تعالی ایشان را فرج
فرستاد که فرج با صبر پیوسته و از پس هر دشواری آسانی است کما قوله تعالی إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و نیکمردان شادی کردندی بدان سختیها و رنجها که بدیشان رسیدی
از بهر ثواب آن جهان و روایت کنند که پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که چون بینید
که ایزد تعالی بجای او نیکوییها میکند و هرچه میخواهد بدو میدهد و او بر معصیت ایستاده است
بدانید که آن استدراج است و استدراج آن باشد که کسی را بکاری همی گیرند چون
تمام در آمد آنگاه او را هلاک کنند همچنین کاری کسی که خدای تعالی را معصیت میکند

وخدای تعالی

وخدای تعالی بجای او نیکویی میکند و او را در نعمت و راحت همیدارد تا آن باشد که آن
سبب هلاکت او باشد و او می پندارد که آن نعمتها که بدو میدهند مکافات فعلهای اوست
و چون پیغمبر این سخن بگفت این آیه برخواند فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا
فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ خدای تعالی قومی را یاد کند و همی
گوید چون فراموش کردند آن بندگان که ایشان را داده بودم یاد در هر چیزی بر ایشان
تا چون شادمانه شدند آن نعمتها که من بر ایشان دادم ناگاه بگرفتم ایشان را نومید گشتند
از همه چیزها ابوهریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بپرسیدند و گفتند
یا رسول الله بلاها بکه نزدیکتر گفت به پیغمبران پس بر اولیا پس به نیکمردان یعنی
هرکه از مردمان بزرگتر بلا بوی نزدیکتر و وهب بن منبه گوید که از کتاب یکی از حواریان نبشته
دیدم که هرگاهی که بلایی بتو رسد بدان شادی کن که ترا در راه پیغمبران و نیکمردان همی برند
و گویند که وقتی بر فتح موصلی رحمة الله علیه و تنگدستی و گرسنگی آمد و قوم او بر این حال گرسنه
شدند او گفت بار خدایا کاشکی من بدانستمی که چه کار کردم که مرا بدان این نعمت کرامت
کردی تا بیشتر کنم و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هرکرا مال اندک بود
و عیال بس بسیار و او نیکمرد باشد و مسلمانان را غیبت نکند چون روز قیامت باشد با من
رفیق باشد و (حمزه) روایت کند از مسلم بن یسار رحمة الله علیه که او گفت وقتی بجزیره بحرین رسیدم

مرا مهمانی کرد چون بخانه او شدم اورا دیدم مال بسیار و درم خریدگان بیشمار و پسران نیکو
روی و این زن را دیدم غمگین واندوهگین چون خواستم که بروم اورا گفتم ترا هیچ حاجت
هست گفت حاجت من بتو آن است که چون باز بدین شهر درآیی به نزد ما فرود آیی پس من
ازان شهر برفتم پس ازان چند سال برآمد باز بدان شهر رسیدم و باز بخانه آن زن شدم
و از در خانه آواز دادم و دستوری خواستم و در خانه شدم این زن را دیدم شادمان اورا
گفتم ای زن چگونه است حال تو وان نعمتها که آن وقت دیده بودم اکنون نمی بینم
گفت بدانکه بعد ازانکه نزدیک من تو برفتی هر بازرگانی که بسوی دریا فرستادم غرق
غرق شد و بازرگانی که بسوی بیابان فرستادم هلاک شد و پسران که دیده
بودی همه بمردند و درم خریدگان همه بگریختند من اورا گفتم خدای تعالی بر تو رحمت
کند که من ترا در حال نعمت و فراخی اندوهگین دیده بودم و اکنون که این نعمت از تو رفته
است شادمان همی بینم سبب چیست گفت آنگاه که خدای تعالی بر من فراخ کرده بود
همه نعمتها همی ترسیدم که باز داشت ثوابها و نیکوییها هست که درین جهان همی رسید و
ازان جهان مرا ثواب نخواهد بود ازان سبب غمگین بودم چون مال بشد و فرزندان
بمردند مرا امید شد که خدای تعالی بدان جهان ثواب دهد بدین شادمان همی بینم
و روایت کنند از حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت مردی زنی را دید که اورا در

و فرزندان

بیش کافران

بیش کافران دیده بود با وسخن گفت چون زن از و بگذشت مرد برفت و بر ساعتی
از پس او می نگریست تا روی او بدیوار آمد و جراحت شد به نزدیک پیغمبر صلی
الله علیه وسلم و حال خود گفت پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم چون خدای تعالی به بنده
نیکویی خواهد عقوبت گناهان او درین جهان کند عایشه رضی الله عنها روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر مصیبتی که بمؤمن رسد تا بجایی که خاری در
پای او خلد خدای تعالی بدان مقدار رنج که بدو رسد گناهان او عفو کند
و هم عایشه رضی الله عنها روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت هر زنی
که اورا حیض آید نخست بگوید الحمد لله علی کل حال واستغفر الله من کل ذنب
خدای تعالی بدهد اورا رهایی از آتش دوزخ و جواز بر صراط و ایمنی از عذاب
و روایت کند ابو ذر غفاری رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او
گفت هر زنی که حایضه که در هر وقت نماز هفتاد بار استغفار گوید
خدای تعالی بدهد اورا ثواب هفتاد رکعت نماز و هفتاد گناه او بیامرزد
و هفتاد درجه اورا در بهشت بدهد و بهر حرفی او را از استغفار او را نوری
دهد و بهر رگی که در تن اوست او را ثواب حج و عمره بنویسند و چون همروتن
بشوید دو رکعت نماز کند در رکعت اول الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار و در

والله اعلم
باب بیست
فصل در باب [illegible] حایضه

رکعت دوم نیز همین بخواند خدای تعالی گناهان او بیامرزد و هیچ گناه بروی
ننویسد تا ان وقت که باز حیض آید واگر پیش از انکه حیض آید او بمیرد شهید
مرده باشد والله اعلم بالصواب

باب بیست و نهم

باب بیست نهم

صبر کردن در مصیبتها روایت کنند معاذ جبل رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که ان نامه نوشت بمن وقتی که پسر من فوت شد یعنی ان تعزیت نامه
بود وآن نامه این بود که این نامه ایست از محمد رسول خدای سوی معاذ جبل
فرستاده که سلام بر تو باد و من سپاس داری کنم از خدای عز و جل که ترا نزرک گناد
و ترا صبر و شکیبائی فرا دل دهاد پس بدان ای معاذ تنهای ما و مالهای ما و فرزندان
ما همه هدیها خدایست و عاریت ست از خدای عز و جل و بد نهار ما برخوردار
همی گیریم تا روز شمرده و چون وقت آن تمام بکند یعنی اگر پسر باشد او را اجل فرا رسد
او را فرا گیرد و ما را چون عطای دهد شکر آن بر ما فریض کند و چو بلای مبتلا کند
صبران بر ما فریضه کند و ان پسر بخشیده خدای تعالی بود مر ترا و عاریت بود نزد تو و
ترا برخورداری داد پس فرا گرفت از تو و یا معاذ ثواب بسیار بزاری کردن
مزد خود بباد ندهی که پشیمان شوی آنچه از تو فوت شود و اگر ثواب مصیبت
تو بینی دانی که مصیبت تو کم از ثواب نیست و بدانکه زاری کردن مرده را باز نیارد و

ازوه

واندوه را نبرد و بیند پیش از مرگ خود که آن سخت ست و زود باشد تا اندوه معصیت
از تو نشود یعنی چون از مرگ خود بیند بیتی و بداری که زود بباید مرد اندوه نخوری
بر مرگ کسی دیگر باید دانست که هر که زاری کند او خود از خدای تعالی نالد تا قضای
او باز دهد و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت هر که بر دنیا یافتن غم خورد بر خدای تعالی خشم گرفته باشد و هر که بر مصیبت کسی
بد ورسد بنالد از خدای تعالی نالیده باشد و هر توانگری را تواضع کند از برای توانگری وی
دو بهر از کردار او حبط شود و هر کرا خدای قران روزی کرده باشد و او بدان کار نکند خدای
عز و جل او را از رحمت خود دور گرداند ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت هر کرا سه فرزند بمیرد او در دوزخ نشود مگر ان مقدار که خدای تعالی
گفته ست وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا گفت هیچ کس نیست
از شما که او نه در دوزخ در آید پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی که مصیبتی او را می
رسیده باشد اگر چه بعد از دیر بُنه او را یاد آید و بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ خدای تعالی
او را چندانی ثواب بخشد که روز نخستین داده باشد و روایت کنند از امیر المومنین
عثمان بن رضی الله عنه که او را چون فرزند تولد شدی روز نخستین ان فرزند را
پیش خود نخواندی و اندوهی نگریستی پرسیدند از ان حال گفت از برای آن چنین

میکنم که دوستی او بیشتر در دل من پیدا شود اگر بمیرد ثواب بسیار بمن رسد بمصیبت او
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
مردی بود پسری داشت هر ساعت که نزد پیغمبر صلی الله آمدی پس پسر او را اجل
حق در رسید روز چند آن مرد نیامد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید
گفتند یا رسول الله پسر او بمرد فرمان یافت گفت چرا مرا که همان روز نگفتید خبرید اکنون
برویم و برادر خود را تعزیت کنیم پس چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بخانه او شدند او را دیدند غمگین و اندوهگین بسیار دیدند او گفت یا رسول الله
من بدان پسر امید همی داشتم از بهر پیری و ضعیفی خود پیغمبر گفت که فردا
قیامت پسر تو همی آید او را گویند در بهشت شو گوید بار خدایا مادر و پدر من همین
بخشش پس دیگر باره بگویند تا مر باره او را گویند که در بهشت شو او شفاعت
میکند برای مادر و پدر تا خدای تعالی حاجت او روا کند و ایشان را در بهشت در آرد
چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم این سخن مرد بشنید همه غم و اندوه او بشد حسن بصری رحمة الله علیه نکتی
گوید که موسی صلوات الله علیه از خدای بپرسید که بار خدایا چیست ثواب مر پرسنده بیمار را
گفت بیرون آرم او را از گناهان چنانکه روز اول از مادر زاده باشد پس گفت یا رب
چه ثواب باشد مر آنکس را که با جنازه رود گفت چون او بمیرد من فرشتگان را بفرستم علمها

بسیار

بسیار با جنازه او بروند تا گور او پس گفت یا رب چیست ثواب آنکسی را که فرزند او
مرده باشد گفت او را سایه دهم روز قیامت که در آن روز سایه نباشد مگر سایه
عرش انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت هیچ فرو خوردنی به نزد خدای تعالی دوست تر نیست از این دو یکی خشم
فرو خوردن یعنی بردباری دیگر فرو خوردن بر مصیبت یعنی صبر کردن بر تقدیر و هیچ
قطره به نزد خدای تعالی دوستر از این دو قطره نیست یکی قطره که در سبیل خدای
از بنده مومن بچکد در کارزار کردن بکافران دیگر قطره که در شب تاریک از ترس
خدای تعالی از چشم بنده بیرون آید و هیچ قدمی برداشتن به نزد خدای تعالی دوستر
نیست از دو قدم یکی قدم برداشتن به نماز فریضه گزاردن بجماعت دیگر قدم برداشتن
بسوی پیوستن رحم و چنین گویند که عبدالله بن عباس بسفری بود خبر کردند که دختر
وی بمرد گفت انا لله وانا الیه راجعون پس گفت عورتی بود ایزد تعالی فرو
پوشید و امانتی بود خدای تعالی ان را کفایت کرد و ثواب مرا روزی کرد از ستور
فرود آمد و دو رکعت نماز کرد و گفت آنچه ایزد تعالی فرموده بود کردم و
آن آنست که ایزد تعالی فرمود واستعینوا بالصبر والصلوة ان الله
مع الصابرین گفت چون شما را مصیبتی رسد یاری خواهید بصبر کردن و نماز

کردن پیغمبر گفت شما را چون بند نعلین بگسلد بگویید انا لله وانا الیه راجعون
تا خدای تعالی شما را ثواب بسیار دهد و روایت کنند از ام سلمه رضی الله عنها
مادر مومنان خاتون پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر کرا مصیبتی رسد
او گوید انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی واعقبنی خیرا منها یاد رسیده
چنان باشد تا خدای را ایم و بر و باز خواهیم گشت بار خدایا مرا مزد ده و بدین
مصیبت و مرا بهتر ازین جزا باز ده ایزد تعالی مر او را خلعتی دهد بهتر از ان
ام سلمه گوید رضی الله عنها که این سخن از پیغمبر صلی الله شنیدم چون ابو سلمه شوهر
من بمرد گفتم مرا شوهر بهتر از تو کجا خواهد بود ایزد تعالی مرا جفتی داد بهتر از ان
و آن بود که پیغمبر او را بزنی بخواست انس بن مالک رضی الله عنه روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که دست بر ران زدن نزد مصیبت مزد را باطل
کند و صبر کردن مزد را بزرگ کند و بزرگی مزد بر مقدار بزرگی مصیبت باشد
یعنی هر که را مصیبت بزرگتر مزد آن بزرگتر هر که را مصیبتی رسیده باشد و از او بعد از
روزگار ان را یاد کند و بگوید انا لله وانا الیه راجعون خدای تعالی ورا بدان
چند ثواب بخشد که روز مصیبت داده باشد فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمة
الله علیه گوید واجب است خردمند ان را که بیند لشنید از مزد و ثواب مصیبت که بدو

رسیده

رسیده باشد بدو آسان گردد که چون روز قیامت مزد و ثواب ان مصیبة
او را پیش آید و از ان به بیند ان چنان آرزو برد که کاشکی هم فرزندان و خویشان
من بمردندی تا من ثواب مصیبت ایشان یافتمی و خدای تعالی وعده
کرده است مر کسی را که مصیبت بدیشان همی رسد اگر صبر کنند باشند بر ان
از بهر خدای عز و جل روز قیامت مزد خواهم داد چنانکه در قران مجید میفرماید
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ الآيت
رَاجِعُونَ خدای تعالی همیگوید که من شما را مبتلا بینم و بترس کار و کار
زار کردن با دشمنان و گرسنگی و کم شدن مال و درد ها و بیماریها در تنها
شما و کم شدن میوه و بشارت ده یا محمد مر صبر کنندگان را بدان مصیبتی
که بدیشان رسد و ایشان بگویند انا لله وانا الیه راجعون
یعنی ما در قبضه قدرت خدای ایم و چون بمیریم باز گشت با بدو است
پس واجب است بر ما که راضی باشیم بقضای او و آنکسا نیکه بدین صفت
باشند در صبر کردن ایشان را باشد از نزد خدای تعالی توفیق تر طاعتها
و نگاه داشتن از معصیتها و امرزش و بخشایش دریافته باشند

بایسته برده نزدیک مصیبت دعای ایشان مستجاب نشود چون نوحه‌گر با ایستد
بر ماتم هر فرشته که بر آسمان و زمین باشد بر وی لعنت کنند و خدای تعالی از وی
نه فریضه پذیرد نه سنت و دعای او مستجاب نشود و خوردنی او حرام است
و ملعون بزبان فرشتگان و همه پیغمبران مگر که توبه کند و باز گردد و اگر توبه کند
توبه او بپذیرند اگر بران حال بمیرد سزاوار آتش بود و هر که درمی بنوحه‌گر دهد
کفارت آن آن باشد که هفتاد درم بدرویشان صدقه دهد و هر که از درم دادن
بدرویشان کاهل کند و بدادن نوحه‌گر توبه نکند خدای آن درم را که بنوحه
گر داده باشد مار گرداند که درازی آن شصت گز باشد و استخوانهای او می
خورد و هر که نوحه‌گر را جامه دهد خدای تعالی او را جامه دهد از آتش و هر که
گوش فرا دارد بنوحه‌گر هر موی که بر تن او باشد هزار گناه بر وی بنویسند
و با وی هیچ نیکی نکند نماند مگر که توبه کند و باز گردد و هر که در روی نوحه‌گر بنگرد
خدای تعالی روز قیامت چشم او پر آتش گرداند و روایت کنند از ابن عباس
که او گفت در آسمان اول صد هزار فرشته است که همه لعنت میکنند بر نوحه
گر و شنونده و در آسمان دوم چهل هصد فرشته دو صد هزار فرشته اند همه
لعنت همیکنند بر نوحه‌گر و شنونده و در آسمان سیوم سیصد هزار فرشته است

لعنت

لعنت همیکنند بر نوحه‌گر و شنونده و در آسمان چهارم چهار صد هزار فرشته اند همه
لعنت میکنند بر نوحه‌گر و شنونده و در آسمان پنجم پانصد هزار فرشته است
لعنت میکنند بر نوحه‌گر و شنونده و در آسمان ششم ششصد هزار فرشته است همه
لعنت میکنند بر نوحه‌گر و شنونده و در آسمان هفتم هفتصد هزار فرشته است همه
لعنت میکنند بر نوحه‌گر و شنونده و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که
او گفت هر که در خانه خود سیاه کند نزد مصیبت یا جامه بدرد هر موی که بر تن
اوست خانه برای او در دوزخ بنا کنند خدای تعالی از وی نور بصر ببرد نه تطوع و گور
تنگ باشد و شما روز قیامت تخت باشید و هر فرشته که در میان آسمان و زمین
باشند بر وی لعنت کنند و هزار گناه بر وی بنویسند و روایت معاذ جبل رضی الله عنه
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که را اگر مصیبتی رسد و او گریبان بدرد
خدای تعالی او را ابدی باز گذارد تا دین مسلمانان رها کند و اگر بر رخساره زند حق
سبحانه و تعالی دیدار خود برو حرام گرداند و اگر دعا کند اجابت نکند و بنظر
رحمت برو ننگرد نه در زندگی و نه در مرگ و روایت کند جابر بن عبدالله رضی الله عنه از
پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که در خانه سیاه کند و در ماتم سیاه بر در بند و
مصیبت خدای تعالی برو خشم باشد و برو لعنت کند و عذاب دردناک کند و ازا

و مار نکند یا فرمانی من آنچه تو دانستی کرد یا یعنی ترا صبر فرمودم فرمان من نکند آنگه دشمنی
من شد یعنی فرمان شیطان را بر فرمان من برگزیدی جزای تو آنست که با شیطان
در آتش همسایه باشی و من از تو ناخشنودم نه از تو فریضه پذیرم نه تطوع تا آنگه سیاهی
که بر در خانه تو باشد و چنین گویند که هر که را مصیبتی رسد و او جامه بدرد و یا دست بر سینه
زند چنان بود که با خدای تعالی جنگ همی کند و مستیزد و همی گوید که من قضای ترا همی ستانم
نعوذ بالله من ذلک روایت کنند که عابدی بود و گورها کندی برایگان از بهر ثواب روزی سه
گور کنده بود خواست پس فرو بر دیدن گورها در خواب دید که فرشتگان از آسمان
فرود آمدندی و گفتندی این گورها اگر کنیم گور اول را گز کردند گفتند هزار گز در هزار
گز است پس بگور دیگر فرو شدند و گز کردند گفتند پانصد گز در پانصد گز است پس
بگور سوم فرو شدند و گز کردند گفتند یک گز در نیم گز است عابد از خواب بیدار
شد گفت بنگرم که درین گورها کیان دفن کرده شوند عابد گوید نگاه کردم جنازه دیدم
که می آوردند و از پس او اندک مردمان می آمدند و دران گور نهادند که گفته بودند
هزار گز در هزار گز است پس من پرسیدم این مرده که بود گفتند که غریبی بود
که کیسه بوی نگر ببستی و بوقت مرگ کیسه بر بالین او بنهاد پس این عابد بر سر گور او
آمد چون مردمان بازگشتند گفت مرده ترا که بود در فراخی و نعمت خدای تعالی

افاق دیا

آفاق دیدی چه زیان دارد ترا غریبی و مردم اندک که پس جنازه تو آمدند پس جنازه دیگر آوردند
یک جنازه و مردم با او بسیار و دران گور نهادند که گفته بودند پانصد گز در پانصد گز است
من پرسیدم که این مرده که بود گفتند مردی بود حلال زاده و منصف چون مردمان
بازگشتند بر سر گور وی شدم و گفتم سعادت مر ترا که در فراخی آفاق دیدی چون نماز دیگر
شد نگاه کردم مردمان جمع کثیر از هر راه بیرون همی آمدندی آمدند و ستوران
دم بریده می آوردند و دران گور نهادند که گفته بودند یک گز در نیم گز است پرسیدم
که این مرده که بود گفتند رئیس و مهتر این شهر بود چون مردم بازگشتند بر سر
گور وی شدم و گفتم چه سود دارد ترا بسیار خادمان و مردمان و کنیزکان و انبوهی مردان
من همیدانم که پهلوهای تو با هم میشکنند حکایت کنند از یزید رقاشی رحمة الله علیه که او
گفت به نزدیک عابدی شدم در بصره و او بحال مرگ رسیده بود بر بستر افتاده
او گرد آن نشسته بودند و همی گریستند آن عابد عیال خود را گفت چرا همی گریید گفتند از غم
و اندوه جدائی تو گوید کانرا گفت چرا همی گریید گفتند از غم و اندوه جدائی تو و تنهائی
خود از پس مرگ تو آنگاه عابد گفت مرا بنشانید او را بنشاندند گفت همی بینم
که شما جمله از بهر خود همی گریید و هیچکس از شما همی بینم که بر تنهائی گور من بگرید
و یا بر سوال منکر و نکیر من بگرید یعنی آنست که غم خود همی باید خورد و کار آن جهانی باید کرد

که فرزندان و اهل او را در انجا فریاد نرسند والله اعلم بالصواب

سیوم در فضل طهارت کردن روایت عمر رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم گفت یا عمر چون نماز بامداد بکذاری از پس آن نماز مکن تا آفتاب
از میان دو سر دیو بر آید که کافران دران وقت سجده کنند پس چون آفتاب بر آید
مقدار یک نیزه انگاه نماز چاشت کن که دران وقت نماز پذیرفته باشد تا انگاه
که آفتاب راست باشد و در انوقت که آفتاب راست باشد سجده مکن که دران
وقت دوزخ را تاب دهند پس چون سایه بکشت و زوال شد نماز کن که دران وقت نماز
پذیرفته شود تا انگاه که نماز دیگر کرده و دیگر نماز مکن تا آفتاب فرو شدن که آفتاب
میان دو سر دیو باشد در آید انگاه که کافران مر آفتاب را سجده کنند پس گفت یاران
یا رسول الله خبر کن ما را از طهارت کردن رسول فرمود هر که از شما طهارت
کند چون آب در دهان و بینی کند همه گناهان دهان و بینی او با آب بیرون آیند و چون
روی را بشوید چنانکه خدای تعالی فرموده است گناهان روی او با آب بیرون آیند و چون
دستها را بشوید تا آرنج چنانکه خدای تعالی فرموده است همه گناهان دست از
سر انگشتان دست او بیرون آیند و چون مسح سر کند چنانکه خدای تعالی فرموده
همه گناهان سر وی از سر مویهای وی بیرون آیند و چون پای بشوید تا کعبین چنانکه خدای تعالی

فرموده

فرموده است گناهان پای او از سر انگشتان پای او بیرون آیند و چون از طهارت فارغ
شود و خدای را حمد و ثنا گوید چنانکه باید گفت پس دو رکعت نماز کند از همه گناهان
چنان بیرون آید که از مادر زاده باشد ابو هریره رضی الله عنه روایت کنند از
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت که راه نمایم شما را بدانچ ایزد تعالی گناهان شما
محو کند و درجهای شما بلند کند گفتند آری یا رسول الله گفت تمام کردن طهارة
در سرما و بسیار رفتن سوی مسجدها از برای نماز کردن و روایت کنند از
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که شب بخسپد بطهارة
در جامه پاک فرشته با او در جامه خواب باشد همه شب و هر گاه که اندر شب
بیدار شود فرشته گوید یا رب تو این بنده را بیامرز که او بطهارت تکیه کرده است
و معنی بودن فرشته با وی آنست تا آنرا از دیو و آفتها نگاه دارد که فرشته با خواب
نبات ثوبان رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت طوبی مر
آنکس را که باشند بر ایمان و طاعت ثبات گیرند یعنی اعلموا که بهترین کارها
نماز است و همیشه بر طاعت نباشند مگر مومن از بهر آنکه همیشه بر طهارت باشد
و چون بخسپد بر طهارت خسپد که هر کس که بخسپد بطهارت خدای تعالی او را دوست
دارد و فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه گوید که شنیدم از پدر خود رحمة الله علیه

که او گفت چنین رسید مرا که عمر بن خطاب رضی الله عنه یکی را از یاران رسول بزمین
مصر فرستاد از بهر جابه مجمع ان مرد بزمین شام رسید و بجایی رسید که ان
جا دانشمند چنین بودند و یکی ازین دانشمندان چنان بود که کسی از وی دانا
تر نبود این رسول خواست که این دانشمند را ببیند و سخن او بشنود از راه
نیافت تا بدر خانه او رسید و در خانه او بکوفت دانشمند و برادری بر در خانه
داشت انگاه در باز کرد این مرد به نزد او رفت ان دانشمند و چیزها بپرسید
از علم و جواب نیکو یافت و خوش امد او را از علم و سخن او پس او را
گفت که مرا بر در خانه چرا دیری داشتی گفت زیرا که من ترا از دور بدیدم که از راه
سوی ما تافتی ترا بر هیبت سلطان دیدم بترسیدم از تو و ترا بر در بداشتم تا
من طهارت کنم پس من طهارت کردم و هر که در خانه بود همه را طهارت فرمودم
انگاه در باز کردم زیرا که خدای تعالی بموسی وحی فرستاد که یا موسی چون از سلطان
بترسی طهارت کن و مردمان خانه را بفرمای تا طهارت کنند که هر که طهارت کند
در امان باشد از انچه می ترسد فقیه زاهد ابو اللیث رحمة الله علیه گوید که هر که
طهارت کند باید که طهارت نیکو کردن به تعظیم و بزرگداشت نیت و باو همت
او بدرگاه خدای تعالی نیک میشود و چون از طهارت فارغ شود بگوید سبحانک اللهم

بحمدک

و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب
الیک انرا مهر کنند و در زیر عرش بدارند و ان مهر ندارند تا روز قیامت بوی باز دهند 1
عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت
چون یکی از شما از طهارت فارغ شود بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله هشت در بهشت بروی گشاده شود تا از هر در که
که خواهد در شود ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت مر بلال را که خبر ده مرا از بهترین و پاکیزه ترین کرداری که کرده در مسلمانی
که من شب دوشنبه اواز نعلین تو بر اسمان بشنیدم بلال گفت امیدوار
ترین کرداری که در مسلمانی کردم آنست که وقتی که مرا حدث رسیدی با طهارت
کردمی و هیچگاه بی طهارت نبودمی و بدان دو رکعت نماز کردمی و گویند در این
چهار اندام شستن حکمت آنست که روز قیامت عذاب مر این چهار اندام
راست اول روی را چنانکه خدای تعالی فرموده است یوم تبیض وجوه
وتسود وجوه آن روز که رویها سفید شود و رویها سیاه شوند دیگر عذاب
دست بار چنانکه خدای تعالی فرموده است یوم یغشیهم العذاب من فوقهم و
من تحت ارجلهم آن روز که عذاب داخل بدنشان از روی ایشان و زیر پای ایشان در اید

وبدیگر آیه می فرماید یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ روز
قیامت بشناسند گناهکاران را به نشانی ایشان و قدمهای ایشان و روبهای
ایشان و ایشان را باتش در اندازند پس خدای تعالی میگوید ای بنده من روی
را بشوی تا روز قیامت روی ترا سفید بر انگیزانم و ترا بسیاه روی عذاب نکنم
و دستها را بشوی تا نامه بدست راست تو دهم و شمار بر تو آسان کنم
و مسح سر بکش تا سر ترا از عذاب برهانم و تاج بر سر تو نهم و ترا در بهشت فرود آرم
و پایها را بشوی تا ترا از عذاب ایمن کردانم و ترا با آسانی بر صراط بگذرانم
تا در دوزخ نیفتی و روایت کنند که عیسی صلوات الرحمن علیه در خواب دید
زنی را از همسایه خویش که او را بنزد خدای تعالی منزلی و کرامتی است پس آن مرد گفت آن
زن را یعنی مهتر عیسی صلوة الرحمن علیه فرمود مر آن زن را که ای زن ترا بنزد خدای تعالی
منزلی دیدم تو از چه یافتی گفت بسه چیز یکی آنکه هیچ وقتی طهارت من تباه نشده
که من طهارت نکردمی دیگر هر رنج که از خلق بمن رسیدی بکشیدمی سوم کسیکه حاجتی
بمن داشتی و من نتوانستمی انزا روا کردمی از بهر خدای تعالی والله اعلم بالصواب

باب سی و یکم در فضیلت پنج نماز فریضه حسن بصری رحمة الله علیه روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت مثل این نماز فریضه پنجگانه چون جوی آبی

روان است هر

٤٢

بر در خانه یکی از شما باشد که خود را در آن جوی در یک روز پنج بار بشوید بر وی هیچ
چرک نماند و معنی این خبر آن باشد که چون پنج نماز فریضه با تعظیم و بزرگ
داشت و برکوع و سجود تمام بگذارد هیچ گناه بر وی ننویسند و اگر تمام
رکوع و سجود بجا نیارد از بر روی او باز زنند چنانکه روایت کنند یکی از بزرگان
که او گفت نشسته بودم کر پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مسجد که مردی درآمد و نماز کرد
چون از نماز فارغ شد نزدیک ما آمد و سلام کرد بر پیغمبر و یاران پیغمبر
صلی الله علیه وسلم او را گفت باز کرد و نماز کن که نماز نکردی تا سه بار او را
گفت باز کرد و نماز کن که نماز نکردی پس آن مرد گفت چنانکه دانستم
کردم یا رسول الله مرا بیاموز که نماز چون باید کرد پس پیغمبر گفت نماز یکی
از شما تمام نباشد تا طهارت نکند چنانکه خدای فرموده روی را بشوید
از موی سر تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر و دستها را بشوید
تا آرنج و مسح سر کشید و پایها را بشوید تا کعبین پس روی خود سوی
قبله کنید و نماز کنید بعده خدای عزوجل را ثنا گوئید پس از آن قرآن چندانکه
توانید بخوانید پس تکبیر گوئید و رکوع کنید و دستها را بر استخوان زانو نهید
و در رکوع بیارامید پس سر برآرید سمع الله لمن حمده بگوئید تا راست بایستید

نیت

بعده تکبیر گویید و بسجود فرو شوید تا در سجود دو بار امید پس تکبیر گویید و سر از سجده
بردارید و راست بنشینید بعده دیگر باره بسجود فرو شوید و همچنین در یک رکعت
وکذا فی الثانی والثالث والرابع فقال النبی صلی الله علیه وسلم لا یتم لاحد
صلوة منکم حتی یصلی کما قیل فقال النبی صلی الله علیه وسلم ان ینبغی لمصلی
ان یجتهد فی الصلوة تا نماز گزارنده تمام او باشد وروی عن عثمان
بن عفان رضی الله عنه انه طلب الماء بعد از ان طهارت ساخت و گفت
هر کسی که طهارت کند چنانکه من کردم پس برخیزد دو نماز پیشین بکند و خطاها
و ذلتها که کرده باشد میان پیشین و میان نماز دیگر امرزیده گردد و چون نماز
شام بگذارد خطاها و ذلتها که میان این دو نماز کرده باشد عفو شوند و کذا
فی جمیع الصلوات گناهان که از وی صادر شوند برین نویسند و این است نیکی که بدیبا ابرد
گفتند یا رسول الله چیست پس والباقیات الصالحات کدام است گفت
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم انس بن مالک رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که
چهل روز این پنج نماز فریضه را بجماعت دریابد چنانکه یک رکعت از وی فوت نشود
او را دو براة بنویسند یکی براتی از منافق و یکی براة از آتش یعنی نه

منافق نشود

و نه منافق شود و نه در دوزخ رود و روایت کند عبدالله الصامت رضی الله عنه
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر کس که طهارت کند بتمامی پس برخیزد و
دو رکعت نماز کند با رکوع و سجود و قرات تمام چون از نماز فارغ شود
او را گوید آن دو رکعت نماز ایزد تعالی ترا نگاه دارد چنانکه حق من نگاه داشتی
و آن نماز سوی آسمان شود و نوری از وی همی تابد و درهای آسمان از بهر او گشاده
شوند تا بعرش رسد و شفاعت کند مر این نماز کننده را و چون رکوع
و سجود تمام بجا نیارد و نماز نیکو نگذارد او را گوید آن دو رکعت نماز که ضایع کند
خدای تعالی ترا چنانکه مرا ضایع کردی پس آن نماز سوی آسمان شود
و درهای آسمان بر وی بسته گردد پس آن نماز را در پیچند چنانکه جامهٔ کهنه را
و بر روی آن نماز کننده باز زنند حسن بصری رحمة الله علیه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او گفت خبر کنم شما را بدترین دزدان گفتند یا رسول الله آنکس کیست
گفت آنکس که بدزدد از نماز خود گفتند از نماز خود چگونه دزدد گفت رکوع
و سجود تمام بجا نیارد و چنین گویند که در روز پیشین مردی ابلیس را دید گفت یا
ابلیس چه کنم تا همچو تو شوم ابلیس گفت هیچکس از من این نخواست که تو همی
خواهی این مرد گفت من میخواهم که بدانم مرا بیاموز این چیز که مرا همچو تو گرداند

پس ابلیس گفت اگر خواهی که همچو من نشوی نماز را خوار دار و از سوگند خوردن
راست و دروغ باک مدار پس ان مرد گفت با خدای عز و جل عهد کردم
که هرگز از نماز دست باز ندارم و هرگز سوگند نخورم ابلیس گفت هیچ کس
از من چیزی نیاموخت بحیلت مگر تو روایت کنند از ابو ذر رضی الله عنه که او
گفت نماز خشنودی خدای است و دوست گرفتن فرشتگان است و سنت
پیغمبران و نور معرفت حق است و اصل ایمان است و اجابت کننده دعا است
و برکت روزی و راحت تن است و کراهیت شیطان است و شفیع است
نزدیک ملک الموت و روشنایی گور است و بستری است گسترده زیر پهلو
در گور و جواب منکر و نکیر است و غمگسار و یار است با نماز کننده در گور تا روز
قیامت شود آن نماز سایه باشد او بر سر و تاجی باشد بر سر او و پرده باشد
میان او و میان آتش و حجت او باشد به نزدیک خدای تعالی و گرانی باشد
در ترازوی نیکی و جواز باشد او را بر صراط و کلید بهشت باشد در بر آرزو او را و بهترین
کردارها نماز است در وقت خود حسن بصری رحمة الله علیه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت نخستین چیزی که با بنده شمار کنند
روز قیامت نماز کرده است اگر حق ان به تمامی گذارده باشی حسابهای دیگر

داو

بر تو آسان کرده و گویند که هر که بوقت نماز بجا آرد خدای تعالی او را پنج چیز
کرامت کند اول عیش بر او فراخ گرداند دوم عذاب گور از وی بردارد سوم
روز قیامت نامه بدست راست او دهد چهارم از پل صراط باسانی بگذرد
پنجم او را در بهشت درآرد بی حساب و هر که نماز را خوار دارد خدای تعالی
او را بدوازده خصلت عقوبت کند سه در حال زندگی و سه نزدیک مرگ و سه
در گور و سه در قیامت اما آن سه عقوبت که در حال زندگی بدو رسد یکی آنکه
برکت روزی او ببرد دیگر آنکه آبروی او ببرد سوم در دل مومنان دشمن
گرداند و اما آن سه عقوبت که او را نزدیک مرگ کنند یکی آنکه او را تشنه
میراند دوم آنکه او را گرسنه میراند سیوم جان کندن بر وی دشوار
گرداند اما آن سه عقوبت که او را در گور کنند یکی آنکه جواب منکر و نکیر
نتواند داد دیگر گور بر وی تنگ و تاریک گرداند و سیوم دری از دریا
دوزخ بر وی بگشاید اما آن سه عقوبت که او را در روز قیامت کنند یکی آنکه
حساب بر و دشوار گرداند دیگر آنکه خدای تعالی همواره با او بخشم باشد
سیوم آنکه او را در دوزخ درآرد و عقوبت کند و گفته اند که بزرگان دین را
چون اندوهی رسیدی در حال به نماز نشستندی و آن بلا و اندوه از ایشان

دفع شدی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت هیچ بنده را چیزی ندهند
بهتر از آنکه اورا توفیق دهند تا او دو رکعت نماز کند و چنین گویند که
خدای تعالی هفت آسمان بیافرید و از ایراز فرشتگان گردانید و ایشان را
بعبادت فرمود تا عبادت همیکنند و یکساعت نیاسایند و فرشتگان
آسمان دنیا را فرمود تا بر دو پای همی باشند در عبادت تا روز قیامت
و فرشتگان آسمان دوم را فرمود تا در رکوع همی باشند تا روز قیامت
و فرشتگان آسمان سیوم را فرمود تا در سجود همی باشند تا روز قیامت
و فرشتگان آسمان چهارم را فرمود تا در قعده همی باشند تا روز قیامت
و فرشتگان آسمان پنجم را فرمود تا پرهای خود فرو هشته از هیبت رب العزت
و فرشتگان آسمان ششم را فرمود تا استغفار همی خواهند از برای اهل زمین
و فرشتگان آسمان هفتم را فرمود تا طواف میکنند بر گرد عرش
و تسبیح همی گویند خدای عز وجل را پس ایزد تعالی عبادت مارا از جمله فرشتگان
گردانید در یک نماز از بهر کرامت مومنان و درخواست تا شکر آن بجا آرند
و شکر آن آنست که پنج نماز فریضه بوقت بگذارد و بشرط طهارات آن
بجا آرد و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت از شما کسی هست

که نماز کند

که نماز کند و از نماز او یکی بنویسند و چهاریکی و پنجیکی و ششیکی همچنین
میگفت تا دهیکی یعنی از حال نماز غافل باشد او را این قیاس بنویسند
چون بدل با خدای تعالی نباشد و چیزی همی اندیشد از حدیث دنیا روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر کسی که دو رکعت نماز کند
و دران چیزی از حدیث نه اندیشد و دل خود را همچون خود حاضر کرداند
از همه گناهان خود بیرون آید چنانکه روز اول از مادر زاده باشد و بزرگی حال بنده بدل
حاضر کردن باشد و اگر دل حاضر نباشد و دران حدیث دنیا همی اندیشد
و دل خود را باندیشهای دنیا مشغول همی دارد مثل او هم چنان باشد که مردی بنزدیک
امیری رود بحاجتی او بعذر خواستن از جهت گناهان که کرده باشد و چون
بنزدیک امیر شود و پیش او بایستد و خود را بچیزی مشغول کند و از سوی
راست و چپ همی نگرد امیر حاجت او کی روا کند و عذر او بپذیرد همچنین نماز
کننده چون در نماز ایستد و دل حاضر نکند و بدل سخن دنیا اندیشد خدای تعالی نماز
او نپذیرد و بر روی او باز زند و چنین گویند که در دو رکعت نماز دوازده هزار مسئله
است و آن دوازده هزار مسئله را در دوازده مسئله جمع کرده اند هر کسی که خواهد نماز کند باید که
این دوازده مسئله را نگاه دارد شش از آن مسئله پیش از نماز است و شش از آن در نماز است

اما آنکه پیش از نماز است یکی علم نماز است که بداند که نماز چون باید کرد زیرا که
پیغمبر گفته که کار اندک با علم بهتر از کار بسیار بی علم دیگر طهارة کردن دیگر عورة
پوشیدن چهارم وقت نماز نگاه داشتن پنجم روی سوی قبله کردن ششم نیت
نماز کردن اما آن شش که در نماز است یکی تکبیر اولی دوم قیام یعنی راست
ایستادن سیوم قران خواندن چهارم رکوع پنجم سجود ششم تشهد خواندن
و چون این دوازده چیز تمام بجای آوردی آنگاه ختم باید کرد نماز را و ختم کردن
نماز با خلاص باشد اما آنکه گفتیم که علم نماز بداند است و آن سه وجه است یکی
آنکه فریضه را از سنت بداند زیرا که نماز روا نباشد کمر بدانستن آن دوم
آنکه فریضه و سنتها بدان تمام کرد و سیوم بداند که شیطان در آن حال با او
در حرب است و میخواهد که نماز او را تباه گرداند باید که اول با شیطان حرب کند
و از خدای تعالی بازوانید خواهد از شیطان اما تمامی در سه چیز است یکی آنکه
دل خود را پاک کند از حسد و کینه مسلمانان دیگر آنکه تن خود را پاک کند
از حدث و با جنابت و کثیها و سیوم اندامها را تا آنکه سه بار بشوید تمامی
بی آنکه اسراف نکند اما پوشیدن عورت دو چیز است یکی آنکه اصل جامه از حلال
باشد دیگر آنکه پاک باشد و گفته که موافق سنت باشد اما تمامی وقت دانستن در سه

چیز است

چیز است یکی آنکه چشم او باید که سوی آفتاب و ماهتاب باشد تا وقت نماز بشناسد
و نماز او از وقت در نگذرد دیگر آنکه باید که گوش او بر آواز بانگ باشد سیوم آنکه دل
او با وقت نماز باشد اما تمامی روی بقبله آوردن در سه چیز است یکی آنکه روی
خود سوی قبله کند دیگر خود را فروتنی نماید سیوم آنکه دل او نیز متوجه قبله باشد اما تمامی
نیت کردن در سه چیز است یکی آنکه بداند که تمام نماز میکند و نماز کدام میکند
دیگر آنکه بحرمت بایستد و بداند که بدرگاه خدای تعالی ایستاده است و خدای
تعالی او را همی بیند و سیوم بدل بایستد و بداند که خدای تعالی همی داند که آنچه
بدل می اندیشد اما تمامی تکبیر گفتن در سه چیز است یکی آنکه تکبیر بجزم گوید و دراز
نکشد دیگر آنکه دست را برآرد برابر گوش اگر زن باشد برابر سینه سیوم آنکه
دل با وی باشد در آن حال و بچیزی مشغول نباشد و با تعظیم و هیبت تکبیر گوید
و اما تمامی قیام در سه چیز است یکی آنکه نگریستن در تمامی بجای سجده باشد و دیگر
آنکه از راست و چپ ننگرد دیگر خود را تمام برو دارد و بهیچ چیز مشغول نباشد
دیگر آنکه قران خواند دیگر لحن نکند و سیوم بد آنچه میکند کار کند یعنی بد آنچه میخواند
کار کند اما تمامی رکوع در سه چیز است یکی آنکه پشت خود راست
گسترانند و سر فرو نیفکند و برندارد و دیگر آنکه چون دست خود بر زانو نهد میان

انکشتان کشاده دارد وسیوم انکه در رکوع بیاراهد وتسبیح با تعظیم وآهستکی
خواند اما تمامی سجود در سه جیزست یکی دو دست خود را به نزدیک کوش خود
نهد دیکر در سجود بیاراهد وتسبیح با تعظیم کوید وسیوم بازوها را کشاده دارد
از زیر بغل خود واکر زن باشد شکم را بر ران نهد ودستها را از زیر بغل خود
جدا نکند اما تمامی تشهد در سه جیزست یکی پای بکستراند دیکر التحیات
خواند وجود را ومسلمانان را دعا کوید ودرود خواند بعد سلام کند اول
راست بعده جپ وتمام کند باخلاص اما تمامی اخلاص در سه جیزست
یکی رضای خدای تعالی جوید بدان نماز که میکند دیکر انکه توفیق از خدای
تعالی جوید وسیوم انکه بقیامت بر داین نماز را که کرده باشد حبط
نکند زیرا که خدای تعالی میکوید که هر کس که بقیامت با خود آرد اورا ده جندان
ثواب باشد فقاوه رضی الله روایة کنند که دانیال پیغمبر صلوات الرحمن علی
نبینا وعلیه صفت امت محمد صلی الله علیه وسلم میکرد ومیکفت که امت محمد را
نمازیست که اکر قوم نوح ان کردندی بانک جبرئیل علیه السلام
هلاک نشدندی پس فقاوه کفت رضی الله عنه که بر شما باد به نماز کزاردن
که این نیکو عبادتیست مومنانرا وروایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او

کفت

کفت که جون موذن بانک نماز کوید هر کلمه که موذن میکوید شنونده بکوید
اورا ان مقدار ثواب باشد که موذن را باشد ودر خبر آمده است که موذن
بانک نماز کفتی پیغمبر همجنان بکفتی تا بحی علی الفلاح رسیدی انکاه کفتی
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وباید دانست که وقتی که موذن
بکوید الله اکبر الله اکبر کار دنیا از دست باید نهاد وهمان که موذن میکوید
بباید کفت اورا جنان مزد باشد که موذن را باشد ~~ودر خبر آمده است~~ ودیکر در
خبر امده است که جون موذن اذان کفتی پیغمبر صلی الله علیه وسلم همجنان کفتی جون
موذن بحی الصلوة وحی علی الفلاح رسیدی کفتی لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم انکه میکوید الله اکبر معنی آن باشد که خدای تعالی بزرکست
وکار او واجب تر بکار او مشغول شوید واز شغلهای دنیا دست بدارید وجون
بکوید اشهد ان لا اله الا الله معنی انست که کواهی میدهم بیکانکی
خدای تعالی که او یکی است واورا انباز نیست وخدای تعالی شمارا بنماز
فرموده فرمان او بجا آرید اکر فرمان او نکاه دارید شمارا از عذاب برهاند وجون
بکوید اشهد ان محمدا رسول الله معنی آن باشد که کواهی میدهم که محمد
رسول خداست واورا فرستاده بشما تا اورا راست کوی دارید وفرمان او

نگاه دارید و چون گوید حی علی الصلوة معنی آنست که بشتابید بگذاردن نماز
و چون گوید حی علی الفلاح معنی آنست که بشتابید برستگاری و نیکبختی شما
و نماز بگذارید تا برهید از عذاب خدای تعالی و چون گوید الله اکبر معنی آنست
که خدای تعالی بزرگتر و فرمان او راست پیش دوید و نماز بگذارید و چون
گوید لا اله الا الله معنی آنست که خدای تعالی یکیست و مر او را انباز
نیست والله اعلم بالصواب باب سی و دویم باب سی و دویم
در فضیلت روز آدینه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
فاضل ترین روز بر شما روز آدینه است و آدم را علیه السلام روز آدینه
آفرید و روز آدینه ازین جهان بیرون شد و در روز آدینه صور دمند و قیامت
روز آدینه باشد پس گفت بسیار صلوات فرستید بر من روز آدینه که صلوات
شما بر من عرض کنند پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت روز آدینه مهتر روزها است
به نزد خدای تعالی و بزرگتر از روز عید فطر است و روز عید قربان و خدای تعالی
روز آدینه بر من فرستاد و در روز آدینه ساعتی است که هر که در آن ساعت
از خدای تعالی چیزی خواهد حاجت او روا شود مگر که ناشایستی خواهد و روز
آدینه هرگز بر پای و پنج فرشته نیست بدرگاه ایزد تعالی در آسمان که نه از روز

آدینه

آدینه بترسند فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه گوید که از پدر خود شنیدم که او گفت
چنان رسید بمن از ثقاتی که صالحی بود رضی الله عنه و او عزم نمود در شب آدینه
تا بمسجدی رود از برای نماز آدینه و نماز آدینه بگذارد و نماز بامداد نیز در آنجا
بگذارد آنگاه پیش از صبح برخواست و همی آمد تا بجایی رسید که آنجا مدفن مردمان
بود با پسی شب گذشته بود با خود گفت چند ساعتی آسایش کنم در اینجا
بعد وقتی که صبح طلوع شود بروم آنگاه در آن گورستان بنشست خوابش فرو برد
در خواب چنان دید که اهل گورستان همه از خاک بر روی زمین آمده اند یعنی بیرون آمدند
و حلقه حلقه بنشستند و حدیث میکردند با یکدیگر و در میان ایشان جوانی با
جامهای خرقه در گوشه نشسته بود غمگین ساعتی برآمد دید که فرشتگان از
آسمان فرود آمدند و طبقها در دست ایشان بودند و بر آن طبقها
حلها نهاده بودند پس آن جمله مردگان که در آنجا نشسته بودند طبقها
یک یک قسمت نموده بر ایشان دادند ایشان حلها ستانیده و بقبر خود
بازگشتند و آن جوان که اندوهگین نشسته بود هیچکس او را چیزی نداد این هم
خواست که بگور خود باز گردد صالح آن جوان را گفت که چه نست که ترا اندوهگین
می بینم و این چه بود که دیدم این مردمان کیان بودند و آنان که طبقها بدست ایشان

دادند کیان بودند جوان گفت مردمان که نشسته بودند مردگان بودند وانان
که طبقها بدست ایشان دادند فرشتگان بودند وان طبقها هدیها بود که
زندگان مر مردگان را فرستاده بودند یعنی زندگان بنام مردگان در شب
ادینه در راه خدای تعالی صدقه میکنند ویا از بهر ایشان دعا خیر کنند ازان
بر طبقها نهاده بدین عزت بدیشان میرسانند وبدانکه من مردی بودم
از اهل هند ومادر با من همراه بود میخواستم که تا بحج روم چون درینجا رسیدم
من این جا فرمان یافتم ومادر من از پس مرگ من شوهر کرد وبدنیا مشغول
شد ومرا فراموش نمود وبصدقه ودعاء مرا هیچگاهی یاد نمیکند وبمن از کسی چیزی
نمیرسد چنانکه بمردگان میرسد سبب اندوه من این است صالح گفت که
خانه مادر تو کجاست وبمحله کدام است پس انرا گفت بهمه نشان خانه
خود چون صالح از خواب بیدار شد عزمی که نموده بود بدان مسجد رفت ونماز
آدینه گذارد پس بدان نشان که انجوان بدو گفته بود بدان محله رفت و
ان خانه را بپرسید وبر ایشان دریافت وبدر ان خانه رفت دستوری خواست
اورا دستوری دادند اندرون شد ومادر اورا گفت میخواهم که با تو سخنی گویم
چنانکه کسی نشنود گفت نعم مادر جوان پس پرده نشست صالح گفت خدای

بر تو رحمت کند ترا هیچ فرزندی هست گفت نه گفت بجز فرزندی ترا بوده است
چون این سخن بشنید آه سرد بکشید وگفت مرا فرزندی بود جوان فرمان یافت
پس انچه صالح در خواب دیده بود من وعن به پیش تقریر کرد آن زن بگریست
وگفت این هزار درم بستان واز بهر فرزندم بدرویشان صدقه ده وبپذیرفتم
که بعد ازین بدعاء وصدقه دادن فراموش نخواهم ساخت صالح ان
هزار درم بستانید وبدرویشان صدقه داد چون این هفته بگذشت و
شب آدینه درآمد صالح بهمان قصد کرد تا بمسجد آدینه شود پس روان
شد بموافق دستور سابق وبدانجا که گورستان بود رسید ودران جا
بنشست ودر خواب شد دید که قوم قوم از مردگان از گورها بر می آیند
ومی نشینند وانرا دید یعنی جوانرا دید که جامه سفید پوشیده وشادمان
شده دویده به نزدیک صالح آمد وگفت ای صالح خدای عز وجل بر تو رحمت
کناد که ان هدیه که بمن خدای ان نعمت را بمن روزی گردانید وثواب
آن بمن رسید پس صالح گفت شما روز آدینه را دانید گفت دانیم ومرغان در
هوا روز آدینه را دانند والله اعلم بالصواب. باب سی وسیوم در فضل
نماز تطوع روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت نماز تطوع در خانه گذاردن

نورست یعنی روشنائی است که روشن کننده خانهارا روایة کند
از حسن بصری رحمة الله علیه که او کفت نماز کننده را سه کرامتست یکی انکه
فرشتگان کرد بر کرد باستند از نزد قدم او تا باسمان و دوم رحمة بر سر او
بارد سیوم فرشتگان اواز دهند که اکر این بنده بداند که با که راز میکوید از هیچ
سو ننکرد و روایت کند از کعب الاخبار رضی الله عنه که او کفت اکر یکی از
شما بداند ثواب دو رکعت نماز تطوع آن ثواب بزرکتر هست از کوهها
و عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند که نماز کننده مانند کسیست
که همیشه در کوبد و هر که در کوبد زود باشد که این در بروی بکشاید ابو هریره رضی الله
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت هر که نماز بامداد بکذارد و بنشیند
بر همان جایکاه تا افتاب اکاه دو رکعت نماز کند خدای عز و جل او را روز
قیامت از اتش دوزخ برهاند ابو ذر غفاری رضی الله عنه روایة کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او کفت یا ابوذر اکر دو رکعت نماز چاشت بکنی ترا از تسبیح کویان بنویسند
و اکر شش رکعت نماز بکنی ترا از عابدان بنویسند و اکر هشت رکعت نماز کنی
هیچ کناه بر تو ننویسند و اکر دوازده رکعت نماز کنی ترا خانه در بهشت بنا
کنند و ابو هریره رضی الله عنه روایة کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت

که او کفت

که او کفت مر بهشت را دریست که انرا در چاشت کاه کویند چون روز
قیامت شود منادی اواز دهد که کجا اند انکسانیکه همیشه چاشت کذاردندی
این درشمارا است در شوید بدین در والله اعلم بالصواب
باب سی و چهارم در فضل صدقه دادن روایة کند ابو ذر غفاری
باب سی و چهارم
رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او کفت نماز ستون دین است
و جهاد کوهر عمل است و روزه طاعتی بزرکست و صدقه چیزی عجبست
پس از وی پرسیدند کدام صدقه فاضلتر کفت لن تنالوا البر حتی تنفقوا
مما تحبون کفت بهشت را نیابید تا انچه دوست دارید نفقه نکنید و بعد چه
نفقه کنند اکر مال ندارید کفت انچه دارید از طعام بدهید کفتند اکر نداریم کفت
بتن یاری کنید کفتند اکر نتوانند کفت تن خویش را باز دارید از ستم کردن بر
مسلمانان و در خبر دیکر امده است که پیغمبر کفت صلی الله علیه و سلم هر روز که افتاب
بر آید دو فرشته اواز دهند چنانکه همه روی زمین بشنوند و می کویند که ای مردمان
بشتابید بدرکاه ایزد تعالی و دو فرشته دیکر اواز دهند و میکویند که ای بار خدایا
هر که مال خود نفقه کند تو او را عوض باز ده و هر که مال خود را سخت نکه دارد و نفقه
نکند تو مال او را هلاک کردان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند از پیغمبر صلی

علیه وسلم که او کفت سخاوت درختی ست اصل او در بهشت ست و شاخهای او و کنه
ست در دنیا هر کسی که دست بشاخ او در زند او را به بهشت در کشد و بخیلی
درختیست اصل او در دوزخ است هر کسی که دست بشاخ او در زند او را به
و شاخهاء او و آنچه در دنیا
دوزخ کشد و روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت بخیل دور باشد از رحمة
خدای تعالی و دور باشد از بهشت و نزدیک باشد بدوزخ و سختی و عذاب
و سخی نزدیک باشد برحمة خدای تعالی و بدوستی خلق و به نعمتهای بهشت
و روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت در حصار کنید مالهای خود را
بزکوة دادن و دور کنید بیماریها را بصدقه دادن چون بشما آید بلا مشغول
شوید بدعا و روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت چون سایلی از کسی
سوال کند و خبری نخواهد بشنوید سخن او را و روا کنید حاجت او را اگر تواند اگر
نتواند او را به نیکوترین وجهی جواب دهید و به نیکوترین روی باز کردانید بدرستی
که همی آید بشما چه آدمی باشد و نه پری و همی نکرد تا شما چه میکنید دران نعمت که خدای
تعالی بشما داده است و روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت هر که صدقه
بدهد در روزی یا در شبی نکاه داشته شود او را از مرک مفاجات
و از آنکه سبب کزیدن او باشد و از زیر دیوار ماندن و روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که او کفت

که او کفت هیچ مالی کم نشود از صدقه دادن و هر کسی که بروی ستم کنند و او عفو کند
خدای تعالی او را بدان عفو فرماید و هر کس که او فروتنی کند از بهر خدای تعالی او را
برزکی دهند و روایة کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که او کفت یکی از بهتری
صدقه دهد در تندرستی یکدرم فاضلتر بود از صد درم که وصیت کند در بیماری
که صدقه کنند پس از مرک و چنین کویند که هر کس که پنج چیز باز دارد ایزد تعالی
پنج چیز از وی باز دارد اول هر که صدقه باز دارد خدای تعالی عافیة از و باز دارد
و هر که ده یک زمین باز دارد خدای تعالی برکت از زمین او باز دارد و هر که دعا
باز دارد ایزد تعالی اجابت از و باز دارد و هر که نماز را خوار دارد خدای تعالی
بوقت مرک کفتن لا اله الا الله از وی باز دارد ابو هریره رضی الله عنه روایة کند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او کفت فرشته بر در آسمان ندا میکند و
میکوید کیست که امروز وام دهد تا فردا قیامة بدو وا دهم و روایة از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او را کفتند یا رسول الله چون تو ازین جهان بیرون شوی
ما را پشت زمین بهتر باشد یا شکم زمین پیغمبر فرمود علیه السلام چون مهتران شما
جوانمردان باشند و توانکران شما سخیان باشند و کارهای شما بمشورة مردان
باشد پشت زمین بهتر باشد از شکم زمین و باز چون امیران شما بتران شما باشند

و توانگران شما بخیلان باشند و کارهای شما بمشورت زنان باشند شما را شکم
زمین بهترست از پشت زمین فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه گوید که بر تو باد به
صدقه دادن اندک یا بسیار که دران ده خصلت است پنج درین جهان
و پنج دران جهان اما ان پنج که درین جهانست یکی انکه مال را پاکیزه کرداند
دیگر انکه تن را پاک کند سیوم بیماریها و بلاها را باز دارد چهارم انکه در مال او برکة
شود و روزی بر وی فراخ شود پنجم درویشان شاد کردند و ان سبب
امرزیدن گناهانست اما ان پنج که دران جهانست یکی انکه صدقه روز
قیامت سایه او باشد در گرمای قیامت دیگر حساب روز قیامت بر و آسان شود
سیوم انکه ترازوی نیکی او گران باشد چهارم انکه گذشتن بر صراط بر و آسان
باشد و پنجم مر او را در بهشت در آرند و باید که دران وقتی صدقه دهد از خدای تعالی
توفیق خواهد تا بر و آسان شود و روایت کنند از عبد الله زبیر رضی الله عنه که او
گفت یعنی ان صد و هشتاد هزار درم فرستاد به نزدیک عایشه رضی الله عنها
عایشه رض ان همه درمها را صدقه کرد و بمردمان داد چون شبانگاه شد هیچ درم
از ان نمانده بود پس چون وقت روزه کشادن شد کنیزک طعام پیش
آورد نان بود و پاره روغن زیت پس کنیزک مر عایشه را گفت نتوانستی

ازین

ازین چندین درم که بخشش کردی یکدرم گوشت خریدی عایشه رضی الله عنها
گفت با من عتاب مکن اگر مرا یاد دادی بخریدمی روایت کنند از عروه رضی
الله عنه که او گفت مر عایشه رض را دیدم که هفتاد هزار درم بدرویشان صدقه داد
و همان روز پیراهن خود را پیوند میکرد و در خبر آمده است که یکی را از یاران پیغمبر صلی
الله علیه وسلم سر گوسفند هدیه آوردند وی آن سر گوسفند به دیگری فرستاد
تا آن سر گوسفند بهفت در خانه شد و باز بدان خانه نخستین آمد و روایت
کنند از حسن بصری رحمة الله علیه که او گفت در روزگار پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مردی روزه همی داشت چون شبانگاه شدی هیچ چیز نیافتی
که روزه کشاید مگر آب بگشادی پس روز دیگر نیز روزه داشتی و
چون شبانگاه شدی هیچ چیز نیافتی بغیر از آب همچنان تا سه روز
شد مردی از انصاریان از حال او خبر یافت و بدانست که سه روز است
که او چیزی نخورده مگر آب بخانه خود آمد و از عیال خود پرسید هیچ طعام داری
تا آن شخص را مهمان کنم زن گفت آن مقدار طعام است که یکتن سیر شود
و این مرد و زن هر دو روزه دار بودند و کودکی داشتند مرد گفت که او را
بدان طعام مهمان کنیم و ما صبر کنیم تا او سیر بخورد پس گفت کودک را بخوابان زن

کودک را بخوابانید وان مرد را انجا آوردند وزن طعام که ساخته بود پیش ایشان نهاد
وخود برخاست به بهانه انکه چراغ روشن میکنم و چراغ بنشاند و مرد برابر مهمان
بنشست و دست در کاسه همی کرد چنان می نمود که من نیز طعام می خورم تا مهمان
انچه در کاسه بود همه بخورد وسیر شد چون بامداد شد این مرد انصاری بمسجد
شد و با پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز کرد بعد از ان رسول صلعم فرمود خدای تعالی
پسندید انچه شما دوش کردید واین ایه برخواند که ایزد تعالی در شان او
فرستاده بود ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة که می گوید
مهمان را بر خود گزیدید بدانچه دارید واگر شما گرسنه باشید و روایت کنند از حامد لفاف
که او گفت من شما را چهار چیز رضا دهم هرچند که بهشتیان به خلاف آن
بوده اند یکی انکه شما غم تقصیری که در فریضهاء شما افتد چندان نخورید که ایشان
غم تقصیر فضایلها خوردندی دیگر چون گناه کنید از خدای تعالی چندان بترسید
که ایشان از ناپذیرفتنی طاعتها ترسیدندی سیوم انکه شما از حرام چندان
دست باز دارید که ایشان از حلال دست باز داشتندی چهارم شما با
برادران و دوستان خود چندان شفقت کنید که ایشان با دشمنان
خود کردندی وروایت کنند که روزی سه تن بر عیسی صلوات الرحمن علیه

بگذشت

بگذشت عیسی صلواة الرحمن علیه گفت امروز ازین سه مردمان که میروند یکی را
اجل فرا خواهد رسید و عیسی علیه السلام این سخن ازان میگفت که جبرئیل علیه السلام
او را خبر نموده بود بدان چون شبانگاه شد آن هر سه تن باز آمدند با پشتهای هیزم
عیسی صلوات الرحمن علیه عجب داشت ازین حال پس چون پشتها هیزم بیفکندند
از میان یک پشته ماری سهمناک بیرون آمد عیسی علیه السلام مر آنکس را گفت
ای مرد امروز چه کردی از نیکی آن مرد گفت ای پیغمبر خدای ندانم نیکی که کرده ام مگر انکه
به نزد من نانی بود خشک وسایلی از من سوال کرد و من آن را بدو دادم عیسی صلوات
الله علیه والسلام گفت بدان صدقه که دادی آن مار صعب از تو بگذشت
ودیگر در اخبار آمده است که وقتی گازری از کنار جوئی می آمد با بسته جامه عیسی صلواة الله علیه
فرمود که نزد من بیا واین بسته جامه که برداری بگشای گازر به نزد عیسی علیه السلام
آمد وان بافه را آورد عیسی علیه السلام فرمود از یکدیگر جدا کن چون از یکدیگر جدا کرد
ماری سیاه دیدند که در میان جامه بود و بر دهان او لگامی آهنی بود عیسی علیه السلام
گفت ای مار سیاه گفت لبیک ای پیغمبر خدای گفت ترا فرستاده بودند که
این گازر را هلاک کنی گفت آری ولیکن دران حال که من خواستم که او را هلاک کنم
راه گذری سوی او آمد واز وی طعام خواست او سه نان داشت هر سه نان را بدو داد

داد وان رهگذری مرا اورا دعا کرد فرشته هم آنجا دعا کرد وانگاه خدای تعالی فرشته
فرستاد تا دهان مرا از پیکان آهنی به بست و روایت کنند از مالک بن جعل که او
گفت زنی بود کودکی داشت آن زن از خانه بیرون آمد برای کاری و کودک نیز از
پس او بیرون آمد و همی رفتند تا گاه گرگی درآمد و آن کودک را در ربود و برفت
و این زن از پس گرگ میدوید و با زن یکه تنان بود دران حال سایلی پیش آمد
وان زن تان را بان سایل داد گرگ بازگشت و آن کودک را باز آورد و پیش آن
زن بنهاد و در خبر آمده است که صدقه هفتاد بلا باز دارد چنانکه آب آتش را فرو نشاند
و روایت کنند که روزی زنی به نزدیک عایشه رضی الله عنها آمد و دست خود در آستین
کشیده بود عایشه گفت چرا دست خود در آستین کشیده ای آن زن گفت ای مادر
مومنان مرا ازین مپرس گفت البته حالی که بر تو واقع شده است تقریر کن گفت بدانکه
پدر من صدقه دادن را دوست داشتی و مادر من صدقه دادن را دشمن داشتی و ندیدم
که مادر من جز یک صدقه داده باشد در عمر خویش مگر وقتی جامه کهنه پاره پاره داده بود و پاره
پنبه چون ایشان بمردند روزی در خواب چنان دیدم که قیامت قایم شده و مادر خود را
دیدم که در میان خلق ایستاده وان جامه کهنه بر عورت خود نهاده وان پاره پنبه
در دست خود گرفته همی لیسید و بانگ همی کرد و میگفت که وا از تشنگی و پدر خود را دیدم

که برکناره

که بر کناره حوض نشسته بود و مردمان را آب میداد و در حال زندگی پدر من
مردمان آب میداد پس من نزدیک پدر خود شدم و قدحی آب ستاندم
و بیاوردم و بمادر خود دادم تا بخورد آنگاه آوازی شنیدم که خشک باد دست کسی که مرا
او را آب داد و من از خواب بیدار شدم دست من خشک شده بود و روایت
کنند از مردی اهل بصره که او گفت اعرابی بود که گوسفندان بسیار داشت
و صدقه اندک دادی و قیمتی بزغاله لاغر صدقه داد پس از آن در خواب چنان دید که
گوسفندان او روی بدو نهادندی و آن بزغاله پیش آمدی و او را نگاه داشتی
از ایشان چون از خواب بیدار شد گفت بدان خدای که یکیست که من ازین بزغاله خواب
بیش وان بسیار کنم اگر بتوانم و آنگاه پس از آن صدقه بسیار دادی فقیه
ابو اللیث رحمة الله علیه گوید ده چیز بنده را بجای برگزیدگان رساند و بدان
درجها یابد یکی صدقه بسیار دادن دوم قران خواندن سوم همنشینی کردن با
عالمان و چهارم رحم پیوستن و پنجم بیماران پرسیدن و ششم کم آمیختن با
توانگران و هفتم بسیار اندیشه کردن بدانچه بازگشت تو بدان جهان
خواهد بود و هشتم امید زندگانی کوتاه کردن نهم خاموش بسیار بودن و
سخن اندک گفتن و دهم فروتنی کردن و جامه فروتر پوشیدن و دوست داشتن

درویشان و امیختن با ایشان و یتیمان را بخود نزدیک گردانیدن و دست بر سر
ایشان فرو آوردن و چنین گویند که هفت چیز صدقه را بیاراید و بزرگ گرداند یکی
انکه از مال حلال باشد دوم انکه از مال اندک باشد سیوم انکه اندر صدقه دادن شتابد
پیش از انکه مرگ فرا رسد چهارم انکه از بهترین و دوسترین مال باشد و پنجم صدقه
پنهان دادن تا دران ریا نباشد و ششم منت ننهد بر انکس که صدقه میدهد
که منت نهادن صدقه را تباه کند هفتم انکه انرا که صدقه دهد بسبب آن او را نرنجاند
چنانکه او را انجنی گوید و کار فرماید این صدقه را تباه کند والله اعلم بالصواب

باب سی و ششم

باب سی و ششم در فضل بیماری و ثواب آن روایت کنند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت چون بنده بیمار شود خدای تعالی دو فرشته بفرستد
و گوید بنگرید تا او چه میگوید مر بیمار پرسانرا که نزد او آیند پس اگر بیمار پرس بدو
آید بپرسیدن او و حال او بپرسد او خدای را شکر کند و ثنا گوید و بدیشان ننالد
ان فرشتگان گویند بارخدایا این ترا حمد و ثنا گوید در بیماری خدای تعالی گوید
که جزای این آنست که اگر بمیرانم او را در بهشت فرود آرم و اگر او را از بیماری
شفا دهم گوشت و خون او را بدل گردانم و گناهان او را بیامرزم و عبدالله
بن مسعود رضی الله عنه گفت به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم شدیم که او تب گرفته

بود سخت دست بر وی نهادم و گفتم تب سخت است گفت تب من دو چندان
شماست گفتم که مزد باشد گفت آری بدان خدای که جان من بفرمان اوست که هر
مسلمانی را که بیماری رسد گناهان ازو فرو ریزد چنانکه برگ از درخت فرو ریزد
سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت چون تب
بیاید بتن مسلمان اید آواز کند که ای روح پاک بدرستی این تن پاک بود و
گناهان او را پلید کرده است امده ام تا او را از گناهان پاک کنم روح گوید
او را پاک کن روایت کنند از معاذ جبل رضی الله عنه که او گفت خدای تعالی
بنده را به بلای بیماری مبتلا کند و فرشته دست چپ را فرماید که هیچ بدی
بر و منویس و فرشته دست راست را گوید بنویس هر بنده مر او را
نیکوترین کرداری ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او
گفت صورتی می امد به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم مانند زن سیاه رسول
فرمود تو کیستی گفت من انکسم که تن مردم را بلرزانم و گوشت را بخورم و خون را
بخورم پیغمبر صلی الله علیه و سلم دانست که این تب است انگاه گفت یا رسول
مرا بفرست بدوسترین کسی پیغمبر صلعم او را فرمود بسوی انصاریان او رفت
و هفت شب ایشان را تب گرفت پس ایشان کس فرستادند به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم

که ما را فریاد رس پیغمبر دعا کرد خدای تعالی او را از ایشان باز گردانید چون پیغمبر صلی
الله علیه وسلم انصاریان را دید گفت مرحبا که خدای تعالی ایشان را پاک
گردانیده است عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت بیماران خود را طعام و شراب مدهید به ستواری که خدای تعالی طعام
و شراب بدیشان میرساند و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت نالیدن
بیمار تسبیح است و فریاد کردن او تهلیل است و دم زدن او صدقه و خواب او عبادت
و گشتن پهلو به پهلوی او جهاد است و او را بسند به نیکوترین و پیغمبر صلی
الله علیه وسلم گفت که چهار تن اند که کار ایشان از سر گیرند یعنی ایشان را گویند که کار
از سر گیرید یعنی گناهان که کرده بودید آمرزیده شد یکی بیماری چون بهتر شود دوم
کافری چون مسلمان شود سوم مردی از آدینه باز گردد و چهارم کسی که حج کند از
مال حلال و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت سه چیز از گنجهای بهشت
است یکی پنهان داشتن مصیبت دوم پنهان داشتن بیماری سیوم پنهان
داشتن صدقه و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم ببر سیدن مسلمان
بیمار رفت و گفت ترا درین سه خصلت است یکی انکه این بیماری ذکر است ترا
از خدای تعالی دوم انکه پاکی و کفارت گناهان گذشته است سیوم انکه دعا تو مستجاب

شود

شود و بس دعا کن چندانکه توانی و روایت کند حسن بصری رحمة الله علیه از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او گفت تب بهره مومن است از آتش دوزخ معنی
خبر آن باشد که آتش دوزخ بوی نرسد ابو سعید خدری رحمة الله علیه
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت خدای تعالی میگوید
چون خواهم که بر بنده رحمت کنم او را به بیماری مبتلا گردانم تا گناهان که کرده
باشد بدان کفارت باشد اگر مقدار از گناهان بماند مرگ بروی سخت گردانم
تا بقیامت آید از گناهان پاک شود همچنانکه از مادر زاده باشد و خواهم که بنده را
عذاب کنم بجای هر که نیکی که کرده باشد تندرستی بوی رسانم و اگر مقدار
نیکیها بماند مرگ بروی آسان گردانم تا بقیامت آید هیچ نیکی بر وی نماند از
ابو العالیه رضی الله عنه روایت کند که او گفت هر که بیمار شود و بیماری که از و
مرگ باشد بهتر شود از گناهان بیرون آید چنانکه روز اول از مادر زاده باشد
بنده سست فقیه زاهد ابو اللیث رحمة الله علیه گوید شرط آنست مر بیمار را که گناهان که
کرده باشد ازان توبه کند و در دل او نیت آن باشد که چون از بیماری برخیزد گرد آن
گناه نرود اما اگر توبه نکرده باشد و در دل نیت گناه باشد آن بیماری کفاره
گناهان او نشود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که بیمار را بپرسد همچنان باشد که

هفتصد روزه داشته و هر که به پرسیدن بیمار شود در رحمت خدای تعالی رفته
باشد و چون به نزدیک بیمار نشیند همه تن او در رحمت خدای تعالی باشد و سنت
آنست که به نزدیک بیمار دیر ننشیند والله اعلم بالصواب

باب سی و هفتم

باب سی و یکم

در حق زیردستان روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین که او گفت
حق زیردستان نگاه دارید و ایشان را طعام خورانید از آنچه خود میخورید و جامه پوشانید
از آنچه خود می پوشید پس اگر شما را در گمان افکنند بفروشید ایشان را و در اخبار
آمده است که یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه خواست از خاندان خود کدبانو
خانه کنیزک را فرمود تا او را آب دهد کنیزک در آن درنگی کرد لهو کدبانو در دشنام
داد اهل خانه کدبانو را گفت زود باش که برای این کنیزک روز قیامت
برخیزانند تا چهار گواهی بیاری که گواهی دهند که این کنیزک چنان است
که تو میگویی پس آن کنیزک را گفت که ترا آزاد کردم آن یار پیغمبر گفت شاید
که آزادی او کفاره کند تو باشد ابو ذر غفاری رضی الله عنه روایت کند
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت بندگان پرستاران شما اند خدای تعالی
ایشان را زیردستان شما کرده است پس هر که را زیردست باشد اورا طعام

دهد از آنچه خود میخورد و جامه پوشاند از آنچه که خود می پوشد عبدالله
بن عمر رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که
بنده خود را طپانچه زند بی حق کفارت آن آن باشد که وی را آزاد کند ابوبکر صدیق
رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت در بهشت
نشود آنکه زیردست خود را بد داشته باشد پس اگر ایشان را اگر نگاه میدارید
طعام دهید از آنچه خود میخورید و جامه پوشانید از آنچه می پوشید و روایت کنند از پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که او گفت مردی از من پرسید که هر روز چند عفو کنم
گفتمش هفتاد بار و روایت کنند از قتاده رضی الله عنه که او گفت آخر
وصیت که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند این بود الصلوات و ما ملکت
ایمانکم معنی آن باشد که بر شما باد به نگاه داشتن نماز و تعهد زیردستان
کردن ابوهریره رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت که
زنی را در دوزخ آوردند بسبب گربه که داشت و آن گربه را در خانه کرده
بود و آن مر را آب و نان نداد مرد و روایت کنند از حسن بصری رحمة الله علیه
که او گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزی بکاری میرفت شتری را دید
که زانو بسته چون باز گشت از آن کار شتر را دید زانو بسته اگر

رسول صاحب اشتر را گفت که امروز این شتر را علف دادی گفت نه
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم بدرستی این شتر با تو خصمی کند روز قیامت
و امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت ای مردمان بترسید از خدای عز و جل و در حق زیردستان شفقت کنید
و طعام دهید ایشان را که میخورید و جامه بپوشانید ایشان را که خود میپوشید و از ایشان در
نخواهید چیزی که نتوانند و ایشان را نیز گوشت و خون است مثل شما و آگاه باشید
که هر که بر شما ستم کند چگونه نماید شما را که اعلیهم و هر که بر زیردستان ستم کند من خصیم او باشم
روز قیامت و روایت کنند از عمر بن عبد الله رضی الله عنه که چون غلام او نافرمانی کردی
او گفتی چه نیک میمانی بخداوند خود حسن بصری رحمة الله علیه روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت مزنید بر ستوران که ایشان را اجلها است چون اجلهای
شما و روایت کنند از عبد الله بن عمر رضی الله عنه که پاره نانی دید که افتاده
بود غلام خود را گفت آن پاره نان را بردار و نگاه دار چون شبانگاه شد خواست که
روزه بگشاید غلام را گفت چه کردی آن پاره نان غلام گفت بخوردم گفت برو
که تو آزادی که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که پاره نان
در یابد و آنرا بردارد و بخورد هنوز گوئی تر سیره نشده باشد که خدای تعالی او را بیامرزد

والله اعلم

پند است

باب سی ام

والله اعلم بالصواب

باب سی و هشتم در فضل شفقت کردن

ابو هریره رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که
او گفت مردی همی رفت و سخت تشنه بود و تشنه رسید بسر چاهی و بدان
چاه فرو شد و آب بخورد چون از چاه بیرون آمد سگی را دید که زبان
از دهانش بیرون آمده از سبب تشنگی این مرد با خود گفت
این سگ تشنه است چنانکه من بودم باز بچاه فرو شد و موزه را
پر آب کرده بدهان بگرفت و از چاه بیرون آمد و آن سگ را آب
بداد خدای تعالی او را بدان بیامرزید یاران پرسیدند یا رسول الله ما را
در آب دادن چارپایان مزد هست پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
که در آب دادن هر تشنه را مزد هست حسن بصری رحمة الله علیه روایت
کردند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت در بهشت نشود مگر
کسی که رحیم دل باشد یاران گفتند یا رسول الله ما همه رحیم دل ایم پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گفت رحمت نه آن بود که یکی از شما بر کسان خود رحمت
کند از بهر خدای تعالی ولیکن رحمت آن باشد که بر همه مسلمانان رحمت
کند نعمان بن بشیر رضی الله عنه گفت که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

او گفت باید که مسلمانان در نیکخواستن و رحمت کردن با یکدیگر مثل یک تن
باشند که اگر اندامی از تن بدرد آید دیگر عضوها را قرار نماند چنانچه شیخ
سعدی شیرازی قدس الله سره العزیز فرموده است بیت چو عضوی بدرد
آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار پس ای برادر من ترا باید که به
نیک خواستن برادر مسلمان جان باشی کما قیل حد عن حسن بصری
رحمة الله علیه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یدخل
امتی فی الجنة بکثرة الصلوة والصیام ولکن یدخل برحمة الله تعالی و
الصدقة والرحمة علی المومنین وعن انس بن مالک رضی الله عنه انه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم والذی نفسی بیده لا
یومن عبد حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه والله اعلم بالصواب

باب سی ونهم

باب سی ونهم نهی از یکدیگر بریدن ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت روا نباشد هیچ مسلمانی را که از
برادر خود ببرد و روی از دیگر گرداند بیش از سه روز و بهترین از ایشان آن
باشد که نخست سخن گوید و سلام دهد ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله

علیه وسلم

علیه وسلم که او گفت در بهشت بگشایند هر روز دوشنبه و پنجشنبه و خدای
تعالی بندگان را بیامرزد مگر آنکسی را که با خدای تعالی شرک آرد دیگر آنکه درو
و در برادر مسلمان دشمنی باشد مسلمانان را باید که با یکدیگر آشتی کنند و گویند
که ان بندگان میان خود بریده باشند بیش از سه روز کردارهای ان هر دو بر
آسمان نبرند و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت پنج تن اند که ایشان را نماز نیست یعنی پذیرفته نشود یکی زنی که شوهر برو
بخشم باشد دوم بنده که از خواجه گریخته باشد سوم کسیکه از برادر مسلمان افزون
از سه روز بریده باشد چهارم کسیکه خمر خورنده باشد نعوذ بالله من ذالک پنجم کسیکه
امامت و پیشی قومی کند وان قوم ازان ناپسندند یعنی از خلل که در نماز ایشان
در روایت کنند از یکی یاران پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که عاجز باشد
از هشت کار بر وباد که هشت کار دیگر کند تا ثواب ان برسد که اول آنکه کسی
خواهد که ثواب روزه داشتن همه سال دریابد و توانا وان نیست بر وباد
که زبان خود نگاه دارد دوم هر که خواهد که ثواب عالمان بیابد و او خود عالم نباشد
بر وباد که تفکر کند درانچه ایزد تعالی آفریده است و بداند که آفریدگار یکی است
بچون و بیچگون وانرا بحق آفریده است نه بباطل سوم هر که خواهد که ثواب غازیان

دریابد و توانا آنند از وی بر وباد که در خانه نشسته با شیطان حرب کند و قرآن نیز دارای
او نکند چهارم هرکه خواهد که ثواب صدقه دادن دریابد و استطاعت ندارد بر وباد
که آنچه میداند از علم بمردمان باید آموخت و پنجم هرکه خواهد که فضل عبادت کنان
دریابد بر وباد که میان مردمان آشتی کند و میان مردمان دشمنی نکند ششم هرکه خواهد
که ثواب ابدالان دریابد بر وباد که برادر مسلمان را چنان دوست دارد که خود را
هفتم هرکه خواهد که ثواب حج دریابد بر وباد که نماز آدینه بر پای دارد و هشتم هرکه
خواهد ثواب نماز تمام شب دریابد و همه شب خفته باشد گو بر و گناه نکند ابو امامه
رضی الله عنه روایت کند که میلی بباید رفتن برای بیمار پرسیدن و دو میل باید رفتن
برای زیارت بزرگی و برای وصل برادر دوستی برای دو کس آشتی کردن
یعنی سه میل باید رفتن والله اعلم بالصواب باب

باب چهلم

چهلم ترسیدن از خدای تعالی روایت کنند از قومی از یاران رسول الله صلی الله
علیه و سلم که از وی پرسیدند یا رسول الله داناتر مردمان کیانند گفت خردمندان
پس گفتند یا رسول الله فاضلترین مردمان کیانند گفت خردمندان پس گفتند
یا رسول الله خردمند آنست که مردی وی تمام باشد و فصاحت زبان او بدانکه
و دست او بخشنده باشد و جاه او بزرگ و بی‌کبر باشد گفت این همه برخورداری این جهان

نیز

هست و آن جهان مر پرهیزکاران و خردمندان را باشد یعنی آنها که از معصیت
بپرهیزند از ترس خدای تعالی و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که
او گفت چون مردم بترسد از خدای عز و جل ایزد تعالی گناهان از و فرو ریزد
چنانکه برگ از درختان فرو ریزد و پرسیدند از رسول الله صلی الله علیه
و سلم که بیش دولت شما کیان باشند گفت هرکه بروز دنیا پرهیزگار
بود و فرمود که بدانید که دوستان من پرهیزکاران باشند و کس را از شمار
کسی افزونی کمتر به پرهیزکاری فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه گوید نشان
ترسیدن از خدای تعالی هفت است یعنی در هفت مکان پیدا گردد نخست
ترس خدای تعالی در زبان او پیدا آید یعنی دروغ نگوید و غیبت نکند و سخنی
که او را بکار نباید نگوید و زبان خود مشغول کند بذکر خدای تعالی و خواندن
قرآن و درس علم آموختن دوم ترس خدای تعالی در چشم او
پیدا آید که بنا شایسته‌ها ننگرد و بخشم و رعونت ننگرد و بعبرت نگرد
سیوم ترس خدای در گوش او پیدا آید از گوش نشنود مگر سخن حق و دور
بود از سخنان که او را بکار نیاید چهارم ترس خدای در دست او پیدا
آید که بدست نگیرد از آنچه نهی است و پنجم ترس خدای تعالی در پای او پیدا آید یعنی بکار

نبود که او را بکار نیاید ششم ترس خدای در دهان او پیدا آید یعنی در دهان
نینداز مگر چیزی که حلال باشد و از مکروه و حرام و شبهه پرهیز کند هفتم
ترس خدای تعالی در دل و پیدا آید یعنی کینه و حسد و عداوت و مکر را
از دل حذف سازد و نیکخواه باشد و چون بدین صفت باشد آنکس پرهیزگار حذف
باشد و خدای تعالی وعده کرده است که جای پرهیزکاران در بهشت
است کما قال الله تعالی ان المتقین فی جنات النعیم روایت کنند
که در روزگار امیر المومنین عمر رضی الله روغن بیت المال آورده
بودند و او آنرا بخش میکرد بر مسلمانان و پسر عمر رضی الله عنه آنجا حاضر
بود چون کاسه روغن تهی گشت پسر عمر دست در آن کاسه بمالید و
بموی سر خود فرود آورد آنرا معاینه کرد عمر رضی الله عنه و گفت موی تو
بحقیقت راغب است بر روغن مسلمانان حجام را طلب نمود تا موی سر او را
بتراشید و نه بینند بر که موی که بر روغن حق مسلمانان چرب شده باشند
بر سر فرزند او باشد از ترس خدای تعالی و روایت کنند از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که او گفت بر شما باد پیر پرهیزگاری که اگر شما نماز کنید تا پشت شما خم شود چون چوب
زین و روزه دارید تا از ضعیفی چنان شوید که زه کمان شمار شود ندارد مگر پرهیزگاری والله اعلم بالصواب

در بیان از خدای تعالی

باب چهل و یکم

117

باب چهل و یکم در شکر و نعمت خدای عز و جل انس بن مالک رضی الله عنه
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او فرمود خدای عز و جل خشنود
شود از بنده که طعام بخورد و یا آب بنوشد و بگوید الحمد لله و روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت چون روز قیامت شود خدای عز و جل
خلق اولین و آخرین را گرد آرد و منادی آواز دهد چنانکه همه خلق بشنوند که زود باشد
که بدانید امروز کیست سزاوارتر بکرامت برخیزند آن کسانی که در شب پهلو
از جامه خواب برداشتند و عبادت کردند پس ایشان برخیزند و
اندک باشند پس منادی آواز کند که برخیزید آنکسانی که خدای تعالی را شکر کرده اید
در حال شوید پس ایشان برخیزند آنگاه با خلق حساب کنند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر کرا چهار خصلت دادند او را خیر آنجهان و اینجهان دادند اول زبان
که خدای عز و جل را یاد کند دوم دل شاکر سیوم تن صابر چهارم جفت صالح
و چنین گویند که هر کرا نعمت بسیار کرد او را الحمد لله بسیار باید گفت و هر کس که
اندیشه او بسیار کرد او را استغفر الله بسیار باید گفت و هر کس که
بدرویشی مبتلا گردد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسیار باید گفت
و در اخبار آمده است که نخستین کسانی که در بهشت شوند آنکسان باشند که در هر حال

شکر کرده‌اند فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه گوید تمامی شکر در سه چیز است
نخست آنکه چون خدای تعالی ترا نعمتی دهد بگویی الحمد لله دویم آنکه بآن راضی باشی
سیوم آنکه تا مادام که آن نعمت با تو باشد خدای عز و جل را نافرمانی نکنی عبد الله بن
عباس رضی الله عنه روایت کند که خدای تعالی را از بندگان گزیده آنند که چون
نیکی کنند شاد شوند و چون بدی کنند استغفار کنند و چون ببلای مبتلا شوند
صبر کنند پس باید مومن را باید که بهر حال که باشد در شکر خدای تعالی تغافل نماید که
کسی از نعمت او خالی نیست و کدام نعمت است بهتر از مسلمانی پس بران
شکر باید کرد تا خدای تعالی او را بران ثابت می دارد و مسلمان ازین جهان بیرون شود
والله اعلم بالصواب

باب چهل و دوم

باب چهل و دوم در بیان فضل روز عاشورا

در اخبار آمده است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت روز عاشوره
روز بزرگست و مبارک خدای تعالی نور محمد روز عاشوره آفرید و لوح و قلم
روز عاشوره آفرید و عرش و کرسی روز عاشوره آفرید و بهشت و دوزخ
روز عاشوره آفرید و آسمان و زمین را روز عاشورا آفرید و آدم
و حوا را روز عاشورا آفرید و ابراهیم صلوات الرحمن علیه روز عاشورا
از مادر بزاد و عیسی صلوات الله علیه روز عاشورا از مادر بزاد و فاطمه رضی الله عنها

... روز عاشورا آفرید

روز عاشورا

فضل روز عاشورا

روز عاشورا از مادر بزاد و توبه آدم صلوات الله علیه روز عاشورا پذیرفته
گشت و ادریس صلواة الرحمن علیه را روز عاشورا باسمان بردند و بیماری
ایوب صلواة الرحمن علیه روز عاشورا زایل گشت و ذلت داود علیه الصلوة
و السلام را روز عاشورا آمرزیدند و سلیمان صلوة الرحمن علیه روز عاشورا
مملکت یافت و یعقوب صلواة الرحمن علیه روز عاشورا بینا گشت
و یوسف صلواة الرحمن علیه روز عاشورا از چاه رهائی یافت و روز عاشورا
بود که خدای تعالی موسی صلواة الرحمن علیه را از دریا برهانید و قوم فرعون را
در آب غرق کرد و روز عاشورا که خدای تعالی ابراهیم صلواة الرحمن علیه را
از آتش برهانید و روز عاشورا بود که کشتی نوح بر سر کوه جودی بایستاد و روز
عاشورا بود که یونس صلواة الرحمن علیه از شکم ماهی رهائی یافت و روز
عاشورا بود که خدای تعالی قوم یونس را از عذاب برهانید و روز عاشورا
بود که خدای تعالی رحمت بر خانه کعبه فرستاد و روز عاشورا خواهد بود
که قیامت قایم خواهد گشت و پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت روز عاشورا
فاضلتر از هفتاد روز عید است و هر که روز عاشورا طعام بر عیال خود
فراخ کند خدای تعالی روزی بر وی فراخ گرداند و بر خاندان او تا سال دیگر روز

عاشورا آید و هر کس که روز عاشورا روزه دارد خدای تعالی بنویسد تا عبادت شصت سال
در دیوان عمل او بنویسند که بروز روزه داشته باشد و بشب قیام کرده باشد و هر که روزه
داری را روزه بگشاید روز عاشورا همچنان باشد که همه روزه داران امت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
روزه گشاده باشد و هر که گرسنه را سیر کند روز عاشورا همچنان باشد که همه درویشان امت محمد صلی
الله علیه وسلم را سیر کرده باشد و هر که دست بر سر یتیمی فرود آرد روز عاشورا او را باشد بهر مویی که بر
سر یتیم گشت درختی در بهشت که نام او کنند و هر صدقه که بدهد روز عاشورا بدرویشی
همچنان باشد که همه درویشان امت محمد صلی الله علیه وسلم را صدقه داده باشد و هر که برهنه را جامه کند
روز عاشورا همچنان باشد که همه برهنگان را جامه داده باشد و هر که یک شربت آب دهد تشنه را
روز عاشورا همچنان باشد که همه تشنگان را آب داده باشد و هر که شب عاشورا بیدار باشد
و بعبادت بگذارد همچنان باشد که خدای تعالی را عبادت کرده باشد بعبادت فرشتگان
مقرب و هر که دو رکعت نماز کند روز عاشورا نزدیک شود بدرگاه خدای عز و جل بعمل صدیقان تعالی
و شهیدان و نیکمردان و هر که روز عاشورا بیمار را بپرسد همچنان باشد که همه رنجوران و بیماران
فرزند آدم را پرسیده باشد و هر که روز عاشورا روزه دارد خدای تعالی بهر ساعتی هفتصد
هزار فرشته بفرستد تا او را دعا کنند و او را از خدای تعالی آمرزش خواهند تا روز قیامت
و هفتصد هزار فرشته بفرستد تا برای او در بهشت کوشکها بنا کنند و درختها بنشانند و جویها روان

کنند

کنند تا او بمیرد و هر که یک آیت از قرآن بخواند یا تسبیح گوید روز عاشورا خدای تعالی او را
ثواب مانند ادریس صلوات الرحمن علیه بدهد و هر که مادر و پدر را طعام دهد روز عاشورا یا
ایشان را جامه بپوشاند و بر سر ایشان روغن دهد یا ایشان را بستری نرم بگستراند خدای تعالی
او را مانند ثواب مریم و خدیجه و فاطمه رضی الله عنها بدهد و دیگر مانند ثواب حسن و حسین بدهد
و هر که بگرید روز عاشورا یا شب عاشورا از ترس خدای تعالی او را از جمله
رستگاران بنویسند و هر که برادر مسلمانی را خوشبوی کند روز عاشورا
خدای تعالی او را گرامی کند بهر بوی خوشی که در بهشت است و در آن روز که
او را در گور نهند و هر که بزیارت عالمی رود روز عاشورا او را باشد ثواب مهاجر
و انصاری و فرشتگان او را نیکی می نویسند و بدیها از دیوان او پاک میکنند
و او را درجات در بهشت بنا کنند تا سال دیگر روز عاشورا و هر که را طعام آرزو
شود و آن طعام را نخورد و به برادر مسلمانی دهد تا بخورد چون او بمرگ رسد از
دنیا بیرون نشود تا از طعام و شراب بهشت بخورد و هر که سر و تن خود را بشوید
روز عاشورا پاک شود از گناهان چنانکه یحیی صلوات الله علیه و هر که درمی روز
عاشورا انفاق کند آن درم در ترازوی نیکی او گران تر باشد از هفت آسمان و هفت زمین
و هر که در روز یا در شب عاشورا دو رکعت نماز کند در رکعت اول الحمد یکبار و قل هو الله

یکبار خدای تعالی او را نصیبی دهد از بهشت و هرکه ثواب خواهد بسیار
برو باد که کاری نیک در روز عاشورا کند و هرکه کم شده را نماید روز عاشورا خدای تعالی
او را از تاریکی گور برهاند و گور او روشن کرداند و روایة کنند عبدالله بن مسعود رضی الله
عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او فرمود هرکه روز عاشورا در چشم
خود سرمه کشد هرگز چشم او بدرد نیاید و در اخبار آمده است که چون
نوح صلوات الله علیه در کشتی نشست روز بیست وهفتم بود از ماه رجب
و در کشتی بماند تا روز عاشورا شد کشتی بر سر کوه جودی بایستاد و نوح صلواة
الرحمن علیه و آن مومنان که در کشتی بودند چشمهاء ایشان دردمند شده بود
از هوا و آب دریا آنگاه ایزد تعالی وحی فرستاد بنوح صلواة الرحمن علیه
که چشمها را سرمه کشید بسنگ سرمه پس نوح صلواة الرحمن علیه در چشم
خود و مومنان سرمه کشید چشمها درست شدند و در اخبار آمده است که
عمر نوح صلواة الرحمن علیه هزار و چهارصد و پنجاه سال بود و چون ملک الموت
به نزدیک آمد گفت یا نوح زندگانی تو درازتر از پیغمبران دیگر چون دیدی
اینجهان را نوح صلواة الرحمن علیه گفت اینجهان را دیدم چون خانه خراب که از دو
در باشد از یکدر در رون آئی و چون بمیانه رسی ساعتی بیاسائی از در دیگر بیرون

سوی

فضل روز عاشوره

شوی پس نوح صلوات الرحمن علیه بدان درازی عمر که داشت گفت که این جهان را
چون خانه خراب دریافتم که از دو در باشد از یکدر اندر رفتم چون درمیان رسیدم
ساعتی اینجا بیاسائیدم و از در دیگر بیرون شدم پس واجب کند با این عمر کوتاه که
ما راست که روزگار خود ضایع نکنیم و بعمارت دنیا مشغول نشویم و روزگار خود
را بطاعت بگذرانیم که ناگاه مرگ فرا رسد و آن وقت پشیمانی سود
ندارد کما قال النبی صلی الله علیه وسلم الدنیا قنطرة الآخرة
فاعبروها ولا تعمروها یعنی این دنیا پل آن جهان است از پل بگذرید
و آنرا عمارت مکنید و روایة کنند که پیغمبر صلی الله علیه فرمود الناس نیام
فاذا ماتوا انتبهوا گفت که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مردمان در خواب اند چون
بمیرند بیدار شوند پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که شما را از دنیا مقدار توشه سواری
باید گفتند یا رسول الله مقدار توشه سواری چند باشد گفت چندانکه فرود آئید
و چیزی بخورید و ستور خود را علف دهید آنگاه برنشینید و برو برو
پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت هرکه برادر مسلمانرا یک لقمه حلوا دهد روز عاشورا
خدای تعالی او را از تلخی روز قیامت بازدارد و روایت کنند که پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بفرمودی تا حلوا بپختندی و بدرویشان صدقه دادندی و چنین

گویند که وقتی مسلمانی بدست کافران افتاده بود و او را عذاب همی کردند پس آن
مسلمان از ایشان بگریخت و کافران در عقب او دویدند بگرفتن او و آن روز روز
عاشورا بود چون نزدیک او رسیدند گفت ای بارخدایا بحرمت این روز
عاشورا مرا از ایشان نجات ده خدای تعالی ایشانرا کور گردانید تا آن مسلمانرا
ندیدند او از پس ایشان برفت و آن مسلمان روزه دار بود چون وقت روزه گشادن
شد چیزی نیافت که بدان روزه گشاید ناگاه در خواب او را طعام و شراب
دادند او پس از آن بیست سال دیگر بزیست اما او را حاجت طعام
و شراب نشد از برکت روز عاشورا والله اعلم بالصواب

باب چهل و سوم در فضل ماه رجب بر ماههای دیگر چون

باب چهل و سوم

فضل قرآن است بر کلامهای دیگر ثوبان رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه و سلم که او گفت میرفتیم روزی با پیغمبر صلی الله علیه و سلم بگورستان بگور
رسول زمانی بایستاد و بعد از آن برفت من گفتم یا رسول الله جان من فدای
تو باد ایستادن شما در گورستان چه بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
که یا ثوبان ایشانرا در گور عذاب همی کردند و من نالیدن ایشان همی
شنیدم و از خدای تعالی رحمت خواستم از بهر ایشان تا عذاب از ایشان سبک شد

انگاه

انگاه گفت که یا ثوبان اگر یکروز از ماه رجب روزه داشتندی ایشانرا در گور
عذاب نکردندی پس گفتم یا رسول الله روزه ماه رجب و قیام آن شب
عذاب گور را باز دارد پیغمبر گفت آری یا ثوبان بدان خدای که مرا بحق
فرستاد هر که مسلمانی از مرد و زن یکروز از ماه رجب روزه دارد و یکشب
قیام کند خدای تعالی بفرماید تا ثواب عبادت هزار ساله در دیوان عمل او بنویسند
که یکشب قیام کرده باشد و هر روز روزه داشته باشد و همچنان باشد که هزار تن از فرزندان
مهتر اسماعیل باز خریده باشد و آزاد کرده باشد و همچنان باشد که هزار دینار صدقه کرده باشد
و همچنان باشد که همه اسیران را از کافران باز خریده باشد و آزاد کرده باشد و همچنان باشد که هزار
گرسنه را سیر کرده باشد و همچنان باشد که هزار برهنه را پوشیده باشد و خدای تعالی او را ایمن
گرداند از عذاب گور و از ترس منکر و نکیر انگاه گفتند یا رسول الله این همه مزد و
ثواب مر آنکس را باشد که یکشب قیام کند مرد و زن [illegible] را یکروزه دارد پیغمبر صلی الله علیه
و سلم گفت آری این ثواب و مزد مر آنکس راست که قدرت خدای تعالی
را منکر نباشد پس پرسیدند یا رسول الله ثواب ماه رجب بیشتر است از ثواب ماه
رمضان پیغمبر گفت ثواب ماه رمضان را قیاس نیست و لیکن ماه رجب ماه
بزرگ است انگاه پرسیدند یا رسول الله اگر کسی روزه بدارد و نتواند که قیام کند

این نفل در هر روزه ماه رجب خوبست یعنی اگر هم شب قیام کرده است پیش از وتر

بشب اورا این ثواب بس پیغمبر گفت هرکه چون روزه بدارد و نماز خفتن بگذارد
آنگاه پیش از وتر چهار نماز کند و در هر رکعتی الحمد یکبار و آنچه از قرآن داند بخواند رکعت
همچنان باشد که همه شب قیام کرده باشد و امید میدارم که این ثواب بدو رسد
و خدای او را بخشد و ثوبان رضی الله عنه گفت چون این ثواب ماه رمضان از
پیغمبر شنیدم پس از آن من قیام و روزه ماه رجب را رها نکردم نه در سفر
نه در حضر و روایت کند حسن بصری رحمة الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که
او گفت هرکه ماه رجب را تمام دریابد و غسل کند در اول ماه و آخر ماه و در میان
ماه او از گناهان بیرون آید و پاک گردد چنانکه از مادر زاده باشد و عایشه
صدیقه رضی الله عنها روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هرکه
در ماه رجب در هر آدینه صد بار قل هو الله بخواند او را نوری باشد در روز قیامت
که بدان نور به بهشت رسد و چنین گویند که در اخبار آمده است که هرکه بشبانروزی
که از عمر او گذشته است از آن روز که قلم بر او رفته یکبار بگوید استغفر الله
لذنوب کلها سرها وجهرها وصغیرها وکبیرها کلها و در هر صد بار که چنان
میگوید بگوید آمین آمین آمین آنگاه بگوید اللهم اغفر لی برحمتک خدای
تعالی او را توبه دهد که هرگز بدبخت نگردد ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کند از

پیغمبر

پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت بدانید که ماه رجب ماه خدای عز و جل است
و ماه شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه امت منست و بدانید که هرکه
یکروز از ماه رجب روزه دارد او بیگمان باشد در ثواب خدای تعالی
و هرکه دو روز روزه دارد صفت کنندگان زمین و آسمان صفت نتوانند کرد
آن کرامتی که او را باشد به نزد خدای تعالی و هرکه سه روز روزه دارد خدای میان
او و میان دوزخ خندقی آفریند که حجابی که هفتاد ساله راه باشد و هرکه چهار
روز روزه دارد عافیت یابد از بلاها و از دیوانگی و فتنه دجال و از عذاب گور ایمن
گردد و هرکه پنج روز روزه دارد در روز قیامت از گور برخیزد روی روشنتر از ماه
شب چهاردهم باشد و هرکه هفت روز روزه دارد خدای تعالی هفت در
دوزخ برو بسته گرداند و هرکه هشت روز روزه دارد خدای تعالی هشت در
بهشت برو بگشاید و هرکه نه روز از ماه رجب روزه دارد از گور برخیزد و همی
گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و او را از بهشت باز ندارند و هرکه ده روز از ماه
رجب روزه دارد خدای تعالی او را دو پر سبز دهد که بمروارید و یاقوت
تا بر صراط بپرد چون برق و یازده روز روزه دارد روز قیامت بنده
را نبیند فاضلتر از وی مگر کسی که همچو او روزه داشته باشد و هرکه دوازده روز

روزه دارد او را حله بپوشانند روز قیامت تا بدان همی خرامد و هر که سیزده
روز روزه دارد از ماه رجب یعنی این کلمه گفته می شود در ماه رجب
و بر هر سختی با ماه رجب منسوب کردن حاجت نیست و هر که چهارده روز
روزه دارد روز قیامت خوانی آراسته بنهند زیر عرش برای او
تا از آن همی خورد و از روز مردمان در سختی باشند و هر که چهارده روز روزه دارد
خدای تعالی او را ثواب دهد که هیچ چشم آن را ندیده و هیچ گوش صفت آن نشنیده
و بر دل هیچ آدمی نگذشته و هر که پانزده روزه دارد روز قیامت او را در
جایگاه ایمنی بنشانند و پیغمبری و فرشته که بر وی بگذرد گویند سعادة
مر تراست که از ایمنانی و هر که شانزده روز روزه دارد او از آن
قوم باشد که ایشان تخت خدای عز و جل را ببینند و هر که هفده روز
روزه دارد خدای او را براتی دهد تا بر صراط آسانی بگذرد و هر که هژده
روز روزه دارد خدای تعالی او را خانه دهد از مروارید و هر که نوزده روزه
دارد رفیق پیغمبران باشد و هر که بیست روز از ماه رجب روزه دارد منادی
آواز دهد از آسمان که ای بنده خدای تعالی گناهان گذشته تو بیامرزید
انس بن مالک رضی الله عنه روایه کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که روز آدینه

اسم

پنجشنبه و دوشنبه از ماه رجب روزه دارد او را عبادت نهصد ساله بنویسند
سلمان فارسی رضی الله عنه روایه کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
که در ماه رجب روزیست که هر کس که آن روز روزه دارد و آن شب
قیام کند همچنان باشد که صد سال روزه داشته باشد و آن روز بیست
و هفتم است از ماه رجب و در آن روز به پیغمبری خلعتی فرستاد و پیغمبر فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که روز پنجشنبه از اول ماه رجب روزه دارد آنگاه شب آدینه در
میان نماز شام و خفتن دوازده رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی الحمد یکبار
و انا انزلناه سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند به هر دو رکعت سلام
دهد چون از نماز فارغ شود اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله آنگاه سجده
کند و هفتاد بار در سجود بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح
آنگاه سر بر آرد و هفتاد بار بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانک
انت العلی العظیم و باز سجده کند و هفتاد بار بگوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح آنگاه حاجت بخواهد از خدای تعالی امید باشد که
روا شود آنگاه پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم بدان خدای که جان من
بفرمان اوست که روا شود چنین فرمود هر آن بنده که این نماز بگذارد

فضل نماز ماه رجب [illegible]

خدای تعالی گناهان بیامرزد اگرچه گناهان چون کف دریا باشند و بشمار ریگ
و سنگ و کوهها باشد و بشمار برگ درختان باشند و چون
روز قیامت شود او را شفاعت دهند بر هفتاد کس خاندان او که ایشان
سزاوار دوزخ باشند و چون او را در گور نهند ثواب این بیاید در نیکو
ترین صورتی و بر وی سلام کند و گوید ای حبیب مرا مژده ترا است که
رستی از همه سختیها او گوید تو کیستی و بخدای که من رویی نیکوتر از
تو ندیده ام و سخنی شیرین تر از سخن شیرین تو نشنیده ام و هیچ بوی خوش تر
از بوی تو نبوییده ام او گوید که ای حبیب من آن نماز توام که کرده
بودی در شب آدینه اول ماه رجب آمده ام تا مونس تو باشم و
و تنهایی گور از تو بر دارم و چون روز قیامت شود ترا سایه کنم و بشارت
دهم ترا به نیکویی از خدای تعالی والله اعلم بالصواب

باب چهل و چهارم

باب چهل و چهارم در فضل ماه شعبان پیغمبر صلی الله
علیه و سلم گفت هر که سه روز از ماه شعبان روزه دارد از اول
و سه از میانه و سه از آخر همچنان باشد که هفتاد ساله خدای عز و جل را
عبادت کرده باشد ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت

کنند

فضل شب نیم شعبان

کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت روزه شعبان و فطر
نیست بر شما و لیکن از روزه نگاه داریست از آتش دوزخ
پس هر که خواهد که مرا ببیند در بهشت ماه شعبان روزه باید
داشت اگرچه کم سه روز باشد عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه که او گفت یعنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در ماه شعبان
روزه بسیار داشتی از ماههای دیگر دیگر جابر بن عبدالله روایت
کنند از پیغمبر صلی الله علیه که گفت هر که در ماه شعبان سه روز روزه دارد
دوست من باشد از بهر آنکه من این ماه را اختیار کرده ام از میان ماهها
و با من در بهشت باشد و همچنین انگشت مبارک با و خود را فراهم آورد
انشاء الله تعالی

باب چهل و پنجم

باب چهل و پنجم در فضل برات روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که دو شب عیدین و شب نیم
شعبان بیدار باشد و بعبادت بگذراند دل او نمیرد آن روز که او بمیرد
و گفته اند که معنی مردن آنست که هر که کافر نشود و نیز گفته اند که دنیا را
دوست ندارد چنانکه این جهان را بر آن جهان برگزیند و دیگر معنی آنست
که در حال جان دادن و در گور و در قیامت دل او متحیر نگردد و عایشه صدیقه

رضي الله عنها روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت چون نیمه ماه
شعبان شود از رحمت ایزد تعالی فرود آید با آسمان دنیا و
ایزد تعالی بندگان بیامرزد بیشمار گوسفندان بنی کلب ابو هریره
رضي الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت جبرئیل
علیه السلام به نزد من آمد در نیم شب شعبان و گفت یا محمد
این شبی است که درین شب درهای آسمان و درهای رحمت گشاده
شده اند برخیز نماز کن و دست بردار سوی آسمان من پرسیدم این
چه شب است گفت یا محمد این شبی است که سیصد در از درهای رحمت گشاده
اند خدای تعالی همه خلق را بیامرزد مگر کسی که مشرک باشند و یا در دل او
دشمنی باشد از برادر مسلمان یا میشاره خمر باشد یا زنا مصر باشند ایشان را
نیامرزد تا توبه کنند اما میشاره خمر را یک در از درهای رحمة بر وی گشاید
تا توبه کند خدای تعالی او را بیامرزد اما آن کسی که در او دشمنی باشد از
برادر مسلمان دیگر را از درهای رحمت بر وی گشاده نگذارند تا توبه کند و باز گوید
مسلمان سخن گوید انگاه خدای تعالی او را بیامرزد اما انکس را که زنا
کننده باشد یکی از درهای رحمة بر وی گشاده نگذارند تا توبه کند انگاه خدای تعالی

اورا بیامرزد

بیامرزد و اما آزارنده مادر و پدر را یک در از درهای رحمت بر وی گشاده
نشوند تا توبه کند باز بیامرزد او را پیغمبر صلی الله علیه وسلم با جبرئیل گفت
اگر کسی سخن نگوید تا نیمه شعبان گفت اندر بر وی گشاده شود تا ان حال که
سخن گوید و چون سخن گوید خدای تعالی او را بیامرزد پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم
سوی گورستان بقیع بیرون شد و در نماز ایستاد و سجده کرد
در سجده همی گفت اعوذ بعفوک من عقابک و برضاک من سخطک
واعوذ بک لا احصي ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
ولک الحمد حتی ترضی پس چون چهار یکی از شب بگذشت جبرئیل علیه السلام
آمد و گفت یا محمد سر برادر و سوی آسمان نگر انگاه رسول سوی آسمان نگریست
درهای آسمان دید گشاده و بر در نخستین فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را
که رکوع کند درین شب و بر در دوم فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را
که سجود کند درین شب و بر در سوم فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را
که یاد کند خدای تعالی درین شب و بر در چهارم فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را
که بگرید از ترس خدای تعالی درین شب و بر در پنجم فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را
که تسبیح کند درین شب و بر در ششم فرشته ندا همی کند که طوبی مر انکس را

کرامت حاجتی از خدای تعالی خواهد تا حاجت او روا شود و درین شب
و هیچ توبه کننده نیست تا توبه او بپذیرند درین شب و هیچ دعا کننده نیست
تا دعا او مستجاب نشود درین شب و هیچ آمرزش خواهنده نیست
تا او را بیامرزند و عفو کنند درین شب پس پیغمبر گفت یا جبرئیل
تا کی این درها گشاده باشند گفت از اول شب تا آن زمان که صبح بدمد
پس پیغمبر فرمود صلعم تا هر شخصی نیمه شعبان نماز کند و گفت آمرزیدگان
خدای تعالی در آن شب بیشتر باشند از موی گوسفندان بنی کلب انس بن
مالک رضی الله عنه روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا
بکاری فرستاد نزدیک عایشه رضی الله عنها گفتمش زود باش که مرا
پیغمبر علیه السلام وعده داده است که خبر کند از فضل نیمه شعبان تا من هم بشنوم
پیغمبر صلعم مردمانرا خواهد گفت عائشه گفت شب نوبت من بود که پیغمبر
بیامد و با من تکیه کرد چون من از خواب بیدار شدم پیغمبر را در جامه
نیافتم برخواستم و بیرون شدم پیغمبر را دیدم در مسجد نماز میکرد
قیامی کرد سبک الحمد سوره سبک کرد و پس رکوع و سجود بماند تا نیم
شب پس برخواست بر رکعت دوم و قرائت همچنان سبک

برخواند

برخواند که در رکعت اول خوانده بود پس رکوع کرد و در سجده بماند تا سحر که
من پنداشتم که جان از تن مبارک برداشتند برفتم و دست
بر پای مبارک او نهادم او برخود بجنبید دانستم که زنده است و خدای را شکر کردم
برانکه او را زنده یافتم و شنیدم که در سجده میگفت سجد لک سوادی وآمن بک
فؤادی واقر بک لسانی وها انا ذا بین یدیک عظیم یا غافر الذنوب
اغفر لی الذنب العظیم یا رب این باشد که سجده کرد ترا دل من و اقرار کرد بیگانگی
تو زبان من و بگروید بقول من و آنکه منم فرمانبردار بدرگار تو آمرزنده کن تا ان
بیامرز گناه بزرگ زیرا که نیامرزد گناه بزرگ مگر خدای بزرگ عایشه
رضی الله عنها گفت یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد تو در وادی و من
در وادی پس پیغمبر دانست که بجهت من آمده است از نماز فارغ شد
آنگاه در حجره من درآمد و گفت ای عایشه امروز میدانی که امشب چه شب است
پس فرمود که این شب نیمه شعبان است و خدای تعالی درین شب
همه مومنان را بیامرزد مگر شش تن را یکی خمر خواره که همیشه خمر خورد
دیگر مصر بر زنا سیوم مادر و پدر را که آزار دهد و چهارم صورتگر پنجم سخن چین
ششم کسی که کینه دارد با برادر مسلمان و درین شب کردارهای بندگان با آسمان ببرند و درین شب

آزاد

خدای تعالی بندگان کند از آتش دوزخ بشمار موی گوسفندان بنی کلب و گفت امروز
قومی نیستند بیشتر از گوسفندان بنی کلب در عرب و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه در نیمه شعبان
هزار بار قل هو الله بخواند در صد رکعت نماز خدای تعالی صد فرشته فرستد یکصد که سی فرشته او را
بشارت ببهشت دهند و سی فرشته او را از آتش دوزخ ایمن میکنند و سی فرشته
او را نگاه میدارند از گناه و ده فرشته محافظت میکنند از دشمنان و گویند که
حکمت چیست در آنکه خدای تعالی شب برات را پیدا کرده است برات شب قضا کردن است و در قضا تقدیر
بسیارها باشد یکی را قضا کنند نیکبختی و یکی را به بدبختی و یکی را بزندگانی و یکی را بمرگ و یکی را بسود و یکی را بزیان خدای تعالی
این شب پیدا کردانیده است تا بندگان او را بدانند و درین شب دعا و زاریها بسیار کنند و از ایزد تعالی نیکیها
خواهند و از بدیها و قضاها بد باز داشت خواهند و باز شب قدر را پنهان داشت و آن شب رحمت و شب
عطاست تا آن شب را بخوانند و هیچ بر خود ننهند و از خدای تعالی بخواهند آنچه صلاح ایشان باشد پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گفت که شب نیمه ماه شعبان شب برات است و جبرئیل علیه السلام از آسمان هفتم فرود آید برحمت خدای تعالی وبالله
التوفیق باب چهل و ششم در فضل ماه رمضان بباید دانست که ماه رمضان بزرگ است هرکه این ماه
مبارک را حرمت دارد و حق آن نگاه دارد و تن خود را از نافرمانیها دور دارد و با زیردستان خود رفق کند
و مدارا کند و ایشان را نرنجاند و از آنچه خدای تعالی او را داده است با خلق نیکویی کند و توفیق خواهد از خدای تعالی تا درین
ماه مبارک روزه دارد با شرط طهارت و آن چیز که روزه را تباه کند از او و پرهیز دارد امید بهشت که ایزد تعالی او را بیامرزد

باب چهل و ششم

وروزه او

و روزه او بپذیرد و او را در بهشت در آرد و هرکه درین ماه مبارک تن خود را دور دارد از نافرمانیها و فرمانهای
او بگذارد آنچه برو فریضه کرده است امیدست که آنچه در یازده ماه کرده است از نافرمانیها خدای تعالی از و درگذراند
بفضل و کرم خود سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او خطبه خواند در آخر ماه شعبان
و گفت ای مردمان آمد بشما ماه بزرگ که در وی شبی است که آن بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر و خدای تعالی روزه
آن بر شما فریضه کرده است و هرکه درین ماه تطوعی کند همچنان باشد که هفتاد فریضه گذارده باشد در ماههای دیگر
و این ماه مواسا کردن است و ماهی است که روزی مردم درین ماه زیادت شود و هرکه درین ماه روزه داری را روزه
بگشاید سبب آمرزیدن گناهان او باشد و آزادی از آتش دوزخ و او را همچنان ثواب باشد که روزه دار را باشد و از ثواب
روزه دار هیچ کم نشود آنگاه گفتند یا رسول الله هر کسی از ما چندانی طاقت ندارد که روزه داری را روزه بگشاید
یعنی و بر او مهمان کند خدای تعالی این ثواب آنکس را دهد که روزه داری را روزه بگشاید بکمی شیر و یا بکی شربت
و یا بیکی خرما پیغمبر گفت آری و گفت هرکه روزه داری را روزه بگشاید و سیراب کند خدای او را روز قیامت از حوض کوثر
سیراب کند که بعد از آن هرگز تشنه نگردد و این ماه صبر است و جزای صبر بهشت است و ماهی است که اول او رحمت است
و میان او آمرزش است و آخر او آزادی است از آتش دوزخ پس چهار درین ماه بباید کرد یکی گفتار لا اله الا الله
دوم استغفر الله سوم اللهم انی اسألک الجنة چهارم اللهم انی اعوذ بک من النار که روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او فرمود خدای به نظر رحمت با امت من نگرد و هر که خدای تعالی به رحمت نگرد عذاب نکند دیگر بوی دهان روزه
داران امت من به نزدیک خدای خوشتر از بوی مشک است و دیگر آنکه فرشتگان از بهر او آمرزش خواهند

دیگر خدای تعالی بهشت را گوید آراسته باش که بندگان و دوستان من زود که از رنج دنیا برهند
و براحت و کرامت برسند و دیگر چون شب پسین ماه رمضان شود ایزد تعالی ایشان را بیامرزد
و از آتش دوزخ آزاد کند و روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت چون اول روز ماه
رمضان شود درهای بهشت را بگشایند و بسته نشود تا آخر رمضان و دیو ازاد ربند کنند ١
و منادی برآید همه شب تا بامداد از آسمان ندا میکنند که ای جویندگان نیکی زود باشید و ای جویندگان بدی
باز باشید و هیچ آمرزش خواهنده هست تا او را بیامرزند و هیچ توبه کننده هست تا توبه او قبول
کنند و هیچ دعا کننده هست تا دعا او را مستجاب کنند و خدای تعالی هر روز در ماه رمضان
بوقت روزه گشادن سی هزار بندگان از آتش دوزخ آزاد میکند و دیگر روایت کنند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت که همه کس آرزو برند به بهشت و بهشت آرزومند چهار
تن یکی بر روزه دار ماه رمضان دوم بر خواننده قران سیوم بر نگاه دارنده زبان چهارم
بر طعام دهنده گرسنگان و چنین روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
خواب روزه دار عبادت است و دم زدن او تسبیح است و دعای او مستجاب است و کردار نیکی او را
ده است و پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت که فرزند آدم که یک نیکی کند ایزد تعالی یکی را ده جزا دهد تا
هفتصد مزد روزه دار را و ایزد تعالی همی گوید که روزه مراست و جزا روزه من دهم چنانکه
خواهم و در خبر آمده است که خدای تعالی وحی فرستاد بموسی صلوات الرحمن علیه که یا موسی من امت محمد صلی الله علیه وسلم را

دو روشنایی دادم

دو روشنایی دادم تا دو تاریکی مر ایشان را زیان ندارد موسی گفت بار خدایا کدام است
خدای تعالی فرمود یکی روشنایی رمضان آخر و دوم روشنایی قران اول پس موسی
پرسید آن دو تاریکی کدام است گفت یکی تاریکی گور دوم تاریکی روز قیامت
و روایت کنند از کعب الاحبار رضی الله عنه که او گفت ایزد تعالی وحی فرستاد بموسی
و گفت یا موسی من فریضه کردم روزه ماه رمضان را بر بندگان خود و هر که او روز قیامت
در نامه اعمال او بیست ماه رمضان باشد او نزدیک فاضلتر از شهیدان باشد و هر که را
در نامه اعمالی پنجاه ماه رمضان باشد او از صالحان باشد یا موسی چون ماه رمضان
در آید من حمله عرش را بفرمایم تا از عبادت باز ایستند برای اینکه چون روزه
داری در ماه رمضان دعا کند ایشان امین گویند و من سوگند یاد کرده ام که دعا
روزه دار در ماه رمضان قبول کنم و یا موسی من الهام دهم در ماه رمضان آسمانها
و زمینها و کوهها و درختان و چارپایان را تا آمرزش خواهند روزه داران را
یا موسی در آنی که تا روزه دارانند من در آنی عتاب خود نشوم و من سوگند یاد
کردم سببش آنکه خلق را آفریدم که هر که خویشتن تشنه و گرسنه میدارد از بهر من در ماه
رمضان من او را روز قیامت سیراب گردانم یا موسی چون روز عید
روزه گشاده شود اگر غایب باشی حاضر شو اگر بیمار باشی نزد ایشان تا ترا بر ایشان ریزند.

که اگر آسمانها و زمینها را دستوری باشد سخن گویند و بشارت دهند مر روزه
داران را و ایشان را خبر دهند که من از بهر ایشان چه چیزها ساخته ام یا موسی چون
روز عید شود هر چه خواهی از حاجت دینی و دنیاوی بخواه از من که من دل آن
روزه خواهنده را نومید نگردانم از درگاه خود و روایت کنند از پیغمبر صلی الله
علیه و سلم که او گفت که اگر ایزد تعالی دستوری دهد آسمانها را و زمینها را
ایشان بشارت دهند مر روزه داران ماه رمضان را به بهشت عبد الله
بن مسعود رضی الله عنه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت که اگر بندگان
خدای تعالی بدانستندی آنچه ایشان راست از ثواب و درجه ایشان خواستندی
که همه سال ماه رمضان بودی آنگاه گفت یا رسول الله حدیث کن ما را از آن پیغمبر گفت
بهشت آراسته کرده هر سال از بهر روزه داران ماه رمضان و چون روز
نخست شود از ماه رمضان بادی برخیزد از زیر عرش و برگ درختان بهشت را
بجنباند پس حور العینان بگویند که بنگرستند آن درختان که ما را آن جفتان
خواهند بود از روزه داران ماه رمضان که چشمهاشان بدان روشن شوند پس بنده
که یک روز از ماه رمضان روزه دارد ایزد تعالی او را یکی از آن حور العین بزنی
بدهد در خیمه از مروارید چنانکه خدا تعالی گفت حور مقصورات في الخيام بر هر یکی

ازیشان

از ایشان هفتاد حله باشند و از آن حلها دو یکرنگ نباشند و بر یکی را هفتاد
وصیفه باشند قدحی از زر سرخ و در هر قدحی طعام باشد که لذتی یکدیگری نماند
و هر یکی را از ایشان هفتاد تخت باشند آراسته از یاقوت سرخ
و بر هر تختی بستری افتاده باشند این همه کرامت مر روزه داران ماه رمضان را
باشند و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او
گفت چون روز قیامت شود روزه داران ماه رمضان برخیزند و ایشان را
ببوی خوش که از دهان ایشان خواهد آمد و آن خوشتر از بوی مشک باشد
آنگاه خوانها آراسته پیش ایشان آرند و گویند بخورید که شما گرسنه بوده اید و
مردمان دیگر سیر بودند و از شربتها بهشت بیاشامید که شما تشنه بوده اید و
مردمان دیگر سیراب بودند و بیاسایید که شما رنج کشیده اید و مردمان دیگر
آسوده بودند آنگاه بیاسایند و بخورند و بیاشامند و دیگران در رنج
باشند پس این فضیلتها و کرامتها مر کسی را باشد که ماه رمضان روزه داشته
باشد با شرایط و چیزی نکند که روزه از آن تباه شود و ضبط کرده که قال النبی
صلی الله علیه و سلم رب صائم لیس له من صومه الا الجوع والعطش و رب
قائم لیس له من قیامه الا السهر یعنی بسیار روزه دار است که او را از آن روزه چیزی

نباشد بجز گرسنگی و تشنگی و بسیار قیام کشته باشد بشب که او را از ان چیزی
نباشد بجز بیداری شب و معنی روزه دار آنست که زبان نگاه ندارد از فحش
و غیبت و دروغ و سخن ناسزا که بکار نیاید و بمانند زبان همه اندامها نگاه دارد
پس هر که خواهد که این کرامتها را دریابد برو باد که همه اندام را از نافرمانی
نگاه دارد و روزه را بحلال بگشاید وقتی که آفتاب فرو شود که پیغمبر صلی الله علیه
و سلم گفته است که سه چیز سنت من و سنت پیغمبران که پیش من بوده اند یکی روزه
گشادن در وقت دویم سحر خوردن سیوم دست راست بر چپ نهادن
در نماز و رسول فرمود علیه الصلوة والسلام که بر شما باد بسحر خوردن که آن
مبارکست و سحر بخورید اگر همه یک شربت آب باشد و روایة کنند از پیغمبر صلی الله
علیه و سلم که او گفت خدای تعالی رحمة کند بر سحر خورندگان و فرشتگان ایشان را
آمرزش خواهند و قوله حسن بصری رحمة الله علیه گوید که روایة کرده اند از
پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت که سحر خورید که خدای عز و جل دوست دارد
سحر خورندگان را انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت سحر خورید که در سحر خوردن برکت است و بدانید
که در سحر خوردن خدا را یاد کنید و استغفار گویید و بگویید لا اله الا الله وحده

لا شریک له

لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و الله
اعلم بالصواب

باب چهل و هفتم در فضل شب قدر

باب چهل و هفتم

بدانکه شب قدر شبی بزرگوار است و شرف و فضل او بسیار است معنی آن
آن آنست که خدای تعالی میفرماید انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک
ما لیلة القدر لیلة القدر معنی آنست که ما فرو فرستادیم در شب قدر یعنی
قرآن جمله از لوح محفوظ فرو فرستادیم باسمان دنیا در شب قدر آنگاه
جبرئیل علیه السلام در مدة بیست و سه سال بر مصطفی صلی الله علیه و سلم
فرود آورد بفرمان خدای عز و جل و گفته اند که این شب را چرا شب قدر گویند
از آنکه این شب با قدر و منزلت است نزدیک خدای تعالی و هر که درین
شب خدای عز و جل را یاد کند با قدر و منزلت گردد و گروهی گفته که این شب را شب قدر
میگویند از بهر آنکه شب تقدیر کردن است زیرا که اجلها و بیماریها و مصیبتها
و بلاها و عافیتها و غمها و شادیها و سودها و زیانها و بارانها و بادها و آنچ
خواهد بود ازین تا سال دیگر همه تقدیر کنند و همچنین شمار نفسهای ایشان
و مردگی و زندگی ایشان کنند و ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که شب قدر را قیام کند و بخشد خدای تعالی گناهان او را

با مرزد و روایت کند از عایشه صدیقه رضی الله عنها که او گفت بپرسیدم از
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که اگر من شب قدر را دریابم چه بهتر ازان باشد که
بگویم پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که بگوی اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی
بعضی گفته اند که شب قدر کدام شب است و بیشتری اتفاق کرده اند که در
ده واپسین ماه رمضان است در شبهای طاق و روایت کنند از عایشه صدیقه
رضی الله عنها که او گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده بجویید شب قدر را در ده
واپسین ماه رمضان روایت کنند عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم که او گفت هر کس که خواهد که شب قدر را دریابد او را باید جستن
در ده واپسین ماه رمضان و بعضی گفته اند که آن شب بیست و یکم است
و بعضی گویند که آن شب بیست و سیوم است و بعضی گفته که آن شب بیست
و پنجم است و بعضی گفته اند که آن شب بیست و هفتم است و برین بیشتر
اتفاق کرده اند و بعضی علما گفته اند که آن شب بیست و نهم است و روایت کنند
از عبد الله بن عمر رضی الله عنه که او گفت هر که شب قدر را جوید او را باید جست در شب بیست و هفتم
و بعضی گفته که آن شب قدر پنهان است در ماه رمضان در شبهای طاق از اول تا آخر و
بعضی گفته اند که شب قدر پنهان در همه سال از اول تا آخر سال والله اعلم بالصواب

بعضی

چهل و هشتم در

باب چهل و هشتم

چهل و هشتم در فصل نماز تراویح روایت کند از امیر المومنین علی رضی
الله عنه که او گفت بشنیدم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
خدای تعالی جایگاهی از نور آفریده است گرد بر گرد عرش و آن را خطیرة
القدس خوانند و درآنجا چندانی فرشته است که کسی شمار ایشان نداند که
خدای تعالی را عبادت میکنند خدای عز و جل را بی هیچ ضعف که یکساعت نیاسایند
پس چون شبهای ماه رمضان شود دستوری خواهند از خدای تعالی و فرود آیند بر زمین
و نماز همیکنند با آدمیان هر شبی پس هر که با یکی فرشته ازانها شود و هر که پس
بدبخت نشود و روایت کنند از شعبی رحمة الله علیه که او گفت که هر که در
شبهای ماه رمضان بیست رکعت نماز کند که آن را تراویح گویند او را مانند
امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه ثواب بود و گفتند که عمر را چه داد خدا
گفت سه شهرستان در بهشت او را دادند هر یکی بار فراخ‌تر از دنیا
از مشرق تا مغرب و روایت کنند از انس بن مالک رضی الله عنه که او گفت
هر که در شبهای ماه رمضان بیست رکعت نماز تراویح کند با امام خدای تعالی
او را بیست کوشک دهد در بهشت که هر کوشک را یکماه راه باشد و هر ماهی سی
روز باشد و هر روزی هزار سال باشد والله اعلم بالصواب

باب چهل و نهم

باب چهل و نهم در فضیلت روز عید باید که دانست که هر قومی را
خدای تعالی روز عیدی داد تا آنرا بزرگ دارند و خدای عز و جل دران روز
عید عبادت کنند و بذکر خدای تعالی مشغول شوند پس ازان [illegible] نیکان
دران روز عید که ایشان را بود ببازی و شادی و خنده قهقهه و نشاط
کردن مشغول نشدندی بانکه کافران مکه و جهودان و ترسایان ببازی
و طرب و شادی مشغول بودند خدای تعالی این آیة درشان فرستاد
وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم الحیوة الدنیا خدای تعالی
فرمود یا محمد بگذار همنشینی کردن با آنکسانی که عید را ببازی و لهو و لعب گرفتند
پس بدانکه روز عید شادی مر آنکس را سزد که داند که روزه ماه رمضان
ازو پذیرفته اند و طاعتها او قبول کرده اند و خدای تعالی ازو خشنود است
و آنکس که نداند که حال و چگونه خواهد بود و روزه ازو پذیرفته اند یا نی سزد
مر او را اگر بگریستن و بنماز و روزه مشغول شدن و از خدای تعالی خواستن
تا طاعت او بپذیرد و گناهان او بیامرزد و روایة کنند در بعضی اخبار
که چون شب عید باشد فرشته در آسمان ندا کند و بگوید من المقبول فتهنیته منا
و من المردود فتعزیته منا معنی آنست که کسیست که روزه ماه رمضان ازو

پذیرفته اند تهنیه است مر او را از من و کسیست که روزه ماه رمضان بر روی وی باز
باز زده اند تعزیت است مر او را از من ابو هریره رضی الله عنه روایة
کند که روز عید بنزدیک امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه شدم
و او را نیافتم در خانه شدم دیدم که در خانه بود و در بسته بود و زار زار همی
گریست گفتم ای امیر المؤمنین تو همی گریی و مردمان شادی همی کنند
مرا گفت یا ابو هریره اگر شادی کنان دانند از پذیرفتنی و نا پذیرفتنی روزه
و طاعتها پس گریندی و این شادی آنکس را سزد که طاعت آن و
قبول کرده باشند و من نمیدانم که طاعت از من پذیرفته اند یا نی از آن
همی گریم و گویند که صالح عبد الجلیل چون نماز عید بکردی و از نمازگاه باز
گشتی در خانه بنشستی و زار زار بگریستی و همی گفتی که من بنده ام و خدای تعالی
مرا کاری فرمود و من آنرا بجا آوردم و ندانم که آنرا از من پذیرفت
یا نی پس مرا جای زاری است نه وقت شادی و روایة کنند از پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که او گفت چون بامداد عید شود خدای تعالی فرشتگان را
بفرماید تا بزمین آیند و بر سر کوچهاء و بازارها بایستند که آمد رحمتم بیرون
شوید به درگاه خداوند کریم که اندکی بپذیرد و عطایی بسیار دهد و گناهان بیامرزد

وچون به نمازگاه بیرون شوند دعا کنند خدای تعالی دعا ایشان مستجاب
کند و حاجت ها ایشان روا کند و گناهان ایشان بیامرزد و دوم
گفته از ابو عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که او گفت شب عید شب عطا است
زیراکه خدای تعالی درین شب عطا دهد هر روزه داران ماه رمضان را
دیگر در اخبار آمده است که روز عید روحها مردگان بدر خانها آیند و بر درها
بنشنند و گویند هیچ کس هست که ما را یاد کند و از غریبی ما یاد کند و بر ما رحم کند
و گویند ای آنها نیکه در خانها ما نشسته اید و ما در گور تنگ و تاریک
مانده ایم ای آنکسانیکه میتهای ما را خوار گرفته اید هیچ کس از شما هست که بر درویشی
و غریبی ما به بخشاید و نامهای ما در پیچیده اند و نامهای شما گشاده اند
هر آنچه کنند و نیز فرستید باز یابید به فردای قیامت والله اعلم
بالصواب باب پنجاهم در فضل شش گانه شوال روایت
کند ابو ایوب انصاری رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت
هر که ماه رمضان را روزه بدارد و شش روز بعد رمضان همچنان روزه
دارد چنان باشد که همه سال روزه داشته باشد و خدای تعالی
در قرآن مجید همی گوید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها معنی آنست

باب پنجاهم

که هرکه

که هرکه نیکی کند واحد او را ده نیکی جزا باشد و چون سی روز ماه رمضان روزه دارد و
هر یک روزه را ده روز گیرد سیصد روز باشند و چون شش روز شوال روزه
دارد شصت روز دیگر باشد و آن جمله سیصد و شصت روز باشد این است
معنی آنکه همه سال بروزه باشد والله اعلم بالصواب باب
پنجاه و یکم در فضل بیست و پنجم ماه ذی القعده عبد الله بن العاص رضی الله عنه
روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت در بیست و پنجم
ذو القعده رحمت فرود آید بر خانه کعبه هر کس که آن روزه دارد و آن شب
را قیام کند کفارت گناهان صد ساله او باشد پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
بر آن خدای که مرا بالخلق فرستاد که هر که این شب بیست و پنجم ذی القعده را
بیداری بگذارد خدای تعالی گناهان او بیامرزد و او را نگاه دارد از ابلیس
و یاران تا سال دیگر والله اعلم بالصواب باب پنجاه و دوم در
در فضل دهه ماه ذی الحجه بدانکه دهه ذی الحجه روزگار بزرگوار است و امیدوار
پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم که از روزهای این جهان هیچ روزها ازین
روزها بزرگتر نیست به نزد خدای تعالی دران روزها عبادت کنند و تسبیح
بسیار گویند و تهلیل بسیار گویند و یکروزه ازان روزها برابر روزه یکسال است و قیام آن

باب پنجاه و یکم

باب پنجاه و دوم

یک شب برابر شب قدر است و هر که شب اول ذی الحج را قیام کند وی را عبادة
شصت سال بنویسند و در اخبار آمده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت
مر انس بن مالک رضی الله عنه را که یا انس در عبادت بکوش که دهه
ذی الحج در آمد اگر نشستی کنی پشیمانی خوری و بدان که فرشتگان در امر
خواستن کنند گناهکاران بنوازایند و در اخبار آمده که جبرئیل علیه السلام به نزد
موسی صلوات الرحمن علیه در دهه ذی الحج و وی را این هدیه آورد از خدای تعالی
و هر که این دعا بخواند در دهه ذی الحج هیچ کس صفت نماز او نتواند کرد
و انیست لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده ورسوله الله الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا
ولدا واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له احدا صمدا لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احدا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله المنتهی و چنین
گویند که هر که این دعا بخواند در دهه ذی الحج پس در خواب دید که در خانه

وی

وی طبقها بودند از نور بر هم نهاده ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی
الله علیه وسلم که او گفت دوسترین ماهها به نزدیک خدای تعالی این
چهار ماه است ماه ذی القعده و ماه ذی الحج و ماه رجب و ماه رمضان و
دوسترین این چهار ماه ذی الحج است و دوسترین از روزها
ذی الحج دهه اول است روایت کنند از عایشه صدیقه رضی الله عنها که او گفت
در روزگار پیغمبر صلی الله علیه وسلم مردی بود که چون ماه ذی الحج بدیدی وی ده
روز روزه داشتی پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر یافت از حال او را حاضر کرد
و گفت چه چیز ترا برین داشته است که این دهه را روزه میداری گفت یا
رسول الله روزگار حج است میخواهم که خدای تعالی مرا از دعاء ایشان
نصیبی دهد پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که بهر روزه از این روزها که روزه داری
ترا ثواب ده برده آزاد کردن است و ثواب صد پیغمبر و باز فرمودند
هر که درین روزها قرآن را ختم کند دعاء او مستجاب شود به نزد خدای تعالی
اگر خواهد او را به هر دو جهان و یا در آن جهان و پیغمبر گفت صلی الله علیه
وسلم که فاضلترین مردمان آنکسانند که هر باری که قرآن ختم کند باز از سر
گیرد و روایت کنند که موسی صلوات الرحمن علیه گفت خنک مر کسی را که قرآن بخواند

سعید بن وقاص رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که
بروزه قران ختم کند فرشتگان اورا آمرزش خواهند تا نام او برآید پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گفت هر که قرانرا ازبر کند خدای تعالی توفیق دهد تا قرانرا بخواند و
انگاه گمان برد که خدای تعالی کسی را چیزی فاضلتر ازانکه اورا داده است
وی خود خوار میدارد آنچه بزرگ است و نباید قران خواند که تیزی کند باید
که با حلیم و آهسته بخواند و حرمت و اداب قران نگاه دارد والله اعلم بالصواب

باب پنجاه وسیوم

باب پنجاه وسیوم در فضل قران خواندن و بیان سورها آمده پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گفت که فاتحة الکتاب بخواند و آمین گوید و را چندانی
ثواب باشد که یکی قران برخوانده باشد و همچنان باشد که صدقه داده باشد همه مسلمانان را
و هر که سورة البقره بخواند او را ثواب حج و عمره بنویسند و هر که سورة آل عمران بخواند
اورا بهر حرفی ایمنی دهد بر صراط و هر که سورة نسا بخواند همچنان باشد که صدقه داده باشد
بر هر کسی که میراث یافت از مردان و او را نصیب باشد از ثواب هر مومنی که آزاد
کند و از جمله آنک بری باشد که خود را در خواستند از خدای تعالی که ایشانرا بیامرزد
و هر که سوره مایده بخواند خدای تعالی ده نیکی ثواب بدهد و ده بدی از دیوان او محو
کند و ده درجه او را در بهشت بدهد و سوره انعام بیکبار فرود آمده و هفتاد هزار فرشته

با او همه تسبیح گویان باواز بلند هر که سوره انعام بخواند او را آن فرشتگان شب آمرزش
میخواهند و هر که سوره اعراف بخواند خدای تعالی میان وی و میان ابلیس دیواری
کشد و آدم علیه السلام او را دست گیرد و شفاعت کند و هر که سوره انفال بخواند
خدای تعالی روز قیامت دهد که او از منافقی بیزار است و بشمار هر منافقی از مرد و زن
او را ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت بنام او بنا کنند
و این را جمله عرش آمرزش خواهد آن روز و آن شب و هر که سوره یونس بخواند
خدای او را بشمار هر کسی که یونس را بدروغ داشتند و آنانکه با فرعون غرق گشتند
ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت بنام او بنا کند و هر که
سوره هود بخواند خدای تعالی او را بشمار آنکسانی که نوح و شعیب و هود و صالح و لوط
و ابراهیم و موسی و هارون را بدروغ داشته اند ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند
و ده درجه در بهشت بنام او بنا کنند و روز قیامت از نیکبختان باشد و از ان
کسانیکه خدای عز و جل را وفا کنند و هر که سورة یوسف بخواند و بخانه خود بیاموزد
خدای تعالی سکرات موت برو آسان کند و او را قوت دهد که هیچ مسلمان را
حسد نکند و هر که سوره رعد برخواند خدای تعالی بشمار ابرها و رعدها و بادها
و قطرها باران که بود ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه بنام او در بهشت

بنام او بنا کند و هر که سوره ابراهیم بخواند خدای تعالی او را بشمار هر کسی که بت
می پرستیدند ده نیکی دهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت
بنام او بنا کند و هر که سوره حجر بخواند خدای تعالی او را ده نیکی بدهد و ده بدی از
دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت بنام او بنا کند و هر که سوره النحل بخواند
با او به نعمتها حساب نکند و اگر دران روز یا دران شب بمیرد شهید میرد
و هر که سوره بنی اسرائیل بخواند و چون بذکر مادر و پدر رسد آب در چشم او بیاید
او را در بهشت گنجی باشد هزار و دویست قبه و هر قبه از آن بهتر از دنیا
و آنچه در دنیاست و هر که سوره کهف بخواند خدای تعالی بهر مویی که بر تن
اوست ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت بنام او
بنا کند و اگر دران هفته دجال بیرون آید خدای تعالی او را از فتنه او بیرون آرد
و نگاه دارد و هر که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی بخواند دران زمان که بخواند
حق او را نوری باشد از انجا تا باسمان هفتم تا بیت المعمور و هر که سوره
مریم بخواند خدای تعالی او را ده نیکی دهد بشمار آنکسانی که بدروغ داشتند زکریا
و یحیی و عیسی و هارون و ابراهیم و اسحق و اسماعیل و ادریس صلوات الرحمن
علیهم اجمعین را و هر که سوره طه بخواند خدای تعالی او را ثواب مهاجرین دهد

و هر که سوره انبیا بخواند هر پیغمبری که نام او درین سوره یاد کرده اند روز قیامة
بر وی سلام کنند و دست او گیرند و هر که سوره حج بخواند خدای تعالی بدهد
او را ثواب حج و عمره بشمار هر کسی که خانه کعبه حج آورده باشند و هر که سوره
المؤمنون بخواند فرشتگان او را بشارت دهند بروح و ریحان و چون
ملک الموت بوی آید او شادمان باشد تغفار و هر که سوره نور بخواند خدای تعالی
بشمار هر مسلمانی از مرد و زن ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه
در بهشت بنام او بنا کند و هر که سوره الفرقان بخواند خدای تعالی او را بیامرزد و فرشتگان
گواهی دهند که او مسلمان است و بیرون شود از دنیا مسلمان و بی رنج به بهشت
در شود و هر که سوره شعرا بخواند خدای تعالی او را بشمار آنکسانیکه دروغ داشته
باشند موسی و هارون و ابراهیم و نوح و هود و صالح و شعیب و لوط و
محمد را صلوات الرحمن علیهم و بشمار هر کسی که ایشانرا براست داشتند
ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و هر که سوره النمل بخواند خدای تعالی
او را ده نیکی بدهد و ده نیکی بروز زیاده کند و بدیها از دیوان او محو کند
و درجها در بهشت برای ساخته کند و چون روز قیامة شود از گور برخیزد
همی گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

وهر که سوره قصص بخواند خدای او را بشمار آنانکه که ایمان آوردند بموسی علیه السلام
وهر کسی که نیاوردند ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در
بهشت برای ساخته کند و فرشتگان روز قیامت گواهی دهند که از دنیا
مسلمان بیرون شود وهر که سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی او را بشمار
هر منافقی ده نیکی بدهد و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت
برای او بنا کند وهر که سوره روم بخواند خدای تعالی او را ثواب چندانی که
تسبیح گویندگان در زمین و آسمان اند وهر که سوره لقمان بخواند خدای تعالی
بشمار هر که امر معروف کند و از نهی منکر باز ماند ده نیکی بدهد و ده بدی
از دیوان او محو کند و لقمان رفیق او باشد روز قیامت و دست او گیرد وهر که سوره
الم سجده بخواند او را خدای ثواب باشد که شب قدر را زنده دارد وهر که سوره
احزاب بخواند و خاندان او را بیاموزد او را از عذاب دوزخ ایمن گرداند
و بر صراط باسانی بگذرانند وهر که سوره سبا بخواند روز قیامت در زمره
صالحان باشد و او را همه دوست گیرند وهر که سوره الملائکه بخواند هشت در بهشت
خدای بر وی بگشاید تا از هر دری که خواهد در شود و بهشت را هشت در است دری مر پیغمبران
مرسل را و دری مر پیغمبران دیگر را و دری مر صدیقان او و دری مر شهیدان او و دری مر روزه داران و دری مر صابران

ودرهم صدقه دهندگان را

۱۲۶

و دری مر صدقه دهندگان را و دری همه مومنان را وهر کس که سوره یس
بخواند خدای تعالی او را بیامرزد و همچنان باشد که دوازده بار قران ختم کرده
باشد و چون به نزدیک مرگ رسد و به نزدیک او برخوانند بشمار هر حرفی
ده فرشته فرود آیند و گرد بر گرد او صف زنند و او را آمرزش خواهند تا جان
او برآید و شستن حاضر باشند و در نماز کردن بروی حاضر باشند و بدفن کردن
حاضر باشند وهر مسلمانی که به نزدیک مرگ رسد و سوره یس برخواند خدای تعالی
رضوان خازنان را بدو فرستد تا شراب از بهشت بیاورند و بوی دهند
تا بیاشامد آنگه ملک الموت علیه السلام روح او بردارد و او سیراب باشد و او را
در گور نهند و او سیراب باشد و روز قیامت برخیزد و او سیراب باشد و بحساب گاه آید
و سیراب باشد وهر که سوره والصافات بخواند خدای تعالی او را ده نیکی بدهد
و ده بدی از دیوان او محو کند و ده درجه در بهشت بنام او بنا کند بشمار هر ستاره که
در آسمان است وهر که سوره ص والقران بخواند خدای تعالی او را ده نیکی بدهد و ده بدی
از دیوان او محو کند وهر که سوره زمر بخواند خدای تعالی بدهد او را هر چه امید میدارد
و بدهد او را ثواب آنکسانیکه از خدای تعالی بترسند وهر که سوره مومن بخواند روح
همه پیغمبران و شهیدان مر او را آمرزش خواهند روز و شب وهر که حم سجده

بخواند خداي تعالی اورا در صالحان بنویسند و درجه در بهشت بنام او بنا کنند و هرکه
حم عسق برخواند فرشتگان از بهر او آمرزش خواهند تا که بخواند و هرکه
سوره زخرف بخواند روز قیامت از کسانی باشد که ایشان را گویند شما را ترس
نیست ایمن شدید از عذابها و هرکه سوره دخان برخواند در شب خداي تعالی
خداي آن بنده را توفیق بر طاعت بخشد که هیچ گه بنزد گناه نرود و هرکه سوره
جاثیه بخواند روز قیامت که همه خلق بزانو در افتاده باشند خداي در آن وقت ترس از او
بردارد و بستر او را خرم بپوشند و هرکه سوره الاحقاف بخواند خداي عز و جل اورا
بشمار هرکه درین جهانست ده نیکی دهد و هرکه سوره محمد برخواند خداي تعالی اورا
آب دهد از لب انهار بهشت و هرکه سوره الفتح برخواند اورا هم چندان ثواب
دهند که پیغمبر را بیعت کردند و هرکه سوره حجرات برخواند اورا ده نیکی بدهد بشمار هرکه
فرمان را فرمانبرداری کند و هرکه سوره ق والقران بخواند خداي تعالی سکرات مرگ
بروی آسان گرداند و هرکه سوره الذاریات بخواند خداي تعالی اورا روز
سیراب گرداند از حوض کوثر و هرکه سوره نجم بخواند خداي تعالی اورا ده نیکی
بدهد بشمار هرکه پیغمبران را راست دارد و هرکه سوره اقترب بخواند چون از
گور برخیزد روی او چون ماه شب چهارده باشد و هرکه سوره الرحمن بخواند بنگر

ونعم

١٣٧

ونعمتها خداي تعالی بجا آورده باشد و هرکه سوره واقعه بخواند اورا از خردمندان
بنویسند و هرکه سوره حدید بخواند روز قیامت بخواند خداي تعالی با مرزش
و هرکه سوره حشر برخواند عرش و کرسی و بهشت و دوزخ و آسمانها و زمینها
و بارانها و بادها و درختان و جویها و آفتاب و ماهتاب و فرشتگان از بهر
او آمرزش خواهند و اگر آن شب و یا آن روز بمیرد شهید مرده باشد و هرکه سوره
ممتحنه بخواند همه شفیع او باشند روز قیامت و هرکه سوره صف بخواند علیه
صلوات الرحمن علیه اورا آمرزش خواهند و روز قیامت رفیق وي باشد و هرکه
سوره الجمعه بخواند خداي تعالی بدان بنده ده نیکی بدهد بشمار آنکسانی که بروز جمعه نماز کنند
و هرکه سوره المنافقون بخواند خداي تعالی اورا از منافقی دور دارد و هرکه سوره
تغابن بخواند خداي تعالی اورا از مرگ ناگهان نگاه دارد و هرکه سوره الطلاق
بخواند مرگ او همانند پیغمبران باشد و هرکه سوره تحریم بخواند خداي تعالی اورا
توبه نصوح دهد و هرکه سوره الملک برخواند و سوره القلم برخواند خداي تعالی
بدهد اورا ثواب مانند آنکسانیکه خوي نیکو دارند و هرکه سوره بخواند خداي تعالی الحاقه
حساب قیامت بروی آسان کند و هرکه سوره المعارج بخواند خدا تعالی بدهد
اورا ثواب مانند آنکسانی که امانتها نگاه دارند و هرکه سوره نوح بخواند خداي تعالی

اورا از آنکسانی گرداند که دعاء نوح صلوات الرحمن علیه بدیشان در رسید و هر که سوره
جن بخواند خدای تعالی بدهد اورا ثواب بیشمار بی دینی که ایمان آرد به پیغمبر صلی الله
علیه و سلم و هر که سوره مزمل برخواند خدای تعالی دشواری ازو بردارد
درین جهان و در آنجهان و هر که سوره مدثر بخواند خدای تعالی اورا ده نیکی
بدهد بشمار هر که پیغمبر را راست داشتند و هر که بدروغ داشتند و هر که
سوره القیامه بخواند جبرئیل گواهی دهد که این بنده مومن بقیامت آید و هر که سوره
دهر بخواند خدای تعالی روز قیامت حریر بپوشاند و هر که نسا برخواند
خدای تعالی اورا شراب بهشت دهد روز قیامت و هر که سوره النازعات
برخواند بودن وی در گور تا قیامت چندانی باشد که کسی نماز فریضه بگذارد و هر که
سوره عبس بخواند روز قیامت شاد و خندان باشد و هر که سوره کورت
برخواند خدای تعالی اورا از دشواری قیامت نگاه دارد و هر که سوره
فطرت بخواند خدا تعالی بشمار هر قطره آب نیکی بدهد و کار او صلاح
آرد و هر که سوره المطففین برخواند خدای عز و جل اورا از رحیق مختوم
بیاشامد و هر که سوره انشقت برخواند روز قیامت نامه بدست
راست دهند و هر که سوره بروج بخواند خدا تعالی بشمار هر روز آدینه

که در دنیا باشد ده نیکی اورا بدهد و هر که سوره الطارق بخواند خدای تعالی بشمار
هر ستاره که در آسمان هست ده نیکی بدهد و هر که سوره سبح اسم برخواند خدا تعالی
بشمار هر حرفی که فرستاد بابراهیم و موسی و محمد صلوات الرحمن علیهم اورا ده نیکی
بدهد و هر که سوره الغاشیه بخواند خدای تعالی حساب بر وی آسان گرداند و هر که
سوره الفجر بخواند خدای تعالی اورا ایمن گرداند از خشم خود و هر که سوره لا اقسم
بخواند خدای تعالی اورا از بلاها هرگونه گون در امان دارد و هر که سوره والشمس بخواند
همچنان باشد که صدقه داده بهر چه آفتاب و ماهتاب که بروی افتاده است
و هر که سوره واللیل بخواند راه بهشت بر وی آسان باشد و از راه دوزخ دور باشد
و اول اورا از دوست بوی دهند تا خشنود شود و هر که سوره ضحی بخواند خدای تعالی
اورا بدهد بشمار هر یتیمی و مسکینی ده نیکی و هر که سوره الم نشرح بخواند خدای اورا
چندانی ثواب دهد که آنکسانی که پیغمبر را دیده اند صلی الله علیه و سلم و هر که سوره والتین
بخواند خدای تعالی اورا ایمان و عافیت بخشد و هر که سوره علق بخواند عطا دهند
اورا ثواب کسی که تمام قرآن خوانده باشد و هر که سوره القدر بخواند خدای تعالی اورا
چندانی ثواب دهد که کسی ماه رمضان را روزه داشته باشد و شب قدر را دریافته

وهر که سوره لم یکن بر خواند روز قیامت از آنکسانی باشد که ایشان بهترین خلق باشند
وهر که سوره زلزلة بخواند خدای تعالی او را چندانی ثوابی دهد که کسی سوره بقره بخواند وهر که سوره
والعادیات بخواند خدای تعالی او را ده نیکی بدهد بشمار هر کسی که بمزدلفه حاضر شده
هست وهر که سوره القارعة بخواند ترازوی نیکی او گران وهر که سوره تکاثر
بخواند خدای تعالی او به نعمتهای این جهان حساب نکند وهر که سوره والعصر بخواند
خدای تعالی ختم کار وی نیک گرداند وهر که سوره همزه بخواند خدای تعالی او را
ده نیکی بدهد بشمار پیغمبران و آنکسانی که باو استهزا کردند وهر که سوره فیل بخواند
خدای تعالی او را از قذف ومسخ نگه دارد وهر که سوره قریش بخواند خدای تعالی
او را ده نیکی بدهد بشمار هر که گرد کعبه طواف کرده است وهر که سوره أرأیت بخواند
خدای تعالی او را بر صراط بگذارد چنانکه او را خبر نباشد وهر که سوره الکوثر و سوره کافرون
بخواند او را چندانی ثواب باشد که چهار یکی از قران خوانده باشد وهر که سوره نصر بخواند
او را چندانی ثواب باشد که با پیغمبر صلی الله حاضر باشد در فتح مکه وهر که سوره تبت بخواند
امید باشد که با ابو لهب در دوزخ نباشد وهر که سوره اخلاص بخواند او را چندانی که
کسی تمام قران بخواند وهر که سوره الفلق بخواند او را چندانی ثواب باشد که همه کتابهای
خدای تعالی خوانده باشد وهر که سوره والناس بخواند او را چندانی ثواب باشد که کتابها
که خدای تعالی به پیغمبران فرستاده است همه را جمع کرده و خوانده و پیغمبر صلی الله علیه
وسلم گفته است هر کسی که فضیلت قران بدو رسد بدان فال گیرد و [illegible] بیکمان

باشند خدا تعالی او را ثواب بسیار دهد عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که آیة الکرسی بخواند از پس هر
نماز فریضه خدای تعالی او بیامرزد و پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که چون
بنده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان بگریزد و در دوزخ بر او بسته شود
و درهای بهشت بر وی گشاده شود و سزاوار خشنودی خدای تعالی گردد
و پیغمبر صلی الله وسلم گفت هر دعائی که در اول او بسم الله الرحمن
الرحیم نباشد رد شود و پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم که در بهشت
شهرستان هست که آن را شهرستان رحمت گویند و در آن شهرستان
کوهی هست که آن را کوه شادی گویند و بر سر آن کوه کوشکی هست و آن کوشک
سلامت گویند و در آن کوشک خانه ایست که آن را خانه جلال
گویند خدای تعالی مر این خانه را هزار در آفریده است از دری تا دری پانصد ساله راه
باشد چون بنده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی بفرماید تا نام این
بنده بر در خانه بنویسند و چون روز قیامت شود این را در این خانه در آرند
و این درها را بگشایند از هر دری که بنگرد خدای تعالی را ببیند پیغمبر گفت صلی الله
علیه و هر که بامداد و شبانگاه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدا تعالی نام او از

بسم الله الرحمن الرحیم

گناهان پاک کند و او را زندگانی خوش دهد و در آنجهان او را به بهشت در آرد و پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم که چون معلم کودک را در آموزد این
بسم الله الرحمن الرحیم خطاب رسد فرشتگان که بنویسند بنده مرا و مادر
و پدر او را و معلم را براتی از آتش دوزخ و پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت هر که
بر سر گور مرده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی چهل سال عذاب
گور از وی بردارد و پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم که هر که نیک بنویسد
بسم الله الرحمن الرحیم و بزرگ داشت خدای تعالی کند
خدای تعالی او را بیامرزد و پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم که هر آن جزوی که بر آن
آفتد و بر آن بسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد خدای تعالی هفتاد هزار
فرشته را بفرماید تا گرد بگرد آن نشسته آیند و بالها و پرها بگسترانند و او را نگاه دارند
تا خدای تعالی دوستی را از دوستان خود توفیق دهد تا آنرا بردارد و نام
آن بنده در علیین بنویسند و در اخبار آمده است که چون خدای تعالی دوزخ
را بیافرید و دربانان دوزخ را بدوزخ فرستاد چون خواستند که در دوزخ
شوند آتش قصد ایشان کرد تا ایشانرا بسوزد خدای تعالی بر پیشانی
ایشان نام بسم الله الرحمن الرحیم پدید آورد از نور تا ایشان در دوزخ میشوند

ایشان را از قصد

ایشانرا از قصد نمیکند پس امید باشد که هر آن بنده که همیشه این نام بر زبان
میراند بخلاص خدای تعالی او را از عذاب دوزخ نگاه دارد ان شاء الله
تعالی باب پنجاه و چهارم در فضل نمازها و فضایل که آمده است در شب
و روز روایت کنند عبد الله بن عباس رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
که او گفت خدای تعالی را منادی است که هر روز ندا میکند از زیر عرش که یا امة
احمد آمد شما را روز نو فرا گیرید پیشی او را پیش از آنکه آن شما را فرا گیرد بدان شما
زیان کار شوید درین جهان یاران گفتند یا رسول الله چگونه فرا گیریم پیغمبر گفت
صلی الله علیه و سلم هر روز دو رکعت نماز بکنید پیشی او را فرا گرفته باشید و خدای تعالی
شما را بهر رکعتی ثواب عبادت هفتاد ساله بدهد و هشتاد درجه در بهشت شما
روزی کند و گناهان شما بیامرزد سهیل بن عبد الله روایت کند از پدر خود که او روایت
کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت خدای عز و جل را منادی کریمست
که هر شب ندا کند از زیر عرش که یا امة احمد آمد شما را شبی فرا گیرید او را پیش
از آنکه روز شود که نمیدانی که روز چون باشد گفتند یا رسول الله چگونه
فرا گیریم گفت هر شب دو رکعت نماز کنید پیش از آنکه بخسپید در هر رکعت
فاتحه یکبار و قل یا ایها الکافرون یکبار چون این نماز بعد از وتر بخسپید بر دست راست

[illegible] ... پنجاه و چهارم

باب پنجاه و چهارم

وآیة الکرسی بخوانید و قل انما انا بشر مثلکم یوحی تا آخر که فضل آن بسیار است
شب شنبه روایة کنند عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او گفت هر که در شب شنبه چهار رکعت نماز کند فاتحة و هر سوره
که خواهد بر خواند خدای تعالی فرشتگان را بفرماید تا او را استغفار همی کنند
و نیکیها همی نویسند در نامه او و روز قیامت او را در میان صدیقان و شهیدان و
نیکمردان حشر کنند روز شنبه روایة کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله
عنه که او گفت هر که روز شنبه چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل
هو الله سه بار چون سلام دهد آیة الکرسی بر خواند خدای تعالی او را بشمار
هر جهود و ترسا که باشد از مرد و زن عبادت یکساله بدهد و او را چندانی ثواب بدهد
که توریت و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد شب یکشنبه روایة کنند
از انس بن مالک رضی الله عنه که او گفت هر که شب یکشنبه چهار رکعت
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله سه بار خدای تعالی او را برائتی دهد از
آتش دوزخ و اگر در آن شب بمیرد شهید میرد روایة کنند ابو هریره رضی الله
عنه رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که روز یکشنبه چهار رکعة
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آمن الرسول یکبار خدای تعالی بشمار هر ترسائی [illegible]

مرد و زن

نماز ١٤٧

مرد و زن ثواب عبادة یکساله او را بدهد و میان وی و میان دوزخ خندقی کردند
و حاجتهای دنیاوی و دینی روا کرداند شب دوشنبه روایة کند ابو امامه رضی الله
عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که شب دوشنبه دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار چون سلام دهد ده بار استغفار
کند و ده بار صلواة بخواند خدای تعالی گناهان او بیامرزد و نام او در بهشت یابان
بنویسند روز دوشنبه روایة کنند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت هر که
روز دوشنبه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یازده بار
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هم یازده بار چون سلام دهد یازده
بار استغفار گوید و یازده بار صلواة بخواند خدای تعالی گناهان او بیامرزد
و او را کوشکی دهد در بهشت از یکدانه مروارید سپید در میان آن کوشک هفت خانه
باشد و درازی آن خانه هزار گز باشد خانه اول از سیم خانه دوم از زر خانه سیوم
از مروارید خانه چهارم از زمرد سبز خانه پنجم از زبرجد خانه ششم از یاقوت خانه هفتم
از نور بر هر خانه از آن دری باشد از عنبر شب سه شنبه روایة کنند از کعب
الاحبار رضی الله عنه که او گفت در توریت نبشته اند که هر کس که شب سه شنبه
دوازده رکعت نماز گذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار و قل هو الله سه بار

بهشت

از اين جهان بيرون نشود تا جاي خود را در نبيند يا كسي اين خواب او را ببيند
روز سه شنبه روايت كند از انس بن مالك رضي الله عنه كه او گفت هركه روز
سه شنبه دو ركعت نماز نزديك نيم روز يعني قبل او و در هر ركعتي الحمد يكبار
و آية الكرسي يكبار و قل هو الله احد سه بار خداي تعالي گناهان هفتاد ساله
او را بيامرزد و بهشت او را روزي كند   شب چهارشنبه روايت كند
معاذ بن جبل رضي الله عنه از پيغمبر صلى الله و سلم كه او گفت هركه شب چهار
شنبه شش ركعت نماز كند در هر ركعتي الحمد بعد يكبار و آنچه خواهد از
قران بخواند و در آخر شب دو ركعت نماز كند در هر ركعتي الحمد يكبار و آية
الكرسي يكبار و در ركعت دوم الحمد يكبار و همان خواند از آنكسي كه باشد
كه ايشان را جاي در جنات النعيم باشد روز چهارشنبه روايت كند معاذ
بن جبل رضي الله عنه از پيغمبر صلي الله عليه وسلم كه او گفت هركه بروز چهارشنبه
دوازده ركعت نماز كند در هر ركعتي الحمد يكبار و قل هو الله احد سه بار خداي تعالي
عذاب گور از وي بردارند و روز قيامة هفتاد حاجت او را روا كنند شب
پنجشنبه روايت كند انس بن مالك رضي الله عنه روايت از پيغمبر صلي الله عليه
وسلم كه او گفت هركه ميان شام و خفتن دو ركعت نماز كند شب پنجشنبه در هر ركعتي الحمد

بل

يكبار و پنجبار آية الكرسي و معوذتين پنج بار و چون سلام دهد باز پنجبار آية
الكرسي بخواند و ثواب اين نماز بمادر و پدر بخشند حق ايشان گذارده باشد و
خداي تعالي او را دو خصلت دهد يكي مانند آنكه مانند شهيدان و يكي از صراط
بگذرد و از چپ و راست او فرشتگان همي آيند و تكبير و تهليل همي گويند
تا به بهشت درآيد   روز پنجشنبه معاذ جبل رضي الله عنه گفت كه هركه
روز پنجشنبه ميان نماز پيشين و نماز ديگر دو ركعت نماز كند در هر ركعتي الحمد
يكبار و قل هو الله احد صد بار خداي تعالي او را بيامرزد و روز قيامة او را
شب جمعه   از حوض كوثر آب دهد   شب جمعه روايت كند جابر بن عبد الله رضي الله عنه
از پيغمبر صلي الله عليه وسلم كه او گفت هركه شب آدينه دو ركعت نماز
كند در هر ركعتي الحمد يكبار و قل هو الله احد و معوذتين سه بار و چون سلام دهد
سجده كند و در سجده هفتاد بار بگويد لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
از دنيا بيرون نشود تا ثواب اين نماز در خواب نبيند و روز قيامة از هر
دري كه خواهد در بهشت شود   سحر آدينه روايت كند امير المؤمنين علي ابن
ابي طالب رضي الله عنه از پيغمبر صلي الله عليه وسلم كه او گفت كه جبرئيل عليه
السلام بمن آمد در شب آدينه بوقت سحر و گفت يا محمد ترا خداي تعالي هديه

فرستاده است که هیچ پیغمبری دیگری را نفرستاد گفتم یا جبرئیل آنکدام است
گفت هر که از امت تو ده رکعت نماز کند در شب آدینه بوقت سحر در هر رکعتی
الحمد یکبار و اذا زلزلت یازده بار خدای تعالی عذاب و تاریکی از گور
او بردارد و بر او فراخ گرداند قبر او روز قیامت و بردارد بروی سپید و
هیچ تلخی قیامت بدو نرسد و از دنیا بیرون نشود تا از میوهای بهشت
نخورد در خواب یا در حضور روز آدینه روایت کند عبد الله بن عباس رضی الله عنه
روز آدینه
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که در روز آدینه چهار رکعت نماز
کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار بیک سلام چون روز قیامت
شود این نماز بیاید و او را شفاعت کند تا خدای تعالی او را بیامرزد و توفیق دهد
هر که خصمی دارد و خصم را خشنود باید کرد اگر مال کسی بظلم ستده باشد باز باید
داد و اگر کسی را بزبان یا بدست آزرده باشد از وی حلالی باید خواست اما
اگر کسی مال ندارد که خصمان خشنود کند و خصمان بسیار دارد و نمیداند که کجااند
تدبیر آنست که این نماز بکنند و ثواب بدیشان بخشند روایت کنند از حسن
بصری رحمة الله علیه که او گفت روایت کند از یاران رضی الله عنهم که مردی
به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت که مرا چندان خصمان اند که خدای

عدد ایشان داند پس مرا چیزی بیاموز که خدای تعالی بدان خصمان مرا خشنود
گرداند پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت که چهار رکعت نماز بکن روز آدینه
و یا روز آدینه یا روز عید فطر و یا روز عید اضحی و یا روز عاشورا و یا روز
نیمه ماه شعبان در رکعت اول الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار و در رکعة
دوم الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و ده بار سوره اخلاص و در رکعة
سیوم الحمد یکبار و الهیکم التکاثر سه بار و پانزده بار سوره اخلاص و در رکعة
چهارم الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار و بیست و پنج بار قل هو الله احد بعد از نماز صلواة
و تسبیح بسیار گوید و روی بر زمین نهد و بگوید یا قادرا ما تشاء و فعالا لما یرید بحرمة
محمد و آل محمد این نماز از من بپذیر و ثواب بدیوان خصمان من برسان
و ایشان را از من خشنود گردان چون روز قیامت شود در بهشت بگشایند و
گوشکها و نعیمها بهشت ببیند گوید کراست خطاب در رسد که این کسی راست که از
خصم خود خشنود گردد گوید بار خدایا ما از خصم خشنود شدم خدای تعالی بفرماید تا هم در
بهشت شوند روایت کند از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه
و سلم فرمود مرا و را که ای برادر ترا عطایی آموزم که چون آن را بکنی خدای تعالی گناهان
اول و آخر تو بیامرزد چهار رکعت نماز بکن در هر رکعتی الحمد یکبار و سوره که خواهی بخوان

چون از سوره فارغ شوی همچنان بر پای پانزده بار بگوی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر چون رکوع کنی ده بار بگوی و چون از رکوع باز آیی ده بار بگوی و چون سجده کنی ده بار بگوی و چون سر از سجده برداری ده بار بگوی در هر رکعتی هفتاد و پنج بار باشد چنانکه درین چهار رکعت سیصد بار باشد که گفته باشی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر همچنین که گفتم با ترتیب پس اگر توانی این نماز هر روز بکن و اگر نتوانی در هر هفته شب جمعه بکن اگر نتوانی در همه عمر خود یکبار بکن و پس از پیشین دو رکعت نماز کند در رکعت الحمد یکبار و سه بار آیة الکرسی و سه بار سوره اعراف بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در رکعت دوم الحمد یکبار و سه بار ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا تا آخر سوره ثواب بسیار یابد تطوع روایت کند از عبدالله بن عباس

رضی الله عنه که او گفت شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت هر که بشب از دیگر چهار رکعت نماز کند خداتعالی او را روز قیامت دو بال دهد از یاقوت سبز تا از صراط بپرد و در خبر آمده از عبدالله بن عمر رضی الله عنه که او روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرمود هر که دو رکعت نماز کند پیش از نماز شام در رکعت اول الحمد یکبار و والسماء والطارق یکبار و در رکعت دوم الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار خدای تعالی او را ثواب شب قیام دهد که هلاک در خبر است که هر که چهار رکعت نماز کند پس از نماز خفتن قبل از وتر بیک سلام در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار چون فارغ شود دوازده بار استغفار گوید خدای تعالی او را ثواب دهد همانند آنکسانی که نماز کنند شب ابو هریره رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت رحمة کناد خدای تعالی بر بنده که برخیزاند بشب و نماز کند و اهل خود را بیدار کند و اگر سر باز زند آب بر روی وی زند و رحمة کناد خدای بر زنی که برخیزد بشب و نماز کند و شوهر را بیدار کند که نماز کند و اگر باز زند آب بر روی وی زند و روایت کند یکی از یاران رسول صلی الله علیه و سلم که او گفت دو رکعت که بنده بکند در آخر نیمه شب بهتر باشد او را از دنیا و آنچه درین جهان هست و گرنه دشوار شدی

نماز تهجد

برامت من که اگر بر ایشان فرض کردندی هر که خواهد که پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در خواب
بیند چون نماز شنود با کس سخن نگوید و نماز کند تا وقت نماز خفتن در هر رکعتی
الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار و به هر دو رکعت سلام دهد انگاه نماز خفتن بکند
چون و خواهد خفت دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد هفت بار
چون سلام دهد سر بسجده نهد و هفتاد بار استغفار کند و هفت بار صلوات دهد
باز سجده کند و هفت بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انگاه سر از سجده برآرد و بگوید یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن الدنیا والاخرة و رحیمها یا اله الاخرین
والاولین یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله بعد از ان بر پای خیزد
همچنان بگوید وانگاه بخسپد بر دست راست روی بقبله کند و صلوات دهد تا در
خواب شود در بیان نماز ماه رمضان در بیان شب اول ماه رمضان روایت کند
ابو هریره رضی الله عنه و ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که او گفت هر که شب اول ماه رمضان دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار
و انا فتحنا یکبار و چون سلام دهد ده بار آیة الکرسی بخواند ده بار صلوات دهد
او از بیرون نشود تا ثواب نماز در خواب ببیند و او را بی حساب در بهشت درآرند

روز اول

روز اول ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در رکعت اول الحمد یکبار و آیة الکرسی
یکبار و قل هو الله بیست بار و پنجبار و در رکعت دوم الحمد یکبار و انا اعطینا یکبار و قل
هو الله احد بیست و پنجبار و در رکعتین آخرین الحمد یکبار و معوذتین هر یکی یکبار
و قل هو الله احد بیست و پنجبار خدای تعالی گناهان او بیامرزد و روز قیامت او در سایه
عرش با پیغمبران و شهیدان و صدیقان باشد شب دوم ماه رمضان
هر که در شب دوم ماه رمضان دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله
یکبار و قل اعوذ برب الفلق سه بار و قل اعوذ برب الناس سه بار و چون
سلام دهد سجده کند و آیة الکرسی بخواند و بگوید رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی
ذنوبی منادی آواز دهد از آسمان که ای فرزند آدم خدای تعالی ترا بیامرزید و بشمار?
روز دوم نماز کنان و روزه داران ماه رمضان ترا ثواب داد روز دوم ماه رمضان هر که
در روز دوم ماه رمضان چهار رکعت نماز کند در رکعت اول الحمد یکبار و انا انزلناه
یکبار و در رکعت دوم الحمد یکبار و اذا زلزلت یکبار و در رکعت سیوم الحمد یکبار و الهیکم
التکاثر یکبار و در رکعت چهارم الحمد یکبار و انا اعطینا یکبار خدای تعالی میان
او میان دوزخ هفت خندق کرداند در میان هر خندق فرق جدائی باشد
که میان و زمین و هر حرفی ده هزار نیکی وی را دهد و هزار بدی از دیوان او محو کند

و روز قیامت او از رستگاران باشد شب سوم ماه رمضان هر که چهار
رکعت نماز کند در میان در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد
شش بار و چون سلام دهد سه بار آیة الکرسی بخواند روز قیامت بر
صراط بگذرد با پیغمبران و شهیدان و صدیقان روز سیم ماه رمضان هر که چهار
رکعت نماز کند چون آفتاب بلند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه سه بار و انا
اعطیناک سه بار و چون سلام دهد ده بار استغفار بگوید و ده بار صلوات دهد
خدای تعالی گناهان او بیامرزد و او را کوشکی دهد در بهشت از یک دانه مروارید سپید
شب ماه رمضان چهارم هر که دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا جاء سه بار
چون سلام دهد هفت قل هو الله بخواند چون روز قیامت شود منادی
آواز دهد که ای فلان خیز و ثواب نماز خود فرا گیر چون سر از گور بردارد روی پیغمبر ما
و ابراهیم صلوات الرحمن علیهما والسلام ببیند روز چهارم ماه رمضان هر که ده رکعت
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد سه بار و
چون سلام دهد قل هو الله احد ده بار بخواند خدای تعالی در دوزخ بر وی بسته
کرداند و روز قیامت او را حله بپوشاند و بتاج و مملکت اکرام سازد شب پنجم
ماه رمضان چهار رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی و قل هو الله احد پنجبار و در رکعت

دوم

دوم الحمد یکبار و آمن الرسول یکبار و قل یا پنج بار بار و در رکعت سیوم الحمد
یکبار و قل اللهم مالک الملک یکبار و قل اعوذ برب الفلق پنج بار
و در رکعت سیعم الحمد یکبار و قل اعوذ برب الناس پنجبار و چون سلام دهد قل هو الله
احد ده بار بخواند و ده بار صلوات گوید و خدای تعالی او را بیامرزد و او را ثواب
بجو المکس و هر که هشتست سال از ماه رمضان روزه داشته باشد و سیقعام
کرده روز پنجم دو رکعت نماز کند بعد از پیشین در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله
بیست و پنجبار چون سلام دهد استغفار کند خدای تعالی گناهان او بیامرزد
و جان دادن مانند شهیدان و صدیقان و نیکمردان باشد شب ششم ماه
رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد پنجبار
بعد از سلام هفتاد بار بگوید استغفر الله و هفتاد بار بگوید سبحان
الله و الحمد لله بیامرزد خدای تعالی گناهان کرده و ناکرده او و بدهد او را
ثواب مجاهدان و صابران و من که محمدم ضامن اویم به بهشت و روز ششم ماه
رمضان هر که ده رکعت نماز کند در هر رکعتی وفا کند یعنی بخواند الحمد یکبار و قل
اعوذ ان یکبار خدای تعالی او را ثواب پیغمبران بدهد و نام در جریده
نیکمردان کند شب هفتم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند بعد از وتر در

هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یازده بار و معوذتین یکبار و چون سلام دهد
سجده کند هفت بار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم خدای
او را بیامرزد و مادر و پدر و همسایگان او را بیامرزد و از دنیا بیرون نشود تا
ثواب آن در خواب نبیند و چون روز قیامت خطاب در رسد که دوستنه
رو بخشنودی من روز هفتم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی
الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد شش بار چون سلام دهد شش بار
آیة الکرسی بخواند و شش بار صلوات دهد آنگاه سجده کند و بگوید رب انی
ظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب جمیعا الا انت خدای تعالی
گناهان او بیامرزد و حاجتی که از خدا تعالی روا کند شب هشتم ماه رمضان
هر که هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار
چون بروز قیامت آید خدای تعالی هفت در بهشت بر وی گشاده گرداند و هفت
در دوزخ بر وی ببندد و از این جهان بیرون نشود تا از حوض کوثر آب نخورد
روز هشتم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند به نزد نیمروز در هر رکعتی الحمد
یکبار و قل هو الله احد یازده بار و چون سلام دهد ده بار گفتن یعنی بگوید
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم او مسلمان بمیرد و طوبی مر آنکس را که

ین نماز کند

این نماز کند شب نهم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار
و انا اعطیناک یکبار و قل هو الله احد هفت بار چون سلام دهد سجده کند و
هفت بار آیة الکرسی بخواند خدای تعالی او را بیامرزد و هزار رحمت از وی باز
دارد روز نهم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلنا
یکبار و قل هو الله احد ده بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و اذا زلزلت یکبار و سوره
اخلاص ده بار و در رکعت سوم الحمد یکبار و سوره اخلاص ده بار و در رکعت
چهارم قل یا یکبار و قل هو الله احد ده بار و چون سلام دهد ده بار صلوات
فرستد خدای تعالی بشمار هر حرفی که در نماز خوانده باشد فرشته فرستد تا او را
نیکی بنویسد تا روز قیامت شبی نهم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند در
میان شب در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار و قل اعوذ برب الفلق
یکبار و قل اعوذ برب الناس یکبار و چون سلام دهد پنجبار آیة الکرسی بخواند
و پنجبار صلوات دهد خدای تعالی گناهان او بیامرزد از اول تا آخر روز دهم ماه
رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا و قل هو الله احد
ده بار خدای تعالی او را از گناهان پاک گرداند و بهر رکعتی عبادت
یکساله در دیوان او بنویسد و بدی از دیوان او محو کند شب یازدهم ماه رمضان

ماه رمضان هر که شش رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا جاء
یکبار و قل هو الله پانزده بار چون سلام دهد سه بار آیة الکرسی بخواند و سه بار
صلوات دهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر که این نماز بکند او را در بهشت صد هزار
کوشک باشد روز یازدهم ماه رمضان هر که شش رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد
یکبار و اذا جاء یکبار و قل هو الله احد پانزده بار و چون سلام دهد سه بار آیة
الکرسی بخواند و سه بار صلوات دهد پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز کند
او را در بهشت صد هزار کوشک باشد شب دوازدهم ماه رمضان هر که هشت
رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا جاء سه بار و چون سلام دهد دوازده
بار قل هو الله بخواند و دوازده بار صلوات دهد پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم
هر که این نماز بکند خدای تعالی او را بیامرزد در روز قیامت و دو هزار نیکی بدهد
و دو هزار بدی از دیوان او محو کند و دو هزار درجه در بهشت تمام او را کند
روز دوازدهم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در اول هر رکعت الحمد یکبار
و اذا زلزلت یکبار و قل هو الله احد شش بار چون سلام دهد دوازده بار
قل هو الله احد باواز بخواند هر که این نماز بکند مومن بمیرد و مومن از گور برخیزد
و با پیغمبران باشد در زیر عرش شب سیزدهم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند

درمیان شب

درمیان شب در رکعتین الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد ده
بار و چون سلام دهد سجده کند و الحمد و آیة الکرسی یکبار بخواند پیغمبر گفت
صلی الله علیه و سلم هر که این نماز بکند خدای تعالی روز قیامت آن بنده را چندان
ثواب دهد که چند و بیست سال روزه داشته باشد و شبها قیام
کرده باشد روز سیزدهم ماه رمضان هر که شش رکعت نماز در هر
رکعتی الحمد یکبار و معوذتین یکبار این بنده از رستگاران باشد و روز قیامت
با پیغمبران در بهشت شود شب چهاردهم ماه رمضان هر که دو رکعت
نماز کند در رکعت اول فاتحه یکبار و آمن الرسول یکبار و اذا جاء سه بار
و در رکعت دوم فاتحه یکبار و آیة قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی تا آخر
بخواند و قل هو الله احد سه بار و چون سلام دهد سه بار آیة الکرسی بخواند هر کسی
که این نماز کند از جهان بیرون نشود تا جای خود در بهشت نبیند و
خدای تعالی او را از گناهان پاک گرداند و از ترس و فزع روز قیامت
ایمن گرداند روز چهاردهم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی
الحمد یکبار و آیة الکرسی چهار بار هر که این نماز بکند خدای بشمار هر حرفی نیکی بدهد
و او را مانند روزه داران و نماز کنندگان ماه رمضان ثواب بخشد شب پانزدهم

ماه رمضان هر که صد رکعت نماز کند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد
ده بار و هر که این نماز کند خدای تعالی صد فرشته فرستد تا پنج
فرشته او را بشارت بهشت میدهند و پنج فرشته او را از شیطان
نگاه دارند و بیست فرشته او را آمرزش خواهند و چون روز قیامت
شود ده فرشته او را ندا دهند که ای بندهٔ خدای از نو زیست کن که اجر عملها
خواهی یافت طے بے حد ترا روز پانزدهم ماه رمضان هر که دوازده رکعت
نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار و انا انزلنا سه بار
و چون سلام دهد سه بار آیة الکرسی و یکبار انا انزلنا یکبار بخواند
پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز بکند خدای تعالی بشمار هر موی
که بر تن اوست نیکی دهد و بدی از دیوان او محو کند شب شانزدهم
ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند پس از نماز خفتن پیش از وتر
در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله پنجبار و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس پنجبار پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز
بکند همه خلق آسمان و زمین گرد آیند تا ثواب این نماز بنویسند نتوانند
روز شانزدهم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در آن وقت که

افتاب

افتاب بلند شود در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار و قل هو الله احد سه بار
پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز بکند ایزد تعالی او را از رستگاران
گرداند و روز قیامت در سایهٔ عرش با من و ابراهیم باشد   شب هفدهم
ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند در رکعت اول فاتحه و آمن الرسول
و الهیکم التکاثر و قل هو الله شش بار و در رکعت دوم آیة الکرسی
و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء یکبار و قل هو الله پنجبار چون سلام
دهد هفت بار آیة الکرسی بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز
بخواند هر حاجتی که از اینجهان و از آنجهان از خدای تعالی بخواهد روا شود
و جای او در بهشت باشد   روز هفدهم هر که چهار رکعت نماز کند در رکعت
اول الحمد یکبار و آیة الکرسی و قل هو الله احد سه بار و در رکعت دوم الحمد یکبار
و آمن الرسول یکبار و قل هو الله احد سه بار و در رکعت الحمد یکبار و آیة شهد الله
یکبار و قل هو الله احد سه بار و در رکعت الحمد یکبار و آیة قل اللهم مالک
الملک تا آخر سه بار و قل هو الله احد سه بار و چون سلام دهد ده بار
بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پیغمبر گفت صلی الله علیه
و سلم هر که این نماز کند خدای تعالی او را بیامرزد و بشمار هر چه آفریده نیکی دهد و بدی از دیوان

او محو کند و چون روز قیامت شود روی او چون ماه شب چهارده باشد
شب هژدهم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة
الکرسی یکبار و قل یا و قل هو الله احد سه بار بخواند و چون سلام دهد ده
بار آیة الکرسی بخواند و ده بار صلوات دهد پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که
این نماز کند خدای تعالی گناهان او بیامرزد و او را بهر حرفی نیکی بدهد و
بدی از دیوان او محو کند روز هژدهم ماه رمضان هر که چهار رکعت
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه
و سلم هر که این نماز بکند خدای تعالی او را مال حلال بدهد و او را از تشنگی
و هول قیامت نگاه دارد و از رستگاران گرداند شب نوزدهم ماه
رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد ده
بار چون سلام سه بار آیة الکرسی بخواند پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
هر که این نماز بکند خدای تعالی او را بشمار فرشتگان و قطره باران و برگ
درختان و ریگ بیابان نیکی دهد و چون روز قیامت شود ماه رمضان
در پیش وی باشد و او را روشنایی می دهد تا به بهشت در شود روز نوزدهم
ماه رمضان هر که شش رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و هر سوره

خواهد بخواند

خواهد بخواند چون سلام دهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت هر که این نماز بکند روز
قیامت او را آب دهند و با ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم او را
دیدار بیچون و بیچگون روزی شود شب بیستم ماه رمضان هر که چهار رکعت
الحمد یکبار و سوره یس یکبار چون سلام دهد آیة الکرسی یکبار بخواند پیغمبر
گفت صلی الله علیه و سلم خدای تعالی او را بشمار هر آدمیان و پریان و پرندگان
و چرندگان و ماهیان نیکی بدهد و گناه شصت ساله او بیامرزد روز بیستم
ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز دهد در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار
و چون سلام دهد ده بار قل هو الله احد بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم
هر که این نماز کند خدای تعالی او را ثواب مریم و رابعه بصریه بدهد
و گناه هفتاد ساله او بیامرزد و او را کوشک دهد در بهشت شب بیست
و یکم ماه رمضان هر که هشت رکعت نماز کند پس از وتر در هر رکعتی الحمد
یکبار و انا انزلناه یکبار و قل هو الله احد چهار بار چون این سه بار آیة الکرسی
بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز بکند خدای تعالی او را
چندانی ثواب دهد که شب قدر را قیام کرده باشد و گناهان پنجاه ساله
روز بیست و یکم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند در هر رکعتی

الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل اعوذ برب الناس سه بار پیغمبر گفت
هر که این نماز کند خدای تعالی گوید فرشتگان را که من شما را گواه کردم که این بنده
را بیامرزیدم شب بیست و دوم ماه رمضان هر که دو رکعت نماز کند
در رکعت فاتحه یکبار و قل اعوذ برب الفلق سه بار و در رکعت دوم
فاتحه یکبار و آمن الرسول یکبار و قل اعوذ برب الناس سه بار و چون
سلام دهد سه بار آیة الکرسی بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم
هر که این نماز بکند از خدای تعالی خطاب در رسد که ای بنده ترا
بیامرزیدم و جاودان ترا به بهشت بدارم روز بیست و دوم ماه رمضان
هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس سه بار بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه
و سلم هر که این نماز بکند هفتاد هزار فرشته از بهر او آمرزش خواهند
تا روز قیامت و خدای تعالی دیدار خود روزی کند شب بیست و سیوم ماه
رمضان هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد چهار
بار بخواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم گفت هر که این نماز کند کفارت گناهان
شصت ساله وی شود روز بیست و سیوم ماه رمضان هر که هشت رکعت

نماز

نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا [ایها الکافرون] سه بار و قل هو الله دوازده بار چون سلام
دهد سه بار آیة الکرسی بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که این نماز کند خدای تعالی
گناهان او بیامرزد شب بیست و چهارم ماه رمضان هر که شش رکعت
نماز کند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره بخواند
و قل هو الله احد یکبار و چون سلام دهد آیة الکرسی بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه
و سلم هر که این نماز بخواند خدای تعالی بر وی آتش حرام گرداند و بشمار
ستارگان و قطره باران و نبات زمین نیکی دهد و درجات در بهشت از بهر او بنا کند
روز بیست و چهارم ماه رمضان هر که چهار رکعت نماز در رکعت اول فاتحه یکبار
و الم تنزیل یکبار و در رکعت دوم الحمد یکبار و یس یکبار و در رکعت سوم
الحمد یکبار و سوره دخان یکبار و در رکعت چهارم الحمد یکبار و تبارک
الذی بیده الملک یکبار بخواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم هر که این نماز کند خدای تعالی
حاجت های کونین او را روا کند و از آتش دوزخ آزاد کند و به بهشت
فرود آرد و دیدار خود روزی گرداند شب بیست و پنجم ماه رمضان هر که ده
رکعت نماز کند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله چهار بار بعد از سلام بیست بار
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه هر بد خدای تعالی

اورا بهر حرفی هزار نیکی بزرگتر از کوه احد   روز بیست و پنجم ماه رمضان هرکه
ده رکعت نماز کند و در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله
ده بار بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هرکه این بنده نماز بکند منادی آواز
دهد که کار از سر گیر که گناهان گذشته عفو شدند   شب بیست و ششم ماه
رمضان هرکه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار
و انا اعطیناه سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند پیغمبر گفت صلی الله
علیه و سلم هرکه این نماز کند منادی آواز دهد که خدای تعالی از تو خشنود
ست و ترا بیامرزید   روز بیست و ششم ماه رمضان هرکه ده رکعت
نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی ده بار نیز و یکه نیمروز بخواند پیغمبر
گفت صلی الله علیه و سلم هرکه این نماز بکند خدای تعالی گناهان او بیامرزد
و از وی خشنود شود و دیدار خود کرامت کند   شب بیست و هفتم ماه رمضان
هرکه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار و قل
هو الله احد بیست و پنج بار چون سلام دهد صد بار استغفار کند
و صد بار صلوات گوید پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هرکه این نماز کند
شب قدر را دریافته باشد و او را صد هزار نیکی بنویسند و صد هزار درجه در بهشت

بنام او

بنام او بنا کند خدای تعالی هفتصد هزار حاجت او روا کند و او را بیامرزد و
مادر و پدر او را بیامرزد و دیدار بیچون و بیچگون خود روزی کند   روز بیست
و هفتم هرکه دوازده رکعت نماز کند در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی و
انا انزلناه یکبار و قل هو الله احد هفت بار و چون سلام دهد بگوید لا اله
الا الله محمد رسول الله پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هرکه این نماز کند
از عذاب خدای تعالی او را دور دارد و به بهشت فرود آرد   شب بیست و هشتم
ماه رمضان هرکه چهار رکعت نماز کند و در رکعت اول الحمد یکبار و الفتح
و قل هو الله احد یکبار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و انا انزلناه یکبار و
قل هو الله احد سه بار و در رکعت سیوم فاتحه یکبار و اذا جاء یکبار و قل
هو الله احد سه بار و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و قل یا یکبار و قل هو الله
سه بار و چون سلام دهد آیة الکرسی بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه
و سلم هرکه این نماز بخواند او را خدای حشر کند در زمرهٔ پیغمبران   روز بیست
و هشتم ماه رمضان هرکه هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و
آیة الکرسی هفت بار بخواند پیغمبر صلی الله علیه گفت هرکه این نماز کند خدای تعالی
او را بهر حرفی او را عبادت یکساله دهد و روز قیامت ایمن باشد   شب بیست و نهم

ماه رمضان هر که بیست رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد
بیست بار بخواند پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که این نماز کند من شفیع او
باشم تا در بهشت در شود روز بیست و نهم ماه رمضان هر که دوازده رکعت نماز
کند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار و قل هو الله احد دوازده بار بخواند
و چون سلام دهد آیة الکرسی بخواند خدای تعالی درهای دوزخ بر وی بسته گرداند
و درهای بهشت بر وی گشاده گرداند تا از هر دری که خواهد در شود شب سیام ماه
رمضان هر که دوازده رکعت نماز کند در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی و انا انزلناه
شش بار و بیست و چهار قل هو الله احد بخواند چون سلام دهد بگوید الله ربی
و لا اشرک به شیئا پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که این نماز کند خدای تعالی
گناهان او بیامرزد و چنان باشد که صد بیست سال عبادت کرده باشد روز سیام ماه
رمضان هر که شش رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد شش بار
و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق شش بار بخواند خدای تعالی
او را بر صراط بگذراند همچنان باشد که برق رفته باشد و از نعمتهای دنیا که دیده باشد ده
چندان از آن اندر بهشت یابد   عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کند از
پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفته هر که دوازده رکعت نماز کند و در هر رکعتی فاتحه یکبار و

ایة الکرسی

ایة الکرسی یکبار چون به تشهد آخر بنشیند صلوات بخواند و تکبیر بگوید و سجده بکند و
بگوید هفت بار فاتحه بخواند و هفت بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اسالک بمعا
قد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم
و جدک الاعلی و کلماتک التامة آنگاه حاجت بخواهد پس از سجده سر بر دارد و
سلام دهد پیغمبر گفت هر که این نماز را بنادانان میاموزید معنی آن باشد معنی آن
باشد که نادانان ندانند که حاجت باید خواست چیزی بخواهد که صلاح دینه
او در آن نباشد   بیان نور محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در اخبار
آمده است که عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه
وسلم که او گفت جبرئیل علیه السلام گفت که چون جبار عالم مرا بیافرید هژده هزار
سال مرا زیر عرش بداشت آنگاه ندا کرد مرا که یا جبرئیل من کلام من گفتم
انت الله الواحد القهار تویی آفریدگار آنگاه گفتم بار خدایا کسی بنده دیگر آفریده
ندا آمد که نیکو نگاه کن من نیکو نگاه کردم نوری دیدم گفتم این نور کیست یا
رب ندا آمد که آن نور حبیب من است و صفی من و گزیده من و آن نور فرشتگان
است و آن نور عرش و کرسی است و آن نور لوح و قلم است و آن نور بهشت

ودو رخ بست ونام وی محمدست گفتم یا الهی این چهار نور که در بر گرد او
جست ندا آمد که این نور چهار یار ویست ابو بکر وعمر وعثمان وعلی رضی
الله عنهم اجمعین گفتم اینست فضلی که او را بر خلق نهادی ندا آمد که یا
جبرئیل چون روز قیامت شود او را ویاران او را در بهشت در آرم در
بوستان با دوستان او روایت کنند از وهب بن منبه رضی الله عنه که چون
خدای تعالی نور آدم را بیافرید نور محمد را صلی الله علیه در پیشانی او پدید آورد
چون خدای تعالی فرمود که سجده کنی آن نور مصطفی از پیشانی آدم سجده کرد آنگاه پیغمبران
در متابعت او سجده کردند آنگاه ندا در ملکوت افتاد که والسابقون الاولون
اولئک المقربون چون آدم سر از سجده برداشت شعاع نور مصطفی دید بر زمین
افتاده و همه جهان از روشنی گشته گفت یارب این نور کیست که از پیشانی من می
تابد ندا آمد که یا آدم این آن نوریست از فرزندان تو که ترا و همه فرزندان ترا
وهمه پیغمبران را از بهر او آفریده ام چون روز قیامت شود همه پیغمبران زیر علم او باشند
وهمه امتان اتباع امت او باشند تا امت او به بهشت نشود هیچ امت دیگر به بهشت نشود آدم
یارب چه شود که مرا دیدار او دهی ندا آمد که ای تو حبیب من از پیشانی فرود ای نور
محمد از پیشانی آدم فرود آمد بسوی دست راست آدم بسر انگشت سبابه او آمد ندا در ملکوت بیفتاد

واصحاب الیمین ما اصحاب آدم علیه السلام انگشت بر آورد وگفت اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده ورسوله آنگاه آدم بر نور مصطفی سلام کرد خدای تعالی حبیب
مصطفی جواب سلام فریضه کرد آنگاه خدای تعالی نور محمد به پیشانی آدم باز رسانید او علیه السلام
به شیث رسانید واز شیث به یکدیگر رسید تا بعبد الله رسید خدای تعالی نور را از
عبد الله به آمنه رسانید که مادر مصطفی بود ودر اخبار آمده است که مولود محمد صلی الله علیه
وسلم وقت صبح بود روز دوشنبه دهم ماه ربیع الاول روایت کنند از صفیه بنت عبد
المطلب که او گفت سی و پنج علامت از رسول صلی الله علیه وسلم که هر یکی از آن دلیل است
بر پیغمبری او اول اینست که چون از شکم مادر جدا شد در حال خدا را سجده کرد من خواستم که
او را بشویم آواز شنیدم که مشوئید که او را شسته و پاکیزه بدنیا فرستاده اند و ختنه کرده و ناف
بریده بزمین آمد و بزبان فصیح میگفت لا اله الا الله وآواز می شنیدم که فرشتگان میگفتند
السلام علیک یا رسول الله من خواستم که بنگرم که پسر است یا دختر نوری دیدم که از
دریچه در آمد تا چشم من بر او افتاد همه جهان روشن شد از مشرق تا مغرب روشن شد
ودر اخبار آمده است که در آن ساعت که محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در جهان آمد همه زمین سبز
گشت و همه درختان شکوفه بیرون آوردند واز جوها آب روان شدند و همه دردمندان
راحت یافتند و همه رنجوران شفا یافتند و همه بارداران بار بنهادند و غلغله در ملکوت افتاد

که محمد عربی قریشی هاشمی خاتم پیغمبران بزمین آمد همه بتان بزمین افتادند و آتش همه گبران
فرو مرد و چلیپهای همه ترسایان منزل شد و کلیسهای ویران شد و همه دیوان بستر سپید
و تخت ابلیس لعنة الله علیه بجزیره دریا نگونسار شد و لرزه بر وی افتاد و
همه دیوان بر وی گرد آمدند ابلیس لعین گفت بدنیا آمد آنکس که اینجهان و آنجهان
بدوستی او آفریده اند همه جنبندگان همدیگر را گفتند بشارت باد که محمد عربی
بدین جهان آمد و در اخبار آمده است که هر اندامی از اندامهای محمد صلی الله علیه و سلم معجزه
بود معجزه سرش آن بود که از همه بلندتر بود معجزه چشمش آن بود که از همه طرف
بدیدی و معجزه گوشهاش آن بود اگر چند کس سخن گفتی همه را بشنیدی و معجزه دهانش
آن بود که با سوسمار سخن گفت و سوسمار با وی سخن گفت و معجزه دستش آن بود که ماه
آسمان را اشارت کرد دو نیم گشت معجزه دلش آن بود که هرگز بدلش
خواب نیامدی و از ذکر خدای تعالی غافل نشدی معجزه پایش آن بود که بر سنگ
که بر بوی بر نشستی جو ان شدی معجزه تمام اندام مبارکش آن بود که هر کجا که رفتی
پاره میغ بر سرش سایه کردی و هرگز سایه او بر زمین نیفتادی و مگس بر تن او
و جامه مبارکش ننشستی و مرغ از بالا بر سر وی نپریدی و آنچه از وی جدا شدی
از موی و ناخن بوی مشک آمدی و آب دهان مبارکش رایحه در دهندان بودی و

مهر نبوت در میان پشت مبارکش بود و بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله معجزه که
سوسمار سخن آمد روایت کنند از عبد الله بن عباس رضی الله عنه که او گفت روزی پیغمبر
صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بود که اعرابی در آمد پیشتر حایل سوسمار در دامن کرد
گفت محمد کی است پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم منم رسول خدا اعرابی گفت ای رسول خدا
ایمان می آرم بتو اگر این سوسمار ایمان آرد بتو و سوسمار را از دامن بینداخت پیغمبر گفت
صلی الله علیه و سلم یا سوسمار من کیم سوسمار بزبان آمد که توئی رسول خدا
که خدای تعالی بحق فرستاده است ترا در حال اعرابی بر زبان راند که اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله معجزه ماه آسمان که باشارت بشکافت بشکافت
روایت کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که او گفت روزی شبانگاه رسول صلی الله
علیه و سلم مرا فرمود بیا تا با صحابه بیرون شویم و گروهی از قریش آنجا
اندا ایشان از اسلام گویند پس برفتند آنجا ابو جهل با گروهی
بر بالا بلندی بود مصطفی صلی الله ایشانرا گفت که بگوئید
لا اله الا الله محمد رسول الله تا از دوزخ برهید ابو جهل گفت
محمد چون دانیم که تو رسول خدای پیغمبر گفت چه خواهی
ابو جهل گفت آن خواهیم که ماه را در آسمان بدو نیم کنی

ماه بر آمد شب چهارده بود رسول صلی الله علیه وسلم بدست سوی اشارة
کرد و گفت ایها القمر انشق باذن الله تعالی یعنی ای ماه شکافته شو بفرمان
خدا تعالی ماه بدو نیم شد یک نیم بایستاد و یک نیم بحضور آنسرور صلی الله علیه وسلم
آمد و سلام بکرد و کلمه شهادة بر زبان راند ایشان می نگریستند آنگاه ابو جهل گفت
یا محمد اکنون باز رسان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود با انگشت اشارة کرد بسوی
آسمان گفت یا ایها القمر فراهم ای باذن الله تعالی ماه فراهم آمد چنانکه اول بود
معجزه آن درخت که به پای آمد در اخبار آمده است که اعرابی به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم
آمد گفت یا رسول الله من مسلمان شده ام مرا چیزی بنمای تا یقین من زیادت شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم درخت را خواند درخت سر خود کشید از هر کرانه زمین بیخهای خود
بیرون کشید تا نزدیک رسول آمد و سلام کرد اعرابی گفت حسبی حسبی پس رسول الله صلعم
فرمود که ای درخت باز گرد آن درخت باز گشت و بجای خود ایستاد اعرابی گفت یا رسول
الله دستوری ده تا سر مبارک شما ببوسم پیغمبر صلی الله علیه وسلم دستوری داد اعرابی
سر و پای مبارکش ببوسید و گفت دستوری ده تا سجده کنم پیغمبر گفت کسی را سجده
کردن روا نیست بجز خدا تعالی اگر روا بودی سجده کردن کسی را بفرمودندی زنان را
شوهران را سجده کنند معجزه بزغاله که بسخن آمد با رسول الله علیه السلام در تفسیر آمده است

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در روز فتح خیبر جهودان را مقهور گردانید و حصار خیبر را
بکشادند زنی بود نام او زینب بنت الحرب بزغاله بریان کرد و بپرسید که یاران
رسول الله کدام اندام دوستر میدارید از گوسفند گفتند دست و پای آن
دست و پای بزغاله بزهر آلوده به نزدیک پیغمبر آمد صلی الله علیه وسلم و گفت
یا رسول الله دانم که شما و یاران شما گرسنه شده باشند و من طعام ساخته
ام از بهر شما و یاران شما پیغمبر صلی الله علیه وسلم از کریمی خود اجابت کرد و کاه
وی شد با گروهی یاران آن زینب بزغاله بریان پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بنهاد رسول صلی الله علیه وسلم بکلام بسم الله یک لقمه از آن در دهان
انداخت بزغاله بسخن آمد و گفت یا رسول الله از من مخور که مرا بزهر آلوده اند
رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن فرو برد و آن در تن مبارک او پراکنده شد
و عرق گشت و از تن مبارک او بیرون آمد معراج پیغمبر صلی الله علیه وسلم
عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که او گفت
در حدیث معراج که شب دوشنبه از ماه ربیع الاول که در خانه ام هانی همشیره علی رضی الله عنها
خفته شده بودم چند رکعت نماز کردم و سر بر بالین نهادم جبرئیل علیه السلام آمد و گفت
یا محمد امشب شب توست خداوند سلام میگوید مرا فرستاده است تا ترا ببرم

تا ملکوت هفت اسمان و زمین و عجایب از عرش تا تحت الثری به بینی من بر
خاستم و دو رکعت نماز کردم و بیرون شدم نگاه کردم میکائیل علیه السلام
را دیدم ایستاده از یک سوی با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام
بیکسوی ایستاده با هفتاد هزار فرشته و براقی در میان بداشته و جرا و مثل
و چهره و روی چون سر اسب و گردن او چو گردن اشتر و پایها او چون پای
گاو و دنبال وی چون دنبال پیل و پشت او چون پشت اشتر و سینه او
چون سینه شیر و زین بر پشت او از یکدانه مروارید سپید و رکابش از یاقوت
سرخ و لگامش از زبرجد سبز که هرگز من مرکب ندیده ام نیکوتر از و
میکائیل لگامش گرفته و اسرافیل رکاب گرفته جبرئیل گفت مرا که سوار شوید
من قصد برسیدن او کردم که این چیست جبرئیل گفت براقی ست که از بهشت آورده اند
خواستم که سوار شوم براق پشت برآورد بدان مانند که باسمان رسید
و نگذاشت که برو نشینم جبرئیل گفت نمیدانی که این سوار کیست سید اولین
و آخرین هست محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم براق چون این سخن بشنید پشت فرو
داشت بدان بمانند که شکمش بر زمین رسید و عرق از وی در گرفت انگاه براق با
جبرئیل در سخن آمد گفت شفیع من باش که مرا حاجت هست تا حاجت من روا کنند انگاه

نشنید

نشنید جبرئیل گفت حاجت تو چیست گفت آنست که روز قیامت مرکب او من باشم جبرئیل گفت
شفاعت کنید من اجابت کردم بر من بر و نشستم انگاه جبرئیل مرا گفت درین راه عجایبها
به بینی و عجبها ان مرا ترا بگویم که ان چیست و منادیان ترا بخوانند از هر سوی زینهار اجابت
نکنی انگاه براق بزمین امد چندانکه چشم و بدید پا او یک گام بنهادی چون ببالا رسیدی پایهاش دراز
شدی و دستهایش کوتاه شدی چون زمانی رفتیم اواز منادی شنیدم از راست که مرا اواز داد و گفت
یا محمد با تو سخنی بگویم من او را اجابت نکردم فرا تر شدم صورتی پیش من آمد بروی آن هر بیمی دو مرا
بخواند من اجابت نکردم جبرئیل گفت یا محمد بشارت مرا ترا که امت تو از جهود بیاید و ترسائی و گبری برستند
واز عذاب دنیا بیرون شدند اما آن منادی که از دست راست اواز داد منادی او جهودان بود اگر تو
او را اجابت میکردی امت از جهودان بودندی و آن منادی که ترا از دست چپ آواز داد منادی ترسایان
بود اگر او را اجابت میکردی امت از ترسایان بودندی و آن منادی سیم منادی گبران بود اگر تو
اجابت میکردی امت تو گبری بودندی و آن منادی چهارم منادی صابیی بود اگر تو او را اجابت
میکردی امت تو صابی شدندی و آن صورت که ترا پیش آمد صورت دنیا بود اگر تو او را اجابت
میکردی امت تو از پس تو هلاک شدندی چون تو اجابت نکردی امت تو از عذاب برست از انجا فراتر
شدم سه مرد را دیدم یکی جوان و یکی کاهل و یکی پیر جبرئیل مرا گفت ازین هر سه یکی را اختیار کن من جوان را اختیار کردم

[illegible]

تهی میشد گفتم یا اخی جبرئیل این چیست گفت بدبختان است که میکوشند و در رنجه ایشان هیچ
چیزی نیست از انجا فراتر شدم مردی را دیدم که تخم در زمین می افکند و در انحال بر می آورد و
میدرود از انجا فراتر شدم مردمان دیدم که سر او ایشان میکوفتند بسنگ در انساعت زنده میشد
گفتم یا جبرئیل این چیست گفت مثل کاهلان نماز است که بوقت نماز کاهلی کنند از انجا
فراتر شدم دو دیگ دیدم در یکی گوشت پاکیزه و در دوم گوشت گنده مردمان را دیدم
که پاکیزه را گذاشته متوجه گنده کرده گفتم یا جبرئیل این چیست گفت مانند انکسانی است
که زنی حلال میدارند و پیش حرام میروند از انجا فراتر شدم چوبی را دیدم که در راه افتاده
هرکه بران راه میگذشت جامه او میدرید گفتم یا جبرئیل این چیست گفت مثل سنگ مردم
که کسی از زبان او نرهد از انجا فراتر شدم مردی را دیدم مادر را دید برهنه گفتم یا اخی جبرئیل
این چیست گفت مانند انکس است که زکوة ندهد همیشه برهنه اگر رسیدنی است از بلا
او را و مال او را برسد از انجا فراتر شدم گاوی دیدم که از سوراخی خورد بیرون امد
و هر چند که میخواهد که بدان داخل گردد نمیتواند گفتم یا جبرئیل این چیست گفت مانند سخنی
است که چون از دهان بیرون او را باز بدهان اوردن نتوانند از انجا فراتر شدم
دیدم که فرشته پیش من امد و در دست او دو قدح بود یکی قدح شیر و یکی خمر بود و بر من
عرض کرد ازین هر دو یکی قبول کن شیر را قبول کردم و از ان بیاشامیدم جبرئیل گفت

جبرئیل گفت که صواب کردی که بهر دولت هست و کاهل بخت است و جوان عافیت است دولت و
بخت را بقا نبود عافیت است که باقی است خود را و امت خود را عافیت دو جهانی اختیار کردی از انجا
فراتر شدم فرشته دیدم که مرا پیش امد چهار جامه بدست او یکی سفید و یکی سبز و یکی زرد و یکی سیاه
بر من عرض کرد ازین چهار هر کدام که خواهی دو اختیار کن من سپید و سبز را اختیار کردم جبرئیل
گفت صواب کردی که جامه سیاه جامه دوزخیان است و جامه زرد جامه کافران هست و جامه
سبز جامه بهشتیان است و جامه سپید جامه روشندلان است اگر جامه سیاه اختیار میکردی امت تو بدوزخ
افتادی و اگر جامه زرد اختیار میکردی امت بکافری افتادندی و چون سپید و سبز اختیار
کردی امت در ینجهان با معرفت باشند و در انجهان به بهشت روند از انجا فراتر شدم مردی بدیدم
خرمن هیزم فراهم بسته و هر چند که میکوشد انرا بر نمیتواند داشتن و زیاده بران می نهد مرا ازان عجب
امد جبرئیل را گفتم این چیست گفت مثل حریصان دنیا است انچه دارد بشکر ان نمیرسد و زیادتی
میجوید و مثل گنهکار است که از گناهان کنشته تایب نمیگردد و گناه دیگر میکند از انجا فراتر
شدم گاوی دیدم کشته و خلق بران گرد امده گروهی پوست او می برید و گروهی گوشت
خالص او گفتم یا جبرئیل این چیست گفت مثل ملتهای مختلف است گروهی در ملت باطل
او گخته اند از انجا فراتر شدم مردی را دیدم که دلوه در چاه می افکند و می براورد و چون بسر چاه میرسید
زند

صواب کردی که شیر را بستدی اگر خمر بستدی امت تو هلاک شدندی و چون شیر را اختیار
کردی امت بر دین صافی و خالص مانند چنانکه شیر صافست از انجا فرا رفتم
فرشته را دیدم که پیش من امد یک قدح پر اب و دیگر پر عسل هر دو بر من
عرض کرد من از ان هر دو بچشیدم جبرئیل گفت صواب کردی که اب
زندگانی همه چیزهاست و عسل دوا است همه دردها را همچنین معرفت خدای تعالی
زندگانی همه چیزهاست و شفاعت تو شفاعت گناهکاران انگاه بصحرای
بیت المقدس شدم جبرئیل دست بزد سوراخی دران صخره کرد و مقود براق
در انجا ببست و گفت در مسجد شو تا عجایبها ببینی در مسجد شدم و پیغمبران را
دیدم که ببیعت من می امدند ادم در پیش ایشان و نوح برابر ایشان و ابراهیم
پس ایشان مرا مرحبا گفتند و مرا در بر گرفتند و میگفتند ای پیش که له خدا تعالی
میخواستیم کرامت دیدار تو شکر مر آن خدای را که ما پیش از قیامت دیدار تو کرامت کرد
جبرئیل مرا گفت که امامت کنید من پیش رفتم و دو رکعت نماز کردم چون نگاه کردم ابراهیم
به من نزدیکتر بود مرا گفت یا محمد امت خود را بگوی که در بهشت درختان بسیار نشانند
بگفتار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر انگاه جبرئیل ایه فرود اورد
واسال من قد ارسلنا قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة یعبدون

انگاه پیغ